



M.A.LIBRARY, A.M.U.



PE14646

از کتبی است که در ماه شعبان ۱۳۵۵ از صبیح
حاج عطاء الله خریده ام. الله شکر



تصحیح: نسخ خطی (خطی)

کتاب به موزوم بطریق مستند و ضابطه مستقیم (مطابق)
تصحیح المصارف و مخزن المصروف

تصحیح: نسخ خطی (خطی)

عَبْدُ اللَّهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ

قرآن و حکمت و رسول بستی تو فرستاد و فرمود و ما خلقنا الجن و الانس الا لعبادتنا یعنی بفرمایم جن و انس را
 مکر برای معرفت و طاعت خود و بخواد بگوید و در راه او که ایمن است و از آنجا که کلام یک بهر است
 در جای دیگر فرموده ایچا ای انسان ان بقرآن سئل الی سئل ان انما یزاد انما یزاد انما یزاد انما یزاد
 و سید پس با آنکه بسیار از پیشین بخندار پیغام داد و خبر کرد و اگر برای بنده بود و لعن بنما فرمایم بلکه برای امر عظیم
 و مطلبی جسی چنانکه و زنی میخیزد تکلف و سخن از آنجا فرستادم تا بجهت میل معرفت و عمل بطاعت حق خود را قایل
 در کماه و حق و لایق و کماه و حجت و عنایت من ساختار از عقوبات جهالت و ضلالت بوی که کماه سعادت و کرامت
 من بوسیله این بعد از فلان کرد و او عان اینچنین که لازم میاید داشت تا خبر دهد و بداند که بعضی سعادت و شقاوت چه
 جهت دارد اما آنکه نال و کینه تا کار ساز و خود را هر وقت که باشد بکنی بخواند و حال آنکه در زمین بر آن
 از حشر و ناله امثال تو که بار بار و تامل و در بطول آمد و سعادت و عمل تا خیر کرد و در از حشر و ناله امثال تو فایده
 ارد و می جویم بدینا میگویند چنانکه در بابا شادادیت و از شدت با تو هم نمیگوئی که نوشته این سفر حجت انوار ای
 بکفی بدین سعی خود میباشم بنیاد شد و حال آنکه حق تعالی میفرماید لیس الا انسان الا ما سعی و اینست از برای آنکه
 در آخرت مکرها آنکه در دنیا سعی و کوشش کرده باشد و اما بخیر و ان لا ما کنتم لتعاون جزا داده نخواهید رسید و در
 تمام آنکه میگذرد در دنیا بعمل می آید و از مضنون کلام الهی شغول نیست که است از خدا راست کو تو که کلام خیر
 صحیح و معاد حق قرآن بود و سید که خواطر را جمع کرده با این معنی و شد که میبختی اسم فی شمس اشعه و غیب اهل بیت
 بود علی التمام بر خود گذاشته و غیبات نخواهی یافت از جهتی که میباشد مکران برای امثال تو از که کاروان
 از شدت بدید و عقوبات قیامت که فکون و روز و ذکران هول جهان سود و شمع قیامت و محشر میسند
 و سالت فایز کرد و انحضرت و اهل بیت او و شیعیان و اهل بیتان شب و روز هول عاقبت کار و خشت و عقوبت
 پروردگار و محزون و متفکر و بی هوش و دینا مضطرب و مدهوش شد ند چنانکه حدیث ابوالحسن و در او و غیر
 آن بر اینهمه شاهد است و خداوند که از دنیا میبرد که ایمل و همین صلوات الله علیه و اعید بدم در راه و یکی بشمارد
 هزار بار استاده و در هر روز یکبار و در هر روز یکبار و در هر روز یکبار و در هر روز یکبار و در هر روز یکبار
 کسی که مصیبت عظیمی را در دنیا باشد و کوبد و کوشش من است که مکر و میفرمودند که از کوی پوش و طول
 سفر و خشت و زحمت و غایت و شدت هوا ای که ناچار و از آنجا باید شد و احوال هر و سبب از اینها
 ان الله و کتبنا خیرا و مشهور و مستطوره است خلاصه آن در مضایح الحمان مد که و است پس تو خود را از اینها

در علامت بهجت

غرض از نوشتن خدا که اگر چه میگوید که از خدا بترس و بر خود رحم کن و جرم بدان که اگر داسی از شیعیان ایشان را
 عمل بفرموده ایشان و اجتناب تمام از کردار دشمنان ایشان میباشد چون امر فراموشی و سستی ایشان را از سر
 با فعال شهنشهرت و شهادت ایشان را از حال و وضعی باز نداشت پس در حفظ از چنان فرج اکبر و هول کبر داد
 محض و دافق و شکر که ایشان در جزا که لازمه هر علم است چون هر خطا و صفتی باشد و از این جهت حضرت
 امام محمد باقر علیه السلام میفرماید ای جابر با این دو اینست کسی را که تشیع بر خود بشنود و در هوا و محبت ما
 اهل بیت می نماید و الله که شیعه و ما نیست مگر کسی که اطاعت خدا کند و بر هر کار باشد ای جابر پیشتر
 شیعان ما را دشمنان خود مگر بخواهیم و بسیار از خدا و نماز و زوجه و واری می نمودن همسایگان و فقرای
 الحسد دادن و مؤمنان و واری می نمودن ایما و مظهرین دادن و بقیان و راستی گفتار و نذرت قرآن و زبان بستن
 غیر یکی مردم با شیعیان آنها از راه دور و همین بساطت مگر که گوید علی داد و سنت دائم اگر گوید که رسول خدا
 دوست می دارم که بهتر است از حضرت امام و همین هم و با حال آنحضرت عمل ننماید پیروی نیست و نماید بدان محبت
 بکار و نمی آید پس از خدا بترسید کاری کنید که تو را بیاید و با بیدار بدینست که میباید واحدی خلق خود بشود
 قومی نیست که ای تر از خدا کسی است که بر هر کار تر و عیش و طاعت جناب قدس علی بدینست باشد بجز آن قسم که گفته
 میباشد چون جنت بخدا مگر طاعت ما را از ابدی ندادیم و چه برای شما هیچکس نایم حقیقتا ای حقیقی نیست هر که
 مطیع خدا است ای دوست ما است و هر که معصیت خدا میکند او دشمن ما است بولایت و دوستی
 ما نمیتواند سبب مگر بر هر کاری و عمل صالح و بر طاعت یعنی از حضرت صادق علیه السلام منقول است و با برضه مؤمن
 احادیث بسیار است و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند که هر که ما را دوست می دارد می آید که با حال ما عمل نماید
 و استغاثت جوید و بدو که بهتر از معصیتها است و امر بنیاد و آخرت و بخت امام جعفر صادق علیه السلام عرض شد
 که خبیثی از شیعیان شما هستند که گناهان میکنند میگویند که ما امید به جنت خدا داریم و هم چنین هستند که
 سر ایشان را در دیوار بفرمودند که دروغ می گویند ایشان شیعیان ما نیستند با و زوهای نفس خود را بپا شده اند
 و گمان می کنند که امید دارند بر که امید می بریزد از برای تحصیل آن سعی می کنند و هر که از چیزهای بزرگدان بزرگان
 میباید شد این مثل را می آید که امید به اعدایش دارند و او سعی میکند و اگر بداند که با فتنه میاید شده باشد هر که
 و او سعی میکند بپایب با غش و با و بی شوق و قیل و سبیل و میباید شد مانع از آن و از این جهت امید و در شیعیان
 در این راه و طاعت نکردند با شد و دیگر با امید دارند اگر خدا کند پس هر که شود از برای الهامات و صفات

در اعلامات شیعه

مؤید نه امپد و نه همگرم خدایا اشتباه کرده بخیر که برای اثبات نبوت و امامت بند است
 ظاهر میشود و انکار نمیخورد از این میخواهد که تخم و آب و زمین قابل واسطه و قوت در
 و فرستاده و داده که باطل است سعی در چند روزی میان حبه هفت خوشه و از هر خوشه صد نان بر
 داده و خدایا در این صانع زیاده بود یکی هفتصد و هشتاد و نه و سعی و اخلاص هم آنقدر کم بود و بیش از
 جعفر مگر کسی که شک و فریغ خود را از حرام به هفت دارد و کوشش او در عبادت شدیدی باشد و برای
 افریدن کار خود کار کند و امیدوار است خوف عقاب داشت باشد اگر چنین جماعتی را بر زمین ایشان
 سندان فرمود و بوشان با وقوع از حرام و شبهه روان دینی است که راهش را از آن و بان خدایا عبادت
 کینه و از اینها و از میان و ششها خود پس نازا بعبادت پیدا و بد در شفاعت خود و از حضرت امام علی
 علیه السلام مرویست که اگر در مقام عین شیعری بر اینها بیاید ایشان را مگر و صفت کنند و بان و اگر امکان
 کنیم ایشان را بنماییم مگر مرقد و اگر خلاصه از بد که این ایشان را از هزار یکی خالص نباشند تا آنکه فرمودند
 تکبیر میکنند بر مسندها پس میگویند که ما شیعه علی هستیم نه شیعه علی مگر کسی فعل و قولش را تصدیق
 و از حضرت امام حسن مگر میگوید زام کرام خود صفه است که بر منو خدام عرض شد که ولان نگاه می کند
 بخانه شمس و از ناخرم بدین هم مضائقه ندارد و آنحضرت عصبانیت شد و فرمودند بپارید و از کسی گفت
 یا رسول الله از شیعه شما است اعتقاد بولایت شما و ولایت علی دارد و از دشمنان شما این را میگوید فرمود
 مکوان شیعه ما نیستیم تحقیق که آن دروغ است گاه باشد که شیعه و اکلی نیست که متابعت کند و اعمال را
 و از چه فرمود که کرمی را اعمال را نیست و در حدیث است که در تقیامت عذر خواهند خواست از همه یکبار
 معاذ الله از عبادت خود که وادار و بنای شما اعلام کردیم و مبالغه و سفارش در تداوم و فرمودیم و بان
 در این باب بسیار بدین مناسبت که از حدیثی است که سبقت شفاعت مینویسد که در کتب بعد از مالک
 کلام خدایا و بجزای خدایا بر پیش خود و شیطان خود و فرشت عینیت شده و بر روی از خواب غفلت بیدار شود
 جمع یک و ولایت ایشان بر خود نیست و از روی شفاعتشان داری بخود دشمن مکن و ای رجال کسی که شفاعت او
 خصمی را نباشند در روز قیامت ایستادن بدین پرده گاه عارم خدایا و بند عین و خدایا و شریعت ایشان در
 حسن و بر واطفال ایشان و ذکوة و حقوق فقرا و مساکین و ایستاد که خدایا و بند عین خود نامیده پس عظیم
 است خیر و عقوبت بد بخت قاطبی که سرانجام خود را که برای کسب سعادت آبادی باور دارد و بداند



در بیان سبب خستگی و تنگی و کسالت

صرف سبب خستگی و شقاوت ساختن تا غلبه کاملی از دل که تو شد آخرت در اوقات که فرصت
 باند است سعی در بر صانع عالم و بتوان رسید خود را بجهت عذاب هر یک از اینها باشد صریح قرآن است که منکر
 شک کنند آن کافر است اما من خفتن موازنه فاصه ها و پاره ها و پاره ها که میزنند عیش سبک باشد با پیش در چشم است
 و من بجل مشغال در شغل به هر که به دل دزد کار بد کند و مال و انتقام او را میبندد و قرآن از این قصه و
 ان الا بالوفاء بهم وان النجار لفي جهنم تحقیق و یقین که خوان در بهشت قدر کند کار آن فاجر در جهنم هیچ جا
 نفعی ندارد که یک فاجر بد کند در بهشت است تا تو مقهور و شوی که شاید تو باشی بلکه ممکن است که فاجر در بهشت
 و پیش از آنکه بشوخی تا آخر تو بگذرد و تمام دشمنان سپاس تو بگویند و خود را قایل بهشت و لا اوتی شما
 سزاوارند که بوقت ملحق با برانند و انکشافات سیئات و ناپاکی و نجاسات با طو معصیت که میزنند و مرتبه بدتر
 از نجاسات ظاهر نیست مابقیه داشتند و پاک نشاوند لا بقویم و هم نشین بیکان و پاگان نمیشوند
 چنانکه حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید که داخل بهشت نمیشود مگر با طو بقی پاک شدن
 و اهتمام تمام در تقبل آن و بنگاشات و عقوبات تا خیر از بهر تقصیر بد باب توبه و عقیقه و عفو است
 در توبه میزد که با آنها الناس تا چند تا خیر میبندد توبه را و ندارد که خود را و در بر و از انما
 اما فی سبب از برای آن از اذن چشم بدست تا جرم سببست نموده اید اذن شما را غافل کرده و طولانی
 شما را از این صغیر و ساختن ای بندگان دنیا را بفرایم مگر ای آنکه در روزی را صرف نموده و تخم عمل خیر در آن بکار
 دیگر کتاب را فراموش کرد و در دنیا را گذاشتند و بعد از آنکه در دنیا را گذاشتند و بعد از آنکه در دنیا را گذاشتند
 کرد بد خفاهای خود را و دینت کردید خفاهای مرا و بجا خفاهای خود را و دینت کردید خفاهای من و دینت
 پس شما بندگان را ببینید بلکه از آنکه بندگان را ببینید اسم فراموشی من مستقیم شد و هوای مستور و الهی
 شما را در وعظ از کتاب من مستقیم نمیشود چنانکه سنن ابی یوسف و موعظه هم در دلهای با قسارت تا بهر
 میبندد ای پسر آدم مهتاب شو برای هر پیش از آنکه لعل توبه رسد مگر اگر دنیا را و امیکند شتم هر نیر برای پیروزان
 میبندد شتم که بندگان را با طاعت چنانند که در سق که بعضی از بندگان من هستند که صهیون پس اندم پیشان
 میشود و سوال میکند که بر کرد بد دنیا را اندر کی عمل صالحی بخای او و بهر حال میفرماید ای حق توان انجام
 عمل ای پسر آدم بپشت کن حق دنیا را از دل خود که هیچ نمیکند بهشت خود را با عیب پندار و یکدل مانند ب
 و انشور و دجیم و روزی که بمشغوم و روزی که در دین ترا و دیگری میخواهد خود را ای پسر آدم

موقعہ طبرستان حضرت سید الشہداء علیہ السلام

هیچ حرفی نمی‌گوید و می‌گوید که این را می‌گویند که در ملک با تو هستند که می‌گویند خوب بدو را
 فریب ندهد شما را و او را بداند و پس از آنکه که با او هر شایسته و معلوم است که خداوند نفسا شما معاند در محض و
 پس از آنکه پس از آنکه صاحبان عقل شایسته با او پس از آنکه در دست دارد برای هر دو
 که در پیش از او و در میان او علی‌الیه می‌فرماید که با او در فرهاد که ناخوش می‌کند در کارها
 خود در طول امر که بعد از این خواهم بود و خواهم نمود چه بسیار و منظر فرماید که بغیر از این سبیلانی با او که
 بعد از خود را و برکت و نیکو آمدنش سبقت تو را نبسته شدن و از عذر و گناه خود را و فریب از او بود و پس از
 کدام بداند و منان فرماید و اندر خود آنکه با او مراد بیشتر چه کند و بهتر او را بهتر سازد و حق عاجز
 مشغول شهادت خود می‌باشد و بر خدا از او می‌کند و با او در چون نورد و زول و اهل سبیل
 و شود یعنی برای طول حقایق و معارف و تفکر و افکار و توطین نفس حکم یعنی از همان بهر زود
 پس با او پس از آنکه که در وقتان بود چیست فرمود که منیل و رجوع بسوگما و آخرت که خانه بخا و بداند
 و بهر خواهی نمودن از دنیا که خانه فریبست مستعد شد برای هر یک پیش از رسیدن با آنکه از رفتن خود را بداند
 بدان بهر تر با شادمانی خود که تلف و ضایع نشود با آنکه از دنیا باشد و دنیا مشغول بهر یک در دنیا و در دنیا
 و خود را از اهل قبور شما و قبر و از منزل خود دان و سعی کرد در دنیا و بگریز و شادمانی خود پیش از بیماری و درنگ
 خود پیش از این بهر می‌داند که فرهادت تو را ندان که می‌بازد از دنیا و در غفلت که می‌کند بهر یک که در آن
 غمناکی با او که که ناخوش می‌کند و در آنکه با او است و می‌کند که توان آن که او را طایع کند و با فقر که از دنیا فراموش
 اند با بهر که که مضرب است پس از آنکه که از کارش باز ماند و در آن که بیابا که در دست و مهلت ندهد با او در رجاء
 که بداند بر چه نه است که غایب است و اشکبار و خواهش از دنیا باقی است که از هر مهلت و تلمی تر است خداوند
 اینکه اقا بیکر می‌بازد و تا که بعد از خود فرموده باشد که البته غرض از دنیا شو که برای مهم عظیم بخور ترا خواهم طلبید
 ندان که که می‌بازد و در آنکه با او سال بیکر البته با یک کاهلی و سهل انگاری و قناعت و ناخوشانی دنیا
 که از دنیا و هر چه بود و هر چه خواهد و در مقدم داد و در جرات و خطا کرده که چنین بود و بیکر می‌بازد
 حرف او ندانده و اعتنائی نشان او نرفته و بر او دل و دل که ناخوش خود را با همه عرض و فقر و غنای او و الله اعلم
 و کلامی و غیره و در آنکه که در وقت که در مهلت را ندان و خواهد متوجه و بسیار است و استقام او خواهد شد پس
 عرض را تا بهر بهر خود در کم و بهر یک در مهلت را در وقت قلبی بهر سبیل مبتلا و در و اخراج خود مبادرت و تا و توبه

در فضائل انصاف و کتاب

[illegible]

[illegible][illegible]

عربی و فارسی کے لغت و معنی کے بارے میں کتاب

جسکا وصفت مبرم بود دل بباد مرده و مبرم بود ند که ان شکسته دل ذات و غا بارت میباشند و کس
نفسانی و فرمودند که حیوانات اگر میباید فتنه از مرگ انقدر که شما میدانست کوشش فرمودی و میباشند
و نهاده که مرگ را از کشته که مرگ را چاره نیست بیک برسد با و از کشته ای افتد که او بهشت شود کرد ند با شقاوت
و عذاب بیک برای انها که فرمودند و در این دنیا سوئی کرد ند پس بجهت تو که کسی که دوست خدا است و سعادتی
بر او لازم شده اجازت میباید و چشم و است از درها بهشت سوار و فرمودند و زاهد ترین مردم کس نیست که فراموش
نکند و چه او بوسیدن جسد هار و تر کند بخت و دنیا و اخلاص کند با تیر بر نانی و خود داند و سلا اهل قبول
شما و در حدیث معلوم فرمودند که دیدم ملک الموت را و گفت که روح هر نفس میباید مگر تو و علی که خدا
تبع میکند تمام دنیا و در حدیث نیز من و بهشت خواند مگر هر دو فریج و نا اهل از اما از خطه یکم و یک
و در این چون بومستی که میباید که مرا عوی بعد از عوی شما است تا بیکرا نکند که گفت مرا کاه نیست
و نهاده و در هر شکستن ادبی جبریل گفت ما بعد از این دنیا بدتر از این است و بر طایفه بگو فرمود که هر که را از این
کند میباید قبول و در این باض بهشت و در حدیث ابی هرمن علیه السلام فرمودند که مرگ دنیا را رسوا کرده
و برای عاقل و دانا فرج شادی نکند شاعر است فرمود که دنیا با کس که او برین امر را در بهار و اینستا دن ند
خالد و وقف حساب مصلحتها دنیا و شما سهل فاسان کرد و هر که فردا از عمر خود حساب کند مصلحت
نیگو کرده است مگر از فرمود نیست میان شما و بهشت باز و در حدیث مکرر و در حدیث اجتهاد شریف و
گو با مرگ در این دنیا برای غیر ما نوشته شده و گو با حق الهی بر غیر ما واجب شده و گو با این مرگ ها که میبینند
مسافر و چندان که در اندک زمانه فانی میگردند و ما را رحمت کند خود را پیش از آنکه در بهارها میباید و هر
ایشان را میگویم و کان می گویم که همیشه بعد از ایشان خواهیم بود فراموش کرده ایم هر طایفه و پند گوئی را با آنکه
با آنکه هر کس را مصیبتی گرفتار شده ایم خوشحال کسی که نفس خود را در لیل شمارد و کس بهش حلال باشد
و باطنش شایسته حلقش بگوید باز در دنیا و اصرار نماید بچیز و با این سخنش را نگاه دارد و فرمود
بقیة عمر خود بهمت ندارد و در دنیا که پیشوایان این حقوت شدند و ند بهشتی بان اینچه بل میباید و در حدیث
داخل قبرستان شد خطاب فرمود که ما اهل تربت و با اهل غریب اما خاندنای شما این بکران ساکن شدند
و زمان شما را در این کجاس کرد و ما الهای شما را امتحان کرد ند این است خبر بیک در نزد ما است پس کاش می
دانست که در شما خبر است نگاه با صحابه متوجه شد و فرمود که اگر در جواب باز و در حدیث میباید که ان خبر از او

جواب دے کہ اذہاں قیوم حضرت مہر القیوم علیہ

[illegible]

کَیْنَمَا یُفْجَرُ رُوحُ اَهْلِ سِنْدِ وَفُجِرَ

[illegible]

در پاره از حالات مبتدیان

و همدگر متفرق گشتن از تلخی پایش برین آید و بر او مسلط گرداند و عرق نهاده و خست از زمین بر آید
 تا در وقت قیامت از آن گزند و از شدت بارش در ذی قیامت گزند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است که
 بعضی از اصحاب فرمودند که چنانچه بخواهی بر او قوی گردی و او را بر تو از این قبیل و ملک بر شست فلان با صفا مانده
 و فلان صفت بر تو ظاهر شود و بوی خوش دهد و در بر پایش از زمین زلال و قلیس و آل ناپسند از تو دور
 میزد و از قیامت تو محال خواهی بود یعنی در هوش و معرفت و اعتقاد و سلام و درود و بی گناهت اطمینان خواهی
 کرد و قریب بود و از دست حضرت امام حسن باقر علیه السلام که چون در تقربش به پسران و بیکدیگر با ملائکه خود ذاکر اما همیشه بود
 شکایت می کردند و از شدت قیامت از شیطان تن و انکه بر پسران بسیار انداخته و در سست که با مبهت ل باطن نیستیم
 امری از این نیز از آن فرزند اند که بر بخان خود اختیار کردم مالم از خوردن ناک مرا از آن گشتن از عالمی که بجل
 کردم و در حق خدا و بالش بر من مانده و از خانه که مانده خود را صرف کردم و بقیه نمودم و بکران نشینند از بسیار
 ماندن در قریب و یک نعل میبخت نم خانه که در آن کرم میشود و خانه ظلمت و درخت تنگی نامت و بسیار از این
 و شما آن که پند از این من مبتلا شدن ام که مراد ایشان از داده اند بر آن تنی من است لکن در غایت و بسیار از این
 بر تقصیر ظاهر و در دستان او چنانهای که پیش دارم نه شهنش و نه درستی کاش فراموش کرد که باید اند
 بدینا تا از این شومانی باشد و حق امام حسن باقر علیه السلام که این حدیث را ذکر میفرمودند که هر چه میگویند
 و بعضی از اینها را در بون چوین بقبرستان و سبب انقراض کوه است که در پیش رو خند و با و کفی تو شد بعد از آن فرمود
 او برادران برای مثل مرد دنیا بکاماده من مستعد شود و فرمود و غیر او من از اینها زمان از آخر تا از آن بجات
 باقی بماند از آنسان تر است و الا بعد از آن شدید و لکن او را که اینها و بش باشد چاره اینها را پیش از ورود
 باید کرد و لازم است که اینها را از اینها جدا کرد و از اینها جدا کرد و در کس و در دنیا تا از اینها جدا
 خود را در بهشت پاد و نفع و بایه ضنون اختیار و در طرق عامه و خاصه بسیار است و مستعد من و مستعد او
 و از حضرت امام حسن باقر علیه السلام که فرمودند که هر کس که در این است و در این است که از اینها جدا
 مفاتیح کند تا در بهشت پاد و نفع و بایه ضنون و حسن و حسین صلوات الله علیهم اینها را بگویند که خوش
 شود با این حال مشهور است حدیث نبوی صلی الله علیه و آله و سلم که از اینها جدا کرد و از اینها جدا کرد و در کس و در دنیا تا از اینها جدا
 بقیه و در قیامت باشد بعد از آن فرمود که در اینها جدا کرد و از اینها جدا کرد و در کس و در دنیا تا از اینها جدا
 و بر او فرمود که چون بگویم در سبب او گویند که چنانچه در اینها جدا کرد و از اینها جدا کرد و در کس و در دنیا تا از اینها جدا

در بیان احوال جهان گشت

خلق کند خدا دنیا را بصورت عجوزه و کوبیده که او عاصی شرمنده و عیبشوی نوکناه گری منع نکند
 نفس خود را از مفاصی قوی طلب من گوی من طلب خود نکند که مفارقت نخواهی کرد و نه پاپس نخواهی که
 من بزارم از تو و عمل تو بر من مال کوید ایضا کسی که می گری از غیر حق و تصدی نکند و بر حق را مرزا نشاند ام
 بدست که کوی منافعه اهل دین با ابله پس چنانکه بر او توبه و عذر و قرآن مستطو و انت از این حق و اول است
 بدانکه شدت سکرته موت برای غیر مؤمن صانع بسط اعظم و الیه خواهد بود حتی نسبت به بعضی مثل شدت
 آرد کشید و بمقراض بر بدست و بدست کوید و کز بدست او نهی و کشتن است و در حدقه و در دشت از سود
 سوزن و بوسه کشیدن فرقی و لیک بر او شمع عاصی مثل که عا و نیست بلکه بقدر شدت معصیت شد
 می کشد و برای نظیر کناهان و عکراه بی توبه عیتر مظالم و مضایب بر نه ایالت نشده باشد و بصیرت حضرت
 صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله از جناب اقدس الهی گزیده که همیشه بنده نیست که
 خواهد بود و از بدست بر می مگردانند او را مبتلا سازم و بخت سازم و او که تار و کلاهانش شد مسکه که باو سلطان
 بیوفه شر او نکند آنگاه که تار و کلاهانش شد و بدش را نکند که واکم باشد که بر او وقت ملک باشد
 کناه اید و لاجرم بهشت او را هیچ بنده نیست که خواهد بود و از اهل التلش کم مگردانند که شدت کم را که
 از طلبی باقی مانده و باصفت به آبا باشد و بعضی از جناب انسان و از جناب حضرت امام و همچنین صلوات الله
 علیه منقولست که عاصی نیست از شهرت مگردانند که بپایان شود و از کلاهان به لایع و دوما نشود و در دشت
 پس اگر عا و بدست بر او باشد بدش شود و از حضرت باقر علیه السلام منقولست که جوانان چند از عیال
 از سر اهل در سبانه بر سر دسی رسیده برای اطلاع شدند و موت و عا گریه نند که صانع چه تر نند شود
 و بدست شدت سکرته موت بر سر او رسیده و خال از سرش فرو بر چوب ترسان دید که با کرم بیست
 است و بر سبک که بر او بر سر قمرین استاده اید و عا و کشتن که نود و نه سال است که در این قیر و هنو
 المحدثی غم موت از من بر طوفان شده و تلخی جان کردن از کلوی من بدست نهی است چون حال او بود
 بخرج شد و عا و کلاه او بدست بر سر او شد و با این سرعت بهرین اهدام از هول نوم بدست قیامت و
 سر دهم سبند شد و از کلام قدسی است که کوی که بقی بر او دارد و بقیه از او و باقی است
 فرمود که عجبی از من بکسی که بقی بر او دارد و بقیه بر او دارد و بقیه بر او دارد و بقیه بر او دارد
 چگونه معصیت میکنند کسی که میلند خواهد بود و اخل و بقیه بر او دارد و بقیه بر او دارد و بقیه بر او دارد

در بیان این که باعث کمال و رفیع

میگویند ائمه بسوی انش و در این حال اند تا هنگام قیامت و آن هنگام اعظم بر سر پرشش و نداشتند
 که باصل جزای اعمال خود بر سنده و اکثر خلق که در ایمان و شقاوت خالص نیستند مشغول احوال ایشان نمیشوند
 و در چنانچه بدست صحیح سوال اهل علم نمیکند تا در وقت قیامت که بحسب ایشان بر سنده و مرتبه ثواب عقاب هر یک را
 معین نمایند و در بعضی احادیث هست که نسبت شایعها این دو عالم روح است که نسبت احوال اعظم را در
 تادیقی که در وقت قیامت بجز دست مایوسید و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که مؤمن کینه کار را
 مهم و بخوشیست اما خدای عزوجل او را با دشمنی مساوی خواهد کرد و پیرن خواهد در دایه تا او از انش و در
 پل طاعت کیندا اعمال نماید و خواهر جمع میباشد با ایمان تفاوض شفاعت حجج که میندازد به عقوبت بطلان
 پس بدستی که از صغیری و کینه کار از این میباشد نه رسید شفاعت ما مگر بعد از عذاب الهی پس چند سال بعد از این
 پس بعد از سال در بایه کینه کار از این مسلمانی که پاک نشد اند و در دنیا توبه و حسنات و در عذاب بعد از لام
 و نذر در سکرات موت و نذر در شکنج و شدت و وحشت ظلمت قبر و عالم برزخ و نذر در عقوبات عقوبات قیامت
 احادیث نسبت است که چون قابل شفاعت و لا یقرب من رحمت نخواهند بود مگر بعد از نظایر که باقی جهم پیرن
 امد و اخل بهشت خواهند شد هر گاه از کثرت شوری معاصی ایمان از او سلب شده باشد چنانکه در همین دو عالم
 خواهد آمد اندام تقی میزند که بعضی احوال صالح که تقدیم اینها در این تمام فرصت باعث نجات و خلاص
 از شدت سکرات مرگ و کینه کار میسر شود و در دنیا که اصل کل در باب رستگاری نجات کامل و ایمانی از جمیع شدت
 و احوال تا داخل بهشت شدن تحصیل ایمان خالص متناجی است اما هر چه نویی از کل معاصی منافی است چنانکه
 در قرآن میفرماید که ان الذین یلوا و تبنا الله ثم استقاموا فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی تحقیق که اینها
 که میگویند برورد کار و امان است یعنی ایمان بحسنه تعالی مایند پس سقیم و ثابت باشند بر لوازم این بقول
 با طاعت برورد کار اندازند که قول خوان گویند و عمل بدان نمایند نیست توبه مرا ایشان و نه همی ان المتقین فی
 مقام ایمان لان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون من اتبع هداک فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون یعنی هر که
 و در شان خدا را و هر که تابع هدایت الهی باشد که هر یک معنی اندیشی و ایمانی حق خواهد بود و ایات با پیغمبی
 بسیار است در قرآن عز تعالی سوگند یاد کرده و وعده داده که هر مردم در دنیا نکاری و حسرت اند که جو که جماع
 چند فضیلت باشند اول ایمان و دوم عمل صالح سیم وصیت و معافی و پایک دیگر با تحصیل اعتقاد است
 حق و صبر یعنی بر عبادت و از حضرت و در وصیت و ایمان عبادت است از کسب معرفت طافغان

در بیان فضیلت مثل

بجای آنرا چیزی فرموده بخوبی که در میان مردم مذکور و صواب شود و همچنین شنیدن از عوام باشند از علمای که بدان
 تامل فرمایند اعتقاد ثابت برسانند و حال آنکه اینان که جزء حاکمیت نباشند متراشیده و معاصی پیشوند که
 جوهر پاکیزه ایمان را کجافات سیخاقت ملوث نکند و این را که بعد از کسب ایمان خالص هرگز نباید از خوف عار الی بدلتها
 عزت و امنیت دلخت تو بخواند و سبب دیگر از یاد رفتن عبادت و فکر و ذکر و تقصیر باطن و قهملی
 اخلاق و درجات طهارت و قرب الهی باشد و در بیان خود و یا خدا و پیشوایان و ملوک ملوث برای مؤمن مطیع و جبر نیست استوی
 بهشت و مثل کند خطاهای بزرگ و کثافت و قمار و بدهی سنگین سر را افتاد و تطهیر بدن و پوشیدن لباس
 ترنجامها بخوشترین بویها و گوشت بخوشترین مرکبها و ساکن شدن بخوشترین منزلها و در آداب پیش معتبر
 میفرمایند که پیش از آنکه بشهقت شما همین درویش است تا هنگامی که جهان شما را بهر جان و
 اشد بهکامی مبارک فرمودند که انوشیروان دلخت و لذت و خوشی و شیم شما خواهد بود و حضرت تمام
 این را بجا آورد پس علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر فرمود که اگر بر مؤمن مثل گناهان اهل زمین
 باشد که بکثرت آنها مرگه کافیهست حضرت صادق علیه السلام فرمود که لا اله الا الله الحکوم میفرمایند که در
 الحال مؤمن را در بهشت جای و با وی نماز است و بویها و مرکبها و ساکن شدن و در آداب و با او بهر
 گفته شود که هیچ زاهی بسوی بر کشتن نیست و مالک الموت چنین پیش مؤمن آید و او کسب و جبر نماید
 گوید که ای دوست خدا بپای من بحق افتخار کن که خدای تعالی علیه السلام را فرستاده که من
 قوم بتوانید و در نماز و تو چشم بکشای بین پیر و مثل شوند با و چهارم معصوم عا که گوید که در پیش
 ایشان خواهی بود و بایک را با و شش ساله که بر میند منادی الهی را که گوید با اینها النفس المطمئنة
 از حیوانی و ملک را صند و صند و کسب و مؤمن را هیچ چیز محبوب تر از او نیست که در خداوند افتخار است باشد
 بهشت و در بهشت بنویسند و از چشم او کار کنند ملک که بایشان بشارت و کینه و آفت است که گوید
 که اینها النفس المطمئنة از حیوانی و ملک را صند و صند و کسب و مؤمن را هیچ چیز محبوب تر از او نیست که در خداوند افتخار است باشد
 خلق جنتی پس بکمال نشاط و خوشحالی بیرون رود و باهل هر ساله که بر سر خداوند افتخار کنند و گویند
 که چه خوش بوی است بوی تو و چه دیدار و چه بوی تو و در کار تو و خوشی و استیلا تو با ما هفتیم پس
 ملک که سفوف بنویسد کتاب اعمال او را و علیه السلام و بر سر داند او را بشارت و کینه و آفت است که گوید
 که این کتاب را لا اله الا الله و ما لا اله الا الله که مشتمل است بر حلاله و حرامه و شرف و عار و برایت صدق

دربار قبض روح مؤمن

و فرموده ملک الموت می نیستند از قبض روح مؤمن چون بنده ذلیل نزد مولای خود با اطمینان و پیش او
منتهی ملک مکر با کرام و پادشاهان بهشت دهند و شیخ نصیرالدین و اباناد استغنی عن الله و خواجه نصیر صانع
روایت نموده صد شایسته که خلاصه ترجمه آن اینست که چون حقیقتی اوارده قبض روح مؤمن نماید خطابه را میگوید ملک
الموت که یزید با عوان خرد بسجود بند من که در گذار دنیا تعجب نپاکشیده در عبادت من روح او را نبرد من ادا قرار
بخشتم او را در جوار رحمت خود پس ملک الموت ای خوش رو خوش بشو با جامه های بنکوب و بر رخساره او آینه صافی
انکه پرده بر او بردارد و کشد و با قصد ملک با خود دارد و دستهای پچان و دستهای مشک چنانکه انگار
کند او را که سلام الهی بر تو با نایب است خلاصه بشارت با ذکر هر دو کارت سلامت میرساند و از تو را میمنت
بشارت باد تو را روح در پچان بهشت برودان پس روح و زلف با نایب از تعجبهای دنیا انت و پچان جمیع خوشبختیها
بهشت امنت و افعال تو بر تو و گذارشته همهم با همیشام بنام تو میرساند در ذرات از دست تو روح مفاد است
کند پس صفا با الفاظ در بهشت ترا می بیند و بهر جای از بهشت بجا می آید و میرساند که هر که در دنیا و دنیا نشین
منشوق پس ترا گوید روح او بر تو که خلاصه جزای خیر دهد ترا که بجای تو ای مسافر بهشت خوشی از نادمانی او را
بود و بر تو با سلام خداوند عز و جل و هم چنین بگوید روح او را که گذارنده ملک الموت کو با روح پاکم خوش
بود و بر تو از دنیا با ایمان منجم خوشحال پس ملک روح او را با ایامی بر او میبندد و جمیع شداید را از او باطل
شود و جمیع مغاند بر او اسان کرد و دو مهاد اندک که بنام او کشد و حق تعالی ملک که دیگر در صغر مستند که در بهشت
می آید است که نماند و تا قبر او طلب از نش و شفاعت برای میکند ملک الموت او را در از او روح دهد و مشغول
بازی دهد تا آنکه با سانی قبض روح او را کند و چون جان بکوی او رسد و ملک با او بود ملک گویند
ملک الموت که دفع و مدارا کن بصادق و با تو هم نما که او را بگوید هم بشنوی او و شاهد کن از او
شنیدی هم بر بند که موجب غضب الهی شود و چون روح از بدنش مفارقت کند در میان مشک و زبانه و
سیمین پیر یا سنان اول بر نذرهای آسمان کشوده شود ملک که در دماغ او کندن گویند حجت خدا
آنکه که این روح در او ساکن بود و پیوسته عمل شایسته او بر ما میکند شست و میشنیدی حال او را و خدا
او را و بر حق تو یکی بند و دعا کند که حال او را بر کنجی او ببندد که شنو اند با ایامی او میشنوی او را با
برند و ملک که اسمها را از او میجو و شفاعت استغفار نماید پس خدای کریم و رحیم فرماید رحمت من تو

در بیان قبض روح و نماز

مهرش تا قیامت پیوسته مشتاق قیامت لقای الهی باشد و نماز این خبر در محل دیگر خواهد آمد و شیخ
 صاحب دیبکا و حضرت باقر علیه السلام از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت فرموده و در حوال قبض روح و نماز
 مشتاق که هر لحوان ایشان به حال حال مؤمن است که مذکور شد و حضرت صادق علیه السلام فرمودند که چون از دنیا
 برآمدی با عید فطر پیش تو حقیقت نماز تو میفرماید که نلکند روح مؤمنان در دنیا و اگر در عید فطر
 بهشت سنا کنند که خدا شما را میفرماید که بریدین طریقت لعل دروستان خود از اهل دنیا و اهل عالم را
 روحی نماند از بهشت حاضر سازند که بران قیام باشد و بعد سبزه پرده از باغوت و دنیا و اهل آن و غیره
 از سندان و استبرق پس از آن ادواح طیب بر آنها سوار و عالمی بهشتی در بر تاجها از سران بر سر نهاده
 اینها ساطع باشد مانند نور و هر از نزد یک پس در عید بهشت را بنده و هر که بنده جبرئیل را با ملکه که ایشان
 که ایشان را استقبال کنند و ملائکه هر اسمانی تا آسمان دیگر ایشان را مشایعت نمایند پس بعد از این حضرت
 اینند و از آنجا هر یک به روح و با خود متوجه شوند و از آن خود از آن باریت کنند و از ایشان ملک چندی باشند
 ناخوشه و از آن ایشان مستور دارند که عین نشوند و در حقهای خود اینند و باریت کنند و چون اهل
 دنیا را از آنجه و عید ما فانی و بجا میآید خود و در آن جبرئیل ندای رحمت کند که روحها نیز عینا دل بهشت
 برکنند پس روحی از اهل عیال که بهشت عرض کرد ندای تو کردم اینهمه فرمودی حال مؤمنان است حال کافران
 چگونه است فرمودند و از ایشان ملعون است و در نه خاک و در نه خفته ایشان ملعون است و روحی بر هفت
 تا تا نام ال محمد صلی الله علیه و آله ظهور و کند پس از ادواح جهنم را با ابدان ملعون روحی کنند در رجعت و کفر
 ایشان را از این دنیا ابدالا باد ملعون خواهند بود و از این دنیا وارد شد که محمد و آل محمد را بر این بهشت
 صالح و محبتا خود آمد ملک الموت سفارش میباید و در نهایت شهوات و اسبابی قبض روح او را به
 کنند و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که نهی میباشی چشم از امانت اوق فبست که معاینه می
 بیند پس روئید اصل الله علیه و آله را پس شاد و متبسم می شود و اشک از چشم او ظاهر میشود و در بعضی
 امام معتمد عسکری میفرماید که بشنیدن نرسیدن محمد و علی و حسن و حسین صلوات الله علیه فرمود یا
 ها ای و حوالی ایشان خواهی دروستان ایشان که سالانها مانند این سوختن اصلی الله علیه و آله و جلال
 الموت میفرماید هر کس بوجهیست سفارش حق تعالی در خوبی و محبت بجامد ما اینهمه ملک الموت گوید که
 نه این بود که در حق تعالی که اعظمی را داد که بنیام بگو و تو ای که غیر متناهی میسر شد مگر علی ان الله فتنه

در بیان توبه و استغفار

او عالمی بگردم و لکن غلام و محتاجی تا باید بشیر می بود و بنیاد و اولیا و حضرت میفرماید
 اینک برادر ما سید بن طاووس جو به عمل کن و وصیلت و جلدیست حضرت صادق علیه السلام بعد از آن
 میفرماید با آن جمع استخوان و کشف و کشف شد آن بنیاد که بدینا ملک الموت زد و بر کبر و روح مرده
 ممکن که بیکر صبر نایندم و ملحق کن مرا با ایشان پس در آنوقت که از آن داد و در آنجا واری میباشند
 کشیدند و او از آن جهان می پندارند که در شدت است اما در شادی و لذت نیست و چون داخل قبر شد
 بنیاد جماعت را از آنجا و بیکر و منکر که بنیاد با هم گویند که این محل مصطفی و علی مرتضی و حسن و حسین
 الله علیه السلام ایشان در حضور و مانند باید تا از این محفل ایشان و سپید پس چون سلام و بخت عرض کند
 که دانستم یا رسول الله در اوست شفقت شما را از او خود و مولی خود را اگر ندانم بود که حق تعالی میفرماید
 کند و فضیلت او را بفرمان که هر چند سوال بکنم از او و لیکن امر خدا را از امتثال چاره نیست پس همیشه
 ازین روزگار و دین و دنیا مام و قبله و زادانش چون جواب گفت و دادها کرده مرخص میشوند و
 بعضی اخبار هست که اگر از آن ترس و دهشت در باشد نشو و جواب مسأله است که در حضرت از قبل و جواب
 گویند و شهادت بحقیقت اعتقاد او دهند و بعضی از قرآنی هم بنسب اهل بیت علیهم السلام در این باب
 ناظر شد و در صفحان آنجا مذکور است در حدیث حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام منقولست که گفت
 یا رسول الله شیفته امانت و وقت و من چه جواب خواهد بود و او را خبر میباشند میباشند و در آن
 و ملک الموت را امر میکنند که او را اطلاع کند و آنرا از محبت ما را است و من در صفحان مثل است که گفته
 در روزی که جواب سید است و یا شایسته که در لشرا خنک کند و سایر و شیعیه آن عاجزین از دنیا و چون در آنکه
 کسی با نهایت استیلاخت و درخت خواب بخوابد و در بدو اش و در دوشین که در جواب است رسول خدا ص
 از این باس میفرماید بختی که هزل روز قیامت شدیدا امت پس هر که خوابد خالص شود از هزل
 و شد با آن روز پس میباشند که وصی من علی دوست دارد و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که
 چون مؤمن از زبان افشا و رسول خدا صلی الله علیه و آله هر کس را که خدا خواهد اما در چه چاره است او
 بنشیند از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که هر آن که از او داشتی بپوشش تو از این چاره است
 بختی که از این شایسته و در روزی او کثاره شود و فرما بپوشش جای تو در پیش
 پس از این که در آن ترا بد و تو را و نیزه بسیار هم گویند از این با حاجت نیست و در حدیث طویلی از این خبر

در بیان احکام و عقوبات

[illegible]

در بیان حبیبی و نبوتی علی

خدا صلی الله علیه و آله که علی افضل امت نامند که فرموده ملائکه شریفین بنامند که محبت محمد و علی و قبول
ولایت ایشان و مهر محبت علی که دلش را از عشق و محبت کلاه پاک کند افضل امت از ملائکه و در این حدیث شریف
اشاء و امت باغبان معتبره که در تفسیر اینست بریکه و محمل نبوت که و علی امامکم و الائمة هداة که در عام و در بحال و
خطاب شده که محبت و ولایت اهل بیت عصمت و رسالت عرض شد بر اهل اسنان و زمین هر و قبول
کردند پس هر که سبقت گرفت و مبادرت نمود و بقبولان از انبیا اولوا العزم شده و از ملائکه مقرب
شد و باین مضمون صدق مشهور کتب موافق و بطون کتب منافق مشهور است و متواتر است از طریق
شیعه و اهل سنت از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که داخل بهشت عا شود و مگر بخواهد علی علیه
السلام و در حدیث مزاج فرمودند که بهر که یکی از ملائکه نه سیدم و نکند شتم مگر آنکه ملائکه از حال علی علیه
السلام پرسیدند و میگفتند که علی و شیعته علی را از ناد عبا و سلام برسان و در زیر عمرش که رسیدم دیدم
که علی ایستاده گفتیم پیش از من آمد و جبرئیل گفت این ملکی است بصورت علی که خلق شده چون گویه ملائکه
که مشنای و بوی که او را از نوارت کهیم مگر امت علی نزد حق تعالی و در کاف حدیث حبیبی است و جلالت و شان
و شرف علی و شیعته انجذاب صبط ملائکه احوال ایشان را خواندند و نامه مشتبه را ساجی ایشان هر شریعت و بیعت
المعروف و احاطه انرا و ولج شیعته در عرش جعلنا الله منهم محمدا و علی و اولادهما الطیبین صلوات الله
عنه و علیهم السلام و اینست از پیغمبر ص که بنوشید از حضرت کوشش طائفه پیش از قبض و رحشان اول کسی که
صبح شام نزد علما آید شد علی خاندن که کسی که فرزند خود را بعلیم دهد و کسی که مسلمانان را از اقرض
الحسنه دهد منف و کسی که پدر و مادر او را خوش بود باشند و کسی که زن خود را گوید که سائل را
از در خانه خجسته مکن و زنی که عزت شوهر خود را خوب بداند و آیت است از ابوذر که مسجد آمدند سه نفر
نومیدان نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و شایسته نشست یکی آمد میامنه نشست یکی بر کشت پس بعد از غایب
جبرئیل آمد و گفت آنکه در میان خلفه نشست حق تعالی او را در میان دو بهشت جای داد و
اینکه پشت صفا نشست امر به و آنکه بر کشت از رحمت خدا نوسید کرد و حضرت صادق علیه السلام
از امام کرام خود روایت میفرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و امام عبا ای تازه پیوسته بود
پرسید که این کلاه را که ببویوشانند نه و در جیب من و بعضی و بز کوبیده و خاصه و خلاصه
من ملائکه این را جان من و دوص من و دارش و برادر من و اول و مؤمنان در اسلام خالص

در ثواب کتب الهی

ترنم ایشان در راهان سخی تربیت و جوانمردی و تیر مردم در عطا سپید ناسرخی از من پیشوای
 پیشندان و دست و پا سپیدان اما اهل زمین علی بن ابی طالب اینها را میفرمود و از کمال شوق
 و کمال آید اینها را میگردید و چون کوفت که در کفهای زمین تو شد ز اشک و دلهای خسته و خسته
 از بیخایت شدت محبت و خلد مودت و از آشتی و شوق انحصار علی را قدر و پیغمبر شناسد که هر کس پیش
 بهتر شناسد و میفرمود که علی را بمنزل سران از بدن و رشتن زلال سزا و خلد در زمین هفتاد
 و دهم بصی و چنان خواهد بود و رفت و اعمال و خصال دیگر در وانات بصی را در شد که توبه و انوار
 این اوقات مهلت نمون و شیعه عن خالص لاهم باهت نجات از سکران توبت و عقوبات قبر مشهور و از
 انجیل و تحصیل علم بهتر نغم و تعلیم مسائل شیعی و مبین و مضایق این شکل که بعد از این علم از ان افضل
 تو نیست و مفیاح اول ماکور شد و خلاصه انوار در همین دهم و ساله مسطور است و منقول است
 از وحی مؤمنی که یاد که خبر را و یاد و پس تحقیق که نورانی میگویند قریبها و مسلمانان و متعلقان خبر را تا از
 نکرند از جای خود و از رسول خدا در حدیث طویلانی منقول است که طالب علم از دنیا بزرگتر و بزرگتر
 و خوشتر میشود تا از کوفت و شود و از موهبه بهشت تناول کند و عید او را در قریب کرم می خورد و خوشایند
 طالب علم و بعد از مضایق بسیار فرمود که اینها را بخند این است که بوضع الله البز اینها و الله این او تو العلم را بخند
 و فرمود که عالم جاهل و امیر جاهل چون بمیرند زمین کوشش ایشان را میخورند و استخوان ایشان نمیبوسند
 بلکه ناز میمانند تا قیامت مشهور است که رسید برای سحر و جادو و سحر و جادو و سحر و جادو و سحر و جادو
 و الله از علم است و خبر داده بود شکانت و صیغی یافت و ثقات نقل کرده اند که بعضی قبر سید مرتضی را در
 شکاف جسدش تازه بود و مشهور است که مولا عبد الله شوسر بر وقت نقل نکره یا مندرجی که جای انگشت
 که از اهل دنیا بعد از قبول نموده بود و آن پیغمبر صلی الله علیه و آله منقول است که هر کس در عبادت و عبادت
 و نتواند یاد کردن حق تعالی در چیزها و عطا کند ثواب عالمیان و حفظ از گناه و تزلزل و محبت و بیعت
 حسانت و نامه او محبوبان و محبوبان می شود و بخاست ملنگ و شفاعت ان قوم او را در غیبت
 بعلم و بی رغبتی و از انجیل زیارت و کبر لیتن و کربانیدن و سعی نمودن در مصائب اهل بیت
 رسالت خصوصاً سیرج و ولی ال عبا و غیره ساله و افتخار و رقبه شهادت و هدیه برای ایشان فرستادن
 به از و صلوات حضرت صادق علیه السلام که هر کس بر او سلام حسین علیه السلام که فرود باشد

عجایب نامه نادر الکنت

که به بدنی حقیقتی که بداند از من نزد تو حاضر شوند و سفا و شرک و کفر و ملوک الموت را برای تو
 دهند و تو آنرا که دیده تو روشن شود و بشناسد که در حق ملک الموت بر تو مهربان تر باشد از هر مهربان مشفق
 بر خصم که نیست و من که به چشم بعد از آن فرمود که هر که گریان شود برای ترجمه ما البته حقیقتی است و بهشت خود را
 شما را حال او که نماند پیش از آنکه اشک از دهن او برین آید و چون آب از دهان بر روی او جاری کرد اگر
 قطره از اشک او در حقیقت و بهشت او را فرستاد و هر که دلش برای ما بدر نماند و در وقت مرگ چون
 ما را به بدید شاهد شود و آن شادی از دلش بر طرف نشود تا در حوض کوفت و مایه شود و کوفت از نقد
 از لذت های طعمها ای کام درستان ما می رسد تا که منخواهند از اینجا بگریزند و جمیع بوی خوش را به مشام او
 می رسد و آنرا و میگوید که من را ضعیف کرد و اینجا بگذارد و رفت یکو منطبق و هر که منجبتی دارد و لذت
 از آن آب بیاید و بر طبعی و طاعت آن اشک را ضبط و در سلك اعمال او کشتن قیمت آنرا در روز جزا خواهد
 شد و این یکبار فرمود که در حضرت امام حسین علیه السلام نظر میکند بسوی من بادت کنندگان خود
 و ایشان را به چشم پشیمانساند از کسی که فرزند خود را و دوستی که بر کشتن کان نکر است طلب من نشد و کند برای
 و از بدین خود شتر شوالیچه کند که برای او استغفا کنند و فرمود ای کبریا که کشتن کان بر من اگر بایستد که آنچه
 حق حکم برای تو میباید از خواهرها البته شادی تو را داده بر انداخته و خود را بفرمود و خدا سوال میکند که هر که بایستد
 که او کرد و به فرموده که اگر کبریا که بر حسین نام اشک تو جاری شود خدا جمیع گناهات او را بیامرزد و از صغیر
 تا کبیر که بایستد که اگر خواهی که خدا را ملاقات کنی پاک دین بادت کن حسین را و اگر خواهی در غارت بهشت با ما باشد
 پس من کن بر تو نالان امام حسین علیه السلام و اگر خواهی مثل ثواب شهید اگر بداد داشته باشی هرگاه مصیبت آن
 حضرت را با کسی بگو یا بهیچ نیست مع ما و ز فوز عظیم او خواهد بود و با روح مطهر ایشان ثواب عظیم است
 و این خطا و لغو است و خود در جمال استواری از آن طاهرین روایت فرموده که هنگام مرگ پیش از آنکه در حوض
 بشوید و با او بکوبند با فلان و سبید هدیه تو نما و اطاعت تو برای من ایستاد و در ملاقات و مکاتبات ما است
 پیش از خود شد و در چشم روشن باش و بسیار آنچه که حق تعالی برای تو میباید کرد و او میگوید که از کبریا است
 بر سیدم فرمود که نماز شب بابت میکند برای رسول خدا و ائمه هدی صوات الله علیه و اینها را اگر تواند
 بر غایت پی نکند و از آنکه اگر چه در کتب باشد عمل بر ایت شیخ در مصیبت است اما در شصت و اندک
 خواهد شد از آنکه در حق در غیبت است و جریده و ناله بر بادت از حق و حق را در حق

در کتاب مستحبات

[illegible]

طبرستان

وَعَقُولَاتِ قَبْرِ حَى نَمَایِدْ عَلَی الْخُصُوصِ سُورَةُ نَسَا وَ زُحْرُفِ وَ رَجَمِ وَ تَحْمِیْدِ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهٖ
وَالذَّارِبَاتِ وَ طَلَبِ وَاَلَمَاتِ وَ قَمَّةِ وَ ذُرِّ لَهْ وَاَلِهَیْکُمْ وَ مَا دَمَتْ تَوْحِیْدُ شَرِیْحِ کَمَرِ دَرِیَابِ رِبَابِ دَر
مَضَاجِ رُوضِ جِجَارِ دَرِ مَزْمُومِ سِتِّ خَفَرِ بِلَاقِ عَلَیْهِ السَّلَامِ مَضَمِنِ مَیْزِیَّهِ اَنْدَازِ کَلِمَاتِ اَوَامِرِ مَضَامِنِ بَرِ اَو
دَوْدِ نَبَا وَ حَرَمَاتِ اَمَادِ دَرِ نَبَا بِلَیْلِ لَمُوتِ وَاَوْشَارَاتِ مَهْدِ هَدَا کَمَرِ دَرِ وَاَمَادِ زُحْرُفِ بِلَیْلِ بَعْدِ مَحَرَفِ
حَقِ قَالِی وَاَمَادِ مِهْمَتِ خَانَةِ کَرَمَتِ خَرَمَانِ اَبَسْتِ اَلَا اَسْتَعِیْ الشَّامِعِیْنَ اَبَا اَتَبَرِ الشَّاطِرِیْنَ وَاَبَا اَسْرَجِ الْحَاسِرِیْنَ
وَاَبَا اَزْهَرِ الرَّاحِیْنَ وَاَبَا اَحْمَدِ الْحَکِیْمِیْنَ وَ مَا سَلَفَتْ بَعْدَ اَزْهَرِ مَدِ کُورِهِ دَرِ مَحَالِ خُصُوصًا دَرِ سَجَا دِیَا
کُورِهِ عَلَی کَرَمِ صَبَا دِیَا ایتِ کَرَمِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَنُحِبُّ لَدُنْکَ لَمُوتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَلَیْ غَمَاتِ لَمُوتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ
عَلَى سُکْرَاتِ لَمُوتِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَلَیْ غَمِ اَتَبَرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَلَیْ صَبَرِ اَتَبَرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَلَیْ غَمَةِ اَتَبَرِ اَللّٰهُمَّ
اِنِّیْ عَلَیْ وَ حَشَةِ اَتَبَرِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ عَلَیْ اَحْوَالِ اَتَبَرِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَوَلِیُّ فِی طُولِ یَوْمِ اَتَبَرِ اَللّٰهُمَّ
رُوحِیْ اَلْحُورِ الْعَبْرِیْنَ وَ مَهْرِ اَمَادِ دَرِ صَنِیْعِ خُودِ اَدْرِ سُوْکُ خُذْ صَلَی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهِ وَاٰلِهٖ سَلَامٌ اِنِّیْ
بِخُودِ بَاسَانِیْ وَ سَهْوَتِ تَقْصِیْرِ رُوحِ اَوْ شُودِ کَنْدَنَدَنِ کَ جَانِ دَا دِهِ بِاَحْوَالِ اَللّٰهُمَّ اِنَّا لَمَالِکِ لَمُوتِ طَبِیْ
وَاَسْلَفِیْ قَبْلَ لَمُوتِ وَاَوْجِیْ عَزَمِ لَمُوتِ وَ هَوْنِیْ عَلَیْ سُکْرَاتِ لَمُوتِ وَ لَا تَقْتُلْ بَنِیْ بَعْدَ لَمُوتِ وَ اَرْزِیْ عَلَی
عَلَمِ لَمُوتِ اِنَّا فَاوِلَا السَّمَوَاتِ وَ الْاَرْضِ اَنْتَ وَاِلَیْکَ فِی الدِّنِّ اَلَا اَلِیْهُ یُوقِفُی سُلَیْمًا وَاَلِیْهِ یُزِیْلُ اَصْحَابِ
وَدَرِ تَضَاعُفِ نَدِیَّةِ وَاَوَادِ دُوبِ مِیْتِ دَرِ اَبِ نَسِیَا وَاَنْتَ خُصُوصًا اَسْبَحَ حَضَرَتْ زَهْرًا عَلَیْهَا السَّلَامُ
کَمَرِ دَرِ حَقِیْ تَمَامِ اَنْتَ وَلَکِنْ خُصُوصِ دَفْعِ شَدَا بَدِ قَبْرِ وِعَا لِمِ حُطُورِیْ نَحْیْ لَکَ لِمِ وَ فَرَحِ اَكْبَرِ مَحْشَرِ مَهْرِ وَاَسَا
فَرَا وَاَصَابَاتِ اَمْرِ لَمُوتِ مَنِیْ اَسْتَعْنَا نَهْ بِلَسِتِ کَمَرِ دَرِ جِجَارِ بَعْدَ اَلْهَجَرِ کَمَرِ دَرِ سِتِّ اَنْتَ مَهْمُوتِ کَمَرِ دَرِ
مَحْرُوحِیْ خُودِ اَوِیْدِ مِثْلِ هَا نِ حَالِ اِنْ اَخْلَا لِحُودِ اَلْبَلِیْ اَخْطَرِ عِبَرَتِ رُفِیْ صَبَرَتْ اَشَدَّ اَسْجَالِ قَضَائِیْ وَ اَزْهَرِ
وِیْضَعِ وَ بِنَا دِیْ جَوَادِیْ اَلْهِی اَلْهِی کَا فِی رِیْقَتِیْ وَ قَدْ اَصْبَحْتُ اِنْ جُفِیْتُهَا وَاَنْصَرَفْتُ عَنْهَا اَلْمَشْهُوْرُ مِنْ جِیْرَانِهَا
وَتَجِی الْعَرِیْبُ عَلَیْهَا اَلْعَرِیْبُ اَوْ جَارِی الدَّوْعِ عَلَیْهَا اَلْمَشْفُوقُ مِنْ هَتِّیْ مِیْوَانِهَا مِنْ شَفْرِ اَتَبَرِ اَلْقَبْرِ وَ قَدْ تَلَوَّجَتْهَا
اَلْعَادِیْ اَلْهَامُ فِی الْحَقِوْعِ عِنْدَ شَرِّ عَمَلِهَا اَلْهَجَفَ عَلَی الشَّاطِرِیْنَ اَلْهَیْ اِنِّیْ دَلِیْلُ خَرِیْقِهَا فَا لَ اَلْهَیْ اِنِّیْ وَ اَهَا قَدْ تَوَشَّعْتُ
اَلْخَرِیْقِ حِلْمِهَا اَقْلَبْتُ مَلْکَتِیْ مَرِیْبُ نَا فِی هِنْدِ الْاَحْزَانِ وَ وَجْهَ حَقِیْقَةِ اَلْاَهْلُوْنَ یُؤْتِیْ مَرِیْبًا وَ اَصْبَحْتُ فِی
اَلْخَرِیْقِ مَرِیْبًا وَ قَدْ کَانَ اِلَیَّ الدِّیْنُ اَلْعَرِیْبُ اَوِیْدِ اَلْهَیْ اِنِّیْ دَلِیْلُ خَرِیْقِهَا فَا لَ اَلْهَیْ اِنِّیْ وَ اَهَا قَدْ تَوَشَّعْتُ
اَلْخَرِیْقِ حِلْمِهَا اَقْلَبْتُ مَلْکَتِیْ مَرِیْبُ نَا فِی هِنْدِ الْاَحْزَانِ وَ وَجْهَ حَقِیْقَةِ اَلْاَهْلُوْنَ یُؤْتِیْ مَرِیْبًا وَ اَصْبَحْتُ فِی

مناجاة حضرت امير المؤمنين عليه السلام

حيوني فقول علي محمد واله فانهم سبوا على الفراش فقلبي ابدى احبتي ونفسي على ممدود ما يقبلي والي
 جبري وحقني على محبتي قد تناول الاقرباء اطراف جناذتي وقلبي على منقوش لا تتركك بك وجهك
 لم يزل وادع في ذلك البيت المحمدية فربما يحسن لا استأذن بعزيتك يا سيدي ان وكلتني الى مني هلكتي
 سيدتي ما استعيت ان لم تقبلي عترتي والي من افرح ان فقلت عنا اهل البيت والي من القام ان لم تقبلي
 كوني سيدي من مني عترتي ان لم تقبلي عترتي وقبلي من اولي ان عذرت مظللك يوم فاقبني والي من العزلة
 الذي في ذاك الفلق اجلي بعد ان اجمعت بالشبهه لا ما لا يفرح وقد تركت منزله الا ليس من خير من
 يكون اسودعا لا من ان انا قد شغلي على مثل جاني الى قبره امهده ان قد في كم افرش بالعلل الصالح لعجبتني
 تعالى لا انك لا انك لم يزل نفسي على عظمي في نكي عيني حدي بكي شوال شكي وكراني في بكي بحر وجن قربي
 عز يا ذا ذيل الحمار الذي على ظهره على نظر من مني وعرفي عن شالي لان الحمار في شان غير شالي الحمار
 ما كفيتم انفسنا من الله عز وجل ان لم توحينا ههنا لك من مرامق الاكبر والهي او ههنا عرابا اذ انفسنا
 بطون لحويا ونميت بالبين سقوف نبوتنا واجتمعنا مساكين على الايمان في قبورنا وخلصنا فرادى
 في حبسنا مصانع وصرعنا الدنيا في العجب المصارع وصرعنا في ديار قوم كاهنا صاولة وهي نائم بلا يقع بطي الا
 جئناك ههنا ناعرا ناعرا من شير الاحبار رؤسنا وشاخر من موايل الاحيد وجوهنا فها شيعه من افرام
 البشير انصارنا ويا ربك من شير العقاب شيعنا وجا نفعنا لطول المقام بطوننا في يدي ههنا الى العيون سقوف
 وموقرة من نعل الاكابر وظهورنا ومشغولين بما قد ناعنا ههنا البناقات لا دنا فلا تضعت المصالح على كلبنا
 يا خراس وجهك الكريم قلنا وسلب عانده سائله انجاء من الهى الدنيا ربك نبي اى نكبتها لم تر اى ام الشيطان وقد
 نكبتها لم تكد في الهى نكبت عبرا في حين كرت على وما لها لا تنهل ولا ادرى الى ما تكون مصير ما ذا الهجر
 هناك المبلغ هيس وارى نفسي على الهى وانا على محاربي وقد حفت عودنا على اخير الموت ومضيت عن مرة
 اعتنا الموت وما عذرت قد خشي سامعوا في المصون الهى لقد رجوت من الكسبي بيت الاحبار وقت عابدين
 ان يبعث مني بين الاموات يجوز در فدي وكفك رجوت من كوني في حيث لا جسد ان كشت لي عيدين
 وانا في غير فديا اليك كل من سب في القبر عريبي وانا في كل جسد ارحمني القبر وحدي ويا عالم السير
 الجوى ويا كاسيف العثر والى كفت بقولك الى بين سكان الثوى وكيف ضيعت له في دار الوحشة
 الهلا فقد كفت لطمها اباكم خيرة الدنيا يا خيرة دعا طبع وافضل من رجاء واجد بين من الاسلام اقرسل

دوشنبه ۱۲ خرداد ۱۳۰۲

[illegible]

در وقت عزای خیر الزمان است

محاوره واقع نگردد و بکسب و قیوع و اشتهایله ادهی و افر و خراج که بر دو نفر اولی و ثانیه تا اتمام حشر مجاری
حالات مذکوره تیر نهایی که حق تعالی از اینها متفرقه و انا و متعلقه جمع و مرتب نموده در سه جدول
سمت چپان پدید می آید **جدول اول** در بیان کیفیت ظهور و اختراع و کلیات و قیام سلطنت استحضار
که باعث تفهیم و تشریح ناظران گردد **جدول دوم** در ذکر سوانح بعد از ان تا قیام قیامت که در
جدول اول از آن رونق و متعلقه بر قیام قائم آل محمد صلی الله علیه و آله از آن جمله خروج جمع کثیره به سلطنت ان و اشیاء
و پیمانی و غیره و دیگر سغنیانی بر ایشان بدانکه پیش از ظهور و خروج و شهادت برج امامت و ولایت پیغمبر و سید
و ملحد بن ظلمت فتنه و بلا و محنت و ابتلا عالم را فرو خواهد گرفت و مجاهدیت حضرت امیر المؤمنین و امام
صلوات الله علیه را که چون اول کسی که خروج میکند از اصحاب فتنه یعنی در وقت ظهور ظهور حضرت قائم
اصحاب نامی است که بعضی بنص مبتلا باشند و بعضی با شدت و شوکت عظیم پس هر یکی از شمام و
خطا و برائی و بیوی از بین و بیج و دیگر پس هر یک در ظلم و فتنه و ولایت ایشان از آنگاه خروج کند بر ایشان
سمت چپان از آنسان با علم سپاه و سغنیانی از آن که در عقبه ایست سغنیان از شمام با علم سرخ بتدبیر
و خلد و قلوبا و باش و همان روز خروج او و پیمانی خروج کند از بین با علم سغنیان یا نند و واسطه که در
رفتار و تدبیر سغنیانی با قطعی و اصحاب و جری غالب و در اطراف عیال لغو و قتل و مصاد و بدفع خراسان
متوجه رود و شدت فرائی بر گردن پس قصد میانی نموده بعد از فحار و تضرع می کند و در اطراف میانی او را با پیش
بنداز بند جل کند و با پیمانی سید حبیبی از قضای بلاد مشرق خروج کند و چپان و هند و ترک و خراسان
بقصر بگردن پس با علم یعنی کلان و طلقان و قزوین اجابت و نمایند و او کوفه را آباد و بهر و افراب خواهد
کرد چون مقادیر قیام قائم در جهان و سغنیانی شهادت میدهند با پیمانی قائم آل محمد صلی الله علیه و آله
و جمع تمام پیمانی و پسرش با نظر اهل محمد اجماعت در وقت دجال و سغنیانی دیگر خروج کنند
و مبالغه در اغوی و اضلال خلق نمایند تا آنکه قائم صمد بعد از ظهور او و در کوفه لشکرهای پیغمبرها متفرق
سازد و برای دفع اعمال دجال اما خلاصه که هفت دجال بدست کمال که اشد فتنه است و پیغمبران
و اوصیاء از شر او در خود را میترسانند و میجانشان او و صفت مسکریه و ظاهر سغنیانی تا آن
همان است بحدیث بعضی علماء که ذوات بهم خلط کرده اند و اظهار خود را در حقیر ایشانست که
غیر و انتقام او را میسر لشکر او است هر حال خروجی کند او با قائم آل محمد صلی الله علیه و آله و

در شرح احوال و احوال

و بعد از آن حضرت باقر علیه السلام در کمال خواهد بود و ثابت گردانند که مردم در
سه سال پیش از این بحکم عظیم مبتلا شوند سال اول بحسب شدن از آن و تلف شدن ثلث محض و ثلث
سال دوم در ثلث سال سوم بهر حال خط و خلا استیلا یابد و حیوانات و اکثر مردم بر طرف شوند و در چنین
شدنی بحال علیه السلام خروج کند با اهل و الاثام و لغزش فراوان و بهمان بخت شتابانند خلقی به حد بی پایان
انها که دانند که او سحر است و باطل است و در محمل خروج او با و بیست و هفت نفر است که از مشرق و مغرب و
میان شام و عراق و باجه و اوقات خاصه از اصفهان بپرس می آید و بیست و هفت نفر است که از مشرق و مغرب و
صحب و میان و در چشمش نوشته تا که هر غایبی بخواند و از غیب خبر دهد و عجاایب نماید و در و باند
کجاها و اطفال و کجاها می بیند و زنده می گردانند و کشته ها می خوردن و بهشت و دوزخ اما هیچ و مومی و عاقلی
با آنها خبر ندهد و عیش و شوخی با ایشان می نماید و چون افکار میکنند بر طبق دعوی الوهیت است
باطل است و خلل جنهم و مرفی و کور بینت و محتاج بس و مؤمنان باید که بولايت اهل بیت عصمت متباد
و صبر کنند بر تنگی چند ماه که افای ایشان الهیه ظاهر خواهد شد و بعد از استقرار فلک آن زمانه و چون
حضرت صادق علیه السلام از هشت ماه بگذرد بیشتر بخواند بود که در عقبه بنشاند سه ساعه از روز کند
بوم چند فایده خواهد داشت و آن میشود چون خروج کند بر سر کوهی نشسته بفرماید ایلایه و فلک که
صدای آن می آید و فرسخ و سد و بعد از حضرت صادق علیه السلام هر کس میان مشرق و مغرب نشاند و آن
هر شب و گوید که بنام آن که من خالق و پروردگار شما میباشم پس خالق عالم رو بسوی او و در
اول روز خروج او هفتاد هزار دیه و بنشاند و زیاده بنشینان و زمان او اولاد زنا و اهل شراب قمار و فساد
متابعین و نماز و سجده و طاعت شوند و با او نشاند و بلیس شهابین و مقرر هر که را بکشند یکی از
شهابین بصورت او خود را بنماید و با این نوع و نام آید مردم که من می کشم و زنده می گردانم و کرامتی کند مردم را با
کرامت و معانی میکند هر چه می آید مردم که با زلف و با پیرها در کوچه ها و راه ها علان و عریان زنا کنند و کوشش
خوک و شتر و خورند و استنام سازها و از زنده و اکثر لشکر او از زنا و فساد و با کلاهان سبز خواهند
بود و باندک زمانه بگذرد و تمامی بلاد را سواره برالای کلکون که هر کس را می بخت بدست علوی ثلث
فرسخ است و بعد از آن بنوی کوشش بکپیل و سوار بر اعضا از این فرار و تسبیح نماید هر افاق زمین را بفرار
مکه و مدینه و مراقله امیر علیه السلام و بهر کلاه که گذارند زنده بگویند و درشت بدینا بد و خلق طواف

در خروج و جلال عکبات

بدان ان نافر جام افتاده مرتد کوزند و سقایی لشکری این بد بفرستند پس برای یکی از بنی امیه بنام
 که بر چشمه ها او ناختن باشند و بر ولایتی بچشم او کور باشد پس مدینه را بتاد و عمارت کند و صد چاه از
 نفر کوه برستاند پس شصت هزار نفر از آنها با اهل کوفه هجوم آورند و در عینک و اسیر ایشان عیار ساجی با
 و سینه جلوی که نفس که است با هفتاد هزار نفر از صفا و از جغت اشرف بیرون آمدند حضرت صلی الله علیه
 میفرماید که کوبانظر میکنم بر فرا و شمشیرها و متاعهای ایشان که او پنجه برد و از بخاشرف روز و شنبه
 و سهید خواهد شد و زینها شنیده و کوبای بیستم سر و لشکر صفای و اگر در خیمه متاد و او نماند کند
 که هر یک پس از شیع علی را بیاورد و هزار و دهم جابر را بدین همسایه سر همسایه خود را و دوره جابر کیش
 و کوبای بیستم تقابل و جز و بد حال او و شنیدند شاما را و شاما او را شنیدند پس تسبیح بکی شاما را و شاما
 مبدل نیست او مکر و لذت و لذت و لذت با لاکیر و میا خیمه و کوفه بلکه تا کوبان و در کجاست از روز و
 کوفه چندین هزار نفر کشته شوند بعد که مردم تاسه روز آب فرات شکر کنند از شدت خون و کینه عسکرها
 و خوشحال کسی که از فرات عبور نماید و در کوفه و دهات باشند برای مفر که بهتر بیلادها است و او
 پس بید که چه بیاورد حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که مردان و پنهان کنند بر عیال و بیست تا آنکه
 سقایی و جلال یاسر را در بیلاد شام مستولی شود پس کوبان و سقایی را بفرستند تا بیست تا آنکه
 که در بیلاد نبوی صلی الله علیه و آله بیشتر را در شهر ملعون بغداد شوند و قتل مردان و اسیران کنند پس کوفه
 فرزد بید و حوالی از اخاب کنند و متوجه شام شوند تا نگاه علم هدایتی از کوفه برای ایشان تافته بگردان
 کنند و اسرا عساکر را بگردانند و لشکری که املعون بید بفرستند بعد از عمارت مدینه بفرستند
 خرابی با کوفت کوبانها بعضی و و عی که روند و بر زمین بیلاد فرزند و بیلاد جلوی بیرون بیلاد
 بیلاد و سقایی را بفرستند و سقایی را بفرستند و سقایی را بفرستند و سقایی را بفرستند و سقایی را بفرستند
 نفر کنند و هفتاد هزار و بیکو از کوفه ظاهر فرقی از بیلاد بلحاظی کوفه اسیر شوند و دست زده عیالها
 گذاشته بیلاد و خرابی از کوفه صد هزار نفر مشرک و منافق با مشرک حرکت کنند پس بانی که از مشرک و روج فرود
 و حضرت با فرم میفرماید که کجاست اطاعتان طاعت و کنت کوبای بیستم عصا شریع بر باد و از دهن فرات
 فرات عبور کنند و همین که مشید بیلاد بیلاد سقایی اگر چه دست و پا بر روی نباشد و شاید همان اول باشد
 با خراسانی وارد کوفه شوند بطلد خون کشتگان و بیلاد و ودان و وقت همان مشرق و مغرب و هزار

در علامات آخر الزمان

نفر کشند شوند پس در شعب جمعه بیست و نهم ماه رمضان ندای استقامت میشود و در این ایام بزرگوار
 می گردد و عنقریب حضرت قائم صلوات الله علیه فرج میکند و شک نکند که آن سنگ جبرئیل و از آنجا که
 مصیبت و محنت عظیم و خوف شدید و کجی اموال و تجارت مردم و محصولات باغات و مصلح و غیر آن چنانکه
 در احادیث معتبره باینقتسیر تاویل شده و لنه لو نکه نشی من الخوف و الخوع و نقص من الاوال والا نفس و
 الاثر و البشر الصابرین و ابوبصیر ان حضرت صادق علیه السلام روایت کرده که ناچار است که پیش از قیام قائم
 صلوات الله علیه مردم کربسنگی و خون شدیدی بر این زمین را شاهد آورد و نباتات و ابر و بخت و خیرت
 خواهد شد و بگوید که حضرت صادق علیه السلام فرمود که جو عظیم در کوفه مخصوص شد و ناله و آه
 که هلاکشان خواهد کرد و در شام خام خواهد بود که جو عظیم و خوف عظیمی خواهد شد که هرگز نشد
 و جو پیش از قیام قائم ال محمد صلی الله علیه و آله خواهد بود و خون بعد از آن و بر روایت ابوبصیر در این
 سن هر طایفه ای از انفاق و فتنه انفسهم حتی بپایان آمدن الحق و الهی فرمود که خواهد بود در نفس شما ایشان
 منیع و امانتی که انداخته اند که فرج ال محمد صلی الله علیه و آله و امانت و تجدید حضرت صادق علیه السلام
 امانت نفس حنف و منیع و قدر و قدر و فرزند مردم بزمین در مشرق و مغرب و پیدا خواهد شد و فرمود که
 در معنی علامت آخر الزمان که با ابوبصیر کدام رسوایی از این نشانید که مردم در غلو و غنا
 خود با شدت ما ایشان که ناگاه ایشان که بیان چنان کرده و فرمود که کند که فلان حالا منیع شد و ایشان
 از قیام قائم ال محمد خواهد بود و از آنجا که در وقت مردم بس موت و موت ابر و بس و وفات
 امر در پیش و بعضی بقیه و غلا و اسود بظلم و عظیم و با که بعد از حضرت صادق و پنج سینه مردم تلف میشود
 و از آنجا که مردم بادی سپاه در بغداد بپوشانند شود که اکثر شهر زمین فرود و از آنجا که با قافای طاعت
 گو که بباله داری است از مشرق که چون ماه و شوق دهن و بر ابی حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
 علیه میفرمایند که چون این امر ببینند توبه کنند و از آنجا که سرخی از طوفان آسمان و آتش طوفانی بر زمین
 از مشرق تا چنان روز و این خبر افشانی است که در قیامت ظاهر خواهد شد و مردم را بسوی محشر خواهد
 راند که حضرت باقر علیه السلام میفرماید که در آنوقت متوقع فرج ال محمد باشید و از آنجا که کوفه افغان
 است و نصف رمضان و ماه و از آنجا که بکس قیامت بخیم و طایع افغانی از مغرب بعد از حاکم سحرشانه روز
 در هر کس از این اجتماع با ماه و از آنجا که علامات قریب قیام است و محمل این قصه عجیب و حدیث شایع است

در علاج آفات اخیر الزمان است

عباس بن ابی طالب گفت که هر شام که افشای بر زمین سر عبودیت گذارد و سحر باطن جدید طلوع می نماید
 و مظهر و انوار حقیر است و طاعت این نفس جدید بی نیوی که خالش بر این جوی مجاورت است که ظلمت معاصیان
 اوانی را قیاسی شود و نور و معرفت و رحمت هم و نیوی که خنجر و ضایع گردد و چون افشای بر شب محمود
 غرض بچند و استبدان نماید بطریق جواب شرف خطاب بنیاد تا ماه تابان نهم رسیده هر دو وعده نقون
 بمقتدا مقل و سر شبانه روز و طول آن شب استبدان دانند که اقل قلیل باشد و چشم انتظار همیش
 بر و هکذا و چشم سحر و بعضی عالم اسرار و انوار میدارند که بعد از او از خود مترقب صلیع میباشند
 چون طول کشد بچند شبانه و نظر باستان نماید که کوی بچند میاید صبح بایک لیل و در کجایند چون
 بیدار شد بچند شبانه بجای خود مدامت نماید متفکر متوجر نماید و مناجات کشند بچند شبانه
 در آن کار تا به پیش از وقت قمار در فکر بخواب و ند چون بیدار شوند مقام اول شب بچند در وقت
 و دهشت بچند بمانند و غافلان نور کرامت و نورمان بچند سعادت در فراتش غفلت سر بر بستر بچند
 و دست از بیدار بپا و منقلب معطل میباشند و غافلان دانند که همان شبی است که همیشه از آن
 ترسان و هراسان میبودند و بامید فضل الهی و بشارت بشارت ایشان الی المساجد المظلمه بالیوم الساطع هو
 الیوم یوم عید مساجد شافیه مشغول قضای و زاری باشند و بچند همان الهی بچند بچند بچند که انوار
 ماه و از روی نور عادی و ضارب طالع کمران در پی راه و افشای چندان بکمر بچند و چندان از خود
 قیامت فرزان و نالان گردند که تمام اهل اسمانها و آنچه در دنیا است و سر ذات عرش بکمر بچند اگر بچند
 شوند پس افشای بچند ماه و سیام کور و معکد از نطق افق مغرب را بچند و بچند و بچند و بچند و بچند
 بوقت مسابقت نمایند و بچند این امر عظیم و مهیب بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند
 و بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند
 که از همه بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند
 احکام بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند
 نبوی صلی الله علیه و آله و سلم بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند
 بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند
 انوار و سید جبرئیل بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند بچند

وَعَلَا مَا خَلَقَ الزَّمانَ

توبه در این حال پرسید کسی که با رسول الله باب توبه کدام است فرمود که حق تعالی در این باب
 مغفرت و مصلحت از طاعت میجوهر میفرماید و تا چهل سال راه امت پس از آن باز است تا صبح نشین
 هیچ کس توبه بصورت نکرده و توبه در میان توبه داخل آن باشد و از دست می شود پس پرسید
 با رسول الله توبه بصورت کدام است فرمودند پیشانی از گناه و عذر روانا به پیشگاه که در توبه نکرده و توبه
 چنانکه شهر و بیستان بر زمین نکرده پس بداند که بعد از آن حال فساد ماه و چهل سال قرار خواهد گرفت فرمودند
 بحال اول نماز مردم با صلوات آوردن و از عشتیاریان و از آن با حاکم است از توبه پیش از نزول عیسی و بعد
 از نزول و از بعد کور شد و هم چنین طاعت و طواف آن خان قال ایجاد و از توبه یوم ثانی السماء بر جان مبین
 شهر استی نقل کرده اند از حضرت رسول و امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که در عالم دودی پیدا خواهند
 شد که در کوشش و دفاع کفار داخل خواهد شد و سرشان مانند سر بریان کرده باشد و بخت نبوی
 مانند مسلمان و پر کند میان مشرق و مغرب را تا چهل سال و در دنیا آسمان و زمین چون خانه بزرگ و در
 باشد که آتش در آن فروخته باشند و در دوزخ سوزانهای کوش و بیرون و در برشان بفرساید و مؤمنان را
 مثل کاه می خورند و مردم بتضرع و زاری در آمدند عهد کنند که خدا با این خدا را از ما کشف کند که ما
 مؤمن میشویم و آخر بار بگناهان افراد کنند و حق تعالی بعد از ذکر این مراتب میفرماید ای ایها الذین آمنوا
 جاء هم رسول مبین یعنی کجا مندر متذکر می شوند و این حالت حال آنکه اعظم موجب توبه و توبه پذیرا و توبه
 با بات تسبیح و مواعظ و توبه ایشان آمده اطاعت نکردند و این توبه اول مقدمات قیامت است و آن
 بجهنم و بکفر استماع صداهای سما که بر او آیت صدوق و شیخ از حضرت امام رضا علیه السلام می
 فرماید که ناچار است شعبان را از توبه و عقیقه که در آن توبه تسبیح از شعبان خاص است بدکتر ندان و توبه
 است که در توبه ندان من و زفات بایند و بعد از امام ایشان غایب باشد و اهل آسمان و زمین بر او کفر
 و چهره با او مؤمنان که بر او لب و زخم و زخم باشند و شیخ چشمه امامت از ایشان مخفی باشد و چون
 ظهور او نزد ایشان شود در ماه رجبه اول از آسمان بایشان برسد که هر شب بخوندا و از اول الا لعنة الله
 علی الظالمین یعنی کاه باشد که لعنت خدا ثابت برستم کاران او از دریم از قتل الا ذل یعنی نزد یک شد
 امری که در روز دوم بام نوزدین برسد پس بدین پیش قرآن ظاهر شود و ندانند که اینست امیر المؤمنین علیه
 السلام که در دنیا بر کرم و بوی خدا که در آن پس از توبه فرموده و شمار شد و در میان او زخمی چنان کند و

در بیان احوال و احوال حضرت

و بعد از آنکه از دقایق الارض و انوار و محاش خواهی شنید و جزایت و پیاپی علامت پیش از ظهور و انحصار ظاهر میشود و صدای اسمانی و خروج پیاپی و فرقه لشکرش میان مکه و مدینه و قتل
 نفسی که از شما ذات جیسین با همشاد نفر از صلیحان دجست که در اسیر خود بدید و سقی بخت قائم علیه السلام
 و جزای بی بدایا نوره و دوازده شهادت و حضرت قائم علیه السلام خروج کند و در حدیث وارد شده که هر
 قومی که اولی است و دولت اهل بیت پیغمبرش را در آخر الزمانت پس ملازم خوانند و خود را بشماره اول
 اند و اولی و ابره و پید و نیز یک ترین علامات محتوم قتل نفسی که در غلبه معنی است بر ولایت شام
 و حضرت قائم علیه السلام میفرماید که در انوقت بگوید و بگو صاحب خود و مقتدمات خروج مکه ای
 با حاد است متفرق می شود و بگو سبب امت شاید بعضی از افاضات و قیام باشد و ناچار خروج می
 شود و هیچ از بحر تا درین بنی خالدا و مشرق و قتل بسیار میان دو طائفه عجم و عبور علم سیاه
 از افرات بگوید و خروج عرب بر شاه عجم و توطن ایشان در عراق اسان و استیلا ای ایشان بر شهرها و
 آبادی و کوفه و قتل سفیان شیعه را در دمان و عراقی و بوار شیعیان و مسجد مشرق و عراقی و فتنه و شام
 و مصر و احوال و سر ولایت و عراق و مخالفت نزاع و درم و عراقی بسیار بیدار بغداد بقتل عام و زوال
 و درمی و اسطوطوس و هفت مدین عراق عرب و قتل و بای عظیم مکرر در مصر و روم و تتر و روم
 و در مدین و افرات و حکام مستطط و اب بر آوردن اکثر قری و در بای بخت و سازه و اجتماع و فتنه
 ستاد و سبب و بعضی اینها محتوم است و بعضی احتمال بقدر دارد و بحدیث نبوی صلی الله علیه و آله که
 قتل و شهادت نمود که چون هنگام خروج قائم علیه السلام میشود و علم انحضرت بی سبب
 کشوده باند شود و نکند انحضرت را که بپوشان بپا پاوی الله پس بکشد دشمنان خدا را و شهید
 انحضرت از غلظت بپوشان ای و ندامت که که خروج کن که جایز نیست ترا نشستن از چهار دشمنان خدا
 و بعضی احادیث دلالت می کند که در وقت ظهور ظاهر باشد که امان ما با عت تا خبر شد و در وقت ظهور
 انحضرت بی سبب معین و فتنه در فتنای آخر الزمان میفرماید که هرگاه شیعیان ما جمع میشوند
 بوفای عهد تا خبر غلبه از ایشان مشرف خدمت و ملاقات سعادت با برکات ما پس ما را
 حاضر کرده از ایشان مکرر میفرماید چندی از ایشان که ناخوش داریم و فرمود هر یک
 از شما شهیدان با بد عمل نماید بچیز که او را عجب تمام مقرب سازد و اجتناب کند از هر چه او را عجب

در بیان ظهور آنحضرت

وگرایست ما تو درین می گزیند که بتحقق که امر ظهور ما به خبر و نگاه مبره و توق که فایان میخواند
داشت تو بر و بخت میخواند از آن عتوب و ندامت **جدول دوم** در بیان آنکه آنحضرت از غایت امانت
و کفایت ظهور آن خدای احدی کائنات و خیر و خیر و ذات و قبایل اهل ایمان تکافیر ساکنان ارض و سموات است
آنحضرت بر کس سلاطین و دشمنان دینک بمالای عرصه زمین و جهان الله بفرستد آنکامله و قدر تر الشامله
من خذلنا الخلق و الاضداد انما الحق محمدا لای الله و صلات الله علیه و آله و سلم ما دامت الارض و السماء
بدانکه وقتی برای ظهور آنحضرت معین شده و بی خبر ظاهر می شود و بجدید حضرت خداوند علیه السلام
هر که تقیبن وقت نماز خود را در غلام عقیب یا خا شریک کرده و او بی سبب که باین گونه معلوم می شود
که آنحضرت است و فرزند ظاهر ایشان را خواهد شد امر و بخوبی که حجت تمام شود بر عالم و بر قلوب انجمن
و بر طبق آثار معتبره آنحضرت لایت قیام بعد از تمام الهی از مزین و سال طاقا و حجت و در حدیث و درین
همچون هم تحریر داخل که معطر شود و تمام صورت جوانی کامل چهل ساله یا کمتر تمام در دی و بیست و یک
خدا صلی الله علیه و آله در بر و نخلین آنحضرت در با عصای انجمن و در دست و بیست و یک و بیست و یک
کسی آنحضرت را دشمنان نبی که بر بد و تمام داخل خانه شود پس چون شنبید ها بخوبی و در نازل
شوند از جانب حق تعالی بر آنحضرت تجرید و میکائیل و صف صف از ملائکه پس هر یک از آنحضرت
هر که بکنای ای قای من قول تو مقبول و فرمان تو جاری نیست آنکه دست مبارک بر روی خود کشد
و فرماید الحمد لله الذی جعلتنا و اولادنا الا انی ننبؤ من الجنة حيث نشاء نعم اهل العالمین آنگاه
میان رکن و مقام ایستاده نازل کند و بنیاد خود را بر طبلای پس سپید و سهند و مومنانی محراب سازد و از
خود خواسته باشد از هر بلاد متفرقه بر میسر و جمع آیند و بعضی شب و بعضی خواب می بیند و در آن روز
و بعضی علامه سوار بر شده و جمع بطی الا من در برابر آنحضرت ایستاده باشند و قول و بایست اسلام
الهی اینها نگویند یا بامت بکرم الله جمیع ان الله علی کل شیء قدیر و حضرت سید محمد و پیغمبر که از اسمان بنام
مرکب و پلش آمدن بایشان قنیت کنند و عمری نوری آسمان بیاید و بشود که هر که با مؤمنی باشد با آن نور فرج
پا بد و چون صبح شود پشت بکعبه بایستاده و فرماید ایست دست خدا و از خدا و با بر سر نازل
پس این آیه را بخوان **ان الذین یبالیغون الله الذین یبالیغون الله** پس اول کسی که در پیش مقدس اینها میاید
پوسد و بشارت سعادت میشود جبرئیل علیه السلام با باشند و بعد از آن ملائکه و

در ظهور اختراعات

و بجاوین و بنیاد و انگاه اهل که فریاد برآوردند که ایشان کپسند و دیشی چه علامتی بود که مثل
 آن ندیده بودیم چون نظر کنند بفرمان چهار نفر از اهل مدینه کسی را نشناختند چون افتاب بلند شد
 از پیش تر خورشید صندای نما کند بریان بضحیک که به اهل اسما نهاده و مینمایند که ای کفره خال
 اینست همگی محمد صلی الله علیه و آله و بنام و نسب گفتند و او را ذکر کنند تا علی بن ابی طالب علیه السلام
 بیعت اطاعت نماید تا همدانیت با بیعت مخالفت و نکند که گواه شود پس صاحب کوشی در عالم
 متحرکه این صندای شش خود و شش خود و می کنند و می می در دین از شهرها و صحراها و در ناها
 و از هم خبران نازا را که هر قدر در شرب شیطان از مغرب نکل کند که اینجا یقین برورد که از شما اسفندی در
 وادی بادین زمین فلسطین ظاهر شده بروید و متابعت او نمائید پس هر صاحب ثلثی و منافعی مبتدای
 آخر که می شود و حضرت قائم علیه السلام هم چنان پشت بکعبه ایستاده و میفرماید که اینجا یقین آگاه باشد
 که هر که خواهد نظر کند بادم و شش و توح و سام و آل و هم و اسما عیسی و موسی و یوشع و عیسی و شمعون
 و نظائر این بسوی محمد و علی و حسن و حسین و امیرهای صلاوات الله علیه هم چنین پس منظر
 کنند که علامات و کلمات همگی با من امت و سؤال کنند از من تا خبر دهیم با آنچه اینجا خبر داده اند و هر که
 کتب اسمانی و صحف نبیانه را خواهد از من بپوشد انگاه شروع فرماید بصف ادم و شیت و نوح و
 و ابراهیم و تودیه و انجیل و زبور و فرقان و بخوبی تلاوت فرماید که اهل ملل بقدر توانایی
 که آنچه تغییر و نقصان از منافوت شده بود هر را خواند انگاه مری و و بقضا کشته بجا رفت حضرت
 عرض کند که من بشیرم که در سر ملکی که بشاوت هلاک لشکر سفیانی را بجزیت تو برسانم حضرت
 که فخر خود و عزاد ترا برای مردم نقل کن گوید که ما در میان لشکر سفیانی بودیم و بعد از غراب کردن
 در میان و مشق تا بغدا رو کوفه و مدینه بغیر من قتل اهل مکة و خانه عکبه بپدید فراد کس آمدیم تا مسجد
 پیدا که بحرهای آسمان نلای آمد که هلاک کن ستمکاران را تا که در زمین شکافند شد و تمامی لشکر را
 با اسباب بسیار از مردم برد که چیزی کسی را نداشت بعین از من و برادریم پس ناگاه ملکی روی ما را بپشت
 بر کرد و بپای گفت ای ملک بر تو غرور و بد مشق و ترسناک است و سفیانی را هلاک لشکر و ظهور مهیال محمد
 و من گفت بر من بجا رفت حضرت محمد علیه السلام در مکة و او را نشان شد و هلاک ستمکاران و توبه کن
 بدست انتصرت که مقول توبه تو خواهد فرمود پس بدست مبادک روی او را درست و بیعت کند پس

در ظہور انصاف

[illegible]

در کتب اخصی

بفرم سوختن اهل خانه و شکستن دست مظلوم صابر و انقطاع طفل معصوم از ظاهر و زهره
 حضرت امام حسن علیه السلام و شهادت کردن حضرت امام حسین علیه السلام و برکت سر طحال و خوشنشان و یاد از او سپردن
 اهل بیت رسول خدا صلی الله علیه و آله و رحمت خویشانی ایشان و هر خون و من و مال و امر حرام کشتن
 شده بر ایشان بشمارد و اعتراف کند که هر دشمنی و عصبی و خلیفه خدا واقع شده انگاه امر فرمایند از شهادت
 هر که حاضر باشد از ایشان مضا من کند پس از ایشان بپایند و خفت کشیده با تش امر فرماید که از زمین
 بچرخ آمده و در دشت بیرون آید و یاد از امر فرماید که خاکستر بپوشانند و از آبیا شد پس مردی از
 اصحاب بخود را جدا کرد و گفت و گفت که بگویند انگاه نام سفیانی بپندیدند و رسد که اگر حضرت از دنیا می
 گذارد بدین راهی شمارا کشته و زنان و ذر و شمارا استی خواهم کرد پس عالمی حضرت را می کشند و حضرت در سبیل
 می نمایند و قال سبای از مدینه خصوصاً از قریش می کشند پس آگور بگویند و فرموده و می کشند و سبب شرف
 و حضرت باقر علیه السلام می فرماید که کوبان نظر میکنم با حضرت که بیفت و کوفه بالا می رود با سبب
 فقر که دلهای ایشان مانده و پاره آهن است جبرئیل از استحضار و می کشد و از چپه عید پیش او و پشت
 او بکاهد و در مدینه و مدینه و از پیرین هار ملک و چون بیفتد با صفا خود و فرماید که ما شکی
 عبادت که پیش مشغول طاعت و عبادت و قنوع باشد تا صبح روانه شده از راه بختله عیسی را پریم
 و سبب حضرت دو رکعت نماز بجا آورده و از کوفه خندق محکمی دارد و پیرین است ایشان و غیر ایشان از لشکر
 سفیانی پس با صفا خود می فرماید که پس بشنید و ایشان را پیش کشید که بختله و خندق و سبب ایشان از سبب
 از آن بر کرم باب سبب ایشان پس حضرت باقر علیه السلام فرماید که و الله یکی را بخور دهند که داشت که از خندق
 گذارشته بشهر بخورد پس بگویند هجوم دارند و سفیانی اول از دستسلم و بختله و از دست حضرت صادق
 سفیانی از کوفه پیرین آمد و کوبان بن عم من بچرخ را پیرین از مکالمه با حضرت بیعت کند و قوم او بی کلبه و از
 قویج هور و بخار و حضرت باز داد پس بزم کار دارد و در کتب ایشان پیرین است حضرت ایشان را بختله
 و حقیقت مظلوم خویش را با ایشان دشمنان سازد و کوبان از آن راه که آمد بر کرم ای پسر فاطمه که مادر ابوب
 حاجر نیست پس از قریب قتال متفرق شوند و روز چهارم بچینک پیرین آید و بختله و سبب ایشان از لشکر حضرت
 کشید پس از آن وقت فرزند سید الهی علم رسالت پناه بر پا کند و نازل شوند طلقه چنگ بدست پس
 انحضرت و اصحابی که کرده لشکر سفیانی را چنان بکشند که هر فانی شوند و بختله السیف کوبند و از ایشان

در جفت‌النفس

کوفه داخل کنند و حضرت می کشد ایشان را تا باز او را و هر که یکی از او را می کشد که هر آن
حضرت از آن فوج ترویج تر نیست کوبان همان چنین است که بعد از آن حضرت صلوات باد و از ده نفر
از طالبان کوفه اید و حضرت می کشد کوبان را تا بعد از آنکه یکی از او را می کشد که هر آن
دارای نگاه یکی از همان حضرت با و کوبان ساکت می شود یا اگر نشانی از آن حضرت می کشد تا از او شود
خلاصی الله علیه و آله با و بناید پس از آنکه یکی از او را می کشد که هر آن حضرت بدست خود امیرش که سفیدپوش است که اسیر
شد در زیر دشت چشمتون شام می کشد و کافری و کوفه می کشد و هر سه نفر در دشتی که دشتی بان پنا
برده او را نشان دهد و سباع و وحوش طهور از گوشت کفار سپردند پس حضرت می کشد که شرف
فرود ایند با چهل و شش هزار ملک و مثال از این و سپید و سبز و موم در حدیث حضرت باشد
و ملائکه که بودند با او می کشد و با ابراهیم در انقیاد و یاموسی و یوشی در با و با هاشمی و عروج انسان
و چهار هزار و ستمین و هزار و ستمین و چهارم که در جنگ بود و رسول خدا صلی الله علیه و آله و آتش زدند
و چهارم از آن حضرت اما حسن علیه السلام نازل شده و حضرت خنک بنافشند و از او می کشد
و چون با مردم الفت و معاشرت می کنند از پشت کوفه می کشد و هزار و هزار می کشد و می کشد که حضرت
حضرت باشند و کینه و منفعتی از من بر آن حضرت ظاهر شود و انواع با دها حضرت حضرت که در
حضرت را شوکتی باشد که مهربان و قوی فرزند یکباره در عید با او افتاد و قوی داشته باشد که
بر و کتبی و نشان از آن باشد که دست انداز آن حضرت تو اید و باشد که هر که مدد و یا کوفه ها صلی
بنند هم از هم فرزند و او را فرستاد باشد که هر که را بدینجهان باشد که او مؤمن است و این
بنی که اگر امانت باید کرد و خود سنا بر نال و ده جابری بر سر او سنا بر کند و صفا صلی را بر باید که
این مهنگر ال محلات از من در زیر پای آن حضرت و لشکرش بپیاید و با او باشد تا از اینها و از اینها
عکس می کشد که هر وقت بدینا از ده ها می کشد که میان دو کاش خیل کم باشد هر چه را می کشد و فر
بر و دوشک است و باشد آن حضرت که بارش است از مکند که کسی تو شد بر نال و از اینها
نصفی که نه هر هنر از آن و عیش از آن جار شود و طعام و علف بر نال و چون ساکن بخت شود
اب شهنواز و جاری باشد و پای تخت در کوفه خواهد بود و محل غنایم در عید سینه و نال و شرف
الشرف و مؤمنی بنال و کوفه را خالی کوفه با نایل کوفه باشد و وقت جای اسیر و هزار و ده باشد

در ظاهر و باطن

و مردم از او گویند که شجر از آن زمین را بخرند و شجر از طلا و وسعت کوفه طبعه فریخته برهند
 و صحرای او متصل بشوید که با آنکه بیوسته محل درد ملائکه باشد و مؤمنان شان عظیم خواهند داشت و گفتند
 بیک در اینجا باشد که او مؤمنی در اینجا نکند و خداوند بندگان را بر بنای عطا کند پس این مقام چنانست
 صادق علیه السلام اهی کشیدند و فرمودند بجهت حق که بقیه های زمین بهم تقاضا کردند پس بکر برانقا خود
 حق تعالی فرمود که ساکت شو و سخن بکر برانقا فرمود که برای شما خیر بزرگ در اینجا هست اما ساکت
 بماند تا ما و برایتی از پشت قبر حضرت امام حسین علیه السلام ندری بسوی محبت جاری شود که
 بدو پای نجف بزم و در میانش باریا و آسیاها ساکن شود و حضرت فرمودند که کوای می بینم که ضعیفه ای که
 بر سر بنه بکر برانقا که آسیا کند و گمراه و چنان است که سیاه ضعیفه ای است از سادات پس
 حضرت مصلوات الله علیه جمیع بقیه را بر طرف کند و قرآن تمام را و سینه را که مترنم و معطل
 مانده بر پا دارد و بجز اسلام را نمی شنود و خبر و اتفاق نپذیرد و آن شخص را سنان ساز کند و هر که
 زکوة داده باشد کردن زند و بعلم خود عمل کند و بسیار از دل کسی که در خدمت آنحضرت است آید تا در امری
 بر او ظاهر شده و بگوید که او را اگر من بزنم و برایت دیگر مشورت حق و بتا اینها از ظلم و واقع شده
 نخواهد شد چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله از زمان جاهلیت عفو فرمود و بکر و زکوة و در آنجا
 بود و دست مبارک خود را بر سر و منان کشید که عفویشان کامل شود و هر شیعه را قوه عظیمی را
 بادل حکم تر از قطعه آهن و همتی که اگر خواهند که او را از عبادت کنند و هر اشیا اطاعت ایشان را بکند
 حق در آن کان زمین و می کشند که یکی از اصحاب حضرت قائم علیه السلام پادشاه بکند و در گوش چشم
 ایشان از او می باشد که در هر جا که باشند مجاطبه آنحضرت مشرف شوند و جمیع اراض و کبریا و سینه
 بیکر آنحضرت از ایشان بر طرف شود و در هر من شیعان آنکه در دنیا اند که حق را از خدای و بیکر عظیم
 در میان و بر او لاد ایشان بهر سید و فقیر برای زکوة بهم می رسد و مرد های مؤمنان یکبار بگردانند و گویند
 و بطریق آنحضرت ایشان را ایشان را دهند از خصل ایشان و هر که خواهد زند و شود و بیکر آنحضرت
 آید چنانکه در حدیث است که در آنجا خواهد شد چون حاکمی بجا می نرسد می آید کتاب تو گفت و گفت
 این بزرگوار کن پس از آنکه میفرستد و برایت خود تشریف می آورند بر سر منان که هانا امیر امراء
 لشکر و حاکم آنست از بن کافران وقت در راه می رسد و آنست چون تار و تشکر شود و هر طرف بدو کوی طریقی

در شرح احوال زکریا و یحیی

و از این بهتر در احادیث آن روز ظاهر است که از ابدال که از آن روز چون جنک برود که در سقیا و لشکرش چنان
 کشته شوند که کسی نتواند که خبر ببرد و بحال ببرد و انحصار بعد از آن روز و عینی که برده بحال غالب شود و او را
 در شام و برایتی بر روی منزه بلیله المقدس بقتل رسانند و بعد از طی کار سقیا به و در بحال لشکرها را باطل
 فرستند و هر یک از سیدین سیزده نفر را در وایتی و لایق گردانند و ایشانند حکام الهی و زمین بر خلق
 او و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که کوبایمی بینم قائم علیه السلام را در نجف شریف و کوفه و ده
 رسول خدا صلی الله علیه و آله را در ویران و بر سر سباهی سوار که پیشانی او سپید باشد و از آن حرکت دهند
 که با حجاز انحضرت اهل هر شهری بنیدارند که انحضرت با ایشان است پس بکشاید علم رسول خدا صلی الله علیه
 و آله را که چو پیش از نوم هر شب باقی اجزای آن هیئت حضرت ظاهر باشد و از امتوجه هر جا نماید
 اهل آنجا را ملائکه نماید و لشکری با سینه فرستند و چون بجای رسند چهری بیاهای خود نوشتند
 ابعبود نماید و اهل شهر را شاهده آن دروازه ها و کثرت طاعت نمایند و بخامنه بر زبان فرار کنند
 چون حضرت ایستاده شوند و چلیپا بگردانند و ناله های فریاد ایشان را ده دهند و لشکر قائم ایشان را بقتل
 کرده و بضای قاتل طلبند تا صاحب قائم علیه السلام بشیر امان دهند که که بچهارا و او منزه هر
 کردن بزند و تمامی از دفع شود و نام کمز و شرک از روی زمین برطرف شود و احادیث در قدرت
 سلطنت انحضرت بخلاف امت قدر که کتاب کهن میبند و نه سال را در شده و چهل و هفت سال
 بر هفتاد سال وارد شده است شما اباقل بعد از دفع کل بلاد روی زمین با شد و الله تعالی علم و غایت
 حال سعادت مان بکمر زده حضرت متعالی در جاده جبرون سیم جانی خواهد شد اللهم تعجل و اسر
 در جریان مآجری و قیام عزیمت های بعد از ظهور انحضرت در عهد انحضرت با بعد از آن تا وقوع
 بلیه عظمی و قیامت که می و تا آنکه از تر و انحضرت علی بن ابراهیم استسقا انحضرت سالت قبالت سعادت
 انذار و مساعیت خاتم الانبیا و صلوات الله و سلامه علیه و آله و بعد از نبی صلی الله علیه و آله انحضرت
 نماید بر قتل و دفع در حال شقاوت ایضا و قلع و مع عسا که خندان ما شریک انحصار ان اشقی الاشقیاء
 و بدست المقدس که از آنها بپای پاک از هر که خالی بجزایع افرا که نهاده و نزل نماید با تمکین
 حله و زکین و جواهر طراوت و قهر جبرین مبین و دستها بر جناح در مدال امین کوبند چون هوای نور از
 در بجهت سیمین و غیر از اینها اندازد و خلق کل افاق و افاق و هر کس نظر بفرستد نور الهی با استقبال روح

در کیفیت بیابان جوج و کالجی

الهی شوه سلاز و جان و عثمان از دایره دودم عجبی طراوت پند بزم و هر کافر و خاجه فوجا بمهر و مهر برای
 حرب و حال با او باشد از دربار پادشاهان بیک نزع مانده شتاب ثاقب و چشم در پوزن آید که در پیشگاه المقدس
 بقتل و نسا داشته عالی دارد از نور جمال از رسول با غم و دلایل خیر شده از غر و حیرت و جهت قرار
 حرکت نموده اند که پس یکصد و بیست و پنج سال از پیکان و سپاه ملعون و فتنه شود که صحرای
 بهشت المقدس پس رخ دو کرد و شایان بر صفا فی نباشد با احادیث صلوات که قتلان ملعون از حضرت قائم
 صلیت الله و سلامه علیه چون حضرت روح الله خلافت جناب مرکز باده اله و در شکل عالم قدس ساد و
 سائمان خلل اله ظاهر شود و تنبالت اخیان و فتنه با حضرت بلو تکلیف فامتن تا از غریبا و اعدا و فتنه و
 لولایه و ناله مزیت و لایت بر سائات بعد از ولایت ابدی و نامی دست جناب با رفع اقدس باده الهی اگر فتنه
 و خود مقدم و دشمن مشابعت و اتمام با حضرت مشرف و دیگر باشد و این یکصد و نود و یکم از جرم و افضالیت
 الهی و سائات از پیغمبران اولوالعزم و انجمنه پس کن و دیگران افاق لحوث و وفای با اتفاق نامور و نشسته
 صفا و اهل شفا و اربابان از زمانه باب شمس و رز و نشانند پس حضرت و رفع الله محمد و اهل بیت
 و لایت بجای عقد خود را و در و بعد از طی و اقصای هایل با جوج و ما جوج احرام حجه الاسلام بشه
 بجای عاوی پیش از وصول میگردید سجده طریقی و پس پیش کرد و بعد پیش بنویسند و فتنه و فتنه آن
 حبیب الله با هر کس در و اما قصه با جوج و ما جوج که در قرآن صیحت است پس بجای حضرت صادق
 علیه السلام ایشان اکثر محلو قاتند بعد از ملائکه و هیچ یک نمیرند تا هزار و هزار سال از صلوات
 هم رسد و در آخر الزمان ستغراب شود و پیران ناپند و مردم را بخورند و مرقیست که هر یک از
 آن دو گروه چنان و صد هزار و امتان که هم مشابعت نماند و در باقی چنان و صد هزار و هر قدر
 اند و هر قدر چنان و صد هزار امت محمد صلی الله علیه و آله اند چون و عدله الهی بخرج ایشان رسد سلا
 شکستند چنان و کرده شوند و سر از کرده اول طولان نام دارد که هر چه در بدنه اشخاص و اقامت و زلال افتاد
 و با جوجش کوار باشد تمام کنند و ایمان جمع که آنچه در باغات از با حین و نبات مانده با جوج و اهلای تلخ
 و شود فانی نمائند جمع سیم شاکه از دشت و در و دشت و کو و حال و آنچه از جوج و اهلای و خضر و اشک
 در و غار و معالک ناپند و بیکم بر ناپند که هر چه در میان چنان و زده کناهی و قطره صافی الله که در و فتنه
 باب سائات چنان و طراوت که از جوج و شکی چنان و کمر سینه سلا نشسته و نماند و جوج یا پس که در افاق از و جوج باشد

د کښت کاجو وکاجو

تلف نمائند و چون عیوض بین را احاطه کنند که ملک کر زهرا را ایشان خالی نمایند و چون بگویند بیتی
برساند قهرهای طغیان بیکان دشمنان و کمان کین باسمان اندازند و بجز ممصافات خندانگی ایشان
افسانه را بجهت تاج خضر خود و قهر جز از حد خندانگی نماند و گویند چنان مهاردی و در تیر اندازی
که تیر از دست صافی شصت آن شتر بعد از نرسیدن راه بیشکوه بنالند و چون ظلم و بیای ایشان بمرتبتر
علیان رسد و بدشت تخت و غلامیان و مؤمنان که در خدمت حضرت خاتم الاوصیاء و خضر علیه
بالت الهی در کوه طور و طبری در پناه سیل عبودیت میباشند اعتدال باید باغی مستجاب جواب لایق
هم که بطاعت و پاادب کرمی از کبر کوچک تر که عربا از انفع کوبند و لا کوش و بدی بچون ایشان در
و اصل حیم شوند و از کندان پلیدان عالم بقتل که بجای تیری از آن خالی نباشد متعین کرد و تا آنکه
بافر فرارش باد مراد و ستای بر نعمت جواد عرض برادر از ادبش اجشا ایشان پاد عوده و مؤمنان از فراغ
بال بشکری و الجلال اشغال دارند و در دست که مؤمنان هفت سال آن نیز و کمان آن اهل تشنه
لسوزانند مدت استلا ایشان چهل سال از بهر بخال نکرش و بعد از چند سال مؤمنان بر همت الهی
مگردان که تمامت برایشان قیام کنند و از آنجمله قیامت صغری یعنی بر همت آنم هدی از خلص
شهبان ایشان در عهد قائم صلوات الله علیه برسد از آن تادیدهای ایشان روشن شود و بدست
انهم خود و وفو و بعضی از برای اعمال حسنه و بانه نام از ظالمان و دشمنان خود که هرگز نداده اند
عقوبت بی آنکه بعضی از برای اعمال شعیارست و همیشه چون سق منکر این بود از راه تقیله از بعضی شهرت پانند
و ابات بیانات که تقریباً بیست ابر مؤلف شده و در ابات موازات در این معنی بسیار آورده شده و در حدیث
طوالانی رجعت و غیر آن مفصل گوید که عرض کردم بخیر حضرت صادق علیه السلام که جمعی از شهبان
و در دشتان شما قابل بر رجعت شما بر پناهندند و مؤمنان نشینند و فلاان ابر و فلاان ابر و فلاان ابر
ما و جلد رسول الله ص خبر ابراهیم و جعفر در شناختن و اقتضای کرده اند رجعت را جمعی خود را سلطنت مقام
می گویند و ای ایشان که پادشاهان و پادشاهان و از آنما که گفته تا با امر کرد و از آنکو که تادیدهای ایشان
قرآن الهی در فضیلت عاشقان نکند و در کتب شایع شیع و روایت کرده اند از آن سلمان فارسی رحمه که در وقت
داخل شام بحر رسول خدا صلی الله علیه و آله چون مراد میفرمود و جعفر که حدیثی بر سخن ستاوه مگر که در آوازه
دشمنی او میفرمود که در این کفر این را استفاده از اهل کما بفرمودند اما لا استدر نقاب و از دکان مراد

در حقیقت امام علی

ما را که خلا ایشان را بر کبر پدید امت با مامت بعد از من گفتند پس هر که درم فانی تو با رچه توانست
حادث بودن ایشان از فرمودند با مسلمان هر که ایشان را بشناسد البته حق را شناخته و اندک در ایشان
و دوست دارد ایشان را و دوست دارد در رستان ایشان را و دشمن ایشان را دشمن دارد پس بخدا
سوگند با و میگویم که دا و از ما است و در او خواهد شد هر جا که ما وارد شویم و ساکن میشویم و آنجا که
ما ساکن میشویم گفتند پس با ایمان بایشان بی شناختن نام و نسب ایشان در دست میباشند و مؤمنان گفتند
الحسین علیه السلام را شناختنم فرمودند بعد از او سید العابدین علی الحسین نا اعر و علیه السلام
یکان یکان فرمودند پس من گفتم ای وای کوسل ما را در راه حرم ایشان فرمود با سید ادرک
ایشان خواهی کرد تو و امثال تو که بلی معرّف و ایشان پیری کرده باشید گفتند هر من تا زمان ایشان می
رسد این را به ایشان می رسد و در آن اکر اکثر کرد در باب جهت بدینا نال شده پس من بفرموده من شد بد شد
گفتند در خدمت تو خواهد شد فرمودند بی با خدا بگو محمد صلی الله علیه و آله را برسانت فرستاده که
خواهیم بود من و علی و فاطمه و زهرا و نام و هر که از ما باشد از برای ما ظلم کشیده باشد بعد از آن التماس
خواهد شد شیطان لعین با شکرش و هر که ایمان خدا را داشته باشد با هر خا صا که او گفته شود
مسلمانان که پادشاهان و رؤسای الله میخواستند و پادشاهان شتم هر وقت که بمنبر و خضر صا و علیه السلام
در جلد پیش سابق میفرمایند که بعد از قیام قائم علیه السلام و قتل سبطی حضرت امام حسین با هفتاد
دو تن شهید که پادشاهان و زهرا و زهرا و صدیق و برایتی هفتاد و پنجاه و بعد از آن صدق که بر او پیش
صالحی است علیه پیر و نایب برای او قیام و بخت بپایا شود که یک لکن بش و بخت و یکی و بخت و یکی و
منتقام و چپا ردم در مدینه و کوی با حینی چراغها و قندیل که روشن باشند و در من مانند افشای ماه
از آن سید اکبر محمد مصطفی صلی الله علیه و آله را هر مؤمن از مهاجر و انصار و شهاد و او برین دنیا کند
هر که تکریم است شعی انحضرت کوه با شده تا در بنام بجای خود بمسند و هم چنین بر می آید پس از
اینها صاحب کرامت علیه السلام بایا و از آن ایشان تا خوش حال شوند و معاندان ایشان تا معذب و خوار شوند
و آن ایمنیم از روزی که ما که همه از حیدر خود ایستاده شکوه کنیم از آنچه بر ما واقع شده از امت
جهان کار و چون و سوسن علی اصلی الله علیه و آله را نظام مظلوم کرد از آنکه بخون خود اغشته چنان
بکری که راه را است و از منبر یکی بر آنحضرت که بمسند و حضرت فاطمه صلو الله علیه و آله

در کتب معتبره

گفته اند که زمین از غرقه او بارزد و بیکر بند بر او ملائکه اسمائیه ای هفتکانه و عرش الهی که در دنیا
 وقت الثانی باشد بخروش آید پس همانا خداوند از کشتن کان و ظالمان مایه ای نگردیدیم از انصاف که آنکه او
 هزار مرتبه کشته شوند باز فرمود که پس بر خیزم من و ملائکه اود و ایستاد و با شدند با جبار و شوم و خال
 صلی الله علیه و آله که در جنگ احد از زخم پشایی و دندان حضرت علی علیه السلام اوده شده بود و کوبیده را و صفت
 بر امت بنام و نسبت بر انکار من و حق من کردند و گفتند که متولد نشد با مرده را که میبود بانه تقدیر غیبت عظمی
 بر من بگویم تا باذن الهی ظاهر شوم و فرمود که و سوختن اصلی الله علیه و آله و امیر المؤمنین با صاحب الزمان
 البته کل زمین را خواهد کشت حتی نبشت کوه قاف و فلکات و جمیع دویاها را تا مانده جانی مگر آنکه بهین
 خدا را بر پا دادند و بر هر دینها عالمی کردند و حضرت امام حسین علیه السلام در خطبه که بعد از حضرت
 باقر علیه السلام که پیش از شهادت بر اصحاب خود خوانده میفرماید که اول کسی که زمین را شکافند بهین خواهد
 آمد من باشم و واقف باشد باینکه من و حضرت امیر المؤمنین ص و ظهور و قیام اهل بیت و نازل شوند
 بر من جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و لشکری چند از ملائکه و امر هکذا پس سوختن اصلی الله علیه و آله و
 شمشیر خود را بقیام صلوات الله علیه بر ما بعد از ان انقلد در دوزخین بیایم که خداوند اهل بیت
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه بر ما شمشیر سول خدا را و میفرستد مرا بشرف و مغرب تا جمیع شمشیر خدا را
 بهما را بسوزانم و کلاهدن را بفرجه کنم و حضرت یوشع و امانال زنده شده بخدمت حضرت امیر المؤمنین ایستاد
 و گویند که ما نیست گفت خدا و رسول خدا را بفرستاد و او صدها داده بودند و حضرت ایشان را بالشکری میفرستد
 فرستد که در شمعها را بکشد و شمعها را بکشد مگر آنکه ملک را میفرستد که بدست خداوند را و پاک کند و زمان
 و حضرت یونس را و بنامند و از برکت ما مینماید و تنگی در دوزخین نماید و بر جایت بگو حضرت امام حسین علیه السلام
 انقلد و بلاد شاهیه کند که موهای ابوی میباید که بر بوم بلاد کوشا کنند و چون معرفت حضرت امام حسین
 در دوزخین مستقر گردید حضرت یونس را و حضرت امیر المؤمنین امام حسین را و غسل دهد و کفن نماید
 و دفن نماید و حضرت خداوند را و منقول است که گویند که حضرت امام حسین صم بر تنگی از یون و قیام از یون
 سیرج مزین با نعلین جواهر بود و در آن نوزده هزار و نهم سبز باشد و مو سنان مویج بود بدینسان حضرت
 ایستاد و سلام گفتند و از جانب خداوند عالم بان با ایشان نازل شد که ای دوستان از آنچه حق میباید از شما
 دنیا و آخرت از من بطلبید تا و آگاهم که ظلم و جور و سب و کینه و آزار و طعنه و فحش و بی ادبی ایشان را

روزگار و دولت

و بر احوال حضرت بعد از ختم صاحب الامر پس صد و نه سال امام شاهی کند بعد از آن نوبت سلطنت
امیرالمومنین می باشد در خطبه حضرت می گویند که از حقایق معروف و معارف و جمیع مشغولت میفرماید که رفع
بسیارست جزو ایدیه است که بعضی بدانها ایستاده اند تا فرمود که باید هر کس از اماند کند تو شد خود را و او غلبه شود
مگر در بعضی از اینها و بعضی در بعضی و تسلیم و طاعت خدا نیست که شک و معصیت در دلائل است نیست
از ما و نه برای ما و نه بوی ما تا فرمود که بشاوت بلاد شما را بجهت حق که از ما اهل بیت دعوت خواهد بود
خالص آن که هر که خداست خود را بان کامل خواهد بود تا فرمود و بدین حتی که کار ما بسیار صعب شود اما
مستحل آن ننواند شد که ملک و مقرب با ابی منسل باشد که خدای او را با ایمان امتحان فرموده باشد
پس هر که در این راه با هیچ کس از اهل بیت جدا می شود و جدا می شود که اینها را نیست که از بعضی بجهت میفرماید
فرمودند که کدام عیب تر است از مرگ هانم که خواهند بر خیزد مرگ عاصی کند با خدا باشد که دانه را شکا
و است از افریقا که گویای بدین مرگ که از داخل کوه های کوفه شده اند و پنهانای برهند بر و فتنه میفاده
میزد با شنیدن شهنشاهان حدان المین تا احسن پیش روی فرمودند بقتضی و که عینت عز و جلال علیهم
و علو مقامان و جلالت حضرت امام محمد باقر فرمودند که حق تعالی فرمود و در فرمود نیست متفرق است از اول
از ایشان کلام فرمود و آن فرمود بعد از آن حضرت رسالت پناه و ما داخل خلق نمود پیش از یک خلاق بود و بعد از آن
که نیست از یک اولیاء که ایمان او از دل ما از امانی است معنی ابر و از احد الله صلی الله علیه و آله و سلم است
پس من و الله و الله که بعضی ایمان عجمی آید و در وی و در باری کیند و منقریب هر و صی پیغمبر باری
خواهند بود و تحقیق که خلاق ایمان از ایمان پیغمبر است که هر یک یک باری و کیم و من و فاکو و من و من
الخط خود شمان او را کشتم و احد از پیغمبران هنوز باری کرده اند که پیش از من رحلت کرده اند بعد از این
خواهند کرد تا وقتی که عالم از من نباشد و خدا هم پیغمبر از ما از دم تا محمد صلی الله علیه و آله و سلم که از دانه که از دانه
در پیش روی من می خواهند کرد و شمشیر من که از دانه خواهند رو از دانه و در برابر من و حکو و من
تعبیه کنیم از دانه که دانه شده و فوج ایند خدا را تسلیم نمایند که لیسک با دانه ای الله یعنی اجابت کنیم
و در خدمت تو ایستاده ایم و در کوه و باران و راه شمشیر تو از دانه و از دانه و از دانه و از دانه و از دانه و از دانه
که مرگ است از دانه شدی و هر که در دانه صاحب بجهت های دانه و من صاحب انتقام های دانه و من صاحب
مولای دانه و من صاحب دانه های دانه و من صاحب دانه های دانه و من صاحب دانه های دانه و من صاحب دانه های دانه

در بیان احوال و احوال

پنجاه هزار سال و در تقابل آن از زمین ملکات القرآن را از اقلی تا اقصی می فرمودند و الله که دنیا
 مدققی نشود و رسول خدا و امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیهما با بر گردند و در حقیقت یکدیگر را ملاقات
 فرمایند و در اینجا منبجک است که در دوازده هزار و نه سال باشد و در بعضی حدیث مخرج مذکور است که
 وحی شد که علی از کسی است که قبض روح او خواهم کرد اما مان و او است و انبیا را در حق که بار من حق خواهد گفت
 و از عیسی و ابوبکر که در دنیا صد هزار سال است و بیست هزار سال با من است و هشتاد هزار سال
 ملک اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله است و بر و ابی چون حضرت قائم صلوات الله علیه بر می کند
 بیست و هفت نفر از مردگان زنده شدن یاوران و حکام آن حضرت باشند و شهرها و پادشاهان
 از قوم موسی که در مکه اذیت و بحق نکند می گردند و صاحب کعبه و حضرت یوشع و سامان و
 ابوجان و مقلد و مالک اشتر و بر و ابی که چون آنحضرت ظاهر شوند ملک یقین می آید که گوید
 امام نوظاهر شده او خواهی تواند که تابان خلق شوی و الا در بینم هر روز که خود ایمان تابند
 و بر و ابی نزد یک ظهور آنحضرت در دوازده ماه رجبت اول جمادی الاخر تا یک کشته باشد و بدان
 گوشته های بدن مؤمنان بر وی و کویهای بهم ایشان که برین می آیند و جان از فرشته های ایشان می برود
 و در بعضی اخبار معتبره می آید که رجعت کند و بر او خواهد بود و در تقسیم و درش منم او قتل لالی الله بخشند
 احادیث معتبره و او در شده است که هر که در امر کم و قتل هست یکی پیش از رجعت و دیگری بعد از رجعت و
 بر و ابی نسبت به رجعت نخواهد کرد مگر کسی ایمان خالص که نجات باشد و آنرا آنچه که در حق ائمه الارض
 چنانکه قرآن بان ماطقات و معشور و خروج او در مسجد الحرام با کوه صفا است بعد از تزلزل حضرت
 عیسی علیه السلام و قتل و مجال و قیامت آن شخصت رزق است و بر و ابی بر او بر ابرام است و الوان مختلف
 در دنیا او باشد و در معشور او و مبتا به چو باشد و چهره او چون برقی درخشان باشد و جبین می بین
 او چون انما بتایان و بیکر او چون کوه و اسف و صفا و دو قرن او یکم سنه و بعد از علوی سر و در متصل
 بر و ابی که مردم بر بندند و هنوز ثلث او برین بنامه باشد و بر و ابی سر و در و باقی بدانش چهار روز
 برین اید از زمین چون طبع و مو ندارد و چهار دست و پا دارد و در هر صلی از قواصل او داده
 که بر رزق آدم علیه السلام و در تقسیم را از فتح الله مذکور است که حضرت موسی علیه السلام خواست
 که در ائمه الارض را بر بندد پس سرش را از زمین بر او با خلقت مهیبه موسی علیه السلام

در توحید و اعجاز و جلال

ترسی که دعا گوید تا بفرموده برکشند بالذکر ختمی از برای امتیاز خوب از بد از پیران و در ذکر زبان
 فصیح بخواند و مؤمن خطاب کند و یکبار تا یکبار فرق نکند بزبان بلیغ که ان الناس ثانیات الا یوقون
 و گویند که گویند لا اله الا الله علی الظالمین و عساکا کلم الله بدی و انک شری مسلم این را در وقت
 در بکر و میان در چشم کافر و مؤمن نشش میکند باذن سبحان و روی مؤمن نورانی و مؤمن روشن میشود
 میان در چشمی که مؤمن بالله و در کافر و اوطالی کشیده و در میان شریف و شریف میشود که هذا
 کافر بالله و بر ابق مؤمن را بجاتم و کافر را بعد از نشان می کند که گویند با فلان تو از اهل هشی و با فلان تو
 از اهل دوزخ پس بعد از آن مرد را بنام بخوانند بلکه در سفید از اشی و در سبزه از دوزخ خطاب
 نماید و با حادیت متواتر شکر طایفه الارض خطاب بجهان مقدس با بر ابق مؤمن و از اهل هشی و صورت
 دوبار پاسداری و بر ایت مختلفه صورتها چنین است بسیار عظیم و بسیار و بر ایت هفتاد و دوه دارد هر یک
 بر وقت و بنام مشق بر ارفاح امتدادی روح و از اجهت اشیا از جهت پیران و سوراخها و مشکافها دارد و بعد
 از ارفاح اهل آسمان و زمین و از آسمان اهل در بر عرش بدم گرفته و منظره داشت و همه را به نظر و
 الا بصیر و احاطه با خلق هم و هم بخفته و در حالتی که مردم با هم در معامله و معامله با شکر و چهره
 کجا و نشان نمیرند از منتهای بنا است که بناگاه باذن الله بدید بشود که چهره از وحشت ترخ و هشت
 هاستان و مضطرب میشود و کسی نداند که چه بود و چه حادثه های ایلد و شود و بفرمان جبار و فرخ
 حواله شد که ما انما من عواقب پس گویند از هم بپاشند و ما بین عباد کشتی در طوفان چهل و دویست و از آن
 و طلب طین هر بار و بزم فراز و اقطار و انتشار با منده وضا و انکه در افاق متفرق کردند و ما بین بخت تا بخت
 در پی از صولات و مناجات که با ستمهای معلق و ذمیه با مطبق و بپای و ذرات سمت بالا سستی پیران
 و کل خلاق را به عدم پیش گیرند که از عرش جبار و عرش عظیمند و نمائند و حضرت سبحان علیه السلام در که نیست
 نفعی صورت و صیر را به اول استراحت با بر اقی بر زمین می آید با صورت و ان در شریف از زمینها هر دو طرف با ان آسمان
 و زمین چون هشتاد و اهل زمین به بریتند که استراحت بر زمین می آید با صورت و ان در شریف از زمینها هر دو طرف با ان آسمان
 آسمان و زمین هم که بر زمین و بریتند با مقدس و کعبه دیگر و چه چنان می دهد که بعد از ای شریف طرف آسمان
 اهل آسمان و از سگ شریف زمین اهل زمین جمعا بر اقی پس خدا با استراحت بر زمین که بر زمین با بحال می نماند آن
 فلان که خدا خواهد انگاه فرمان با استراحت از که از هم بپاشند و گویند از ان و در فرموده شوند

در تاج فیاض

و زمین را بدو کند و زمین که بران معصیت احوال باشد و کشاده باشد و بلند و کباهی بران
 نباشد چنانکه در اول زمین بود عرش را بر روی آب بقبلت خود قرار دهد تا نگاه از صحنه یادگار الهی
 صلا الله علیه و آله و سلم صد و نایب پس هیچکس نباشد که جواب گوید پس خود فرماید الله الله احد القهات
 منهم بکانه که جمیع خلایق را بپای قدرت خود افریدم و بهشت و قهر خود هر دو را معتمد گردانیدم و
 بقدیرت خود زنده می گردانم پس بآدم الهی صلائی ازین صوره فرماید که اهل سما افتخار زنده شوند و اسرار
 می دهند تا اهل زمین بشنوند و حاملان عرش را بر داشته و آنکه بهشت و دوزخ را حاضر میگردانند
 و خلایق را بپای قدرت خود گردانند برای حجتا چون حضرت را اینها فرمودند شروع بگردیدند نمودند و مشغول
 بگردیدند و بعد از آن حضرت صادق علیه السلام چهل روز باران رحمت باران سطره جهان باران
 از عوالم اجزای متفرقه و قوای اوقات از مشرق و مغرب عالم حلیه التهام پوشیدند و روایت دیگر اول
 جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل را زنده نمودند و بهشت فرستاد تا آدمی بحدال عرش شایسته
 ایشان زمین و آفاق را هند و بر اقرابا لوی مملکت و جل و تاج برای سلطان سرور لولا الله خلق
 الا قال الله بالعقار هرا و ملک مقرب متوجه تقبیل مرقد منور و غیر اینها و شفعیوم بحشر کردند و بعد از این
 عمو انوار که از قبر احمد مختار تافلت و او کشیده بستر تربیت مقلد و سپید جبرئیل و قلات هایت بر
 اینجانب یاد بیدار کرد مملکت سوال خود جواب گوید که الحال این بزرگوار متعال از مطلع مرقد مطهر مقلد
 مدیان همچنان مژگان نور شد مثال خود منور سار اول حال از امت خود سوال خواهد فرمودند که
 جواب صواب اینجانب بگویم پس هر یک بعد از عرض سلام ندای خروج داشتند برای حجتا و جزای عرض و مشعل
 و قنداک ناکاه قبر شکافند و اینجانب سالن را بپایوس احلال فرمایید و طوطی طافد اش باین حد سراید که
 الحمد لله الذی اصابنی بعد ما اصابنی و الیه النشور پس مکشوف شود دری بر حضرت بجانب تخت الثری
 و در آنجا انبیا الانامند از اسرار و در حیات اسرار را به بدین خطاب فرماید که با جبرئیل ای بوم هذا جبرئیل
 گوید روز هنگام قیامت است هنگام قیامت و حشر فرماید از ایشان که بگویند یا رسول الله لوی
 با تحضر و هدایا برای بقا و در که ام فرماید از این بزم گویند و دهای بهشت را برای قدوم مهنت لزوم
 نو کشیده ام و ابواب دوزخ بسته همان جواب فرماید که بگویند که انتظار شرف حضور و وفور است و
 تو میکشند همان خطاب فرماید که بگویند و تو اول کسی که شفعی قبول شفاعت فرمایید از اینجانب جبرئیل و خیر

درمانجہ فیاض

[illegible]

در مجلسی که در آنجا عصبک

اسرا نبل مد هوش و سرالپس و هراسان و از مشاهده عباد رخصت و خوش اوج و شادمانی و شوق
و دیدن ها چنان ازانده بسوخته انسان و از معاینه آثار عتق و جلا و توان و انتقام جبار عادلان بان هر طرف
نکران و از اعمال خود متاسف و ستم و مجرم و پیشگامان الله تعالی با اهل اناس اتقوا بکفران و ذلالت اناس
شیخ عظیم بوم ترجمه نماید هر کل رخصت و عتق و قنص کل ذات عمل جلا و قتری اناس بکاروی
مام بسکاروی لکن عذاب الله شد پدید یعنی آبگروه مردمان بتبید از پروردگار خود تحقیق که در ذل
و عجز و تنگنا و وقتبانت چنانچه بلی امت روزیکه از راه این شد و دهشت حیرت خواست و ناله و
شد هر شب و بند از طاعت خود غافل شود که هر چه بر سرش آید با این شفق و رحمت که او میداند
در نهایت بیخ و تاب فرج و اضطرار بی ضحی حل خواهد کرد هر حاله و می بخیزد مرا که از شدت فرج و
و مکنند و حال آنکه مست نیستند و لیکن عذاب الهی شد پدید است بوم بفرمان من بچیز روزیکه خوا
که بختاری را برادر و پدید و ازین و زاد و فرزند خود هر کسی را شغلی است که باحوال خود مشغول
و اصدار احوال دیگر می نماید و از لذات الارض و لذات الحیا یقیناً هرگاه که بختش آید و بلی و روزی بختش
شد بیک که بچیز انداد و آنچه را در آن مردگان و شهیدات هر جائه بهر عملی که در آن واقع شده
بسیار که خداوند می کرده با نوز و زینا بنده مردم بر آب متفرقه بعضی مؤمن و بعضی عاصی تا برینند
مردن کرد و خود را پس هر که در دوزخ خبر یا در دوزخ شد و در دنیا کرده خواهد بود ان بوم ترجمه از حقیقه
تبعها از اذنه قلوب بومش و اذنه انصارها خاشعه و روزیکه از ذل و لشکریانند زمین باهانش
و چشم عظیم درین باشد و در اندام و زینبا مضطرب ترسانند با دیدهای کربان و حیران و
هر انسان از السماء انقطرت در هنگامیکه اسمانها شاق شود و از هم بشکافند از که کشان تبصره علوی
افشای ستارها سپا و پیکان شوند و در باها بزم باز بکی شوند و بگرایت بیکو از بزم و آتش سوزان
برافز خنده شود و مقبرها مغلوب و برب بالا گردند و در چنین هنگامه هر کس هر چه کرده و بکار
هر عملی که کرده چنان متذکر شود که کونیا حالا کرده و فیض فی القوفات و هم من الاجداث الیهم بپشتون و
رمیده شود در صورت میداند پندیر ناگاه ایشان از قهرها سبک و سبک پروردگار خود بپشتانند و کوبند
ما را از خوابگاه ماکه بیدار کرده ما شک که موکلند بر ایشان جواب دهند اینست که خداوند در موزه و
در معاد و راست گفتند بپندیران و بیک صحیح دیگر ناگاه جمیع خلایق نزد ما حاضر شوند امر و زمره

در احوال الامانی

دو روز که مغز خاکه مغزی باشد بخیر سایه رحمت الهی برای کسی که خود را پیشتر لا ینق ان ساعده باشد بخیر
الانسان بوم شان بماتم و اخر بل الانسان علی نفسه رهیره ووالی معاذیرم خبر خواهد شد و از روزی که این
کود از خیر بشری که خود را بدین است و کردار خود را مبدان کند چنانچه بدین عملهای ناموفق و بی بهره
استجیبوا الیکم من قبل ان یاتی یوم لا مرد له من الله ما لکم من ملجاء بومئذ و ما لکم من نکر اطاعت الحاکم
کبیر پروردگار خود را پیش از آنکه بیاید روزی که دیگر مغزی از خلایق نخواهد بود و در پناه او ایستد و در آن
میستایم که در زمین و اعضا نشانه اوست خواهند داد ان یوم الفصل بقایا هم بمعین بدین سستی که در روز جزا
و عذابگاه هر نفسا است که از فرشتگان با کسبند و باری را در مکتب آنکه خلایق او را ترسم کند که در دنیا با طاعت
و تقوی خود را مستحق رحمت الهی کرده باشند و اندر هم یوم الا زفاف القلوب لیدی الخناجر کا ظن من
النظامین من هم ولا شیع یطاع برسان با عزت را ایشان را وقتی که در هوا و جانی او که کاران از شدت دفع
و هول جریع میکنند میشود و ترسان ایشان را در روز قیامت که در روز و ساعت نبیامت نزد یک
میشود و قیامت را و جانیهای که کاران بی تقوی و لذت را باری نه شفاعت کنند که قبول نشود و یوم
الجمال و قری الا درین باره و در حشر را هم نام بغداد در مناجات و در مناجات اولی تک صفا القدره و ناکما خلقتا که
اول مرتبه بل مهم آن است که در موقعی روزی که بر آید و بر طرف خواهیم که کوهها را و زمینها را خواهیم
و بدو و بدو و حشر کنیم در فراس و انکاد بپای ایشان بکبر او عزت شوند هر پروردگار توصیف کشیده اند
و سختی و امده باشند چنانکه خلق کرده بود و بپای بارشما را ببرد و عادیان هر چه را و بدین پندارید که بر
حشر شما را و عذاب داده بودیم و از الا زفر لیس طامن دون الله که شفعه امن هذا الحدیث عجوب و تحقیق
و لا یتکون نزد یک شد قیامت که نزد یک شدن موصوف امت کسی که بجز حق الله تعالی کشف شد و بد
او را عیب نماند و خود را با انا این حدیث شما عجیب و بد و معجز بد و ز حال خود که به من کینند یوم تالی کل
نفس تجادل عن نفسها و قوی کل نفس ما عجلت و هم لا یطاعون روزی که خواهد آمد هر کسی را عبادت و سعی کنان
از نظر خود که نفس خود را خلاص سازد و اصل بد بگری پیر نماند از دهشت احوال و عذاب الهی با دست
هر کس جزای این در دنیا کرده باشد به که و زیاده و من اعظم تنذکر با بات و در فاعرض عننا البهتت نفس
خود را عذاب کنند و از کسی که با داده و شود با بات پروردگار و شوی و بکرا خیر و اند و از خود عقلت
بیدار کرد و بدین و اخر این که در انام الله فی قبولی نکند مضایح و از ان در هم بخون و از بعد و حق بل الله

در اخلاص و ایستادگی

بویهم الذی یومعدون یوم یخرجون من الاجداث من اعاکانه الی صلب یومضون فیما یسألهم الله
 ذلک الیوم الذی کانوا یوعدون لیس الا ان یاجدوا ایشا تراکه یومضه متنبه و منقطع من یسألهم
 در طو و لغیا باشند تا روز و وعده که از قبرها بیرون آیند و بگویند و جزای خود بتجمل دید هاترسان و
 خواری فرزند باشند ایشا ترا که نیست و روز و وعده و برایت شیخ مصنف و بعد از آنکه بشوئی غفلت و
 صد هزار بحث و عناد و دو کور کشید و در وی حشر می شود چنانکه در حدیث وارد است که خداوند وقت هر
 فراموشی را روز کند که کاشکی بگوید بر صیحت پیر هزار سال با خیال شقاوت مال باز داشته باشند
 تا بعد از آن خاکه قفا و چه حکم فرماید و بر او از شدت حیرت و شورش و حیرت تا سیصد سال
 یک قدم در کف یک قدم در لب قبر بماند حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر کس که نیست احدی
 که بیرون آید از قبر مگر آنکه در ملک در ناز و آویخته کوبند که جانتی که از خود و از انبیا
 خدا بی از سوختن علی الله علیه السلام منع و است که محض و می شوند در آن و خشنه شد با هر صوفی و با حنی
 و عضو که در وقت مرگ او قطع شد و فرمود با ابد در حق تعالی را ملئ که چند هست که همیشه
 ایستاد اند و از خوف الهی سر بالا نمیکنند تا نفی صورتی را بحال زبیم جمیع ما را که کوبند خدا را متبر
 میدانیم ترا از هر قبحی را از این که عبادت ما لایق درگاه تو باشد و ترابرها شکر نکردیم و حق عبادت
 ترا بجا نیاوردیم و اگر کسی عمل عبادت پیغمبر را شنیده باشد البته سهل شمارد از شدت هول از زنجیرها نسوزد و چون
 جهنم در صیای پر شود و شمر محشر مجز و شد مانند ملک مقرب و نه پیغمبر و سلی مکران که برافروزد و مانند
 استغاثه کند و از ترس گوید و ب نفسی یعنی ای پروردگار من خود مرا نجات ده و محقق ابراهیم خلیل علیه السلام
 خود را استخوانی را فراموش کند و گوید خدا یا من خلیل تو ام مرا از رحمت خود فراموش مکن و بحال است
 حضرت امام محمد باقر که مصطفی را فریاد بر آورد که ای امتی امتی یعنی امت مرا نجات ده پر سبانه یار رسول الله
 چه چیز نجات می دهد از این هول محشر و چنین فریاد که فرمود این نجات می دهد که بپوشند بدو زانوی خود را بر
 علما و مسائل دین خود را و اعتقادات شرع مبین را از ایشان تعلیم بگیرد و او را بپوشد و بپوشد و بپوشد
 میفرماید و این وقت اول هر کس ایمان آورده باشد بر این پیغمبر صلی الله علیه و آله از جانب خدا آورده
 که اصول این است ناجی و دست کار است و هر که شک در ایمان داشته باشد که محقق این و در وقت بلایا
 در دنیا نکرده باشد هزار سال بان شدت و حیرت که مذکور شد در عذاب و وقت خواهد آمد بدانکه هر که

در محال الایقنا بر کبریه

اصل وجود حقیقی احتیاج با کفایت و کفایتی در وجود صانع کل اشیا ظاهر است و هر که
خود را شناخت میداند که نبوده و وجود خود به هم نرسیده و خالق او را از بدو و این معنی فطری جمعی
او است مثلاً به علایم و اذکار است موم و جوع و نوم و سایر حالات نفسانی که در اطفال بلکه در حیوانات
هم کسب نمیشدند میباشند و قطع نظر از احادیث بسیار است که متواتر است و این معنی که در این مقام ذکر نیست
و دلیل عقلی هم در این معنی تمام است که حق تعالی اول معرفت خود را باین سعی و کسب اختیار بر بندد و داد و بعد
از آن تکلیفش نموده و کسب تحصیل ایمان و طاعات و الا لادم می یلکه حجت بر خلق تمام نشود چنانکه در
کتاب مفتاح الجنان که این ساله جهت نیست از افتاد و در ضلالت و در ضلالت مفصل مذکور است و چون
معنی را تخریر و وجدان بضد تو میکند و آن خالی از طول و غرض نیست بهین و از دوهی صد است
حکیم فلاطون را که انضاد همد که خدا را با الهام و اعلام شناسان باید و فلا سفر و مینداند که شناسان
چند تا مل می کند ابتدا و وقت و کیفیت آن شناخته و می دانند از آن است که در اخبار و آیات در حضور
خدا بغیر مینماید که امیر بر این سازد و بفکر اتفاقات به معنی فطری اندازد و داد نشده بلکه از راه حجت
دو قرآن میفرماید فی الله شک فاطور السموات و الارض یعنی آفاشی هست و خدای که از نیکه اسماء و مینا
است و حضرت امیر المؤمنین ص فرمود که یقین دارم اگر کسی که هتک کند خالق خود را و حال نکند می بیند خلق
او را پس برای اعلام اندازد که کسی که خدایا باشد بپیدا کردن او کافیت پیدا کند شد همان حالت
جیلی اینجا که خدا بی اختیار او را داد و می بیند که انشا است که باز چشم یو شد و نگار کند تمام حجت بر
شده و معانی خواهد بود از این است که کفار را اول بتو حید حفا و یکم من کلال له الا الله امر کردند
و بدان عقیده اول ایمان بیا جابره النجوم باعث نجات میشود و اول انفا تو حید است و اعتقاد بوجود خدا
داخل اینها نیست هر چند لازم انفا باشد بلی تواند بود که بعضی بعبات تشکیکات شیطانند با سو
تقلیم مغلان بد اعتقاد و معاندان صوفی تراد و در هر وقت که دشمنی و عینت از علمای اهل بیت است
که اهل علم واقعی غیر ایشان نمیشد سلب تو بهی الهی و فهم و شعور فطری افلا نشده شیعیان را غیر ضروری
الظلال در و نظریش نظری نماید و مثل سوسطایع و اشهر بلکه و سوا ای که هر کس بد شک بلکه انکار
بدیهی کند و دیگر پیوسته رسیده که را در تشکیک و معنیش در مسئله سهل یا است شک و تشکیک
باشد از این است که امیر المؤمنین ص میفرماید الا من انرا و تشکیک فی ربه الله یعنی تشکیک و در شب نماید

والمخالات مائة وستة

بهم رسد و درین خلد و برطرفی که دلا به حکمت هم بر اثبات واجب الوجود و نبوت و امامت متعاقبات
 اطمینان قلبی نظر کرده و از جمیع برادرات مسلم باشد و در قیامت کبریا که باین طریق شرعی است که بیا
 می کند ایمان و یقین بهم رسانیده باشد بحث خواهند کرد که چرا این عقاید را بان دلیلهای دیگر
 دشناخته پس در حال اسلام و اقراین ظاهر بقصد شد که در اثبات حقیقتی که به وفوت علیه السلام عقاید است
 خود را بحجایب و تشکیلات پدید آرد و که بیا نواندینت هزاران ممانع و معارضه خود را در دام خود
 و سرگردانی مغلط سازد و هم چنین در سایر اثبات نبوت چنانکه بعون الله تعالی در کمال است
 میشود که با نقول غیر صادقانه و بعد از تصحیح اعتقادات که به وفوت علیه السلام است بکثرت طاعت
 با حلال و حرام و نکر و کر و اعیان با دینی را دینی و غیرت و یقین روز بر روز خود بجای و کلا خود را
 قوه الا بالله العلی العظیم اما اثبات نبوت بدانکه اصل انهم بدلیل عقل ثابت است قطع نظر از معجزات و امارات
 دیگر چنانکه از معتبره سؤالی از تحصیل علم دین اشاره بان میشود اما یقین خصوص شخص پس بتواتر وقوع
 معجزات و ظهور خوارق عادات از مدعیان واقع میشود بجهت آنکه هرگاه معجزه که بعد از ان حق تعالی با اختیار و استیلا
 مستحق نمیتواند شد بدین منتهی ادا میشود لازم می آید که حق تعالی باطل را صافی باشد و دیگر هرگاه معجزه بدین
 کما فی ظاهر شود چنانکه است که منادیها را مترجم خواهد شد پس خدا با اطلاع بر این معنا ساعد ظفر که در میان
 برندگان صفتش حادث میشود و وفات در دفع شران معصیان او دلیله او و آواز و غنچه کند لازم می
 آید بر خدا چنانکه در هیچ و تلبس خرم و غمانه بجا نبیند که او اطلاع بر منعمان ندارد و جمل با عجز
 خواهد داشت و هر چه و با اختراع و با خدا و خلق عالم صافی اند و با انحالت فطری و منتهی انوار
 انفس و جو صانع ظاهر میشود صانع دانائی توانا ظاهر میشود و ظهور و عجز از استیلا و عجز مصطفی
 دعوی نبوت متواتر است مثل شوق و بر کرانند انانیت کمال او و سوسنا و و کلا و شرف و جبر غما
 معصوم بر این و احباب جمادات و نباتات که اطلاع جمیع ذرات کانی است از بار او معینان که
 ایند که هرگز فراموش نشود باشد که چنانچه از اعیان صانع ایا م ظهور نیست مثل ظلم بر اهل بیت
 و ظهور و معصومین صلوات الله علیه بر این با سنانی و معصومان و عیال و بی ائمه و بی عیال
 و ترکان که در کتب و کتب و ظهور ایشان دیده شده و بدعت صوفیه و غیر اینها که بشمار و در حال
 ظهور و بیوینت و با وجود کثرت معاندین و معارضین یکسر معارضان در ظهور و بیوینت و با وجود کثرت

رسالة في بيان فضائل

[illegible]

در شرح فضیلتا بقضا

شبها ن گفت که ای حکیم خا فخر امشب و چون فزای بنهاد ای پیر طهر اینان داری بروای عجب این گیتی
 بقرین دارد و بچهره چرخ خنده و بختیاز کناه می کند و نشاء اولی چرا در آخرت شک دارد و در چند هیچ از خست
 امیر المؤمنین هم ذکر فرمود که هیچ کس در دنیا نشاء از این نباید تا بداند که این چه باور سپید گذشت چون هر
 بقدر بر شده و پیشود و هر چه ترسید به من رسد و در هیچ یک از اینها نیست که بداند خدا صفت
 و نافع و رسول خدا صلی الله علیه و آله از جبر باشد در تقصیر بقرین با این زیاده ذکر فرموده که خدا را چندان است که
 گو با و از وی پیروی کنما از گفتن خدا را نمی بیند خدا را از ای پند و فرمود با ابا و در هیچ یک از اینها نیست
 از خستی از حسن خلق و نه در عجز از ترس و خوام و خوف الهی پس قصه شاد و ان اسرار الهی فرموده فرمود با ابا
 بقرین میباید و در هیچ از خفت اما و رضا علیه السلام از حضرت امام محمد تقی نقل میفرماید که در قسمت
 نشاء میان خلق هیچ چیز کمتر از بقرین بود و ترسید از حد بقرین فرمود قوکل و بقرین بخدا و رضا بقضا خدا
 و تقوی بعضی کارها بسوی خدا و در حسن خصلت صادق و کد حیل بقرین فرمود آنکه نوری با وجود خدا از هیچ چیز
 حق بیشتر در دنیا از فضل صانع و در جبر یافت بر داده و کرم حق تعالی که اعظم و اقدس خلایق ایمان
 و از او خلق و احکام است و میزان است بسوی محام نور و مزب پروردگار عالمی چنانکه دلالت می کند بجهت
 محمد بن عبدل فرزندش از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که رسول خدا صلی الله علیه و آله بر فرمود بکار و این
 در بعضی از سفرها بر سید چمر کما بنید شما گفتند و منان فرمود چیست حقیقت ایمان شما عرض کردند
 رضا بقضا حق تعالی و تسلیم امر خدا و تقوی و نور و سجود خدا پس فرمود عالمی اندک میماند که بگوید
 که از حکمت برتر پیچید این باشد انگاه فرمود هرگاه راست می گویند پس بنا مکند عبادی که پیوسته در
 انجا ساکن نخواهد شد و جمع میکنند چیزی که نخواهد خورد و ترسید از خدا آنکه بسوی او رجوع خواهید شد
 بدانکه چاره نیست مؤمن را از سعی و ترسید با و در هیچ در دار تکلیف که بنای اساس و برافراشتن
 و لا پیوسته مثل خلود در عذاب بنیاد عقاب عقی است چنانکه حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید که
 شاید بداند که توارده میگویند و من اراده میکنم و نه میشود مگر بخواهی و اراده من پس اگر منقاد و از این
 بار آه من باشد این چه درد تو باشد عطا می کنم و لا ترا بعبث اندازم در سعی مراد خودت و آخر نمیشود مگر مراد
 من و فرمود هر که از این باشد به قسمت من در راحت است و در هیچ خصلت صادق و امیر طهر بداند که در انرا ترسید
 کسی است که بقضای او را حق باشد و ایمان صبر و رضا است ان حق تعالی را چنان خواهد بود با حق تعالی

در شجره فضا و نقصان

نمیشود از خدا در آنچه خواهد تا آنکه هر خیر باشد و این حق متواتر است و هر چه در حقش
 صورت میگیرد آن بندگان مؤمن چیز بر امر آنکه خیر است پس باید فاضل شود بقضا و من و صابر باشد و در
 بالای من و صابر باشد بر نعمتهای تابو و سپهر و دنیا و آخر از صد بقیان خود و در صبح و شام و در هر روز
 که خدا در حقش است که خیر است که بخواهد از او پاره پاره شود و اگر مال و مشق و مغرب کرد و در هر روز
 مؤمن که راضی است در آنچه باو میرسد از روز و هر روز خدا را بخیر از او میگوید و خشم نالد و صابا را
 میشود و راجعش بر طرف میشود و فرمود که پیغمبر صلی الله علیه و آله هر روز خود را بخیر میگوید و چون
 کسی مؤمن باشد که از نعمتهای پروردگار خود بختیم بدین بهتر از خود را حقیر شمارد و حال آنکه اینها از نعمتهای
 برای او مقرر شده و من ضامن اولی هر که خواطرش بغير رضا و خوشنودی از خدا نباشد که چون دعا کند
 مستجاب شود و فرمود که شیطان گفت که مراد من کس چاره و حیل نیست و ثمر در قبضه منست کسی که
 در دست من است و متوسل شود بخدا در هر روز و کسی که در دست روز را خدا کند بسیار کسی که بر پسند
 برای برادر و مؤمنش آنچه برای خود میپسندد و کسی که در مصیبتی جری نماید کسی که راضی باشد بقسمت و من
 و روزی بخورد و در سوختن اصلی الله علیه و آله میفرماید که مقت را با ناز کرده اند پس آنچه برای تو مقدر شده
 بنویسند هر چه در حقش است با شکی و آنچه از بالا مقدر شده رقیع اثر بر او نمیتواند نمود و هر چه از او فوت
 شده قطع امید نماید در گشت است و هر که راضی باشد همیشه خوشحال و چشمش روشن است و هر
 سند های معتبر از انصاف منقولست که خدا فرمود هر که قضا و قضا و ایمان بر نعمتهای من ندارد پس خدا را بیک
 طالب نماید و فرمود که حق تعالی میفرماید بیکه او بپندارد اطلعت من که هر چه بیکم و تقابل من کن صانع تو
 که من به بر صیقل منم و فرمود با اماند و مستعدی باش بقضای الهی و قانع شو بدارده خدا نافعی تر من
 مدیم باشی پس پدید آمد که است غنای خدا فرمود چه داشت بکروز و یک شام و جناب امیر المؤمنین
 فرمود که هر که راضی شود باندان از دنیا او را کافیت و هر که راضی نشود با آنچه او را کافیت
 تمام دنیا او را کافیت و در صبح که گشت از حضرت امام رضا عم که سزاوار است هر که اگر غافل
 باشد از جانب خدا که مقرر نکند خود را در قضای او و تقبل نماید روز قشور و خطبه و داع است که هر که را
 راضی باشد از روزی و درین کند شکوفه خود را و صبر نماید حق تقم هیچ حسنه او را نتواند کفایت کند
 خدا را و نقصان او باشد و فرمود که صبر کند بیکم و بدینا صبر کرد باشد خشمنا پرورد کار خود را و فرمود

در کمال متینیت

خیر باندازه نصف معیشت است و در بهترین روزی است که کافی باشد و فرمود که حق تعالی صیغرا بید
 او سپردم من از این بندگان قومانی داشتم ایامی از کرمه بانی فرستادن تا بی مرا تعجب نخواهند داشت و لعین
 پس خود را گفت باید کسی که چنانکه به پیشش ضعیف باشد بفکر نماید و عرض کرد که خدا او را از این بدو دور
 و هم شهر خواند و بی وطنی که پاره نداشت و روزی را و پس بداند که در حالت بچارم نیز خواهد بود و او را بشمار
 اینها چون بر او مله و مقل و قادر شد بر کسب کار را بر خود تنک و بدین بدکان شد بر آورد کار خود و حق
 خدا را و در مال خود انکار کرد پس چنین بنده بدید است ایفرزند و حضرت صادق علیه السلام میفرمایند که من ندانم
 برای کسی که میان روی کند که محتاج نگردد و اخبار فضیلت قلعت و کمال و اعانت بر امرار حیات بسیار است
 و بناسبت مقام همین قدر قلعت مؤده بعثت جماعت نام و علما و خطی ایام فضلی مشتی در خصوص
 قناعت کسی که اقامت قناعت کبی است در موقف صوم ذکر می نماید ان شاء الله و باید دانست کدام علما انتم متها
 و رضا و قناعت و شکر است که با ايات و اخبار موجب ابدی نعمت است که ان گران معمر در دنیا و عقبی نعمت
 بر مران و دنیا است و بقول حضرت صادق علیه السلام هر که قناعت و حیا و عفت را بافت دعا و استغفار و شکر را از اینها
 چیزها مردم نکرد بدین حساب از نیش و از دیار و عیوب و سخت و آبر و فرمود و سچ جز آنست که با نایب هم چیز ضرر
 غیر برساند و عاقل و دانشمند و استغفار و تر و معصیت و شکر و در نعمت و از سوختن اصل الله علیه السلام و از کرم
 فرمود که طعام خوردن و شکر و قناعت و روزه دارد و وسایل شکر و ثواب عبادی صلیب یعنی ثواب فقر قانع
 و حضرت شمس الدین میفرماید که خدای دوست صیقل بخردن و هر چه بد شکو و زانو حضرت صلیب
 هر که بشناسد نعمت اگر خدا است شکر از کرده و فرمود هر که بگوید الحمد لله شکر نعمت را از کرده با
 بر زبان و گویند بدانکه اصل شکران نعمت است و معنی که منم برای آن داده و مقدر فرموده و الا کفران نمود
 چنانکه آنحضرت میفرماید که شکر اجتناب از معصیت و نافرمانی است و تمام شکر قول الحمد لله و الحمد لله
 و حضرت امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید هر که هر نعمتی را از محارم الهی است و هم چنین تفکر در نعمتها و
 اقرار بجزای از شکران است و شکر واسطه هم ضرورت است و الا در قناعت حق تعالی میفرماید
 شکر من از کردی چنانکه حضرت سجاد فرمود و فرمود شاکرترین شما کسی است که شکر فرمود را بدینست که کند
 اما اعتقاد بر نعمت است که سبب تسلطه مساجد و الاحکام قادر بر رفیع کسی نیست و از این است که
 و از شکر است که باید کسی را ملامت نکرد و هر چه بد که خدا نداد و چنانکه در حدیث آمده است و عجل

در فضیلت نفاق و امانت

شعوق از حق و ذلیل و اعم و نایم اهل شقاوت و شقاق چنانکه در موش و خنثی و خنثی صادق از حضرت رسول
 صلی الله علیه و آله ذکر فرموده که مثل منافق مثل چوبیست که صاحبش هر چه بکند در دستانش بناید و آخری
 سوزاند و بداند که کاش که مرادش نفاق با خدا و رسول است یا در اصل ایمان که صاحبش اطمینان اسلام میباشد
 و در باطن کافرانست و او بعلت غش و خدعه بدتر از کفار و یار و کشتنش بسوی اسفل و امانت با دروغ و امانت
 را که شلخته خفیه است پیر نفاق با مؤمنین مثل عشق و ترکه نفع مسلمانان و در دفع و حمله و در و خنثی و دروغ
 و خلف و عده و عیب و تحقیر علما اینها هم نفاق بل خدا است یا با ما یوا سطره چنانکه در موقوفه ایست
 مذکور خواهد شد و استبواب علامات نفاق مثل غنا و ملاهی و عیش و سرور خوردن و خوابیدن و تکلف
 و قول بعل که بقول حضرت صادق علیه السلام کلمات عاویذ بودن هم هست و شاق و شدن از موعظه و رعایت بنفوس
 ادب نماز چنانکه حضرت باقر علیه السلام و حضرت سجاد علیه السلام میفرمایند که منافق در فکر عیش
 خوردنست بی آنکه روز بروزه بود و صبح در فکر خواست بجا نهد شب بخوابد و بگوید که من و رسول
 خدا صلی الله علیه و آله فرمود که حقیر شما را طالب علم را منافق است و مروا به و بگو فرمود سر نبرد
 که حقیر شما را در حق شما انما کر منافق امام عادل و عالم و کسی که مودد اسلام میباشد و یاد
 الحش از نفاق است که ظاهر صالح و باطن فاسد و بقول حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نفاق مفسد است
 عقیده است چنانکه گذشت نبوت بکلی فرمود که اگر چنین باشی ترا سزا خواهد کرد و در قیامت و رسول
 خدا صلی الله علیه و آله منقولست که هر که پنهان کند چیزی را که با عفت خوشنودی خدا امانت خدا ظاهر کرد
 چنین ترا که موجب خوشنودی او است و هر که پنهان کند چیزی را که با عفت بیخود خدا است خدا ظاهر
 کند چیزی را که با عفت عاری او است و برایت در ذیانت که خدا را ملاقات کند از او در خشم باشد
 اختیار از پیغمبر میباشد بلکه بهتر بود که ظاهر هم نفاق است چنانکه حضرت صادق علیه السلام فرمود
 که هر کس که حسد نماید بر او باشد از نفاق است ترسناک و خفتناک با قرآن که در هیچ میفرماید که هر که ظاهرش
 از باطنش باشد همان عیش و عفت خواهد بود و در در قیامت و ابدانست که بد ساختن ظاهر برای مؤمنین
 باطن هم بد است بلکه بدتر چنانکه از ملاحد و پیغمبر خاتم الانبیا علیه السلام فرمود که هر که ظاهرش
 از باطنش باشد در قیامت با او که خوشحال کسی خوب صالح باشد و باطنش فاسد باشد ظاهرش باطن
 باطن امانت چنانکه فرموده خدا نظر میکند بطن و است و احوال شما و بطن و نظر میکند بطن و است و احوال شما

در اعمالی که با خلقی صفتی است

در مردم بی سواد و نادان و جاهل و غافل و در خرد و اندوه و شام و در خوشحال و برای شما خوان بخت الهی
 او ریزد و مردم در خوشبختی باشند و بختی یک نفر بود بجای آن که شش نفر این است از فقرها و میگویند باشند
 لا اله الا الله محمد رسول الله و علی بن ابی طالب و الله و حجة الله و حجة الله حضرت شیخاد نیز مثل این است و بزرگوار
 دیگر که گویند الحمد لله الله اکبر و ن جان گویند و احسن را و انور او که فرمود از جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
 لوف و قلم انما یقین الی جل جلاله که ولایت و محبت علی حضا و حصن من امت هر که داخل آن شود ایمان است
 عدا فی مشهور است که در نزد حبیب علی منتهی لایق و ساسانه و بطریق شیعیان است از انحضرت
 که اگر مردم بولایت حبیب علی بن ابی طالب اتفاق می افتد انداختند و خدا بهم داعی از پیدای علی آورد و ست میدادند
 ترا اهل زمین مثل اهل آسمان البتة احب با تشرفت و نباشد و فرمود حضرت علی (ع) میگوید خواهد بود و یاد تو
 نور و جامهای نور بر کمر پیغمبر افروزد و سینه اش با سینه پیغمبران و پیغمبر نباشد و عمره را شهادت باشد
 پس دست مبارک بر سر علی گذاشت و فرمود که این و شیعیان این چنین خواهند بود آیات و در زبان بطریق عامه و
 خاصه در این معنی از حدیث و آثار متواتر است و بمقتضای سیم ابواب چنانچه هر معنوی است و امیر المؤمنین
 مدینه نماید که میگوید هر که در روز قیامت هیچ ترس ندارد و محبت ما اهل بیت و معنی
 محبت ایشان منسوب باشد با ما که با شیخ از پیغمبری و باسم تعالی و ولایت و محبت معزز شود و در پی
 هم در کور خواهد شد و حضرت امام رضا (ع) میفرماید که هر که در روز قیامت با اهل بیت دوست
 دارد خدا او را دوست دارد و روز قیامت این معنی است که در روز قیامت شهادت ایشان را
 خواهد کرد اگر چه بیایند با کسان اهل دنیا یکی آنکه اعانت نماید بر او و دیگری آنکه در وقت نیاز او را
 و دل یکی آنکه سعی نماید در حاجات ایشان در وقت اضطرار و دیگری آنکه بخشد مال خود را بایشان در هنگام
 تنگی بر ولایت بگذرد نماید ضرر از ایشان و حضرت صادق (ع) میفرماید که چون روز قیامت شود منادی
 ندا کند که ای کسانی که با شیعه که حمل مصطفی (ص) می نمایند این حضرت یوسف است میفرماید با مفسر الحلاق
 هر که از نزد من منفی و منفی شد جز این نماند که گویند خدای تو در پیوسته و کلام خوبی و نیت است کسی را
 از خدا است رسول و بر جبهه خلق نماید بل هر که از او یکی از اهل بیت را با استیاضان خود با باشد با بر سر
 ایشان پویشد باشد با گوشت ایشان و امیر کرده باشد باید که بر خیزد تا من مکان و دم انگار بر خیزد
 جوی که بعل در ده اندازد و در آنجا نبغدا که با محمد ص با حبیب من بر سرستی که مکانات ایشان را

در خالجه ای نه عصمت

و اگر داشتیم شوهری که خواهر در بهشت ایشان را ساکن کن پس جامید هدا ایشان را در وسیله در
 جلیقه که هیچ حاجتی در خالجه ای نه عصمت و اهل بیت او نداشته باشد و اگر در راه کرام خود را از انحصار که چون
 قیام کند قیامت و مقام محیی که حق تعالی او را در بهشت شفاعت میکند از اهل کباب است خود را پس فتوا
 من میفرماید و بخاندان سوگند که شفاعت نخواهم کرد که او را از ذی به من کرد و میاشند و عقولستان از آن
 که مؤمن نه باشد بلکه ناراد و نیست و از خود نداشته باشد و اهل را از خود و عزت قرار عزت خود
 و فرمود که هر که احسان کند یکی از اولاد عبد المطلب او را در ذی نکند من تلافی خواهد کرد و فرمود که هر که اهل را
 کند و فرمود که هر که شریعتی در اهل که بهر زبان در بابا باشد شفاعت و کنم اگر چه با کاهان اهل دنیا
 باشد و فرمود و عاقبت صالحان ایشان از برای خلد و غیر صالح برای خوط من و در خصوص من از آن و خالجه
 چنانکه هر که باعث دستکاری و شفاعت در شریعت اثبات شد بد کلام و اهل که میگویند و از آن چنانکه در ایه
 و ارشاد مؤمنین بر یقین علوم دین و تحقیق مسائل شرع صیبن بدین خالجه ای نه عصمت و اهل را در بهشت شفاعت
 بلکه متواتر از رسول خدا ص و امیر مؤمنین و ائمه هدی صلوات الله علیه و اهل بیت واقع شده که عالمی که
 هدا نیست و اهل شیعان ال محمد میگویند با ما خواهد بود و در حق او اهل را و نباید در قیامت بخیرش
 با نایب سعادت من سر که در روشی بخشد اهل عقیلا را و اهل کواهی که بنگارون بهتر باشد از دنیا و اهل را
 بر آن تابد هزار هزار بار و از حق تعالی او را و رسد که او بد کلام که اهل او و سلسله نمودی من و اولاد من که اهل را
 بد کلام در بهشت بهر چه که نفی کرده هزار هزار بار و در حق اهل را و سلسله سلسله باشد از دنیا و اهل را که اهل را
 بنده کان من این عالم نیست از ایشان که در آن محفل و هر که در دنیا با او از جمل اهل که هدا نیست و مواعظ او را
 قبول نموده و بگوش هوش بشنود امر در بنور و هیچک زنت از آن خلقت و حشر قیامت بجات با بهشت
 رسد و بعد از شفاعت کاظم ندانسد که او که قبل بپایان ال محمد که حید مانده بود و ندانید آن حقیقی و
 اما مان خود را بشناسد شفاعت کی هر که را خواهد که عمل از تو اخذ کرده پس شفاعت کند و تمام آن شاگردان و
 شاگردان شاگردان ایشان را تا نبی است و هر قشای صدها است و در آنست فاطمه ص از رسول خدا ص علی ص و
 علم و ارشاد خالق عالمهای کرامت پوشند و بشاگردان خود پوشانند حق علیه که فر آن بود اند و اهل را هم بشاگردان
 خود و اهل را هم پوشانند و در آنست که عفو دهند و در این باره اهل را
 بسیار است که حضرت صادق ع و اهل بیت ع که از ایشان بهتر است از اهل را بد که هدا نیست و در آنست

در ثواب زیارت امام حسین

جستجو خواهم کرد و در سستش از خواهم گرفت از شداید روز نکات خواهم داد و زیارت حضرت امیرالمؤمنین
از داوران جناب مقدس الهی انت با انواع ملک و اینها و افضل است از سایر ائمه مانند فضل خود و
اعمال خود و حضرت صادق میفرماید که هر که زیارت این حضرت را در پیاده بهر قدمی و عمره کرده باشد
پس اگر پیاده بر گزیده بهر قدمی و در عمره و ثواب زیارت این حضرت در دنیا و عقبی بنیاده از حدی صحت
و زیارت حضرت امام حسین آب و نبات متواتر آید تا روز قیامت با مغفرت گناهان و تقصیرات
فرمود بگو که مؤثره حج کرده بود و مؤثره عمره که یکی دیگر بپایاورد که نیست تمام باشد بر یک زیارت
حضرت امام حسین خواهد بود و زاری گوید که پرسیدم که چنان فرموده گفت کدام زاد و ست تو را
بپست حج و پست عمره را با حشر با چنین میگویم بلکه حشر حسین را فرمود پس زیارت کن او را و در حج
ثواب هزار عقیقه از استیلا و بهر قدمی حشر و سحر و بهر قدمی حج فرمود شد و در بعضی زیارت
مخصوصه مثل عقیقه یا هزار حج و هزار عمره مقبول و هزار عقیقه و اجزای صد هزار شهید بدین و مرافقت
صومعه و هشت صومعه بودن علی مرتضی و حج و دفع شداید و زاده نیا و آخرت وارد شد و در زیارت
از حضرت امام موسی کاظم فرموده و زیارت کند زیارت بنیادم علی تر خدا بپایر هفتاد حج مقبول است و
چون زاری بگوید فرمود بلی هفتاد هزار حج و هر که یک شب بخوابد و بگوید یا خدا را در عرض زیارت
کرده پس هر روز در قیامت شود بر عرض خدا باشد چنانکه از اولین نوح و ابراهیم و موسی و عیسی
و چهار نفر از ائمه و محمد علی و حسین و صلوات الله علیه بر این نگاه کشیده می شود و اندازد پس بایا
می نشیند هر که زیارت کرده قبول کند و اگر نگاه باشد و سق که بلندترین ایشان در درجه نزدیک ترین ایشان
در عقیقه و بخشش و زاری و قبول پس علی خواهد بود و در آنجا بهر حدیث هر کس حضرت امام رضا علیه السلام
داد و طومر زیارت کند یک شب در آن روز هفتاد سال بکند و از حدیث است که حق تعالی زاد و عرض زیارت قبول
باشد پسند صیقل از سلیمان مژگ از حضرت منقول است و پسند حج از نخل روایت کرده اند که خوانند
بخط شریف حضرت امام رضا که برسان دیشب بپای که زیارت من برای هزار حج و هزار عمره مقبول است
عرض کردم بخداست بپای حضرت که هزار حج فرمود که بلی بخداست و کند هزار حج برای هر که زیارت او کند یا
معرفت و فرمود من بایم از من شفیعان اویم در روز قیامت هر چند بپایا باشد گناهان من و اسیر و زاری
کرده از حضرت صادق را که هزار سال از او برسد از ثواب زیارت بپای حضرت امام حسین علیه السلام

در ثواب زیارت مرگانه

فرمود خطا از این دنیا همان که در شش و پند او را با مغفرت و قبول کند شفاعت دارد و حق پناه گناه کار و
و نطلبه حاجتی از قبر او و هر که در آن گناه حضرت امام موسی کاظم که طاعتی بود در آمد پس از گذشتن آن
خود نشانی بیند میان در چشم آن نورد و خود را بوسید و فرمود با طوسی این عالم است بعد از من و از صلب
او پس از این مرگ بیک اسم او رضا نام باشد چنانچه در غایت عز و جل در آسمان و برای بندگان او در زمین
خواهد شد بزرگوار و در نهایت شما بظلم و عجز آن و در انجا آمدن خون خواهد شد عجز تنها آگاه باشد که هرگز زیارت
کند و از در عز و جلال و دانند که اسام و لقب الاطاعت بعد از این زیارت باشد که رسول خدا
صلی الله علیه و آله و همین مضبوط و از شد در زمان عموم و در زیارت حضرت کاظم در صبح حضرت
جواد میفرماید که هر که در طوس قبیله را زیارت کند بیایم از خدا بیخالی گناهان گذشته و آید او را
پس چون روز قیامت شود مضبوط و برای او میرسد بر او به سوره سوره نوح و از خدا نجات بخشد و در روز
روایت نموده کلیف پسند صبح از این زیارت بزرگوار که رسیدم از حضرت جواد که زیارت حضرت امام رضا
علیه السلام افضل است از زیارت حضرت امام حسین هم فرمود زیارت پدرم چرا که حضرت ابی عبد الله را
هم مردم زیارت می کنند و پدر مرا زیارت نمیکند مگر خواص شیعه در صبح حضرت صادق هم مکرر دارد
یعنی قبل از آنکه نه خوان و بعد از آن حضرت صادق زیارت حضرت امام حسین هم مقدم است و زیارت
کاظمین علیهما السلام جامع تر و بزرگوار تر است از هر دو که زیارت ایشان در دنیا و آخرت و در دنیا و آخرت و زیاده
از حد بزرگوار است از آنکه در شقی قبر و ایمنی از فرج اگر در روزی که دیدن ها حبران و در دنیا و آخرت هم
مردم باشد و بودن ایشان روز قیامت در درجیات ایشان و از مرگ گناهان و دنیا و آخرت از ثوابهای زیاده
مذکور و غیر آنها و حضرت صادق هم زیاده و فرمود که هیچ دین از خدا محبوبتر از این نیست از دنیا که در چشم است
بگویند و هیچ کس زیارت کسی را که بر آن حضرت بریزد و هر که کنی بر او میگذارد خوب حضرت فاطمه علیها السلام فرمود
و حق ما اهل بیت را اگر روز قیامت هیچ سزا محسوب نمیشود که دیده اش را بر آن نباشد و کسی که بر
جدم حسین مظلوم گردیده باشد که محسوب خواهد شد با پدرهای خدا و دنیا و آخرت با و میرسد از ثواب
خدای عز و جلال و در روز قیامت ظاهر خواهد شد در ترنم هم باشند و هر که کند کان بر حسین آید
و هر که تمام حقایق ایشان در روز قیامت بر او شمس از حساب بهتر شوند و ملائکه نزد ایشان آمدن تکلیف
بهشت می نمایند و ایشان ابا می کنند که ما بحالند و صبح حضرت زینب است و اقامت حضرت زینب

در فضیلت صبر است

[illegible]

کرم فضیلت و فقرات

[illegible]

در فضیلت فطرت

ان حق را اسفل نکر دارند که چهل شتر از عرفش سپار شوند بعد از آنکه بهشت شود و فقیر از ملک
او پرسید که باین داری حساب و بسیاری سؤال که هر ساعت چیزی پیش آمد که مستحق طلب می باشد و خدا
می بخشید و دیگر می سپردند هم چنین تا خدا را بر حجت خود بخشید و توبه کاران ملحق گردانید و کبھی
کو بای فقر که با تو بودم که بیکم بهشت را اعتبار داده که نشانخیم و فرمود که فقر را مؤمنین در با هم باشد
نعم من ایند پیش از اعتناء بهیچ سال مثل دو کشتی که هر سال که در آنکه حال نیست گویند که در آنکه سال بر از تمام
گویند که در آنکه تا حالا سپارش را بیکم و فقر و فقر ملوک بهشت اند هر خلق مشاق و بهشت و بهشت
مشاق فقر است ابو ذر پرسید از رسول خدا که ای سادیقین بهشت محلی اند که با خدا در مقام قرب و خشوع باشد
و با خدا بسیار می کنند و فرموده و لکن با فقر ملوک است که با بر کرم اهل محشر که شد و صفها را اشکاف اند و انوار
بهشت خواهند شد این خادمان بهشت گویند باشد تا شش ماه از آنکه در آنکه گویند بهیچ چیز مستحق از او می کنند
سلطان و از ایشان که از خود عدل پرسیدند نه مال نه داری ایشان که از اسلحه و عطا پرسیدند لیکن بدی می گویم
تا خدا ما را طلبید ما بدیم و با حق و معصاح داده شد و هر یکی از آنکه آیات و احادیث در فضایل فقر و تقوی
آن با نیا که دهد است بسیار است فقر مرد موم احتیاج خلق بر دست و الا صبر بر فقر جعفر و بنا
و یوسف و ان سعادته است عظمتی که امتیانت کبر از جانب خدای مشفق اهل و ذاهق است از الام و مصائب
و بسیار و عقیق را افتخار است با حق و انبیا و اولاد و رسول خدا صبر می نماید و چه می گوید و می است سر که در دست
مؤمن و یکی مال که حساب و سبکتر است در حدیث دیگر با هم قریب و می شود بخدا و فرمود فقر خیر من است
و بسیار و انبیا و اولاد و اعیان است که اللهم اعنی سبکنا و امتی سبکنا و احشرهم فی ذلک المساکین و
فرمود با آنکه از دین می که در خدا سؤال کرده ام که در دوزخ و نیست مرا بقتل که فاد دهد و دشمنان را مانا بسیار
و اولاد و در چند حدیث از حضرت علی و حضرت صادق علیه السلام که از حضرت مکرر پرسید عذاب می که در دوزخ
بعضی از آنها اینصفت بودند که خدا را می خدایان محمد را و اصحاب او را و دوزخ می خدایان شهاب و که فاد در دوزخ
راست من و او آیات بسیار و اوست دینای نانی با حجت و شدت عذاب و عقاب عقیق باقی است فقر
بر طبق چند روز با دولت و سعاد و ابد بهشت و من عمل مؤمن چون بقتل او داد و در فانی می باشد و خدا
تبع شهبان چون برای بنی اهل می کنند پیش خود که در احوال و در دنیا است چون خدا اهل و بی عالم را
تابع می کند و فرمود که حق تعالی می فرماید اگر من این بود که شرم می دارم از بنده مؤمن خود را این که من را و

در قضایای فقر

نمیکنند شتم که مستر عورت خود نمایند و بنده که امانت کامل باشد میباید شتمی که بضعف قوت و کمی در
 پیرمکها و بیسپارل تنگ شدن باور میبرد تا آنکه او صبر بخورد با او مبالغات می کنند مگر خود و فرمود با علی هیچ
 کس را از این و آن بنیت مکرانکه از او کند و قیامت که کاش بنده بر قوت و در بنیان داشتیم و فرمود که هر
 هر که در دنیا و آخرت با فقر باشد هر چند که رایج باشد و فرمود تکلم نمود با من پروردگار من که با
 محال هر که بدیده زار و شنیدم سحر چیزی یا کو اتم که من دل بخورن و بنیادی فقر و هر که او شمن دارم دل شاد و صحت
 و ثروت باورم و بدست حضرت کاظم ع محض شد از این دنیا و اولاد این دنیا و اتباع ایشان بسجده خوف
 سلطان و بنیادی فقر و فرمود با او هر که ترک محفل و زینت کند و قیامت که در دنیا باشد بران از وی تواضع برای
 خدا و عزیز شود و بر او حلاله کرامت ای آگاه و خوشحال کسی که عمل کند بخدمت خود و اوقات کند و با دنی
 مال خود را و آنکه دارد و با دنی خوفش از او است فقر اعلی بر بعضی هم این فقر منقولست و فرمود فقر زینت می
 دهد و مؤمنان را بیشتر از تمام بقبول سیاه و فرمود فقر عزت است نزد خدا بمنزله شهادت عطا فرماید به هر که خواهد
 و بحدی که شخص صادق فقر فرمود که خدا بداند که دوست دارد و عطا میدهد او را و آنرا بدین عطا فرمود و چون دعا
 کند فرماید بسیار ای بنده من عاودم بر این صراطی و بدین شتم اما اگر ذخیره کم از برای تو بقیامت و حضرت
 صادق فرمود که هر چند ایمان داری و تر شود شکی معاش را و بیشتر شود و فرمود مصائب دنیا عطا های خدا
 است فقر را خدای تعالی برای مؤمن در دنیا و آخرت میفرماید از رسول خدا صلی الله علیه و آله در فرمود که
 فقر امانت خدا است هر که از اینان دارد و بزرگ روزها و عبادت شهنشاد و او را ظاهر کند کسی که قادر
 بر حاجت ان باشد و بنیاد و او را کشته باشد میگوید بشمین روز و لیکن بجزاحت دل او و فرمود عطا کرد
 خدا دنیا را مگر برای عبرت و روزی که کوی ای از ما فقر و فرمود که خدا میفرماید خوشحال تر و مقرب تر بن خلق
 نزد من مؤمنی است که فقر عظیم از اصلاح بر دارد و عبادت بنکون این پنهان بندگی خدا کند و بسیار مردم که نا
 باشد و انگشت نمائند و بقتل کفایت و روزی صبر عطا پادشاه و مبرک و کریم کند کاش که باشند و در حد
 احادیث فرمودند که در وقت قیامت حق تعالی التقات فرماید بفقراء و شبیه همانند معذرت خواهی و گوید بمررت
 و جلال خودم سو کنید که شما را این فقر نکرده اندم برای آنکه خوار بود بدین من امر و زبیر بپندید که با شما چه خواهم
 نمود و هر که توفیق و صبری بشما داده است و سلسله را که من در اصل بهشت کینند و در حدیث نبویست که بهشت
 از شما مگر آنکه حق تعالی جل جلاله و اسطر با او تکلم خواهد فرمود بعد هر چه بدیدید در بازار و نوازی

رضی اللہ عنہ

[illegible]

در ثواب صلوات

۸۷ در روز جمعه بجز عبادت مشغول نشود بجهت آنکه روز جمعه از آن روزهاست که در آن روز صلوات بر محمد و آل
 و اهل بیت او و بر آنکه یکی و خوشتر و نیز بر آنکه عبادت مسلمان و بهتر از عبادت اهل حق و عبادت عظمی و
 حق واجب بوده است و در این روز صلوات بر محمد و آل او و بر آنکه در این روز در بعضی از روزها
 و بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها
 احیاناً از این روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها
 حتماً ایشان را در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها
 با اهل الصالحی و قدیمی و قدیمی و قدیمی و قدیمی و قدیمی و قدیمی و قدیمی و قدیمی و قدیمی و قدیمی و قدیمی
 در روز جمعه برای آنکه نماز جمعه میگذرانند و در روز جمعه اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت و اهل بیت
 سبقت نماز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه
 رضا از رسول خدا صلوات بر محمد و آل او و بر آنکه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه
 که در آن روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها
 مگر آنکه بگویند از عبادت عبادات در روز جمعه برای آنکه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه
 است هنگامی که زنده داران انبیا ابر و کرامت عظمی مشاهده خواهند شد و حضرت امام حسن
 عظیم میفرماید که مادر من شب جمعه را در اول شب جمعه مشغول عبادت حق تعالی بود و پیوسته برای مؤمنین
 و مؤمنات دعا میفرمود و نام من بر زبان میگردید و در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها
 نماز میفرمود و در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها در بعضی از روزها
 و بنای خود پیش او طلوع فجر را اجابت کند یا مؤمنی نیست که شفاعت طلبد پیش او طلوع فجر را اجابت کند
 و هم یا مؤمنی نیست که زبانی در روزی طلب کند تا او را توسل دهد یا مؤمنی نیست که زبانی خواهد
 از حسنات ده یا مؤمنی نیست که کفری مظهر خود طلبد پیش او انعام و جود را بکرم و شهادت
 دیگر هم بعد از نصف شب چنین نماز میخواند و در شب و در شب و در شب و در شب و در شب و در شب و در شب
 میگذراند حضرت صادق علیه السلام میفرماید صلوات بر محمد و آل او و بر آنکه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه
 است آن تا قیامت و مانند آنکه اسماء و امثال آنکه میگویند بر قبر حضرت استغفار می کنند ایضا از حضرت
 زکریا میگویند که صلوات بر محمد و آل او و بر آنکه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه در روز جمعه

در فضیلت صلوات است

هر قدر زیاد تر بقتل و در بعضی و آیات با این بادنی هست که هر که روز جمعه بر من بیشتر صلوات بخشد
 روز قیامت منزلش عظیم تر و بن مرتب تر خواهد بود و برایت بگویم هر که شب و روز هجده صلوات
 بر من صلوات فرستد حق تعالی هشتاد و یک سال عمر و برایت صد گناه او را بپا مردی و برایت صد خلعت و در آخر روز
 و هر کس که نماز و روزه که مد فون مایشود در قیامت که او را پادشاهت دهند مانند کسی که هدیه با او
 کسی بنام او روز و اگر هزار بار صلوات فرستد منبر تا جای خود و در جهشت بر پهن برایت پادشاهت
 دهند او را پادشاهت در صبح حضرت صادق میفرماید که هر چه علی در روز جمعه بر من صلوات بخشد
 و در صبح دیگر فرمود که سنت است روز جمعه هزار بار و روزهای دیگر صد بار و در وقت صبح دیگر فرمود
 که صلوات بر من و علی و عقیله بر او هر وقت حاجت و بر او است دیگر هفتاد و یک نماز و یکصد صلوات
 با فضایل بسیار که در عالم معلوم است بعضی مضایع صلوات در میان مردم مذکور است و فرمود
 که خاندان اگر امتها و دینها است که مخصوص میگرداندند کائنات با آنها و شب و روز جمعه بر من صلوات
 بفرستد صلوات بجا آرد و بدو فرمود هر که بگوید بعد از عصر روز جمعه هفتاد بار یا استغفر
 و اتوب یا که گناهان کند شد او را امر بده شود و خدای در قیامت او را گناه حفظ نماید و اگر گناهی نداشت
 باشد از او الله پادشاه برایش بفرستد برایتی فرمود حق لازم است بر هر ناله که روز جمعه ناله و شارب بگوید و
 خود را خوش بگویند عمل خیر لازم است و از بیچاره ها در این محذور و سفر عبادت قدس که گناهان و
 است تا بعد از یک و بیست و یکم هر طایفه از این عمل فرشته خلق شود و استغفار نماید برای او تا روز قیامت بجا آید
 دیگر فرمود هر که در روز جمعه حق از دینش بخواهد دارد و خطای او را بپوشد تا بعد از یک و بیست و یکم
 ثواب بپوشد و برایتی فرمود بنامت فرستاد این روز جمعه ثواب و عبادت و خیر کمال میفرماید و روز
 جمعه را از هر چه منتهی است که هر که از این خواهد عطا میفرماید بگوید بعد از عصر صد مرتبه سوره
 قل یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و اطعوا الله و اطعوا رسوله و اطعوا اولی الامر من بعده و اطعوا
 اولی الامر من بعده و اطعوا اولی الامر من بعده و اطعوا اولی الامر من بعده و اطعوا اولی الامر من بعده
 باشد که ایشان که و عبادت که پیش میگردانند و سوره ها در میانها با ابان در هر نفس مسجود
 درجه است و هر چه در پیش و ملائکه ترا دعا و صلوات میفرستند با ابان در هر مسجود نشستن

در فضیلت مساجد

لغو است مگر برای بی حشر قرائت مصلی ذکر و سوال علم دین و فرمود مسجد خانه پر مهر کرامتی بر پای می فرماید
 هر که در مسجد حق نیاید که بداند خدا عمل چنانچه از او را خط نماید خنده بر در مسجد هم چنین حدیث روایت شده
 و در روایت دیگر هر که در مسجد بخوابد بعد از نماز شود بداند که در آنجا نشسته باشد و اجابت مؤذن
 در خیمت است و ثوابش جنت و هر که اجابت نماید روز قیامت با او خصمی کند و بر روایت حضرت باقر ع از جابر
 بر سید از دوست بر وی بقتلها گفت مسجد ها واجب بقصد کسی است که زود داخل مسجد شود و در هر متر
 پیران رود و بر آنی آمد و سپهر قبر و سینه رخت فرستاد و صاحب قبر فرمودند که خدا از حق کم دارد
 بسبب تعاهد مسجد بجای چون قیامت شود خدا فرماید که ای کسان یکایک من سر شربت ملائکه گویند
 پس از آنست که فرماید مسجد تاسر شربت فرماید ایشانند همسایگان من و آنحضرت عجیبی علیه السلام
 منقولست که هر که داخل مسجد شود همان خدا است تا بر کرد و هم چنین زاپهر بر او روشن و از نور بر
 منقولست که خانه های من در زمین مسجد ها است خوشا حال کسی که خانه خود طهارت گرفته مراد
 خانه نام از پاوت کند که مرد پاوت شده لازم است که کرامی دارد از هر خود را بشاوت ده ایندکان مساجد را
 در تالابی شبها نور ساطع در قیامت در حدیث حضرت صادق ع این را بدین هشت این بسیار گفته اند
 افئتما زها و عاها و رفسا جلد در رجا های مختلف نماز کنند که هر بقعه در قیامت بر جای زکات و شهادت
 خواهد داد و فرمود میباید مسجد از قبله و اهل دینی مگر بزرگ و بخیل اهل ایشان و فرمودند هر که
 مسجد برود یا هر متر و خشکی که گذارد برای او بیع کنند تا طبقه هفتم و جنتا با امیر المؤمنین علیه السلام
 میفرماید که بیعت همسایه مسجد را نمازی که کرد مسجد بر سیدند که همسایه مسجد که بیعت فرمود هر که بشنود
 صدقه و زرا و فرمودند یکما در مسجد جامع برابر صد نماز است و در مسجد بازا و دوازده برابر و مسجد
 نبوی هر که قدم بسو مسجد جاعت بر میانداشته باشد خدا هوله ای قیامت برابر او اسان کند و او را بیست
 برساند بخوابد و دیگر هر که یک را بعد از آنکه مسجد جاعت نماید نقشه شود برای او ازادی تشر و ریخ
 و برای از نفاق و هر یک از رفتن و برگشتن ده حسن و موجوده سیصد و دفعه ده و حیر دارد و بر جرات
 نماز در در جاعت به توانست از نماز خود چهل سال فرمود چون بنده پشت سر پیش نماز باشد فو شست
 شود برای او صد هزار هزار و در حدیث طویله توانی که عظیم از جبریل ذکر شده که با جمعی
 اگر در باها آمد که در فضیلت مسجد جاعت را نمیتوان نوشت و حضرت باقر ع میفرماید مسجد هر که داده

در فضیلت نماز

گناهانش کامل ساختن و حضور در سجده های بنده و رفتن شب و روز و ایستادن نمازها بمسجد محافل
نمازهای جماعت مختصر صلات و غیره و هر یک پنج نماز را پنج اوقات و باید بر او کمان خویش برسد و قبول کند شهادت
او را و از خدا بجز و ثواب باشد که یک نماز جماعت قیام بر اینست و چهار نماز است و وقوع مسجد و نقل
ما موم ثواب مضاعف میشود و ما موم که در مسجد حاضر ثواب آن مضاعف نیست و در حدیث بنویس علی علیه
والزنت که صفتهای امت من مانند صفتهای ملائکه است و ایشان و غیره که جبرئیل آمد گفت حق تعالی ترا
سلام رسانید و هدیه برای تو فرستاده که برای هیچ پیغمبری نفرستاده گفتن اینجانب من چیست آن گفت که پیغمبر
من هستم از جماعت کذا این فرمودند که امت ترا چه ثواب است گفت هرگاه در نماز باشد برای هر یک بهر کس قصد
و بخواه نماز است در سه نفر برای هر یک بعضی مقصد نماز و در چهار نفر هر یک و در پنج نفر و در هر یک و در
تا فرمود در ده نفر مقصد نماز و هر یک مقصد نماز چون ناده و غیره ناده شوند جز و انوار از قدر ثوابش عاجز است
یا بعد از آنکه کسی که مؤمن از آن کند یا پیش نماز بهتر از هفتاد هزار حج است و هر چه در نماز و یک رکعت چنان
چهار از صد هزار صحت است و یک چهار چنان بهتر از صد عقی و نیست بر کسی که بهر جماعت عقاب
قبول و شدت قیامت یا چهار که دوست دارد جماعت را خدا و ملائکه او را دوست دارند و فرمود و شما
بن مومنون بخوانوا بآیات مجتبه که هر یک نماز جماعت را پنج اوقات گذارد و بنشیند بر سجده اوقاتا بر او برسد
او خواهد بود در هر روز و هر شب هفتاد و نه مرتبه که میباید در هر یک یک سال راه است و بعد از آن هر یک نماز
خمس را جماعت گذارد و بخواهد در هر یک جنات عدن دارد و هر یک نماز عصر را جماعت گذارد و هر شب عقیق از
فرزندان اسماعیل در یابرد و هر یک عشایر را جماعت گذارد و کوه با شرف داد و با مندر و احیا کرده و یکبار اول یا
پیش نماز بهتر از آنست که در دنیا و آنچه در آنست کسی که در جماعت فوت شود بنده او را کرده باشد از آن حضرت
برو سپید که با آن ثواب عقیق کرده ام فرمودند بر کسی که بگوید اگر از آن که فرمودند از آن که هر یک یک بار در هر روز
است و بر قیامت این عباس که جماعت از قیامت شود و در میان روز و از روز داد و در ظاهر نماز عصر نماز
کنند و در عصر که خدا کند تا عقیق با نصاب در هر یک نماز کند و در عشاء او در عشاء او عقیق کند تا شهادت
او را که نماز جماعت را تمام دارد و از جمله جمعی که بجای آن داخل بهشت شوند و عقیق را با او عقیق است که بخواهد
و گفت نماز جماعت بر او برسد چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که کسی که از آن کس از آن کس فرمود
باشد چنانکه مذکور خواهد شد کسی که صیغرا نام من م باشد باشد باشد و مر و نیست که رسول خدا صلی الله علیه و آله

در کتاب انکسار

که چون دوز قیامت شود نذر رسد که هر که را حق بخدا هست بر خیزد پس خلق گویند بایا آنکه بجز کس
 متعالی علم گویند چه راست گفتند ای بندگان من شهادت میدهند داخل بهشت شوید که بر شما احسان و عطا
 بهشت پس ملائکه گویند خوشحال شما که عمل شما که و ثواب شما از حق تعالی دنیا و کسی که نفس خود را
 دشمن دارد و کسی که آب بهشت نکان داده باشد کسی که توبه بر سر نهاده و کسی که در سفر کعبه معطر را بگزید
 موت شده باشد و کسی که در حرم مکه یا مدینه مشرفه مدخون شده باشد و در مطلق حاج و مؤذن هم وارد
 شده که سوار و او این محشور و ملغوب و ثبات است که ائمه هدی از هر دو کس این عین شرف و بهشت است
 خواهند رفت و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم منقول است که هفت نفری که در سائر عرش
 الهی خواهند بود و دوزخ که همان سائر بهشت یکی پیش از عادل و جوانی که در عبادت برآمده باشد
 و کسی که در شمس و سیل متعلق باشد و چون بر سر این بر کرد و در سستی که برای خدا با هم برادر می آیند
 و محبت کنند و کسی که با الهی کند و اشک فرزند بر سر و بر یک دفع صاحب مال و دانا و کوبیدن
 از خدا میترسم و فرزندش و زن را بخورد و شکم که بر ضد قرآنی را دهد و در هیچ خطی با قرآن
 و بگوید اول که عطا کند بر من آنچه توقع کنند و قیام کند و پس گذارد تا زمانه خدا
 را حق است یا نه یعنی بخدا باشد و امر بن خود سیم آنکه عیب سلمان را از خود دور کند عیب بگوش
 ظاهر شود و کسی که عیب مر را بدید و بخورد و از او داد و حق است و در حدیث بهر مؤذن حافظ او را
 و کسی که در دینت بهر قرآن هر روز بخواند با امام محشور است و در حدیث حضرت صادق علیه السلام
 گویند هر که در عبادت و پیش از عادل که شده که بخت است در دوزخ در حضور هر یک از این چهار
 فضیلت بسیار وارد شده و مرتبه بهشت که هیچ کس نیست که را گذارد و او را و او به بطاعت
 الهی که آنکه حق نعم اجر هفتاد صدق با و عطا کند و فرماید که ای کهنه کننده شب بای خود و نیزه کنند
 شهوات خود و نیزه من مثل بعضی صانع که مؤمنی و موافق اخبار بسیار کسی که الهی کند با حضور و وقت قلب بر
 قیامت است و نیزه برش الهی خواهد بود و بخت نبوی و کسی که داخل بهشت خواهد شد سر برافرا
 شهید خواهد بود که بندگی او را از طاقت پروردگارش مشغول نشاند و بنده و فقیر عیال بار و او که
 که داخل جهنم خواهد شد سر برافرا که با بر توانگر که حق خدا را نداده باشد و غیر حق کند از فقیر
 عبادت مداومت اعمال بر نیکو از اهل حق و فرج اکبر و محبت حجتا و عتبات بر مظهر بسیار است خدا را

برها

د کونړ اثار کفن

طالبی برساند پس دای بر حال عاجزه مضطرب که مدتی عمر خود را با طول فرسنت ناخبر و همت بکند
این خصال را بیاورد و اینها را برای شداید و آهوائی که در پیش دارد کسب کرده و تا از روزانافات
سلام و محبت و طاعت و لاهول و لا قوه الا بالله عز و جل آنکه چنانکه جمعی چنانهاست خواهانند تا غنت
کردن بهر از شدت بی لای و نادانمانی پیش از دستدار و از بهر خواهانند ساخت چنانکه از رسول خدا صلی الله
علیه و آله منقولست که چون روز قیامت شود خدا مستطاف کند بندگان را و بداند که هر یک از ایشان
کوری را قیامت بر سر او بر سر او محاسبینند تا آنکه عیال او که شوق کرم کند در دین نماند پس گویند با کسی
تواند حرفی زد و در امر حسامان و جاحکی فرماید تا بسوی پیشینا بسوی چشم و هیچ کس جرات نکند مگر من
آنکه استیمنانند که با حدیث امان امان بفرماید ما بر من شفیع ماست و بسوی خدا و بخواست حضرت صادق
علیه السلام بر او محاسبان شدت قیامت کار چنان تنگ شود که عرفان ایشان بر میان نگاه گویند پیش
ادم و در بد شاید شفاعت کند و چون بپایند گوید من کنه دارم و بود بتبر نوح و هم چنین تر هر چه بجز
که اینست بسوی بگویم بفرستند تا آنکه حضرت عیسی گوید بخدمت پیغمبر امان زمان در بد چون بخدمت افتد
ایند و در میان بپایند و در ایشان از او بد و درگاه دخت بسجده در او بد پس در او رسد
که سر بر او که شفاعت تو مقبولست اینست تفسیر عیسی ان پیغمبران قبل مقام محمدا و بودایت
دیگر بسجده ممانند و در پیش بقدر بیست و یکروز دنیا آنکه اندر رسد که نظر بخواند که هر که بسوی
ایشان تا بپرسد و در دنیا ایشان سفر گویند بفرماید که شد ایشان تا جبرئیل ارجاع کند ایشان را
پس از هر یک جبرئیل را از ایشان کند شطرا و بداند و استیمنان و آنکه می آید در دنیا از انصاف
عجوه و امر کند تا بنده دوزخ را که بشکند و او بسوی چشم و تا گوید خداوند تو را که عادل و جور نباشی
پس این اهل خدع و شوملان و دشتا امر این مپسپانند با و آنکه می آید در دنیا از انصاف
از انش و پیراهنی از قطران و در هر خبر خودی سواد پس گویند شود که گمانند بندگان من و متکبران و جباران
و هر که با ناطق سازند او پیشینا ایشانست پس قایل مرا می آید و در بدستوار رسد که گمانند جباران
و باری خلق ساخت و او پیش روایشانست بسوی آتش و دوزخ پس از آنکه کعبت پارس بهر دوزخ و اهلای ایشان
آنکه اندک کنند که گمانند از اهل علم و حق را گمان کردند با و بطلق کنند پس او در بد و بعد از بسوی استیمنان
کنند با و بطلق را بپرسد از اهل القبل الا شاعر آنکه دروغ می بیند و در خدا و رسول صلی الله علیه و آله

کتاب احسانیت

پس سید را بدین شورش و نامهربانی و فقر بماند پس میاورند هفتاد و نوا که مشغول مال و اولاد و خدمت پادشاهانست و پیشواهای ایشان بسوختن و درخت بعد از آن نذرند که است با این پس میکشند و راهشان را هزار سال بسوختن و درخت و او فریاد می کند ای کرم عادل سپیایم و زاری می کند که کاهنان و سحران و مودیان یعنی لعنت کمران و قراهی عیبت کنند کان و شعبه بازان و غیره و از آن که هله شرا بید و بخار که بریط و از دست و پا که اهل دین و طنبوند و شکارم را که عریضانند انگاه بیرون آید و از آن که ختم که کند که سر و کورت هفتاد سال راه باشد و جمع می کند جمیع ایشان و بسوختن و درخت بعد از آن مطلقا ایشان را که سحر خلق باشد و بیو حساب هم را که خفتن منقولست که چون در روز قیامت شود بیرون آید از جهنم عمری که راهش صریح است و سرش باستان هفتاد و شش بن من هفتاد هفتاد هفتاد و شش بن من و کربا اهل عشره کرب و و طلب کند شش کوه و از آن که نماز و نماز زکوة و شکر بخوار و در باخوار و صورت کوه و کسی که در مسجد حسامان بنا کرد و بر وانی که کسی که سخن در بنا گوید هم در بعضی اخبار و در شده که در قیامت حاضر نمایند هر یک را اول سؤال کنند از مال اگر از حرام جمع کرده بدو و در حق بر نند و انحلال بوده فرمان آید که حسابش را بکشند و عین هشتاد و نه فصل از اوقات حساب سؤال کرده کاندوران عقبات بر مخطوب قال الله نعم و تقویم اهرم مشرکون یعنی باز دارد ایشان را بحقیقه که ایشان سؤال کرده خواهند شد و لیستین عما کنتم نقما و از هر چه در دنیا صبر کردید سؤال کرده خواهند شد و کسبند معتبر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام منقولست که چون در روز قیامت شود در هر مردی از این حساب محسوس کنند میکند و در هر حال قیامت تا بر صفت حساب می بینند و در اهمیت که اکثر و از حرام و شدت مشقت عظیم می کشند و بر وانی فرموده بایان و با برهنه بر واه محسوسند ایشان را باز و از آن که عرق از ایشان بریزد انقدر که نفسها ایشان تنگ شود و مگر چنین بنامند پس ندانند از مرد عرش خدا بنده که جمیع خلایق بشنوند که کجا است بنی آدم پس با بد بگردد و ندانند که کجا است کجا است بنی رحمت محمد بن عبد الله قرین عین انگاه انحضرت خبر دهد و در پیش هر خلوص و انشود چون او را بجا نیاورد عرش بدارند بیل تخت امیر المؤمنین و امراء معصومین صلوات الله علیهم بطریق و در دست راست عرش و امید دارند پس امت انحضرت را طلبید و در دست چپ ایشان میدان دارند پس از جانب حق تعالی نذرند که ایضا ایضا الهام کردیم بتو در لوح نوشتی عرض کند بی فرماید که کوه است کوه بد خداوند و ندانم بعد از آن که بر ناز محض نماید تمام کردی محبت خود را بر بیار و در لوح را

در بیان احسانات

بصورت آدمی اذ او پرسند که ای اقامت ثبت کرد در حق آنچه با و وحی کردیم گوید بلی پروردگار را آنچه در حق
 نقش کرد با سزاوارتم رسانیدم پس سزاویشل بصورت آدمی ایشان بایستد و از او سؤال فرماید که تو چه بتو رسانید
 آنچه نام با و رسانیده از وحی من گوید بلی خداوند منم جبرئیل رسانیدم هر را پس جبرئیل را طلبند و در
 میان وی سزاویشل بایستد از او پرسند که سزاویشل تمام وجهها را بتو رسانید گوید بلی پروردگار و امن بجمع بیان
 رسانیدم و با هر کسی که وحی سالت حکمت و کتاب علم کلام را خوانده حبیب تو محمد بن عبد الله بود پس
 اول کسی که از بنی آدم سؤال طلبند آنحضرت باشد و خدا او را از دوزخ و مرتبه قرب کرامت از هر کسی بالاتر بدارد
 سؤال فرماید که یا محمد صلی الله علیه و آله جبرئیل بتو رسانید آنچه را که من وحی کردم بود پس سبحان تو کتاب
 علم و حکمت گوید بلی فرماید که ای اقامت رسانیدم و هر را از دوزخ و مرتبه قرب کرامت از هر کسی بالاتر بدارد
 که کی برای تو گوای صد هدیه گوید پروردگار را تو گوای که من و بنو کما و ان امت و کواهی تو کافیت پس
 ملئکه را طلبند و کواهی بر تبلیغ رسالت دهند پس آنحضرت را طلبند و سؤال کنند که محمد صلی الله علیه و آله
 بشما رسانید رسالتهای مرا و کتابها را و علم مرا بر شما خواند هر کواهی دهند انگاه ندادند رسالتها را که
 چون از میان خلق رفتی خلفه گذاشت که کتاب علم را بیان کند و آنچه اختلاف کنند حجت من باشد بعد از
 تو گوید علی بن ابی طالب که بر او در روزی وحی من و بقیه رسالت من بود در حق او خلفه و منصب کردم و عمر
 را با طاعت او خواندم که پسری و نماز بنده علی را طلبند و خداوند فرماید که یا محمد صلی الله علیه و آله
 و صیخ خلفه خود و خود و بعد از او با امر امانت قیام کردی عرض کند بلی خداوند را محمد صلی الله علیه و آله
 مرا وحی خود کرد پس چون او بخوار و خست بقدر امانت انکاد امانت من کرد و در با من مکر کرد و در
 مرا غیبت کرد پس بنده و خردا شد که بکشند و چه چه که سر او را بنودند بر من مقدم داشتند و سخن
 مرا نپنداشتند پس شمشیر کشیدم و در راه قحطها کردم تا کشته شدم پس خطاب شد که یا علی خلفه من
 بود خود بنصب کنی که پس کان مرا بدین من بخوارند و میرا من هدایت نمایند گوید بلی حسن که فرمود من
 و فرزندانم خیر جبرئیل بود و منصب کردم و هم چنین هر امام را طلبند با اهل عالمش و جمیع پیغمبران را طلبند
 تا حجت هر بر امتشان تمام شود پس حق تعالی فرماید که هر از این صدمه یعنی این روزی
 است که رفع می دهد طرانت گویان را بر اشی ایشان و حضرت صادق علیه السلام چون خداوند را امر احسان
 جمع کند و حق تعالی بنده را پرسند که ای اقامت رسالت کردی گوید بلی گوای که خداوند محمد بن عبد الله و این

در سؤال مؤلف و نقل

الحضرت که با این دو شخص علیهما السلام بر یک استاده باشند و گوید که حق تعالی از من گواه بتلیغ
 رسالت میخواستند و من نمایند که چگونه اینچنین بر وی شهادت دهم برای بوی پس از تو و در جعفر کواکبی
 باشند کسی پرسید که چرا علی شهادت نمیدهند و میگویند که رتبه او از این عظمی است که تکلیف شهادت با وی
 نمائند و منترجمی گوید که حق تعالی در اوقات حساب این بر او است و من میگویم از حضرت امیرالمؤمنین و عم مشر حایان
 الله تعالی در جلد و احوال اینها جاری و پس از **سؤال مؤلف** در بیان سؤال مؤلف و اول جلد از طی صحرای
 ظلمت اهل محشر باند می شوند و سبک سزای هر چه ایستاد و در جملات مؤلف بیاوردند و در حق
 اول سؤال خواهند که این محارم الهیه که حلال حرام کرده پس هر که برده از آنها چون سترخت خود دریده و با
 درشتن قوی و رفو نموده باشد و سال محنت شدت گذشت و پستاده میشود و محارم شامل جمیع محارم است
 از افعال و ترک و شاید اینها غیر اینها مخصوص خواهد آمد و فراموش باشد با اینها از اطلاق کتاهان پرسند و بعد از این
 از مطلق کتاهان پرسند و بعد از این از این خصوص اینها با اینها از عموم اینها سؤال شود و از شدت شهادت از بعضی
 اینها که در سؤال بر نهادن ضبط مراتب و عدم خلط و غبط و اوقات که از بعضی مواضع بطلت تقاضای قوی ظاهر
 میشود و بدانکه بطلت نبوی پرده کار عالم عبودیت و غیرتش از همه سلطان عبودی بیشتر و بالاتر است و از کمال
 غیرتش حرام و قرق فرموده و غلبه می نماید و محارم را محذره و مقرر ساختن پس نیز از اوقات بران طاعت که
 انتقام کشتن از کسی که بر آن کرده و پیرامون قرق و نهان جفا عادل گوید و در جرای خصائص الهی و ازاء
 ستمهای الطاف نامتناهی هیچ شرح و چنانکه در بی باکانه و خواص شمس ان تا در زمینان بر همتان
 او حیرت نماید و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که خدا نظر رحمت میکند بر بندۀ و از ستم فریفته از
 فراغ نماید بامر نیکو بکیر از کجا بر شود و از وی تعجب و در حضرت فرمودند از وی تحقیق که شرع بجا آورده
 تعجب و از وی زیاده شد حضرت فرمود پس بجا نشین از این اخبار و حجت آثار که برات مقابله و غضب
 حق تعالی و طاعت انتقام از شاهد حال و علاء و ای الا با بدحد و یک خود بشتاب و این صغیره
 و کبریه البته در حد و با شوی بگو چکی کناه نگاه مکن بلکه بحدیث نبوی بطلت و جلال ان بر کوار و
 که عزت معصیتش ماری نظر کن و در شهوت که که ضبط خود و بگویند پس بسیاری چگونگی که میتوان
 داشت از کتاهان عظمی که امرن بیدار میشود و چشم در کتاهان است و چید خورد نماید چنانکه کوفت خوشا
 حال من که عزیز از کتاهان نداشته باشد چنانکه در احادیث بسیار وارد شده است و از اینها است که بسیار

ی رہنما اسرار

[illegible]

در سؤال و عقیبا

او که با هم در جمیع از حضرت صادق علیه السلام در باب فرموده که بدین شیوه که شک و معصیت از ایشان اند و از ما
 بدینست که در سبکی ما و فرموده از ما مؤمنان بدینست که هر که جمیع را بر ما متابعت نماید اراده فرموده که ما را
 داشته باشد از متابعت او و امر او و هر که او را بدینست خود سازد تا امور و دست امری که بد
 و فرموده و هر که او را بدینست توقف و احتیاط کند است نزد شماست و در حدیثی است که گاه باشد بدینست
 بد از کتله ها صد سال و محشر در موقف محبوس نماید و نظر کند بر ایشان که در بهشت مشغول اند و احادیث
 بسیار است و آنکه گاهی که صادر شد که سباهی در دل بهر شما که بدیم تو بهین توبه که واجب و بدینست
 یافت از این پیش و الا که بناچار بدیم بدیم گناه دیگر است بلکه همین امر را دانست که زبانه تو پیش و ناچار
 در این فرمود صاحبش دستگیر شود هرگز و موید اینست مضبوطی که در هر گاه نماید یا زدی
 تر از آنکه از شیعه نماید که گناه برتر از هر که صاحبش از دلالت مایه برتر است حضرت شاهدی
 آورد قصه را بدینست که یکبار کارش بکن منجر شد و حضرت صادق علیه السلام را میفرماید
 که ایستاده خواهی گفت کسی که مبتلا شود بیک روز و غیر این است تساوت که در و زشت خود تر می شود و خوش
 گو و که حیا باشد خدا کشف پرده او نماید و دشمن او شود و بجهل روی مردم و ترک عباد شود پس تو
 هم نکنند بعد از آن از کتاب معاصی خدا نماید دشمن طاعت او شود و سیر نشود از خصوصتها و
 مدبر نشود و او را بدینست که طلب عاقبت کیندا از خدا و حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
 و سلامه علیه فرمودند بدینست که هر که چهل بزرگ بر وی پوشیده باشد تا چهل گناه که بد
 پس تمام برده شود خداوند بملک فرماید که او را بیایاها خود بپوشانید پس بگوید
 که من گناهانم این است که بدیدم مردم پس بملک حفظه گویند خدا با این بند هیچ گناهی را نراند
 پس کند و ما را شرم میاید بآلای خود را بر داری پس اظهار عداوت ما اهل بیت نماید و
 این تمام خدا او را در آسمان و زمین و سوا کند ملک که گویند خداوند این بند تو چنین رسوا
 ماند فرماید که اگر خبری را و بدینست که بآلای خود را بر داری و فرمود که هر که عزت
 یقوم و عشیره و بهیبت بی سلطنت و عنایه مال و متاع بودن بی عطا پس باید درود از مذلت
 و معصیت الهی است که عزت و طاعت او و شخصی از حضرت صادق علیه السلام ملازمت نماید و صبیح و شب
 و صفت میکند بر هر کاری در دعای محارم و سعی اهتمام در عبادت ما این را بدان که عبادت واقعی ندارد بی

درخواست از کتب کهنه و کهنه

اجتناب از محارم و در هیچ چیز نهوده در تفسیر قدمنا الى ما عاوا من عمل نجسنا ههنا و ههنا و اكاها ناش
بجای آنکه هر عملی ایشان که خلاف طریقه نمود و یا کبر و تر و ستمند تر از خاصهها و سرکج و و بیکی حرام
که در مبادیاد نمیکند باشند و فرمود که روزی حضرت موسی آنکه شست بشخصی بسیار جد و چون بر
کشت نید هنوز در سجده است گفت اگر حاجت تو در دست من بود بر می آوردم و می شد که اگر این
قدر سجده کند که کرد نش بر کرد و جدا شود قبول نکند تا بر کرد و از این عفو او و بیاید باینه منزه او و غیر
که حفظ نما باشد بن خود و اربع از حرام که نمیشود رسید چیز دیگر نزد خدا است مگر با این ایت و روایا
در این معنی بسیار است و حدیث نبوی است که با ابا ذر اصاله بن ترکه کنها داشت پس بر این ایت
خدا است و بدانکه اگر از نماز چون کمان خم شود و یا از روزه مانند زنی باریک شود یا بقیه چیزها از حد
داشت مگر و روزه که آمان ای با ذر آنها که ترکه حرام بنام نمودند اخلا و زهد و غیر مانند بحق و
راستی و دلپا و درستان خدا پس هیچ چیز نزد خدا دوست و از ایمان و توفیق محارم نیست با آواز هر که
بباید در وفای امت بی ستم خصمت پس تحقیق که زبان کار و خامس نیست و بر این معنی و در خدا نیست
اول و و عیبه که او را از محارم الهی منع بوده باشد و چه حکمی که یان در مجمل سعه بد جز نهوده سیم خلق
که باعث مداری یا خلقی بوده باشد فرموده مطیع خدا باد و بسیار نموده هر چند نماز و روزه و تلاوت
که باشد خاص خدا را فراموش کرده هر چند نماز و روزه و تلاوت بسیار باشد و فرموده در وصیت
علی که دو خدا به سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر نیست بلکه آنست که چون حرامی روی
دهد از خدا ترسند و قرآن نمایند و در حدیثی فرموده که در دهشت خویش هست لعنت نام که اینها
در با داشتند میکنند از هر چه هر کار ابریزه شده مؤلف گوید که با خیال از پیش او و نیز بر هشمار
کناه با عشت جبارت شیطان و سلب توفیق عبادت و لذت مساجات و ایمان و مساوت قلب در روی او
و تقنا و بیانات نیست که در کما حاجات و دعوات و طاعات و منع و رد و منع باران و کی خیرت و نفی کرات
و لغزت و وسوسه و خلعت من نعمت و ندامت میکرد و در احادیث بسیار از جماعی که شکایت می کردند از مصیبتها
و اقا و فقر و ارض و انواع بیانات و هر چه از این استغفار می نمودند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اینها
و کجی نترسند و هر چه که بسیار آنها را چه آنکه حق تعالی میفرماید ما اضلک من مصیبتی فاما کسبت بد و کجی و بیعت
عن کثیر حق هر مصیبتی که نشانی از این است که بسیار است اما استغفار میفرماید خدا بسیار از آنها را که عقوبت

در سوال اگر کسی وقت بخوابد

خواهد آمد که هر چه کرده فراموش نمی نماید آن شود و در هر تنبلی و افسوس هر که نافرمانی کرده و
 دنیا را اختیار نموده و دروغ است جای او و هر که ترس را شسته باشد را نیستاد مشدند بر برادر
 و کار خود در مقام حشاکه بدین یا غرت داشتند باشد یا خلد از جو و نشو و و بیاید اما در اندیشه
 چون بدین بخت داشت و وضع کرده نفس خود را از هواها و خواستهها نفسا این بهشت جای و امانت حضرت
 صادق علیه السلام در این بهر مایه این بدیده است که قادر و بیشتر که نمیکنند خوف خدا که مکار و مکر و هشت
 و حضرت کاظم میفرماید که بقیل ذکر الاهی همو که سرایش این صعب باشد بوی هیکل هم میفرماید که نفس را با هم
 او میگذارد که خواهش او در هلاک خود نیست و منع نفس خواهش او در ای و است و امیر المؤمنین هم
 میفرماید که معتبر بکرم از دو حضرت متابعت هو و طولی او بر او و شش که بدین است و حضرت باقر
 میفرماید که حق تعالی فرموده قسم بجلال و رفعت قد خودم که هیچ بدیده ایشان نمیکند خواهش خود را بر
 خواهش من مگر آنکه کارهای او را بر ایشان و در شش مشغول بنما و اگر قدم و نه سنانم با و مکر همان که وقت
 فرموده ام و بیز و جلال و جلالت برتر خودم سوگند که هیچ بدیده تر هیچ بدیده هوای مرا بر او و نفسی
 مگر آنکه میگویم و نه غنا و توانگری او را در نفس خود و دشو و ضامنم برای او و زنی و امر او را مستکمل باشد و
 هشتم برای او و عوض تجارتی با تجاری او و سو او میفرستد و در چند حدیث حضرت صادق علیه السلام از
 رسول خدا ص که فرموده که هر که طلب شناختن خدا کند بجز شناختن خدا او را ندانم و مدح کند او را بداند
 او که اندر هر که اطاعت و شناختن کند بجز هر که عفت خلق در آن باشد که هایت کند خدا از او شریف نشود
 و هاشم و ظاهر این بهشت و پناه او باشد و فرمود که هر که خاکی را از خاکی نماید بجز از رضای خدا بداند و از این
 خدا و در حدیث صلی علی بن مفضل است و کمال احادیث این جلد در مجاری جهنم است جریان خواهد بود
 با فتنه و در آن ترک هوا و ترک دنیا است که سر هر سعادات و افضل از کل عبادات است چنانکه
 او شهادت عقل و حکایت مشهور و حدیث از ابن عباس علیه السلام معلوم و مفهوم میشود حضرت علی علیه السلام
 میفرماید که بعد از معرفت علی بهتر از بعضی دنیا نیست و در حدیث همین مضمون است الحق ظاهر و مستتر
 دنیا و انظار احوال و در سوالی مال اهل آن حضرت و در این آخر الزمان از کبرایات و در اوقات است
 آن که این نیست حضرت صادق میفرماید که حرام است بر شما از آن خلوت و لذت ایمان تا آنکه دنیا
 نکند که این است صبر کند صاحب کرم که این چند و فرزند از شما بکند و در هر دو و بر شما نماند کرم

در سوال کردن و گفتن

پس که هر چه بر خود بیشتر تنه از بخت دور شود تا خفته شود و از وصیت نبوی است که با اباذر
 بخندد که جان حیات در قبضه فلان دست او است که کرد بنا را نزد خدا کند پس بر پیوی بکار می شریانی
 و ملعونست بنا و آنچه در دنیا است مگر چه بیکه غرض از آن رضای خدا باشد بنا خانه کسبست که در
 آخرت خانه ندارد و در دنیا کسب می کند که عقل ندارد و در مواضع الهی است که این آدم بهر قدری که دلت بد
 میل میکند بپوشن او را و محبت خود را از دل تو با موسی ترک کن از دنیا آنچه احتیاج نداری من جمیع که مقصود
 در دنیا شده اند ایشانرا و اگر باشند بمال خود و بدان که هر ضربه که هست تخم حبت دنیا است با موسی
 بنیکان صالح من ترند دنیا کرده اند بقدرهاشان و در بیکان ایشان را خود را بدان بقدرهاشان و بنیت
 هیچ حکم که ترند دنیا را و چنانچه باورش شود و بنیت شود که خفیه شمارند دنیا را و موانع منتهی
 کرد بدین بنا نهاد بنا اتقی من خدام و اخذی من و فضلك تتبع نواز هر که ترا خدمت کند و خدمت کن هر
 ترا ترند کن با مملو و ضعیف من صبر ما بد که هر که خواهد از احوال دنیا هجرت کرد دنیا او را بیوف خود بینا کرد
 و هر وقت بان نکر و کوشش میکند فرمود حبت بنا ادم را کرد و مهربان و در بعضی مضایق نهاد و بعضی
 بنی برین که جمیع که بجهت همیشه خواهند رفت سمت جبرایان بدین و کمال و لا قوة الا بالله خدا را
 مد که موقوف هم از عقوبت والدین بدان که حق تعالی در اوقات بسیار و احسانا و الدین و در کمال مبالغه و
 تا که موقوف بوجه خود نموده و فرمود که عابد و الله و لا تشکر و ایه شجاعت و بالوالدین احسانا و در جای
 دیگر فرمود و لا تغفل بها اف و در صحیح حضرت صادق علیه السلام میاید که اگر چیزی که تراف بود از آن می میفرمود
 و نظر ترند از عقوبت است و در صحیح فرمود که بخشم نکر با ایشان بر او ظلم کرده باشد و هیچ نماز او را خدا
 قبول نکند و فرمود که چون روز قیامت یکی از پسرهای بهشت را خبر دادند که در جنان داری بوی او را از
 پانصد سال راه می شنود مگر هاق و الدین و بخت پیش بگو قاطع رحم و پسرانی و متکبر هم می شنود و پیغمبر
 صلی الله علیه و آله در عبادت بنیادی مکر میفرمود بگو لا اله الا الله شوا نیست فرمود بنی که لا اله الا الله و نشسته
 بود که او را در داد گفت من ماد اویم فرمود با در خشی از او گفت بلو فرمود و اخی شوا خدا را خشی شود گفت
 اخی شدم بر اخی شای توانکه فرمود جواب را به لیل و او گفت فرمود چه میبوی عرض کرد مرد سبزه را شست
 بدو و آن که با حاتم های حرم من روزی فرمود بگو یا من یقبل البیرو یعقوب عن الکثیر اقبل منی البیرو یعقوب
 عن الکثیر ان الله العزیز الوحید چون گفت فرمود حالا چه میبوی عرض کرد مرد سفید خوشبو با جامه ها

در سوال کبریا و حق تعالی

با جامه های نیکو بپوش من علی بدو از مهر و خرم و دانا بخوان دعا و این بر سر سجد چهره می نویسی گفت سها نانی
 بپوش و نورانی تر من می آید و بر این حال مرد غیر فرمود دعا از چند کس استیضات پدید می آید فرزند نیکو کار و بفرمود
 بر من تدفین و مظلوم و ظالمش بسبب از او و من بر مونس و بر هر که تر که گناه کند با او دردت و از حدیث نبوی است
 صلی الله علیه و آله که با علی بدم بر درخت نشسته بود که تو خدای بر بختل و سخن چین و بختل باشد بگر هر که بد
 و مادر خود را بر نندارد با نفع نام هم رسیده و فرمود بگو با تو والدین را هر چه خواهی که داخل در تو خدای
 شد هر که زو بختل شد قلمی بنام من است هر که زو در سجده نبوی ۱۲ است که عاق والدین و بدو خالیه در جنت
 است بگو کار و البته در بهشت و در سجده شخصی که در وصیت طلبید بعد از خدا و از شرکت فرمود طاعت
 و خوی کن بر یک و مادر خود را نند با نند اگر چه کند که بپوش و از اهل و مال است پس بجهت کفران
 ایمان است حق والدین اقام و اعظم است بجهت نبوی هر که زو مادر شد بیوسه هفت هشت
 بوسه و بر زنی کسی یا مختصر عرض کرد که هیچ نمی بینست که نکرده ام یا از احوال تو بر فرمودید و مادر
 هستند عرض کرد پدرم زنده است فرمود با او بگوئی که چون بر من فرمود که گاه مادرش زنده بود و مردی
 هر که زو مادر شد و مادرش را و سخن کند که امر زنده شود و در است از دست ای هم چنین در سجده
 و صلوات و ذکر مختصر و در حدیث با قرم فرمود در سحر چیز در حضرت نیست عام است بر هر فاجر و امانت
 وفا بپند بر والدین در سجده فرمود که چپاه سفالت هر که دارد خدا او را ساکن گرداند و اهل علی
 با لا ترین غریب های شهر و پناه و تکفل بپوش چون پدرم بپوش و عانت و صفا و وصی مال بر یک و مادر
 مدد را با ایشان و تر که تنگ و سفاقت بر بندد و در دست خود او در خدات و در سجده بر من و در دعا
 تضد بپوش والدین که مخالف باشند و در سجده فرمود بجهت که بندد نیکو کار و بپوش و مادر می باشد که بعد
 از من ایشان عاق شود بر استغفار و آواز دهنایشان پس چرا او را عاق مینویسند عاق می باشد که
 بعد از موت با دعا دهن من استغفار برای ایشان خدا او را بر مینویسد حق کوبد که هر شب بپوش
 دو رکعت نماز با وضو و آب و روغن و هر روز چهار رکعت وارد شد و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که چه مانع
 است هر یک از شما را از بر والدین زنده باشند یا مرده بنام و تضد و سجده و در سجده خواهد بود عایشان و برای
 او مثل از من با می کند خدا و عز وجل بجهت و صلوات و چپاه با جد و چپاه در بیان سوال موقف
 چهارم از حقوق جمعی که حق تعالی با و تقوی فرموده از اهل را و که با بقیه فراموشی و از اهل را و که با بقیه

دیر فرائد الہیہ

ایشان عفو و یا ایشان را وصل و ضایع کند نشدند خدا میفرماید قوا انفسکم و اهلیکم نارا و قودها انارا
و انجیة بقی حفظ نما شد خود را و اهل خود را از آتشی که هیزش مردم در سنگ کبریت است و فرمود
الحاسرین الذین خسرو انفسهم و اهلیهم یوم القیمة بحقیقت که زبان کار شدند ایضا که خود را و اهل
خود را افکندند بخیر و زبان کار می در رفت است و آیات با نهی و موعود معتد است از سوی خدا صلی الله
علیه و آله منقول است که لازم است بر پدر و مادر و برائی که در صالح هر حق که ایشان است بر او و تفرمود رسول
بعض اطعمه و غیره و برای بر طفال اخر الزمان از پدر ایشان که تعلیم واجبات ایشان بخوانند عفو و تفرمود
من یزید ابا و ایشانشان بیزاید از من و یکی از آن کرده که جهم را در دست زارند بحدیث نبوی که اصل
خود را اموردنیا اموختند و از من بزارند بپناه و خنداند چنانکه در وظایف اخبار خواهد رسید و فرمود که
اتها ولا دیترانت و انت لا کما طعام هم و فی غیر ذلک خود نمودن و فرمود که در زیارت و حلا کرامت
پوشانند بر عمو که تعلیم قرآن بفرزند خود عفو و فرمود هر که تعلیم قرآن بفرزند خود نماید کویار هزار
حج و عمره و حقوق و عیال و اطعام عفو و دیگر حرف ده حسن و محوره ستمه دارد و با او خواهد بود و دیگر
و بمنزله عیال و انا و حلال می شود قرآن نادر محل کرامت او را حاضر سازد و افضل بجز نادر می کند
اخبار و فضیلت تعلیم و نادر بی بیضیت و مصالح و رعایت ایشان و مذمت عقوبت و تضییع سؤتر
ایشان بیت است غوی با بدای ایشان سلوک که در دفع حجاب نشوید چنانکه در حدیث صحیح حضرت خناب
علیه السلام از انا و کرام خود از سوی خدا صلی الله علیه و آله فرمود که خدا رحمت کند کسی که امانت نماید بر
و یکی خود را و الا خود و هم چنین و الدین و دینی و همیشای سلطان و صاحب خود را و امانت و امانت
نبوت و من منقول است که بهشت نادر نیست فرج نام داخل آن می شود مگر شاد کند اولاد خود و صاحب اولاد
خو و صاحبی است از انش و نظر بر روی اولاد خود و نظر بر پیغمبر است و چنان خوردن با ایشان و در دست از
انش جهم و کرامی ایشان باعث گذشتن از صراط و کرامت بهشت است و هر که طفلی را در دنیا
طفا ندر یا او باز کند شخصی گفت که هر گاه اطفال خود را نبوسد امام چون رفت حضرت فرمودند
اینرا از اهل جهم است هر که بیازارد و در تحفه از برای او خواهد بود و مثل حامل صدقات نبوی
نفیر و باید که او را بدارد خردا که شاد کرد و در شاد کردن و دختر مثل عشق است از فرزندان اسمعیل و
شاد کردن از شاد کردن است از شاد کردن مستوجب بهشت پیغمبر است و میوه که فرزند نادر و در دنیا و دنیا

در سؤال اگر کسی وقت مرگش

باشد بدان که اوقات و این معنی بسیار است که اولاً در فتنه ملک دشمن شما ابتدا از ایشان خدا کند غرض از این
از افراده است که بیک ایشان بحکم و شبهه فدا از تحصیل معرفت و استقامت سعادت آنکس و تدارک توفیق الهی
محرم نماید و شب و روز سرطانی و غیره که در هر دو حالت سعادت باقی برای خود و خبر با دیگران
خبر بقیل ایشان و صورت و غیره ایشان نمود چون شمع خود را از برای دیگران بسوزاند و حفظ حد
در هر باب ملاعنا باشد حضرت سجاد علیه السلام میفرماید که حق ولادت است که بدینکه از تو و مصلحت است
در دنیا خیر و در آخرت خیر باشد از این جهت که ترا متولی آن کرده اند از حسن و از
راه نائی او و انسب و برود کار خود را برای غیر مصلحت او و سبب عمل کسی که میلند مثالی نیست بر خوبی او
و عاقبت بر بدی او و از آنجا که بگوید منت که هر که شفاعت می خواهد باید که بخود را بقسط ترجیح
نکند که هر که چنین کند نازل شود بر او و از هر دو مصلحت و بالا نمی برد از او هیچ عملی و دعائی و هر گاه که بر
تر و سبب سستی را می شود چون از تو بر چنین مبنای و همیشه این من رحمت الله نوشت و معضوب است
و آخرت و هر شب روز او را هفتاد خطا و گناه است و بعد از آن دیگر هر که بشیر بخوار دهد ما نا اورا از نا
و در خطبه و نایع فرموده که هر که اهل خود را ضایع کند از قطع رحم کند خدا او را ضایع و محرم گرداند و در
جزا و هر که در روز داود بعد از آن سالک نکند از خود و مالش و در تقیافت مخل کرده اید بکلفت
کچ تا از اخلاد و رخ شود و هر که ظلم کند برین در هر روز خدا را ناکار است و در تقیافت و میفرماید که ای پسر
من ترویج کردم کینه خود را تو بر بر من و فاکریدی پس خود را مصلحت نماید و تمام شتت او و فاکریدی
فرماناید و از سوی جهنم برین و بعد از آن فرمود که از دشوهرش کند نماز و هیچ عبادت و مقبول است
تا شوهرش را ضایع کند و فرمود مثل این عقوبتی است بر من هر گاه از این نماید بختی که ضایع نماید
آن و چنانکه برای تیم و خنجر کاظم میفرماید که خدا غضب کند بر چنین و مثل غضبش بر ظلم زبان و
طفلان و در حدیث حضرت باقر علیه السلام میفرماید از رسول خدا ص که فرمود تا آخرت هم ببید و ترش شما کسی که بگوید
کار بر که نکرده باشد شمشیرش را بخورند و خنجر خود را منیع کنند و زین خود را بپوشانند و کلاه عباد
بدایگی و بر آیت دیگر فرمود که هر که زشت را دشنام بزند تا بهرین درود از دست نیات مانند ما دان
پوست و بر او است بهر موی بدتش که اهی نازل شود بر او لعنت الهی و مقبول نشود از او هیچ عملی و
دشنام مینماید از خود را نکرده ملعون نا آنکه فرموده منافق و فرمودند که دشنام میدهید از خود را

در سؤال انبیا و اهل بیت و قف و...

بنوا که مثل طاعت عینیت میکنند که شبیه بکفر است و بدانند که اینها در خراب میکنند عمل خدا
 دشنام میدهد از آن خود را که در این پشتهای دنیا و عقوبت شد بد است و فرموده ملعونست هر که نفل
 خود را بر مردم اندازد و ملعونست هر که عمال خود را ضایع کند و فرموده نفل تو نیست شهادت تو نیست دور
 قیامت کسی نیست که خلفش بگوید یا علیا لشیر بنی سواد کند و فرموده هر که فخر کند با حق من خصم
 در قیامت و فرموده عجب دارم از آن که خود برین سزاوارتر است بلکه مال مرا ایشانرا کوفاه کیند ترش لب
 و بدینست هر که با حق باشد برین و برین رفتن زشت از خانه بیل در وقت شامت بنامی شود برای او مهر کج
 بر از خانه در وجه من و فرموده هر که اطاعت کند خدا او را ایمن کند از هر سپید نازا طاعت فرموده مثل
 او منی طلبید که بجا آید و عربها و باغها پس مردم قبول میکنند جدول بچین در ذکر موقوف بچین سؤال
 از احسان اهل اول از غلام و کنیز بلکه حیوانات و حقوق اینها حضرت بنیاد عم میفرماید حق مملوک اینست که
 بدانی او از پناه پروردگار است مالک او نشاء برای آنکه خلفش کرده دارد و پیش از دست بد که از خداست و
 مستحق تو ساختن و ترا امین دانستن برای نفع تو بنویسم پس احسانش کن چنانکه خدا بخواهد و اگر
 بخوای بد کن و از نادر مخلوق خدا را مکن و در وصیت امیر المؤمنین علیه السلام است که از خدا ترسید
 در زمان و مملوکان خود که آخر مستحق که پیغمبر شما فرموده این بود که وصیت میکنم شما را در حق این و صغیف
 و در حدیث مبایعه شده در اختیار از ظلم کسی که پناهی بپادی بجز از خدا ندارد و باید دانست که بعضی
 کلام را عوالم مسؤل عن رعیت هر کس را رعیتی و زبیر شقی مقرر شده از اهل و عیال و شاگرد و اخوان و رقبا
 و جوارح و بنیام که رعایت و محافظت آنها لازم است و واجب هر یک را حق هست احادیث بسیار است
 در حقوق بنیام که بر مؤمنان و اسیران و بندگان و بزرگان و بچان آنها تعلک میباشد و از منزلی نکند و در بد سوا
 نشود و در منزل ابتدا سواری نماید و بجا آورد و پیش از آنکه مراعات این را بکند هر سوار چه شتر
 بلکه هر صاحب قدری از اینها را بر عهده گرفت که او را بکشد بر من و خنق آن مملوک با رعایت او جدول
 در ذکر سؤال از موقوف ششم پس بداند میشود سوالات حسنا و از حق همشما میسر است در قرآن
 بعد از حق و از این مبایعه عظیم در حق همشما شده و حضرت صادق علیه السلام میفرماید از ما نیست کسی که همسایگی
 نکند و از والد و مادر خود فرموده که حضرت همشما مثل اوست ما در سوختن از سوختن و روایت نموده که هر که
 ایمان بخدا و روز قیامت دارد باید که از همسایه مهاجرت را در حق خود بگذارد با ساکت باشد و فرمود علی

ماجرای شش ساله سؤال الاین
در موقوف

با سلمان را باز که نال کرد نال در مسجد که ایمان نیاورده هر که همسایه اش از ضرر او ایمن نیا شد پس خود
 بدست اشاور کرد بچهل خانه و پنج خانجانب بر او بی چهل گزود و خطبه و داع فرموده که هر که مرا همشامنع کند استیفا
 خانه متاعی را و بدهد باو که همچنان باشد منع کند خلافت خود را در روز قیامت و او را واکند و بخود پیش
 هر که را بخود نال کند و هلاک شود و هیچ عذری از او قبول نکند و هر که بخانه همسایه اش نگوید پس عورت را بچهار
 از مردی را برین پاچیز بی اختیار بید حق و ثابت است بر خلاف که او را داخل و رنج کند با منافقان که عیوب
 مسلمانان بچینند و از دنیا بپایزنند تا خلا او را رسوا کنند و از عزت عیویش را ظاهر کند و مراد است حضرت
 باقر علیه السلام فرمود ایمان بنی سبأ و رده هر که شب بر بخوابد و همسایه اش گرسنه باشد نهیست اهل قریه که گرسنه را
 شوی بکند و رند و خلافتش کند و برایت بگویم و باز او امکنید همسایه خود را از دور و نزدیک خود و فرمود
 که هر که بکشد از زمین همسایه خود را خیانت کند خدا از تو بمن را ناطبقه هفتم طوق کند و در کردن او
 افکند تا او در قیامت بهمان هیتت بمقام حسنا در آید و فرمود ندانم علونست هر که از او رسایه اگر چه
 کافر باشد حصص کاظم علیه السلام میفرماید که جواریه من نهیست که او را از دینت نسیانی بلکه باید هر
 بار نهیست همیشه کند و در وصیت علونست که خدا را بیاد او در بدد حق همسایه بمحقق که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله در باب ایشان اینقدر بر باب ایشان سفارش فرمود که گمان کردیم که میراثی بر او ایشان
 مقرب شد **جلد اول هفتم** در اجرای سؤال موقت هفتم انصلا و عام و حقوق ایشان است و عقوبت
 ان از رسول خدا صلی الله علیه و آله و ائمه هدی صلوات الله علیهم متواتر است که قاطع رحم خرا کند خانه ها و هلاک
 کنند خانه ها و بر آید خانه ها است و قطع کنند بنهارها است و بر طرف کنند مال را باو و هر جا است
 و در حادث و آرد شده بچهل الفناء و صالقه الدین بفرمود طروت کنند و برین عملی بهتر از احسان نیست
 و نهی که با اصله از خام کند باهش طول عمر و سعادت دنیا و عقیقت و با حاد و بسیار در حد نبوی است
 که بر سید ندا افضل صدقات فرمود بخویش اگر چه دشمن باشد فرمود صدقه نهیست و حال آنکه خویش
 همچنان باشد فرمود که با علی حق نهیست مرا فرمود و تکلم نهیست فرموده که لا اله الا الله الحی القیوم قدا بعد من
 بمحقق که خوش بخت و دست کار شد هر که داخل من شد خرقه فرمود و برت و سلام که داخل تو خواهم کرد شراب و خوار
 سخن و بیرون تخت و شرط و نباش قطع کنند و هم و قد غدا و بصبیح حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که دیدم در معراج
 و برین شرح چشید و شکایت میفرمود سپیدم که بچیند پشت بهم میرسد گفت در چهل و در موقوف حضرت امام

در ذکر موقوفات

با مسلمانان به نسبت هر که اتمام یا موقوفه مسلمانان نال شنبه باشد و احادیث به معنی هر چه استوار
 و به معنی بنادین دارد و هر که بشود استغاثه مسلمانان را اجابت نکند مسلمانان به نسبت هر چه بنادین
 خواهد بود به نسبت مسلمانان که ملاقات خدا نخواهی کرد بهیچ تواریان و در چند حدیث باین مضمون وارد شده که هر
 شخصی را ملایک در قبر نشاندند و گفتند ناله کن تا ناله از عذاب تو میزبانم گفت ملائک ناله کردم
 یکی که ناله گفت ملائک ناله کردم گفتند از کجی چاره دیگر به نسبت سبب پرسید گفتند روزی از بی وضو کردن
 و گن شقی بر غیبتی بنادین کردی پرتا زبانه از عذاب الهی را بدستند که قبرش را زانوش شود و در خطبه و جامع
 که هر کسی برود کند عشق مسلمانان در دلش باشد بر سخط الهی باشد تا قویر نماید اگر قویر ننموده بهیچ غیبت
 اسلام مرده باشد فرمود با خدا بیگانه جان محمدا در قبضه قدرت او است نمیکند از خدا رحمت خود را مگر
 بدو رحم کنند و گفت ما هر چه داریم در مرگ و نه در قبر خود و اهل خود بلکه درم بکنند مسلمانان را و با خدا و دنیا
 مسلمانان کسی است که در وقت زبان او خاق سلام باشد در حدیث وارد شده که هر چه پیش از حال است بر سول
 خدا عرض پیش و انقضای امری هر استغاثه میکند که در وقت مرگ را هم در ناله کند خدا را باید علم کند و اگر در این
 دو نفر ناله استی کشان صافی شوند و کون باشند سول رحمت الهی منوط بالغن و محبت مؤمنان است بام و خدا در
 حدیث وارد است که اصلاح افعال است از غم و عبادات و خیر صا و قیام میفرماید که هر که سعی کند در
 حاجت زاده و مؤمن خود و با اصلاح خیر و الهی کند خیانت کرده باشد با خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
 و این معنی در احادیث متواتر است و در بعضی آنها هست که خصل و با خدا و فرموده هر که در مشورت و محض
 خیر نکو بدخار را پیش با سلب کند و فرمودی هر که گوش دهد بچند جمعی که بخوانند و سر بر کوشا او بچند شود و
 قیامت معذرت نیست و فرمود خایه و چهره را نغزشا و مگر آنکه اگر در هر روز از این سخن و از امانت بخوبی
 نبد و فرمود نظر میکند بطول کوع و سجود مردم که عبادت است بزار او و حشمت بهم میرساند لکن بر این
 امانت او نظر کند و فرمود هر که این شد بماند و امانت را بدست نماید هفتاد هزار عتقه الهی انشاء کرد
 خود کشود بنا شد بر بنادین نماید با ذاء امانت بدست می که چون یکی پسینا و ناله صد شیطان با و حکما
 می شود که روز او شود بگو و هلاک کند مگر کسی که خدا ناله دارد و حضرت سجده می فرمودند اگر قال
 یا هم مرا این کند شبی یکم یا مرا بان کشته انشاء دارد و میگویم و در حدیث بنویست که هر که امانتی را
 خیانت کند از خدا حشر و نکند تا میرد و در حدیثی می فرماید با خدا ناله که ملاقات کند بر او عتبه

در بیان احوال

باشد و هر که بخواهد چنانچه در این داند باشد بر او هست مثل گناه خبیث است و در خطبه و بیع
 است که هر که ایمان شود بر مال و باخری و از آنکه در خبیث است کند خدا بر او غضب می دوزد و آنرا خدا باشد
 و هر که بپوشد و در صیحه حضرت صادق علیه السلام میفرماید که عده بر او مؤمن نذر نیست که گناه نه دارد
 پس که خبیثان ابتدا بنام خدا کرده و مستحق خداست و من شده پس خوانند این را که بر مقتضای خداوند تعالی
 ما لا نقولون یعنی نزد کس نیست و غضب من خدا گفتن چنین را که نکند و در صیحه حضرت رسول ص ذکر فرمود که هر که
 ایمان بخدا آورد و در این داند باید فاکند هر وقت که وعده کرده است و هر که بیت بپوشد و وعده دین است چنان
 که در شیخ از احوال پندار ما احوال رسول موقوف بازده کانه پر شدت و ملال از کردار عباد
 از در این احوال و نماز عمل خوانند هر یک از اصحاب همین و شمال قال الله تع و کل انسان الزمان طاعه من
 عطفه و نخرج له يوم القيمة کتابا بلیقه مشهور اقر اکثرا بک کفی بقیته ابرام علیک حسابا و از این پیشتر چون
 چشم او بایستد و او بایستد و مشعشع منجر کرد فی احوال و اجاری و موقوفات و سؤال بدان عقبه عجب
 بر خلیل ذل و بایستد سابقا از احوال و همین من منقولست که بعد از طی عقیبات براد قاتلین احار ابو محسن میگوید
 دستگیر کردن نام که اعمال بدست و است و چپ و راستا سؤال میکند از یادیده چنانچه او صدقات و آنچه خداوند
 مال لازم فرموده از جنس رکوة و کفارات و اطعام و صلوات و عطاء و فقر و هشتاد و ایتم و بیوه و یتیم
 و چون عمل صدقات در صعبت بن عقیبات که از فرا این و اعظم منجا اسلام که سپهر سینه خواهد داد بدین
 مقام بدو کوشه از عتق و ات ترک صدقات غیر شه و نو و حقوق میگوید و در مال و فضیلت تمام با اینها
 انکسار نماید و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که حق فرمود که ایمان بنیاد دین است که هر که بپوشد و بر او
 مسلمان نشکر ستم باشد و فرمود هر که از مالش منع کند مؤمن محتاج باشد بخدا و همیشه خدا سوگند دان
 طعام بهشت نه از شراب مخموم و هر که بسکای خانه او مؤمنی محتاج باشد و خدا حق تعالی فرماید که
 اهلش که من بخل در دین بدین ستم و بپوشد من بسکای خانه خود قسم بغیرت و بخل خودم که ساکن حق
 شد و در بهشت من هر که در فرمود هر مؤمنی که منع نماید چیز از ما محتاج او را و قادر باشد از خود باز
 غیر خود باز دارد و حق نعم او را در روز قیامت در سپاه و چشم کور و در ستمها بگردن بسته نگاه نداشت که
 از است خانی که خدا و رسول او خبیثان کرده پس تا مؤمن میشود بچشم و در صیحه فرمود که مبتلا کند خدا
 او را بقتل احاطه و شمر تا که بران معاند باشد و بصیحه بگوید فرمود که مسلط کند خدا بر او و او را

در ذکر نامه ها احوال

از آنکه که بگوید و در قبرش نارد و قیامت که بچشد با عذاب کند و او را که طالب هم او را معذرت کند و او را
 بداند و او است و در صحیح فرمود که خرج کن و جزم نموی هم داشته باش و این را بدان که هرگز خرج نکند و عذاب
 الهی مبتلا شود و بخرج در معصیت الهی هر که در حاجت دوست خدا بر آید و در مبتلا شود بانکه در حاجت
 دشمن خدا ناله رود و هر که حاجت نارد و ناله موئی بان محتاج است و ندهد حق نعم او را پس بداند
 چشم اندازد و هر که سپرد و مؤمنی نزد او کند و ناله باشد خدای عز و جل جلیل می فرماید که ای ملائکه که او را
 میکشیدم شما را بر این بند که من او را امر کردم پس نافرمانی من کرد و اطاعت من نکرد و گذاشته او را بعل
 خود پیش برت و جلال که بنابر فرشتگان و حضرت کاظم میفرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله لعنت
 سه نفر را کسی که نوشته خود را تنها خورد و کسی که سفر میباید آن مقدار و کسی که در خانه خالی افتاد و بگوید
 در خطبه و باغ فرمود که هر که منع کند حاجت طلبی را با قدری پس او را نشت کند عشا و بر سر پندار کند که
 عشا از فرموده بر او است هر روز لعنت خدا و ملائکه و جمیع خلایق از آن حضرت منقولست که خداوند است که از هیچ
 هست که ایشان را محض خود نوشته ها برای دفع بندگان خود پیش بر گیرند بدین معنی میگوید یا بندگان من هر که
 که منع کند مال خود را از بنیان یا خستار معنی نماید حق تمام مال او را با خستار یا بنیان او فرموده هر که
 که سبب او از در خانه اش و در کند خدا هزار سال عذاب کند و فرمودند و بیدار می آید و از خود را که
 غضب کند خدا را و دشمن دارد و در مسائل چهار خفت ندان و او شده و فرمود که شب سائلی را در
 مکنت فرمود که در مکن سائل اگر چه سوانه باشد و برایتی هر چند نصفه می باشد بچهار خفت
 صادق و مردی را از حضرت پرسید که ایاد و مال حق می باشد بجز از زکوة و خیر واری بر مسلمانان هست
 اطعام کو سنده را سوال نماید بپوشیدن بر همه درگاه سوال کنند گفت بهتر است که مدد و غنای تو را بانه
 میترسند که راست گویند بچند دیگر فرمود که ای یونجه که در دوق میگویند هم بانه می باشد هر که در اینان میگوید و حضرت
 باقر ع میفرماید حق می باشد بگوئی که تحقیق می باشد چندان هستند که می توانند از این عطا کرد و هم توانی نظر کن بچهار
 خواهی کرد و بچهار چیز بگوید که موی بر سر پیدای چیست جز آنکه کسی مسکین را اطعام کند برای منشاء جلال
 شد که بعضی طایفه در قیامت که منادی ندا کند که او را از درهای خدا است از آنست که در فرمود که بندگان حج بکنند و
 تو را و از هفتاد و هشتاد و اهل کثرت از مسلمانان که سنده ایشان را بر سر ایشان از ابو شامه و ایشان از انس را
 با دارم و دست تر نام از هشتاد و هشتاد و در صحیح حضرت صادق میفرماید که طعام بر ده مؤمن دوزخ خدا اهل طعام

در ذکر فایده اعمال

هزار نفر از مردم دیگر و بجهت دیگر بهتر از اینست در صحیح است که خدا او را طعام دهد از جهش
 در ملکوت آسمان و زمین و فرس جنت عدن و چون فرمود بهتر است از ده عتق و ده حج و ده دست دارم
 زیادتش که بهتر از ده عتق است واجب شود برای او بهشت و بهشت دیگر فرمود چنانچه از اینها یکی که تمام
 و فایده کند فرمود طعام ده و در مسلمانان که غنیمت و غنیمت را یعنی فرمود یعنی هم کاهکی نیست و بهشت و فرمود
 طعام بخور من مال را در عتق یکی از او را اسما عجل امت که از کشتن خلاص کند و چون محتاج صد برتر
 است فرمود اگر سیر کردن مؤمن را در آخرت عین خدا عین الله و ملک مقرب نه پیغمبر مرسل و هر که بشود خدا
 از شکر پیغمبر بهشت است و هر که فرمود هر که سیر کرد واجب شود برای او بهشت و فرمود جاری کند
 خدا را و بهشت است از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر فرمود هر که آب دهد مؤمن را یا آب که قادر بر
 برای پیغمبر شکر عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او و اسما عجل او را و اسما عجل او را و اسما عجل او را
 فرمود که اول چیز که اجر دارد بهشت و آخرت است و بعد از آنست که خدا دوست می دارد و شکر کردن هم هر که
 آب دهد بگوشتن زان حیوان انسان خدا او را در سایه رحمت جای دهد و زانکه سایه نعمان بهشت
 و ده و وثوق فرمود بحسب صحاح که یاد دوست میداند و زان خود را که غنیمت بلی گفت نفع هر شکر
 ایشانرا که فرمود حق و ثابت است بر حق که دوست دارد و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او
 بخار خود که فرمود بگویند و پیغمبر ایشان بانیان را که بگویند و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او
 بر تو عظیم تر است پس بگویند و بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند بگویند
 میزند که گناهان شما را و فرمود است که امیر المؤمنین هم را هفت روز بهمان وارد شد که نیست فرمود میسر
 امانتی باشد از خدا و داخدا و پیغمبر می دارد شده که بهر خانه که می آید او را نشود بلکه حق اینست حق بهمان
 واجب است بر هر مسلمانی که او را عتق کند و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او
 که بهمان ناسر نیست و زبانه صدقه است با ابا و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او
 فرمود هر چه نیاز است بر بهمان مکرر است از او و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او
 و هر که در داخل این در مؤمن میشود و بهر لقمه از عتق و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او
 بطلی بر کف کردن برای هر که عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او و عتق است از او
 خود را از امیر المؤمنین که بر وی ان شیعما خود فرمود و چه کن تا منافق این حق و مؤمن باشد که حکایات کنند

در توفیق و تقاضای رزق

طوفان تو خدای است بر پشت و محمد مصطفی است بحقیق بشفا حسن و همین که در جلد خود و بدانکه با آن
 اخبار و تصدیق باعث که مال و عواید و سعادت دنیا و آخرت و دفع بلاها و اراضی و فقر و از همه چیز سبک
 تر است بر شکر و خجسته خدا و حق میفرماید که اول بدست خدای رسیده پیش از دست سائل و در توفیق و تقاضای رزق
 کبار و خجسته است انسان میباید که روزی و عواید از یاد و میباید خدا برای هر چیز خدای مقرر فرموده و تصدیق
 که خدا از او میباید و حفظ میباید و چون تصدیق میباید چنانچه در کتب سنان و میباید که پیش از این باشد و می
 بود و میباید که باز بدست او میباید که از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که تصدیق پیش از این باشد و می
 خدا را از او میباید و میباید که از او میباید که بعد از رضایت از پیمانی و پیش از این باشد و می
 هر زمان فقر ظاهر میباید و هر سبب خدا را تصدیق که کدام صدقه و فضل است مقرر و آنکه بعد از این باشد و می
 از فایده این است که روزی و عواید و ثروت و علی انفسهم و لو کان بهم خصاصة و فضیلت چنانچه تصدیق با فقر و
 گذشت و در وضع انصاف میفرماید که دیگر از این امر خود اختیار میکنند و هر چند خود اختیار دارند و در هیچ
 حسن و مزه و در تصدیق نکنند بقوت و در شکر بحقیق که بجا و موت سبب مال الموت داده می شود پس تصدیق
 می کند که تصدیق می شود و او که پس و در و موثق از حضرت سجاده صلوات الله علیه سلام که فرمود که هیچ کس بر سبب
 صغیری تصدیق نمی کند پس در عبادت کند همان است که مستجاب می شود و در عبادت از حضرت ذکر فرمود
 که اول چیزی که روزی و عواید است ابتدا می شود با وصایا است و فرمود و واسطه خیر مثل خیر است و امت اگر فضیلت
 دست یابد و هر نا دردی نصایب و عواید رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید هر که مالی از صدقه بگیر
 نشده است و هر که و بوزن تجزیه شده و اختیار در این باب متعذرات و تعذیر این زیاد است هر که مالی از صدقه
 زیاد و نشد و هر که تصدیق کند اول که امت که داخل بهشت دارد می شود برین در حوض کوشش و هر که یکبار
 در تصدیق کردن به توانست از هزاران شرف بعد از مرگ و در حدیث دیگر فرمود که هر که با پیش از مرگ به توانست
 از صدقه شکر مال الله که بعد از تو بفرستند و بفرستند با یاد فرمود که صدقه چنانچه بخواهد و آنکه را باقی کردی
 نافع بودم پس با عوایدی که بودم بزرگ ساخته و خود بودم دوست خود کردی و در شکر تو بودم
 حافظ خود می شود و عوایدی که بودی از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که پس از این
 از انحضرت آن را در قرن غرقه ندیده بودم که نورانی در عالم لکشم و روزی چه طور است و هر
 بر تو باد تصدیق پس بحقیق که آن نورانی که در عالم لکشم چه طور است و هر که بر تو باد تصدیق که هر چه در این است

در ثواب صدق گفتن

گفته این زمان شب فرمود و افضل است از نماز شب هزار رکعت با علی بن ابی طالب که در صدق گفتن از ده هزار
 رکعت نماز شب برتر است بگو فرمود با علی بن ابی طالب که صدق گفتن است یکی هزار رکعت و صدق گفتن است که سلام باشد
 و یکی هفتاد و دو رکعت باشد و یکی هفتصد و یک رکعت باشد و یکی هفت هزار رکعت باشد و یکی هفتاد و دو رکعت باشد
 اگر مردی باطنی بر او باقی صد هزار رکعت طاعت با علی باشد و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که هر یک از اینها
 است از هزار هزار و دویست و در راه خدا و فرمود هر که قادر بر صله نما باشد صله نما و شصت و نوزده صله نما یا یک رکعت ثواب
 صله نما را دارد و باید دانست که محتاج به سنا یا هم و افضل است از آنحضرت فرمودند که صله نما و مؤمنین صله
 بخشش میسؤال نمیکرد از آنحضرت و از هیچکس بپوشش و نماز فرستاد کسی عربی که در آن خود چیزی از شما نه
 طلبید که بگوئیم کافی بود و خود خدا مثل تو را در میان مؤمنان زیاده نکرده است تا میگویم و تو بجز یک چیزی
 کسی که امید وقوع از من ندارد و قدم پس اگر بعد از سؤال بدم نداده باشم مگر بهمت چیزی را که از او گرفته
 از ملجاساختن او بر بختن این و بر پیشانی که بر زمین میگذارد برای پروردگار عبادت و طلب پس هر که برایش
 چنین کند است گفته باشد بخدا و طلب مغفرت و رحمت برای او که بزیان میگوید اللهم اغفر له و صبیح و بعد
 انصاف همدیگر و صدق باقی آن نمیکند بجز طاعت از ما التوب باید دانست که چون سؤال کردی هر طاعت
 چنانکه مذکور خواهد شد پس ملجاساختن و موقوف نهادن عطا بر سؤال عادت بر ترک حرام است
 و موجب نافرمانی اگر اموال و در صحیح حضرت صادق علیه السلام میفرماید که خدا رحمت کند سینه را که عفت و استغنا و زود
 و بسوی تکلف خود را با استغنا و عفت بداند و با اینست از سؤال کردن پس بجهت که آن بجهت میگوید که
 دنیا و آخرت را از چیز غریب میباید و فرمود که در چهار سؤال میکند از خلق که موجب فداست در دنیا
 و فقر عاجل و دنیا طولی و زینت نیست مگر در فرمود چه بسیار است طمع و رعیت را قبل کنند و اخبار را
 این معنی بسیار است که بدینند است چنین بنده و در بعضی احادیث هست که نیست از شیعه را سائل بگفت ممکن
 دهند مردان از خود و فرمود طلب حاجت از خلق بر مان کنند عزت و حیا است و پل از آنچه در دست مردم
 است عزت مؤمن است و طمع فقر نیست حاجت و کسوف رسول خدا صلی الله علیه و آله خواست که باعث دوستی خدا و خلق
 میشود و فرمود رعیت کن با آنچه نزد خداست تا تو دوست دارد و آنچه نزد خلق است بی رعیت شوق تو دوست
 دارند و از آنکه حضرت کاسه و کلیم گفته سالی را فروخته و یکیش را داشت فرمود حلال نیست بصدق
 برای مؤمن صاحب مرغ قوی و فرمود که همیشه بر روی بهشت بخور و این را فقر یکی حاجت خود را

در ثواب و فضیلت ایستادن

عرض نماید بپادشاه ایستادن بر در خانه او اگر چه بکساعت باشد و در خطبه و رای فرمود که هر که بکساعت ایستد
 و بنا بر او درشت دارد و برای طمع غضب کند خدا بر او و با نادون بدلتنا سفلت بختیم باشد و فرمود با
 ایستادن اگر چه مردم بایستاده بختیم و بختیم که در البتة هر دو کافی است و من بقی الله الایه یعنی هر که بر هر یک ایستد
 تا فرمود خدا برای او را دید ز روی او صفا را و احتیاج میکردند و در پیش میداد از جای که گمان داشت
 باشد و هر که توکل کند بر خدا ایستد و از او ایستد و صدق شوق جبر است و نکند هیچی که او دعا و ضرورت
 معاش میکند و جز آن از تکایف روزی از نماز شروع مینماید و حضرت صادق (ع) فرمودند هر مؤمنی که
 فروتنی نماید و صاحب سلطان یا نجاران بن خود برای طمع دنیا خدا او را خوار کند و دشمن دارد و بختیش
 و اگر در و اگر چیزی بدستش آید برکت نالد و اگر در دوازده خراج کند بر خدا و در بد آنکه اکثر معاصی
 توکل و بختیم و امید بخلاق داشتی تا بشویش و هر که در محضیل روزی توکل تمام داشته باشد به پنج
 عظمت است: سعت قلب، الجبر، حکمت و خیر، بر رحمت، نامتناهی و مفرغ و اطروش مسافر و مخلوق و در دلش سهیل
 طمع انجام بزم و دنیا و قیص مینماید را بوقت ایستادن که سعادت جاوید را بکرامت جاوید اقبال میکند و بوی
 و هیچ صفای ملکی در او جمع میشود چون امیدش بخدا موقوف شد در هیچ امری و در هیچ امری تا فرمایند بپایان
 بلکه بتدبیر نیک و فکر از دست و محبت بمرتبه میرسد که هیچ کاهمی نمیکند و نمیکند مگر آنچه محبوب کند و
 خواهد حضرت باقر (ع) میفرماید که اگر مبدل دست سؤال کنند ایچو؟ سؤال است هر که سؤال نمیکرد و
 عطا کنند ایچو؟ در عطیعت هیچی که در دنیا نمیکرد و جماعتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله استدعای بر همان بختیش
 نمودند آنحضرت بعد از تمام دنیا فرمودند که ضامن شدم که چیزی را از کسی نطلبید پس بخت اجتناب نمیکرد و
 که سواره که تا باز از دستش میاندا و از پیاده نمطلبیدند که مبادا سؤالی کرده باشند خود فرود آمد و بر
 میاد شدند ای آنکسی که نزدیک تر بود بخواستند بلکه خود بر میخواستند و فرمود که استغنا نمائید که چه بخواه
 مسوالی باشد و فرمود که از مردم سؤال نمیکند اگر چه بپند بختیم باشد و حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود مناجات
 کند قول جبر بر صلی الله علیه و آله که هر که در سؤال بپند بختیم باشد و حضرت امیر المؤمنین (ع) فرمود مناجات
 در ایچو هفتاد و دو فرمود با ایستادن اگر چه بکساعت باشد و در خطبه و رای فرمود که هر که بکساعت ایستد
 ای ایستادن اگر چه بکساعت باشد و در خطبه و رای فرمود که هر که بکساعت ایستد
 واقع خواهد بود و قیامت بر او جمع خواهد شد و بختیم باشد و بختیم باشد و بختیم باشد

در کتاب فی الحقیقت

ندارد پس معلوم می شود که برای خدا نیکی نامرئوس و حق با شوق و رغبت و الا صبر کردن بر مرگ و که خبر بسیار و نصرت
 و فرج و سپاس و نصرت و جرات و خست و سادق و فرموده با اباذر و سوال مکن و اگر چیزی و اید قبول کن و فرمود
 که دایم و اید چیزی برسد و در کند در جلد آورده و بر ذات عافه بیند و هر برای هر شتا و او
 و کرامت شود و گفت شنیدم که فرمود و خوب شما و بهترین بن شما کسی است که بر برای از مردم قبول نکند فرمود
 ان از روی سوال است اما بی سوال اگر برسد پس ان روز نیست که خدا بسوی تو فرستاده و انحضرت را
 قبول میفرمود و در جلد ان ملائکه میفرمود و باید انست که کلامی بدایت و طبع که انهم کلامی باطنی است
 هر چند ظاهر ان نکند و هر بن یکفلوس طلب است با موقع یک لغته زان داشت انست بلکه هزار تومان از
 خلق گفت خواستن کلامی و خواست حق از انشاء و امر نیز طلب خوب نیست و چون بعضی گفته اند در اضطراب
 مسلم نیست اینجا اضطراب هم معنی ندارد و سکر احتیاج و کلامی با بعضی اخلاص مذمت سوال بدون احتیاج که باشد
 امر دامت و هم ان جوانانست چنانکه از انهم از حضرت امام جعفر صادق و روایت کرد که هر که سوال کند از
 مردم و قوت سر زده داشته باشد ملائکه کند خدا و در یک ملائکه خواهد کرد و صافی که هر که و شوق
 روحی و نباشد و فرمود که سوال کند و حاجت منبر تا خدا محتاج کند او را و با هر سبب که منبر را برای ان
 ثابت نماید ان منبر را کلمات بر شاست و سوال بجا است میکند منبر جوان سوال با حاجت بلو حاشی است که
 حلال نیست سوال مگر بجهت فقر و شکر با و بن فخر و دیگر بعضی گفت وقت اوقات حکم شرعی ندارد و اما
 استعانت او غیر خدا و راه و غیر که حرام نباشد کرامت شد بدو و او چنانکه در بعضی مفضل از حضرت
 صادق و اگر کسی بشود او و هر چند که برین اعتقاد غوره و ان خلق بتابد و بنایم صدق است و او این
 اگر آسمان و زمین و آنچه در انها است با او در مقام کینه و انبساط است که مفری چانه برای و بسیار
 و هر چند که متوسل است از خلق شود قطع کند از دست او سببهای آسمانها را و فرمود من زان از بر
 او که دست او از انجا گناه شوی و انکه که در کدام وادی هلاک شود و در هیچ مالی فرمود هر که مشغول
 امر شود که خدا صغیر خدا متوسل شود و انکه که او متوسل شود که طلب باری و عصمت از خدا
 او را حفظ میکند و هر که متوسل شود از ان حفظ او نباشد و انکه که آسمان برین مانند با اهل آسمان عالم را
 فرمود که او در سبب قوی از انست خدا آسمان هر یک از انی چون که خدا میفرماید ان الملقین فی مقام امین و
 کلین و سبب منبر ان جوان و روایت کرده که در مجلس علمی بودم و فرمودی و در بعضی ان

در کیفیت تلخ نموشان

خشم در برون و صبر شمشیر در ده خنای درون و مال حرامی که میسر باشد ترک کردن و فرمودی هر که بچیز دارد
 خضال اینها را از خود بکمال داند صبر ظلم و فرود خوردن خشم و در ده خنای و عفو از تقصیر مردم و خنای او را بیچسب
 داخل بهشت کند و شفاعت نماید مثل دجید و مضروب و فرمود چون دو نفر تلخ کنند و دو ملایک از آن خنای
 و با آنکه شفاعت شدی هر چه گوئی نموده گویند آنچه تو گفتی خود سزاوارتی و غضب بجای گفتند اینها را
 خوالهی ناپسند و با آنکه حاکم کرده گویند حاکم و صبر خودی و بزرگواری از آن میشود که حاکم را با تمام بر سر ملایک
 اگر او نیز هر چه گوئی بجای آید با لامه برزد و انبیا را از انبیا تان محال و از امیکان دارند و در تصحیح فرمود که حق
 بر سید ناز حضرت علی است که چایست شد بدترین چیز نافه بود غضب او آتشند و چیز از آن بیست توان
 یافت و فرمود با آنکه غضب کند پس سید ناز از منشاء غضب نمود و تکیه بر حقیر شد بر سر مردم و در توبه
 است که با بزرگواران وقت غضب بیاورند و کینه وقت غضب ملائکه نکنند و با ملائکه کین و راهی
 باشد با نفعی که در دهن از انتقام توانستند از رسول خدا و ذکر فرمود که غضبش سزا می کند با ملائکه چنانکه
 هر که غسل از فرمود کلیه هر شرافت و هلاله دل جای او است هر که مالک غضبش نباشد مالک عفتش نیست
 و فرمود در هیچ که ملائکه ابله را از خود پنداشند پس بجهت و غضب سزا شد و گفت خلقش من ناد
 و خلقش من باین هر که غضبش را نکر دارد خنای عیب و با او بیوشاند و فرمود اگر چه مکرر بسیار از جوارح
 که بعضی از کلام که تمام خشم در دنیا باشد فرمود غضب کن تا سر ته بدی را به افاضات داد که بمنتر هم
 از غلبه بر این فرمود و در این کلام و در حدیث وارد شد که غضب است که شکرهای
 شیطان و در حدیث دیگر که شیطان است و بر او است که شیطان که در غضب کند و تمام شیطان
 شکست از دست و باین خوبان از ده هشت بر صبر کلام و در مکالمه با نوح که بدترین چیز است که اول
 کبر که خود را هلال کند و حسد که قایل را و حرص را و غضب که با شرف در دست و دست با حق بر او
 و در حدیث تمام غضب است و در حدیث با قرم مویز ما بد هر که غضبش را با دار و حق تمام از او عدل قیام شد
 با دار و فرمود که تحقیق کسی که غضب می کرد از حق پنداشد تا داخل جهنم شود پس هر که غضبش را کرد با
 پیشند که بر طرف میشود از او سوخته شیطان و بر او است که سناک شود و فرمودی هر که بر جویش
 خود خشم ناک کرد بر سید بر او که سناک شود فرمود هر که حاکم کند و قادر باشد بر انتقام حق نعم
 در قیامت است و بر او که از این جهان و دنیا و خوشی و بدی که پیش از این فرمود و بر او است از

در عقوبت اهل انجیل

پیشانی و عقوبت در حق خداست و منبسط در صانع است و باید از او دانست که هر چه چهره
 موجب و شمای در حق او می شود و چون جبر و خشی که عاقبتش صبر است و بر تابت بگویم و در حقش
 اید از کسی که حاکم است و در دنیا و یکی از اعضا را ناسر اکت است و حق و خداوند و خود را و او را
 و اکتد بلکه بدای پوشیده مانا و زبانه از ان است و بگری از حضرت و از شناسم داد فرمود و همچنان حقیر
 دستا صبیح با غرت پیش پایم که از ان خواهم که شت بر فانی از کفنه بق ندارم و اگر از انجا حلال ماندم بدترم
 از انچه تو گفتی و بگری هم ناسر اکت است و نشد که گفت تو امیکویم فرمود و نه ترا عفو کردم و کن شت و
 حجه که عینش میگردد فرمود و کوراست میگوید خدا را بیامرز و الا شما را بیامرز و امیرالمؤمنین عم
 کسی را بدید که در عالمه حیف بر صغیر میفرمود من فرمود و او را نشاند و در حق بر سپیدان سلطان
 سر بر لولا که انداخت از انشا با تضرع بمقام است و نشاند فرمود چون حق در حق الیسیادی پس از تو را
 شد و هم مقتضای در چنین معامله که در دستش بر باد بدست خود چون از دست خلق بسوی اسمان تمکن و ش
 ممکن دوان که بد و شدت تضرع و بیکویم بخت غای بر مدقایسیای عرش اعلی و سپید پس از ای سپید
 نجات در دای حلم و سرخ روی ترم جبار از ان عالم علاج بعد بدست مردم رفت و حسن خلق با عفو و
 عبادت عباد را و استجاب فرمود و دست انخون گرفته و بیهوده و هم چنین جمیع پیشوایان و راه دین باها
 و عام با بخل بق سلوات میگردند و تبلیغ افعال ایشان و تحضیل این فضیلت بجهاد کل مهالک قیامت میسر
 میشود و حضرت صادق ع میفرماید عالم کما بینت و اعانت اگر نداری بکلیه و تبلیغ خود را بر جام بداد و
 هیچ عفو کنند بکرات که حق تعالی عزت او را در دنیا و آخرت زیاده میکند و رسول خدا صلی الله علیه و
 الیه میفرماید خدا هر کس را بیعت و تنه خودی عزت نکرد و نه بجام ذلیل و بیکویم در بیکویم و او را حلیه
 نباشی پس محتاج و تشبیه بجهان پس آن سق که کو است که کسی تشبیه مانند تو می شود مگر آنکه عزت را
 ایشان شود تا نترس یک بر تیر ایشان شود و لا حول و لا قوة الا بالله و هم میگویند که او هر در رسیده از
 عفو و تادیه انجیل از حق و بدست خود از منکر و از محرمات است و ایت در مذمت او و بیست است حضرت
 صادق ع از رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید که چون امت من تو را علم معرفت و نه از منکون نماید منظر بار و متوق
 عفو و تادیه انجیل از حق و بدست خود از منکر و از محرمات است و ایت در مذمت او و بیست است حضرت
 انکه خطا عیوب در دنیا ایشان ظاهر شود و در دنیا چندان که بیشتر نبوده و در حدیث بگویم و زبانه از ان است

وَعَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَسْعُودٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ: «مَنْ كَانَتْ لَهُ حَقٌّ عَلَى النَّاسِ مِنْ حَقٍّ فَلْيَسْأَلْهُ»

[illegible]

در علاج جوش خلق

احتمال عدم انبساط عسل در دود برای تمام جفت باید ظاهر او را ظاهر خبری که در هر چند تجویز و ناشر است
 و در هیچ وجه مسدود نباشد و در صورتی که صدق از سوختن از هم نکرده شود که خدادشمن دارد و مؤمن معتقد
 این است که درین کار نباید دیکه اندازد که نام است فرموده مؤمنی که متوجه نهی منکر نشود و مسدود گوید که سؤال
 کرد که آیا امر غیر و نهی از منکر بر هر اقامت واجب است فرموده بلکه مخصوص جمعی است که قدرتی بران
 داشته باشند و این مردم اطاعتشان کنند و دانند معرفت و منکر از او بکمال این قول خداست و لکن منکر امر
 بدو مؤمنانی که غیر و بامرین بالمعرفت و نهی عن المنکر یعنی صیبا از شما جماعتی باشند که بخواهند بسوی
 و امر معروف و نهی از منکر کنند **حق** این گوید که در حضرت اختصاص بعضی صورت است که موقوف باشد
 و الا حکم که اینها در حدیث سابقه در هیچ فرموده سر از این نیست مؤمن را نشستن در مجلسی که در آن معصیت
 خدا میشود و نمیتواند بجز از ادوات و احادیث را بهیچنیت است در حسن فرموده که هر که ایمان بخدا
 در روز قیامت دارد نباید نشسته و آن مجلسی که در آن نفس مؤمنی با عینیت اما حق را کفر و عیب و فحش
 در آن مجلسی که عقیده صحیحی که آن حسن خلق است که با صفا و اخلاق و نفسا بنده خود را بر طبق عقل حکم و بر وفق
 شایع که برای تکمیل نفوس ناقصه خالق و تمام مکارم اخلاق مبعوث شده بود و نقد و برنگی که در هر
 عرض صحت مصلحت امر خود در دنیا باشد و خالق هر منفی است که در نفس خود مسخر شده باشد و آثار برای
 مترتب شود بدینکه آن که در آن از جملات و تواتریش پیشتر است عقل و نقل و مخصوص ملائمت و معافیت
 مردم هم استعمال میشود چون مردم کامل و موضوع له امت است چنانکه از حضرت صادق است و است که حسن
 این نیست که در آن از جانب توانا نرسد و سختی را هو او لازم نماید و با برادران بخوشی و بر روی و خوش خلق
 بر خود و بر بشارت میسر بر سپیدان از سوختن نام از افضل اعمال فرموده و خلق بنکوه بزرگوار رسید از سنگ
 در هر روز خلق بنکوه و جلالی فرموده حق تعالی هر که را خوی خوی روی خوی و ادبیم را با و حلیم کرد ایند و صفت
 با فاسق و خوشی دوست تو دارم تا عالم بدخو و خلاق بنکوه طاعتی است که هیچ معصیتی با آن زبان ندارد و خلق
 بدست معصیتی است که هیچ طاعتی با آن نفی ندارد و خلق بنکوه است که با مردم بنکوه و باز در روی و بر روی و بر روی
 ایشان با شرفی که در آن بنکوه کسی بر سپید که هیچ نیست بر فرموده و خلق و از جمله با اینها بخش اول سپید
 و این جواب شنیده و در تبار اخوان افتخار حسن خلق فرموده با اینها که اعضا و انشوی و با خلق و در شرف
 نکر و با اینها و در حسن خلق و احسن اعمال و احسن اعضا است بعد از این بعد از این و اینها و اعظم آن

در توفیق و سبب صالحان

بر مسلمانان که ترک هر یک از این بی عملی و بد صحبت و او را از خدا و پیغمبر نیست پس هر چه که در حق
 او باشد است بر تو این است که برای او من خواهم ای تو را در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 از روی او و از این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 و برای او و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 بر همه باشد ششم آنکه او را در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 از روی او و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 خاصه شوی و صاحبش را بدانی پیش از آنکه سوال کند در آن که این که هر چه از این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 اینانی برهان تو را و استوار خواهد بود و حضرت باقر علیه السلام فرمودند که هیچ مصلحتی و آنکه در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 با قدری بر ضرر تو و گویا که خدا او را از آنکه در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 که این است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 نباشد و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 او را و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 که این است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 مثل این است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 اگر از روی هر سالند با فرعون باشد و او را و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 چون قیامت شود و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 بود و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت
 فرمودند که هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 مسئله این است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 جای ندهد و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است و هر که منصف است
 دنیا گفتند و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت و در این دنیا و آخرت

در تشریح باب بیست و نهم

و حاجت او را نکرده مگر آنکه ندانم که ثواب بقیه من است و از حق بستم بکسرانیم بشت خست کافرا می بیند
 میفرماید هیچ چیز بشیطان و لشکرش با هیچ وجه نمیکند تا نماند ثوابت مؤمنان یکدیگر را و بجهنم و که در
 با هم خدا را نادیده میکنند و ضایع اهل بیت را گوشت میخوردی شیطان اتمام صبر و توان شدت ام بفرماید
 ای و ملائکه صفوات و خلایقان محبت حال او را با فتنه لعنتش میکنند و بجهنم حشت با قرم و فرمود ملک با بخانه
 شخصی بد نیستاده جهت ترسیدن گفت میخوهم برادرم را سلام کنم گفت حاجتی با قرانی را می کنی
 برادری بی گفت من رسولم است و تو مرا سلام میفرمائی و میفرمائی برادری را داده کردی برای من زیاده کردی
 بجهنم که واجب است برای تو محبت او و معاف داشتیم ترا از عقوبت خود و در خطبه و داع است که هر که بدین
 برادری و دوستی که بر دارد ثواب صد هزار عقیقه و نفع و بجز محو صد هزار سیئه و ثواب صد هزار ثواب
 کرد و بخانه خود هر که شفاعت کند خدای عزوجل نظر رحمت کند بسوی او و حق است بر او که عذاب نگذرد
 او را هر که را که نفل بسیار باشد با شهادت شهادت او در هر مورد احکام از امت من تلقین می شود برادر خود را
 در راه خدا بجهنم مگر آنکه حق بشمارد او بداد خود در محبت او و هر که بر خود بشتی میخورد و او را شهادت
 کند و در قیامت شهادت و حرم داخل و شهادت شود و فرمود قرص دادن بمسلمانان هر چه بود که او احکام
 حسنه دارد و اگر وسطا به قرص او و ملائکه بکنند و از صراط مثل برین لامع بجهنم و بجهنم و هر که شریع و موعظ
 را بر او و زلف او را در بهشت بهر از حق بکنند هر یک در حق از دست و با قوت و بهر قوتی که عبادت سزا
 دارد و هر که کو بر اینها و زنا بجهنم هر تدبیری ثواب عقیقه دارد و ملائکه بر او صلوات و رحمت فرستند تا انا و
 مفاد قضا باشد و هر که در حاجتی است که ندارد و او را خدا داد و برایش دهد یکی بر او از انقیاد و بهر یکی از انقیاد
 و هفتاد هزار حاجتش را در دنیا و ابد بکند و هر چه در رحمت الهی فرموده باشد تا بر کرد و اجر ثواب شب قدر
 دارد و فرمود اصلاح بهتر است از خانه نماز و روزه و ریاضت که صلح میان دو نفر و دوستی تر از دو دشمن
 است و بر او است و بگو فرمود هیچ کس عبادت بهاری نمیکند مگر برین مبرور با او هفتاد هزار ملائکه است هزار
 کند بر او تا بر کند و فرمود هر که در رحمت خدا و ان هفتاد و سیست است که موکل به هر که از ملک را
 که در قیامت کند تا حشر و قیامت و فرمود از کناهان بر او هم مثل روزی که متولد و در تشریح جهاد
 مؤمنی فرمود ملائکه را موکل کرناست که با علمها در شجر او را شهادت کنند و در قرص بکشتن فرزندان به
 فرمود او را در سنا بهر عرش جای هم روزی که عمران سنا بنیاد شد و فرمود گاه باشد که بنده را بفریب

دعوتِ مصلحتی

[illegible]

در بیان سوره الزمر

[illegible]

دکتر فضل الرحمن

[illegible]

در بیان حلال و حرام

استغنا بخلاف از مال و جواهر و اسلطان و حکام و پیرسیدند از چیز دیگر ثابت و محکم دارد ایمان از هر دو چیز
 از حرام و از چیز دیگر برین می کند ایمان از هر دو چیز باید داشت که چنانچه تحصیل مال از هر دو چیز حرام باشد
 است ترک کسب از مال حرام و در حرام و حلال و حلال است چنانکه حضرت خداوند
 در روایتی که می کند در خانه می نشینم بناد و روزه و عبادت الهیه روزی من می رسد از هر دو یکی از آن سر
 نفر است که در مایه ایمان استوار و متوجه است با خدا و صوفیه که از بیگاری و تنگی با هر چه
 مشغول و در کار و غیره مذکور است ترک مکن طلب و نه از حلال که معین تو است برین برای
 مرکب خود زلبه بند و توکل کن بر خدا و بجا کن ده گمان را بگشای و برین کن دینا ط خود را و توکل کن خدا
 و فرمودند نه چیز دیگر کسی که حقوق اهل حرام را حفظ ابر و داده و حق من و حضرت
 با قرع می فرماید که هر که طلب نکند برای غنای از خلق و ممالک با هر چه ممالک کند خدا را در حق که
 در پیش مثل آب باشد در حدیث قدسی فرمود یا احمد عبادت ده جز امت افضل از طلب حلال است
 چون طعام و شراب خورد و طهیب پاکیزه کردی و حفظ و کف حاکمیت من باشی و در حق او دم مذکور
 که در حق بندگان هستی و لیکن معاش تو از بیت المال است پس گریست از غنی و از غنی ساد و غنی
 او باشد و در حدیث است که طلب حلال از هر چه است مسلمانی و زن مسلم و هر که از کذب خود
 مال خود را در هر که خواهد اخل بهشت شود و روز قیامت نصف اینها باشد هر که مال تناول میکند
 از برای استغناء می کند تا فارغ شوند و کاسبی است خدا است بقیه که خدا دوست هر دو من پدید
 صاحب هر دو دشمن می دارد بهر که سلام و اگر در کار دنیا و آخرت و طالت و قسالت و قلب
 می آورد و بر این علم حضرت چون از کسی خوشش می آید پیشش را می سپرد اگر می گفتند کسی ناله
 می فرمود از نظر آنکه دیگر که مؤمن چون کسی ناله و ناچار از این خود مدد را میکند و مراد حضرت
 صادق علیه السلام می فرمود که هر چه علم ندارد و وی زمین سرکار است طلب علم و چنانچه طلب حلال و طاعت علم
 بهر چه نیست خدا است و عازمی که خدا و کاسبی طلب خدا است و در اختیار و متعلقه وارد شدن
 که در وی حرکت ده جز امت نه جز در تجارت است و بگویند و در کوی سفند و در خصوص توانی زاعت که
 بهترین تجارتها و کبابهای کبر و آید شده احوال و شایسته است از این در مدح مطلق تجارت هم احادیث
 وارد شده و در حدیث است که عقیق از بار می کشد دارد هر چه تمام است با غافل بشوی که در طلب

و دلت شہر الخیر است

[illegible]

در ماضی و فیاض

[illegible]

در مانت حقیقی و الواء

که کارها از جهت بعد از شرع بدتر از وضع نطفه در رحم حرام و خست و مازوقه از انقضای آن در صورتی که در آن
 هرگز کاری نکرده عظیم تر خدا از قتل بی غیر را اما چه و درم که بیکر بنابر عالم ساخته و بیچین منی حرام در صورتی
 و فرمود که در وقت مانت بدتر از هر چه در دنیا قرار دهند نطفه است در رحم حرام و فرمود چون در وقت
 شود با و در دنیا که با هم مساحقه کرد و انداخته از انقضای آن در صورتی که در وقت مانت بدتر از هر چه در دنیا قرار دهند
 و بخوبی از انقضای آن در وقت مانت بدتر از هر چه در دنیا قرار دهند و مساحقه فرمود و عینا گویم تا سوادند
 با و که بکند که اینچنین می شود و بعد از آنکه در وقت مانت بدتر از هر چه در دنیا قرار دهند و عینا گویم تا سوادند
 انها بویست کنند بر ایشان می پوشانند و در کتب ایشان می بینند و در وقت مانت بدتر از هر چه در دنیا قرار دهند
 می کشند و در جهم میباشند فرمود و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 در وقت مانت بدتر از هر چه در دنیا قرار دهند و در جهم میباشند فرمود و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 که او را بچینم امکان دارد و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 است که از شهر می آید و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 و نظر بخت بر ایشان می کشند و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 و کسی که در شهر و چین کشد و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 است و در شهر و چین کشد و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 است که در شهر و چین کشد و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 دنیا او را مال نکند و خدا او را غضب لغت کند و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 و هر که با خدا و کند و در طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی
 که نیست بین خدا و آنکه بر سرش آسمان و سپید و آسمان تا که بر سرش سپید پس می شود با آنکه که رسد بر سر
 ایشان بنابر آنکه بر سرش آسمان و سپید و آسمان تا که بر سرش سپید پس می شود با آنکه که رسد بر سر
 که یکی از آن سگها را بوزنند که در کتب ایشان و با ایشان کسی از سگها را بوزنند که در کتب ایشان و با ایشان
 این و ماهی من الظالمین به قتل میوه عفویت قوم لوط از ظالمان امت تو که این عمل کنند و در وقت مانت بدتر از هر چه در دنیا قرار دهند
 این شهر را شود که بد که هر چه در دنیا قرار دهند و در وقت مانت بدتر از هر چه در دنیا قرار دهند
 او را طلبه از حق قتل بر سبیل کشت برود یا من و طعن و شراحت تا بر ایشان گذشت و فرمود که هر چه بر بالای مردی

سرکار غنیاباگ

[illegible]

در بیان غنا و فقر

۱۲

نسبت علی هند که اگر بر خیزد و عیال کسی نیست هند از تنگ نیاید و البته عیالی که کند عیال در روز
 جز احکام خواهد کرد میان ما و هوا را و ایشان و بیرون هند و قرار آن تغییر بشود بلکه و حدیث شامل هر
 سخن است که از ذکر خدا غافل نماید و اهل کمال را دارد که سخن حرام هم خام باشد و از آنجا که از آنست شامد کوره
 بلکه هر کلام شعر اگر چه منظوم نباشد که هیچ شوق و نفسش و مایه شاعری را ندارد و الهی با هیچ وقت عرض
 مسلمانان باشد امانت و اخبار در مذمت این شعارها بسیار است از آنجا که قصص با طله و حدیث در دفع
 نباشد بقول بعضی علماء چنانکه حضرت جواد از رسول خدا صلی الله علیه و آله سئوال کرد که ذکر علی علیه السلام
 عبادت و از عبادات منافعی است میباید از ذکر او و اخبار و شین تقه های در دفع و استانه آجوش شام
 و غیره بر فضائل او و امیر المؤمنین م منفولست که هر چه از خدا غافل کند مناسبت و حضرت صادق علیه السلام
 میفرماید هر مسلمانی که ذکر خدا نشود روز قیامت حضرت خواهد بود بر اهلش بر سر و ذکر ما از ذکر
 با و خدا است عیال دارد شمعان ما با و دشمنان خدا است از آنجا که سخن که بعضی که با تفاسید کسی برای مضحکه
 زده شود و نادر است کسی که خود را از همه افراد جز ثبات این قیامه شایع مبرم نموده باشد حال آنکه شکست
 در شکستش نیست چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود انا از کسی که سخن میگوید که جمعی را بخنداند پس
 بسبب این فرمود در طبقات جهنم بقدر آسمان و زمین وای بر کسی که دروغی گوید که در مرا بخنداند وای بر او
 وای بر او و قیامت حضرت صادق علیه السلام فرمود از با اهل دفع میرسانند با آنها را و بکه میدانند یکی که چرخ
 و خون از دهانش سیلان میکند بر زمین و با پا بر روی زمین میخورد و بر سر میخورد و بر سر میخورد و بر سر
 و آن فاسد را حکایت میکرد و تمام حدیث و مظاهر عیال و مذکور و میگوید و میراث است بکر مرز و استیلا
 کنند و بمرم وادری و بهشت بکرده خواهند طلبید چون بنیاید با تعجب سخت بسیار و پیش بر بندند و در
 چنین کنند تا آنکه ما بوسه بشوند و فرمود هر که سخن بگوید مرا پس تحقیق که عیب خدا را نموده و خلاق و خدا
 قسم بفرست و جلال خودم که هر که عیب چیز را خلاق من کند از نگاه که ملاقات من کند با جمیع عالمی قبول نکند و او را
 داخل جهنم کنم مگر تو که بگوید و در بهشت که نوح ابرسکی گذشت و گفت ما امتی سبک با آن الهی بدو دانوا
 نشست گفت ای خدا منی نیستی با فریدن خدا این مرا تغییره با فی الله حضرت مقبر بشود و خود را ملاقات عفو
 نوح صبر و چهل سال تا ابد رسید که قبول کردم تغییره ترا تا کی که بر کنی و احتمال دارد که سخن حرام که علم آن
 مایه هم باشد پس از آنجا که خواهد بود و درین لغو که با عشره را از او دل شکستگی مسلمانان نباشد پس که

درماتیت زخمی

[illegible]

دستخط و مهر

[illegible]

روایت شہادت علی بن ابی طالب

صادق و شایسته و دینی و قوی بدین گفت طایفه تو شوم ما در شهر منگ مشکبیت من تو را با ایند است
هر اقل از نکاحی باشد که از ذنابا کنند پس هرگز با او زده و زشت نمارد که هرگز با او زده و زشت نمارد
ناحق که اقیاس است که در عناق به فرغ و اشع و افطع فراد دروغ است و منافسان را از او دینا زبانه دین
منقول است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که شهادت دهند بیا حق و بخند خواهند شد و در قیامت
از ذنابش انصافین در دین و در دنیا و در این فرمود که هفت در قیامت و در کفران شوند جز فرشت و معتبر
شرا بیهادت ناحق دهند و معتبر در باخار و عاق و والدین و فو صکر فرمود هر که کتمان شهادت
نماید حق تعالی کیشت او را بشویند و باو در جزو خالاق و داخل جهنم شود و در حالتیکه زبان خود را
میخواست بید باشد و بعد از خلیف در روی او باشد تا چشم کار کند حاشی که در جزو خالاق باشد و در قیامت
که در آن بیکم باقی نماند و بعد از آنکه در روی او باشد و در قیامت که در آن بیکم باقی نماند و بعد از آنکه
عقبه یازدهم که از بهتان است و در حدیث خصص صادق میفرماید هر که بهتان زند و عو سنی یا مؤمن
بچیز بگوید و در این حدیث حق تعالی محشو کند و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
ابوالمرثد از رسول خدا صلی الله علیه و آله حق امت بر مندا که جزای او را بدهد و در حدیث دیگر که از بهتان است
جابر فرمود که بدترین مردم کسی است که بهتان و فحش گوید و عذاب خود زند و عذاب الشرا و در حدیث دیگر که از بهتان است
بد بگریز و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
و موافق بر معاد و دنیا و آخرت است و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
محسنی را که بیایند و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
بنا علی امت و از کجای امت چنانکه در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
او را شریک کند و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
با مردم می کند پس او را بدین حدیث که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
خود را بر بهتان بدین حدیث که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
با قهر میفرماید که اگر کسی بر من است و راست بگوید و با من باشد و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
و از او بیزاری چون نبارد بکرمها را از او بشویند و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است
که در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است و در حدیث دیگر که از بهتان است

روایتی است

عود که خدای حرام کرده از مسلمانان خون و مال و کمان بدین و برایت سابقه هر که در این عود
 موقوف بر وی الذمه بود و میباشد بحال منبت بر زمین لولای محمدنا و لشو و نامه عاشق منبت است و
 و در هر جا که بر وی خود میباشد و تو باز در بنار دهنده هزار سال بنایت شدت میلان و موقوف و مجوس
 بعد از آن ایستاده شوند برای خواندن نامه های عمل هزار سال و در حدیث دیگر واقع شد که بر یک نامه
 نظام و بر بدن و در حقن و غنبت و امیر و منعم در حال و من کینه کار میفرماید که چون در نامه خود
 نظر کنی که این عمل را میباشد خود بندها پیش برده اید نگاه تبار و را ندان که که او قای من توفی عابد
 ترین و حقین حکم کنندگان پس ندانند که ای بنده من با شما از من نگریدی باز عقوبت من نرسد که انگاه
 معصیت تجارت ناخرانی من نهوی پس آن بند با نهایت خجالت شتر ساری کوبدای پروردگار من وی
 سست مولای من بدانم و خطایم و تو خدای کریمی مرا در میان خلق رسوا کن که در این وقت هر که
 میگرداند و میگرداند که بر او شکر کوبدای قای من اتش جهنم بر من کوا را تراست از این بخت پس ندرست
 که فلان کس سر بر سر منی خواطر داری و احشا کردی برادر و من و در دنیا بان کعبه و کلا لیس و در کافران
 بلند کردی و در دوزخ از ترس عذاب من بخوارید و بنده ها و انکودنی شینا از ترس من بعبادت و بندگی افتاد
 و بدنه ها از خوف عقاب من از ناختم پوشید بان خجالتی که اهان تو انجشدم و خجسته توفیق و بسیار
 و آدم پیش و امان و سمنه و لاشا کردی و تاج شاه بر سر دیوهای مهشت بر او کرده ام شود و بجز
 که بر بنده مرا و کرامت مرا با و بنا بر چون روانه شود نامه خود را کشوده بموئنا نماید و از رفقا و
 استبدادش انکودید ها و ام قرا و کتابی در طغنت فی ملاقی حساب پس و عیشی باشد پسندید و چون
 بهشت مرشد ملنگ که کوبند نامه کنش خود را با بنایا بر نامه را آورد بر او نوشته باشد انیم الله الرحمن
 الرحیم این نامه کنش انت از خدای عز و حکم برای فلان بن فلان انگاه ندانند که فلان مؤمن است
 بافت که بعد از آن بشقاوت میل نشو هر که و بقی او را انکود و بر و کت سابقه هر که و مال خود را
 برای روز خلیف خود پیش فرستاده باشد نامه را بدست راست دهند و خدا استایا بدو خواندن نامه
 با لبها شهادت تاج کرامت و شاعرش عزت و امنیت بشانند و حضرت صادق علیه السلام فرماید جاهل سنی بهی
 عابد بجهل است و ذکر و عود و رسول خدا صلی الله علیه و آله که جوان کنه کا و سنی دوست تر از شیخ عابد
 بجهل است نزد خدا و سفار و غنی است و بهشت شایخا از در و این او بخند پس هر که بجهل شایخی

در بیان احوال و اعمال

اذان او را بسوی هشت گشت و از بلبل از حضرت دوایت نموده که بگذرد پل زکناه سخی بدستی که حق
 دست او را که هر وقت بگذرد برایت دیگر فرمود تحقیق که بیکای حق داخل بهشت نمیشوند و باز در
 و لیکن بسواوت نفس و بسااست بشنیدن بعضی و غیر خواهی مسلمانان داخل بهشت خواهند شد و فرمودین
 نهایت هم از آن است که سر مسلمانان بر من که متولد و سایر بر سر او نکلند شهر از فضا بل سخی در صدقات
 کند شست برایت ساق و الا نامه اش را بدست چپش دهند تا لباسها انباشته شود و در برابر خلق
 هزار سال که سینه و شش و قاعا دل در دو قیامت چه حکم فرماید و برای حق چون شوق خواهد که نام او را
 بکمره ملکی بر ستاد و در پیش سرای برین کشت و در او را با آن گونه نموده نام و بدست چپش داده شود
 و قرآن با شش شریعت سابقا نیز نگویند که در ظاهر عبادیت نامه که در این مقام خوانده می شود همان
 که در مقام و قیامت تو بسا بیده و قریش که چون که کار در انشای نام خواندن بکاهی که مبرسد
 که چون که کار در انشای نام خواندن بکاهی که مبرسد ساکت می شود پس خدا میفرماید چه اساکت شد
 گوید ان شرم تو بر در کار فرماید چنانکه در دنیا شرم نکردی بکبر یا نیز او بر باد بسوی حق
 در دنیا نیز از تحقیق بعضی و تفصیل و واقفان قال الله ثم والوزن يومئذ الحق من ظلمت و مؤان
 فانكناهم المظلمون و من خفت و ان ينفوا تلك الذين خسروا انفسهم بما كانوا بآياتنا يظلمون و قوله
 و يضع الموازين اقتطع اليوم القدر يعني بضبط و اهم کرد نیز انشای عمل است که در روز قیامت با بد است
 که ظاهر مغنی ابیات و بعضی از ابیات نیز از ترازی حقیقی است که دو کفه دارد می بچسند تا اعمال را
 و بد آنرا که مصون خواهند شد و هر یک از مثالی که بگوید خواهد بود و هم چنین صراط جبریت بر سر هم و
 معبر است بسوی بهشت و هم بجهنم دارد و شد که هر دو عبادت را در عدل و دین و قیوم و صراط مستقیم
 و حج المحرم است امیر المؤمنین و امیر هدایت علیهم السلام و منافاتی نیست هر دو است میتوان بود و چه
 چیز را صورت است ظاهر این عالم ملک و شهادت و در و حلیست از باطن از عالم غیبی ملکوت و با به غنی
 عمود و در حضور و از دوزخ و ملک و قرآن و غیره مؤمن و غیر ذلك بسیار دارد و شد چنانکه منقول است از امیر
 صلوات الله علیه و الله که بشخصی فرمود یا امیر که از خود گفت مگر غنا را و بلی میبارد و بعضی بقیل فرمود
 بلی بدستی که خدا عجل را نفرستاده باشد از امور مگر آنکه تا و بلی دارد و تا بلی که همه آنها را که است بر تو چنان
 کند پس تو را غنا را چنانکه در فقر و کسالت فرستاده است با قرآن که قرآن بصورتی که میباید و حاملان

درسات و دروای

[illegible]

دکتر محمد رفیع الدین

[illegible]

در بحث احوال غیبی این قرآن

۱۳۸

حادث سلمان میفرماید چون مؤمن قرآن بخواند خدا درهای رحمت بر او گشاید و کلماتی که از دهانش
در آید ملک ازین که ناقیامت برای او تسبیح گوید و ذکر صفت فرموده خوان شما انما یبذلکم تعلم و تعلیم قرآن
کنند و فرموده که قرآن را ختم قرآن کنند و شایسته طبری بخواند که نایب بر او باشد و بهلولی و جاداری که
و حق باطل بدست است که ستم نیست مگر در دو نفر یکی آنکه خدا قرآن را با وعظا کرده است و آن سبکند با و
او وقت شب روز و دیگری آنکه مالی با و دارد پس تفکر میکند برای خدا او وقت شب روز و در حدیث
طولی جاری جاز و هم از اخبار معتبرین از اصحاب و معینین که گفته بر سوره و نام و پس هر چه است از دنیا
فرمود که خدا که خبر کند شده است و در این فصل است هر که میل میکند خدا را و اله و سوره و نداء و علما
و فرمود که هر که تلاوت کند این قرآن را که راه کند هم از آن حضرت ذکر فرمود که هر که قرآن بخواند بر یک و کند
که کسی از آن بهتر عطا شده پس بجهت که حقیر بنده چیز را که خدا عظیم شمرده و عظیم شمرده چیز را که خدا
حقیر شمرده و فرمود که هر که قرآن را تلاوت کند در هر روز و هر روز نماز را بعد از نماز سوره بخشاید و هر چه از آن
ماری بر او مسلط سازد که در جهنم با او باشند مگر خدا بخشد او را و هر که قرآن را تلاوت کند و بعد از آن
در این منفعت و عطا شود بعد از آن که ملازمان سلطان و در بر او طمع فرزند و بدقت هر که بر او باشد
و در این هم و فرمود که هر که بخواند قرآن و مسکوب باشد یا محبت نیست و بنابر قرآن اینست که هر که
الهی کند و با او از بدلتان فرمود که انجام دادن قرآن بسیار نافع کن تا تو را فیج مرتبه و بان از خلق طلب عزت
مکن که خدا تو را از پل کرد اند و من شوی بان برای خدا تا ترا بدست بخشد و در خطبه ابو ذر فرمود
که هر که قرآن خواند برای طمع از مردم ملاقات کند خدا را و در قیامت در حال تنگداری در روز او هیچ کوشش
نباشد قرآن پشت کردن او را و نداء اهل جهنم که ندانند هر که قرآن خواند و عمل بان نکند که در محشور شود و گوید
خدا یا چرا که او محشور شود و من بهیاب تو فرمودم چنین تا بدینا بود که اهل آیهات ما پس تو که کردی و فرمود
ممنو که آنها را بپایم و در این جهت فرمود که انگاه امر فرمایند و از استیحه و فرمود و در حدیث
و در قرآن باشد که کتب خدا را بدست سرچاند از دو فرمود و عذاب مسلح کنند کان شد بدتر است
عذاب بت برستی و با قرآن خوان که قرآن خوان او را لعنت کنند بر او عمل با بغلط با خدا خوانند
فرمود و در قیامت بتوان حساب است و توانست با و حسابات پس بختها تمام است از آخر که در
را بطلاند برای خدا گناهان در این حال قرآن با حسن صورتها آمد و پیش او در او اثر شود و گوید خدا یا

در آداب حق قرآن

۱۲۹

قرآن را از پیشانی مؤمن که خود را بتبعی انداخت بتلاوت من و در دوازی شب را بتقریب بخواند و چون مراد از تلاوت بخواند این باشد که از آنجا که او را حق کن چنانکه مراد از آنجا که در مضافه پادای بنده مؤمن در دست راست خود بکشا پس بر کند از آن خوششوی و دست چپش را از رخت گوید و اینست هشت مباحث تو ایخوان و با کار و دین هر دو چه ترقی نماید این معنی از آن ظاهر است صلوات الله علیه و تمنا است که در شب با هشت بعد از نماز تراست حدیث صحیح است و این در بار حق است که غیب باشد و هشت بعد از پیشانی و صد مباحث اندر تیر انداز و تیر و در خانه که تلاوت قرآن و یاد خدا ملتی برکت و مملکت نازل می شود و در وقت پیشانی حال آسمان و دین شیاطین میشود و فرمودند بکسی که خدا اراده خدا را اهل دین می کند که یکی از آنکه در پیشانی چون نظر میکند که بر آن قدم بسوزد نمازها برپا دارند و طهارت که قرآن یاد می کنند از پیشانی و تا آخر نماز میکنند و در وقت سر و سینه صلی الله علیه و آله و سلم و کبر و توبه بخوانند قرآن و در آن وقت عمل را بخوانند شب بیدار گمان و تلاوت آن در شب و در وقت حق که آن حدیث با و نام از خدا بسوزد بندگان پیشانی است بر هر مسلمانی که در هر روز در نظر آید خدا اگر چه بیجا باشد و فرمود که در آن حال سلام شود و قرآن بخواند و پنج ای و اینست هر سال و اینست شریک از دنیا مال مسلمین و اگر منع کنند و رعایت خواهند کرد تمام محتاج ترین و حق و برادر سوزند صلی الله علیه و آله و سلم و اهل حق از جمله انبیا است دعای خالص و در هر روز قرآن بخواند و در وقت غای سلام از اهل بیت که شش و دو و سیزده رکعت نماز نکردن میرن رفتن و از ظالم هر چه تعلیم بن نکر رفتن و جوایز بقتل محتاج نبودن و حرمت پیران نداشتن و اجابت دعوی تر حلال نکردن سپهر خوردن بلا همتا کوشش و پیش از نماز خمیازه از شهر و دامن و حشر صادق صیغره نماید که سزاوار نیست مؤمن را که بعد از قرآن یاد نکرده باشد فرمود و نیست دارم که در راه مصحف باشد بیکر آن خدا شیاطین را انما ندفع کند بموافقی احادیث نظریه قرآن کور و عبادت و ثواب تلاوت از مصحف بهت است هر چند در برابر باشد و فرمود که در قیامت شکوه خواهند کرد از هر قرآن که بر او غبار و نشسته باشد خوانده نشود و عالمی که مسائیل را از او پرسند مسجد که در آن نماز نکنند و فرمود که شش چیز است که بعد از نماز بیعت میدهد و در صلح و مصحف چاه و درخت برای خلاص شدن از جباری است نه که و طبری است و سوزند صلی الله علیه و آله و سلم که اهل قرآن اهل الله اند خاصه او بیک افضل عبادت قرآن است قرآن غنا نیست که هر آن غنائی نیست قرآن مایه خداست و تعلیم

درس اول در فضیلت و احترام امامان

[illegible]

وَسُورَةُ الزُّمَرِ الْكُبْرَى

جلال و غنا نیز طول عرض بمیلاد و شبها چنان عرض و در حدیث و بوال بگردن انداختن بیک زانوی دایره
پرستش اینها قیام و بقرمان بر ذاری ایشان تمام اهتمام اقام نمائی و شب و روز در این حال که از جانب
اینها چاشنیاده صاف و تا خوردن خود را بعبادت الخراج شرف تقدیم آن ناپذیری و حق الحقیقه عصاره انصاف
که هر روز در مقام اخلاص مکرر بخوانی مغلوبه بخدمت خود را بقرض الهی عهد الیک میباید و آنرا بقبول
التسلیات که بعد از عین و توبیح و تفریح الخلد و نیز در وقت اولیای من و روزی و هر یکم عند پیش نظر المبین
بدلهای لذت و نعمت بیک گزینان تو بفرمان من الخلد و طول الغفلت و بداند که مقدّمات عجبش لشکر غفلت
اثر این جهل اکبر بشیر بر فروع تو به وضوح است که بدین از عبادت و ریاضت ضایع منکوست نیست الحمد لله
بیکت اهل بیت سالت صلوات الله علیه برای شیعۀ مرحوم رسان شده که اگر هزار سال هر روز یکبار
نموده شقی ترین اشتها با شی سبب عزم و محرم بنیت عزم بطرف العینی از سبب درین اولیا کوی که کو با کما
نگردیده بلکه بفرموده خدا و رسول بر تبت علیها محبت الحق بر نشوی با اینکه از گذشتۀ دشمنان شوی و
میان خود و خدا قصد و عهد کنی که من بعد از مرگ من نمائی و اگر قصداً آگاهانه با حق الناس در عهد
دارم تا توانی دارم قصداً کنی و هر چیز نتوانی ندادی و بر خدا است تا هفت ساعت کثافت مؤمن را بمنت
با نظار آنکه رشایدا منتی معصیت هوشیار و از خوار غفلت عاقبت کار بپایان شده توبه یا حسنۀ تدارک
نماید بعد از نوشتن هر خدا بیک زبان و عمل پیوسته پس بداند از حضرت صادق که چگونه می
پوشد فرمود میگوید که از خواطر و ممالک بچند برا و نوشتن از روح می کنند با اعضا و بقعهای زمین کما
انها از این دستاق با من هیچ چیز بر او کواهی نمیدهد و کتب انبیا بر کزنی بر من رسول خدا صلی الله
علیه و آله رسانید که زنی فرزند خود را کشته توبه داده و فرمود با خدا شکم جان محمد را دیدی و گذشت
که اگر هفتاد پیغمبر کشته تا بچند نامداد شود و خدا از این اولاد که بر من بگردد معصیت قبول کنند و بر او را
عفو نماید از این محقق کرد و توبه کشاده است ما بین مغرب و مشرق و توبه کشنده مثل کسی است که
کناه نکرده و شایع گوید که این بیهوشی منافی نیست با آنکه کشنده مؤمن توبه بکشد و عیباید همیشه
با سالهای پیشمار و در جهنم خواهد بود چنانکه دلیر و عدلش واقع شده و فرمود که داده پیشمان نیست و فرمود
که هیچکس از خدا محبوب تر از من و زن توبه کشنده نیست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که عیادت
از انا امید رحمت الهی حال آنکه محو کثافتان با اوست پس بداند چه چیز فرمودند استغفار و فرمودت خود را

در توبه بکران است

۱۲۰

نما بیدار استغفار و در حدیثی است که هر روز در نماز و در کلمات توبه و استغفار است و این است
میفرماید فرموده شدای خدای هر زبان از توبه و استغفار و از توبه و استغفار است که در شب توبه و استغفار
خود را اگر کرد باشد انگاه سیاه بختی بکمال رضا متذکر نهایت سرعت قبول نماید و در توبه و استغفار است
است که اگر کسی ناستغفار نماید که در کلمات از من چگونگی است انتظار من بر او ایشان و مذارای من با ایشان
و شوق من بسوی توبه معصیتان البته بهر زبان از شوق بسوی من و بند هاشان از هر حد است و
از محبت من باز و این را از من است و از آنها که از من روگردانند پس چگونه خواهد بود از راده من
در مقابل که در زمین اند و در موقوف فرمود که هیچ گاه بی نیست مگر آنکه مؤمنی بر آن مطوع است
توبه میکند مگر پس بتلاش و اما از سلب قیاس نیست و در صحیح فرمود که مؤمنی نیست مگر آنکه برای
او گناهی هست که مگر ترک میکند پس نگبان میشود و در حدیثی است که اگر شاهان گناه نمیکردند و
جمع بکردارهای فریاد گناه می کردند و می کردند با ظواهر عفو و در صحیح فرمود حداد در دست می آورد و
توبه بکنند را که چون مکرر عود بگناه کنند باز توبه نماید و در صحیح حضرت باقر ع فرمود و هر وقت مؤمن
عفو بگناه کند یا استغفار و توبه بخالد و هر چه کرد و عفو و در حدیثی است قبول میکند توبه
و عفو میکند از سیئات و در حدیثی است که از رحمت خدا ما بوس می کند و در صحیح بن عمر فرمود که هر روز
شیطان از من مسلط و جار بکشد و مجرای خون از من پس مقرر کرد آن برای من چیزی فرمود هر که از توبه
توبه کند گناهی کند نوشته نشود پس اگر بعل او رد یکی نوشته شود و بمقد حسن یکی نوشته شود
و اگر بعل او رده نوشته شود و هر چه کرد و کرد کار از یاد کن فرمود و مقرر کرد ایندم برای ایشان توبه
تا نفس بکاو رسد گفت کافی است و از حضرت کاظم ع پرسید پس عباد الله که با او ملک میدادند
گناه و حسن از فرمود بلی با او کند و خوش مساوی است و در توبه و استغفار است که با اجماع اگر توبه نماید
است البته مبتلا نمیشود و اما بگناه و در صحیح حضرت صادق ع فرمود و صغیر نمیشاید باشد با صبر اگر چه نمیشود
و کبریه نمیشاید با استغفار و در حدیثی است که باقر ع فرمود که اگر از آنست که گناهی نماید و توبه نماید و خطا مرتکب
نمیشود پس این است از حدیثی است که فرمود بحدیثی است که هر چه از طاقت را قبول نمیشاید با صبر از هر گناه و از رسول
خدا صلی الله علیه و آله که فرمود که از علامت شقاوت است حشمت چشم و شقاوت قلب شدت و صبر و صبر
بر گناه و در حدیثی است که فرمود و چون خدا بخواهد او را گناهی کند او را سبک کند و مبتلا میکند که استغفار

در توبه بگوشه

۵۰

و انبیا او در توبه کنند و الا در غمت اندازد و فرمود با اباذر بنفوس مؤمنان صراط ایشان گناه بیشتر از صغیرا
 کجشکانت که در دام افتد خست اسیر او مبین صلوات الله علیه میفرماید که اشک پنج شکری که بعلت
 مساوت دل و مساوت دل نه باشد ممکن بگفت گناهان و فرمود خبری و غایب نیست در آن بگفت که مگر کس
 را یکی آنکه هر روز کار خیری از یاد کند و یکی آنکه توبه کند و توبه شکر خود نماید بدانکه توبه واجب و توبه نیست
 و نیم نفس تا خبر از جای نیست بلکه حرام است هر که معصیت عیسا به زهر قاتلست بدن دین را اگر که همانم رعنا
 با استغفار استغفار و رجوع بسوی پروردگار نشود مشرب بره لاکت نشود و بنا بر مجرم بعد از توبه در
 کرد که بسبب مساوت و زند سپاهی لاسکوس شده بگو توبه بپذیرد قبل از آنکه تا فوخت غرضت که هر
 توبه استغفار کند که ساعت مهلت رجوع بدینا نیست چنانکه در آیات بسیار اخبار و بیجا واقع شده و
 در تفسیر اللهکم اموالکم تا آخر سوره منافقون روایت کرده اند که در وقت جان کند چون پره عقلمت
 از روی کار و دم در زند و عذاب بر باشد شود بر شتی اعمال مطلع شود و کوبهای ملک الموت چه شود بگرون
 دیگر مهلت هر که عند گناهان خود را از خدا و خواهم و چنین سفر بر خطر خود توبه و صدق
 و عمل صالح بر دارم جواب شود که ایام هر فردی که در روزی توبه فانی شد و مجال مهلت دادن
 توبه فانی پس بجزر الحاح گوید که ساعت مرگ فرصت ده جواب شود که فیهب الساعات ساعات عمر تو
 تمام شد مهلت تو نیست پس تو وسیع توبه بر روی او نیست شود و در وحش لبی و در رخ
 کشیده شود ساقی باین نام بگوشه شرب عظم مسرت و ندامت طویل بر او نموده باشد و بسیار از شکر
 هزل صدقات و کثرت تسبیحات و صنعت ایمان و غلبه جنود شیطان ترنزل در بدین ایمان او را
 با نیت اصل بر این ایمان و بدایا لا با دنا که او را اهل صناد در روز نوح بماند لغو و با الله من شر و انفسنا
 در وحش است که بخاطر ترسند که در اجل شما ناخبری خواهند شد چون تا حال نرسیده بود پس بگو با که
 در رسیده شما را اگر چنانچه پس از حال مگر دعوت را در گوشهای خود دارید تا فانی بگوشه شرب نفس خود
 توبه کنید و از خالامه تباشیرید و تدارک و مبادرت نمائید توبه و حضرت صاحب الزمان هم فرمودند
 که باید هر یک از شما شهنشاهان را بگوشه شما را بگوشه توبه کنید پس چنانچه صاحب الزمان را بگوشه
 بگوشه حضرت توبه کنید پس تحقیق که امر با گناه خواهد شد و توبه که توبه او بقی ندارد و بجا نشود
 بخواند از عهده و توبه و ندامت و قطع نظر از احتمال کلی بر اوقات توبه هر فردی در هر مرتبه

دفعہ نمبر ۱۱۱

و فواید و ثوابش بیشتر و محبت و قرب الهی نزدیک تر است و بنا بر این اگر از همه آن تکلیف هم برای تبارک و تعالی
که لازمه احوال و تاخیر است هرگز نخواهد شد مگر با انتقام الهی و در دنیا با عقی یا نقصان در ثواب و احوال
و حسرت عظیم یا عفو الهی و حضرت باقر علیه السلام میفرماید که هر کجا که اهلان شد یا است و شد بدین ترتیب
است که بدان گوشت و خون برود و داخل بهشت نخواهد شد مگر پاکیزه و در حدیثی از حسن بن عمار
از افاضل علمای اوصیاء و اصحاب است که میفرماید که حضرت کاظم علیه السلام عرض کرد که چگونه
شفاعت خواهد شد برای صاحبکاهان کبیر و حال آنکه خدا میفرماید لا یشفعون الا ان یرضی الله
عنکند مگر برای کسی که خدا پسندیدن باشد مرتب کبار نشود و فرموده با ابا احمد هجرت مؤمن نیست که مرتب
کاهی شود مگر آنکه او را عیبی بداند و میگوید و دشمنان کرده و در سوختن او فرمود که کاف نیست نماز
توبه را و فرمود هر که با حسن و خوش این سپید و مؤمن است و کسوی که نادم نشد از گناه که کرد مؤمن
ببیت و ظالم است خدا میفرماید که ظالمین را شفاعت کنند ببیت عمل کردم که چون مؤمن نباشند
از گناه دشمنان نشدند مؤمن که هیچکس نیست که گناه کبیر کنند بدانند که بران گناه مطاعت خواهند بود مگر
آنکه دشمنان شود و نادم خویش و نائب مستحق شفاعت است هر دشمنان نشود مصرت خواهد بود و مصرت
خواهد شد زیرا که ایمان بنا ورده بقوت کاهانش اگر ایمان داشت بان البته نادم و پیش از رسول
کبیر میماند با استغفار بلکه بخشیده میشود و نه صغیر با حق اگر کبیر میشود و فرموده عقی این است
که شفاعت میکنند کسی را که رضای او و این او و این اقرار است بجز او و حسن و شریف هر که را درین و عفو
و احوال باشد پیشما نیست از گناهانش چون معرفت دارد و بقوت بان گناه و در قیامت پس برای بر حال کسی
خود را مؤمن بداند و این حدیث را داند و نادم و نائب نشود و از جمله اعانتی نفس بر او است صعب تر توبه است
او را و در عرض عنایت خطاب بان که او حق ترا در نادان و در بناسر راه که و سبب تفتان از حیر و کرب و حیات نعیم
توانی ساختن سوار چه بد و در روز عرفی ببیت هر چه بجا آید در و مثل الهیه است که کند نشد و حسن عظیم
که تبارک نمیتوان داشت بر اس المال توبه را با نیت بکف نفس حال که در دست داری از احوال مهلت با من
عنایت شمرده و در تبارک بی تمام و بی لایم باش چه کار فرمودی منک مردگان می بود که مانند تو و در خیال
بجوایب بود و لیکن ناخبر می بودند البتة و در موضع راستی از خدا میخواستی که برای تبارک بدینا کرد و در
نساعت را تمام و بنا و این را داری از اطفال و عبال و عجز و بی والله که اشاعت است با این همان روز

در بیان نوعی است

۱۵

و ناخبر در عمل مکن و بدای نفس که در حدیث نبوی است که با آباد را که بر سنجی سخت است اهل را و آنچه
در تو خلوت میشود و البته در حدیثی که در آن در ذکر که هر وقت غافل میگردد با آباد در دنیا ناخبر مکن بر
خود بطول امل که خواهم بود و خواهم بود چه دنیا مشغول فرماید که بفرز سدا با آباد در حدیثی که غافل از
پادشاهی پیش بگویم که شش و تدار در محاسن است آقا با در ناخبر بکنند و بفرموده و تدار که چنانچه انتظار میکشد با
انتظار و پیش بگویم که اگر او را اطلاع میداد با فلاس که در آن خدای فراموش کند با دنیا و دنیا پر که مفسد است با پیش
که از کار با زمانه با هر که پیش ببرد و در حدیث و حدیث با خدای و با آن که بدتر از دنیا و دنیا پر است که ظاهر
خواهد شد با قیامت از آن که از هر مولی و فرعی شد بدتر از آن است ای نفس حدیثی که هر که زاد و خرد و شود
غفلت نماید فرصت مرگ را که عیب نداند که در یک بستر خواهد شد پس چون دیگران تاسف و حسرت خواهند
بردارد که تاسف و حسرت تو مضاعف خواهد بود و بتفصیح الطایر حضرت امین بجهنم است و البته هر کس را اتفاق
نمیدد و با عرض توان در دنیا ناخبر که بر روی تو منویح شد البته بستر خواهد شد و حضرت امین و منین عیسی
بعد از صلوات مشهور و مصلحی از انجمنی از انقطاع من الذنبا اثری با عتاب بنفس بنفس خطاب به هر مؤد که
ای مناجات کنند با پروردگار با انواع کلام و مطالب مسکنی از او و در السلام و ناخبر غایب و نویسد
رجوع بخوان هر عام بعد از خام منصف می بینم تو را از میان نام پس اگر عیب باشد بکن زانی و خود را ای
غافل از آنچه در پیش داری بر ناخبر صیام و کف و صبر و خاری و ماند که چشمت از طعام و اجپاداری شب
خود را بجهنم و سعی نماز و قیام سزاوارتر خواهی بود بر رسیدن اشراق مقام ای نفس بیا بر شیب و زخوره
بدر که کشد کان شایسته ساکن کوی در باطن جهان با مقتضایان و متشبه مانده جمیع باش که صغیف و لاغری کشد
به سجود بی پهلوها ایشان و پیوسته است در خلوتها و عبادتگاهشان شدت کوبه و توحه زار ایشان
و بگر نه در آورده از هم بر او مستعاز فرماید و ناله و بیچاره ایشان که این جماعت بقوسی چیدان که فرشت
اند زینت دنیا را و اخشا و غوده اند سعادت عقیق ایشانند که همان و ولد خواهند شد بگروامت
و سعادت روزی که خواست با ناکا خواهند شد بسوگرفت منزه ها خود و در سپیدن ثوابهای پرویز
خود و بنویس خوشحالی را با بقوی و طاعت با مثال این کلمات که او با بیل مجروح و سینه مشروح در
محاسبه نفس بسیار خوششاند بان دار و نفس را از متفکر و ملامت تدکیر شدت حظیر ناخبر نویسد
از ناظرین و عقوبت و انتقام قهر جباری تاسف بر فووت جزا و عظیم است با و عقیق و چه نعمتهای الهی و چه

در بیان تفکر است

اگر امتیهای نامتناهی که هر کس بشوخی معصیت و ناخبر بودی خود را از آن آلودگی و بی نصیبی
 و میکند پس سهولت تو این نفس نباید بر توبه و حفظان در مضایق تفکر اخبار و پیشانی است
 امیر المؤمنین صلوات الله علیه میفرماید بپندار کن دلت را متفکر و در حق تو فکر باعث خیر عمل می باشد و
 صحیح خضر رضاء میفرماید عبادت بسیار نماز و روزه نیست مگر تفکر و امر الهی و خضر صادق فرمود
 تفکر کساعت بهتر از نماز یک شب است و در صحیح فرمود افضل عبادت دوام تفکر در خداوند است خدا
 و بجا است که بگویم عظم عبادت باذن تفکر بود و بدان که توبه و کعبه هم متعاقب است اول مراتب آن نذر
 است چنانکه خضر باقر هم میفرماید که باید پیشانی در توبه و همت معنی و معنی بنوی علی الله
 علیه السلام که نیت و خضر صادق فرمود که هیچ بنده نیست که گناهی کند پس پیشانی شود مگر آنکه خدا
 بیامزد او را پیش از آنکه استغفار بنماید یا او را دانست که حرم برتر از آن است که استغفار کند بلکه اصل
 اینست چنانکه از خضر امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده که تحقیق که پیشانی بر سه نیت باعث
 برتر از آن میشود و از خضر علیهم السلام روایت میفرماید که گذشت هر چه که میگوید پیشانی بر سه نیت
 که بر گناهان خود که میگویم فرمود که بپندار خدا را بپندار زیرا که بپندارم شد که هر کس از معصیت باز نماند
 و توبه نکند استغفار نکند خود را فریب ندهد چنانکه در چند حدیث از خضر رضاء میفرماید
 معصیت است که استغفار و کسی که در گناه باشد مانند استغفار و توبه و استغفار و استغفار و استغفار و استغفار
 و فرمود که در حق تو که بپندار که استغفار در حق علی است چنانکه در حدیث خبر از اهل حق میشود
 اول پیشانی از آن گذشت و در هم غم بر این که دیگر بکنی میسر و در حق انسان بر صفا پیشانی که در ملاقات
 خدا را پدید آید و بر حق الله باشد چنانکه در حدیث میفرماید که توبه نموده پیغمبر تبدیل کوشی که از حرام
 هم رسانیده باشی بگوشت تازه ششم از عبادات پنجگانه برین است که لذت معصیت چنانکه در حدیث
 منقول است از رسول خدا صلی الله علیه و آله که هرگاه آثار توبه بر توبه ظاهر باشد پس توبه نکرده را حق که در حق
 و قضا و خداوند و فرمود که توبه نکرده را در دست نکرده و شکستی و تواضع با مخلوقات و بر هر نفس است
 و با دل کردن کردن بر توبه و زهد و زوی نماند شب بیدار و صفا باطن بیک خور و در حدیث
 از خوف نافرمانی که اخلاص استخوانها از شوق بهشت با رقت قلب ملک الموت چنانکه
 پوست با استخوان از حد فکر آخرت چون بر بدن میزند را برای این صفت و نایب کامل و صفا

در ملاقات عیبت

خود را بت و ریاست باز فرمود که با چند چیز تو به قبول نیست حق الناس و عینیت و شرک و جادو و ازان
چهار که بخت و بد بگزیند و چند تو به رجوع است از هفت چیز نه هفت چیز از جمل باطل و از معصیت باطل
و از دنیا باطل از کذب نصیحت و از تکبر تواضع از حرام بحلال و از جواب بش پنداری بطاعت و نهی
و از پند پند آسپ نیست تا سپید نیست کسی که خصما از او را خصی نباشد یاد و عبادت زنا دینا بند و تقصیر
لباس و مجلس با هم نشین و خلوت و بخت دل خود را و ایشا و نمایان باد بر قوت خود را و مراتب تو به کمال دنیا
است و از کمال مرتبه میرسد که حق تقم کاهان او را بحسنه امبدل میگرداند پس همان کاهان او را
بدیارات و عنوان میرساند چنانکه عدلین قرآن و حدیث بر این شاهانند و حق چنانچه در
سوال شود از عینت مسلمانان که نان خورش سکان نثران است با نایات بسیار و ریاضات بسیار از آن
کاهان و احسن ظاهر است با شدت شوخی و عفتان مشغول میباشند و مقام نهایت شایسته
و محمود دارد و از سواد و علم و معیشت باید که امر بدیده منشود تا صاحبش بخشد در خطبه و رایع فرمود هر که
بیشتر و افشا نماید مثل کسی است که خود را ز کرده باشد بر و است حضرت سادق فرمود که فاسد میکند
در نفس انسان را و در ترا از ماساخون در خون وادی و روزی باطل میکند و صورتی میگیرد در قیامت
کنند از او ظاهر شود بدتر از مردار که اهل محشر را متاذی کند و فرمود عینت ممکن که ترا عینت میکنند
و پناه برای پدر و مؤمن خود ممکن که خود در دانی افق و هر چه کنی بیای و فرمود هر که مؤمنی را سرزنش
کند برای کاه میزند تا خود را نکین شود و برایتی خدا او را در دنیا و آخرت سرزنش و عادت کند و
بجای تو بد بگزیند و از صفت منافقانست چون مخالفان او کنی ترا عینت کنند هر که عینت مرد فرادینا
کوبد خود عینت پیدا دارد و در حدیث است که نماز و روزه عینت کنند و با جمل روز معتبر است مگر
آنکه تو به کند و بخت بد بگزیند و در قیامت از نامه خود تقصیر نماید که این نامه من نیست چون
حقیقت خود را نه ببیند و بد بر طرف شده و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که بقصد حقت مؤمنی را
کند خدا او را از دوستی و ولایت خود بیرون کند و سب و لعنت شیطان پس سلطان هر را قبول نکند و
که عینت است حسنا ترا بخورد چنانکه آنش هنرم را در حدیث معتبر فرمود هر که عینت را در مؤمن کند بدی
عدالت شیطان در ظاهر او شرک شده و بخت بد معتبر سؤال شد از آنحضرت از کسی که شهادت او معتبر
است فرمود هر که در نماز اسلام باشد پس چشم در کناهش بدی و در کواه و در کواه بر او شهادت ندهند او

در ملامت عینیت

اهل ملامت که اهلش مقبول نیست هر چند که کار با شد هر که عینیت او کند بصلاتی که دارد
 خدا را که بر دنیا ایشان در بهشت جمع نکند آن کار در عصمت آنها نه از میان ایشان قطع شود و بدانکه عینیت
 کنند هم پیشتر و انشای است در دنیا است جای او و شخصی بخش بیجا علیه السلام عرض نمود که فلان ترا
 بکراهی ضلالت نیست پس منم فرمود حق هم نشین و زاد عایت نکردی که حرفش را بفراوانی و نه حق را
 از برادر و حاجت و بلکه نمیدانم بلکه نمی یافتم که در این راه را در خواهد یافت و در حقش میسر که وعده
 داده شد است بیک اخلاص خواهی شد خدا میا هر حکم خواهد کرد و نه از عینیت که آن از عینیت که آن خورش
 سکان جهنم است و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود هر که از عینیت که آن خورش سکان جهنم است
 و فرمود که در روغ گفت هر که آن کرد که حلال داده است کوشش در برابر عینیت بخورد و فرمود کوشش
 کنند عینیت مثل عینیت کنند است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز این معنی را در روایت فرمود
 هر که احسان کند برادر و مؤمنش را در عینیت او رو کند حق تعالی را و هر از بفرمود بدینها و آخرت
 و تجدیدی بهشت را بر او واجب کند البته و اگر و نکند و منع نکند و تواند هفتاد بار و روز و کلاه عینیت
 کنند بر او است و تجدیدی حضرت باقر علیه السلام خدا را خدا کند در دنیا و آخرت و در روحی موسی علیه السلام
 که عینیت کنند اگر تو بر کن از کسی است که بهشت فرزند و لا اول کسی است که بدو رخ میبرد موافق
 خبر طوالت شود معاد عبادت و معنای اگر چه مانند انبیا بدو بخشید ملک موکل بر اسمان اول
 رد نموده بر روی صاحبش زند و بعضی افراد عینیت را استخوان کرده اند و اسلام اینست که در
 عرض هیچ حرف کسی را نزنیم که اگر دشواری نماند و از عینیت تا از عینیت تا از عینیت تا از عینیت
 صنادق و مقولست که هر که تر از عینیت نماید پس برای او بهشت است و در تر از عینیت ترک حسد هم
 چنین فرمود و در حدیث معتبر بگویم میزاید که بر سید نذر رسول خدا ص و از عینیت تا از عینیت
 استغفار برای عینیت شده و احوط آنست که تا دست رسوا شد باشد جلالت را و طلب نماید حقوق حق
 پیچیده را عینیت پسین بر سید که در قرآن مجید عینیت بدین تعبیر شده و امضا از کیا است و رسول خدا
 صلی الله علیه و آله صیغه ما بد با انا و قنای راحت میباشد از عینیت با انا و از عینیت با انا است
 و انشاء را از برادر و خیانت است و فرمود هر که عینیت است می کند میان در و نقرضا ملک الموت را بر سید
 بقیض روح و در سالی که بر او عینیت باشد و در هیچ عینیت صادق است از انقضای ذکر فرمود که بد

در ملامت عینیت

سؤال فی علم

حق محض انراست و در رفع تابیدانی که اکثر آنها که خود را از اولیاء خدا می اندیشند مضطرب و دروغ
گویند و سرگردان و بیقرارند و در واقع بسیار از قرآن و حدیث با انبیاء و ائمه الهیه و ائمه هدی
علیهم السلام بان ظاهر شود خدا هرگز از خواجگان غفلت نمیداند و باید و پیش از فوت کوشش نمایند و چشم
بینا گرامت فرمایند و فوق **الحق** محل سؤال از طلب علم دین و تعلیم مسائل شرع صیبن باید آنکه با بقای
اصل عقل و نظر خداوند حکیم حق جواد عالم و لغز را بنا بر این مگر برای غرض هدایت سعادت ابدی که موقوف
است بر معرفت و هدایت خود و هر چه موقوفند بر تحصیل علم پس همین که از حق خود را شناختند و بمقتضای
انزایانست که خالق با کمال حکمت او را افزاید و عیب و نواقص را بکلی بپوشاند و مطلقاً عظمی و مطلب
بسیار جایی که بعثت و داعی چنین کاری در کار جلیل تواند بود نظر در حکمت بالغه خود در آورده بعد از آن عالم
و از خلق نموده بدین مامل مبادرت نماید و بخود و بخواجگان طلب هم طریق شکر نماید که در خود پندارند و چون
حق تعالی مقتدر است و متانت از محاط و مکالمه هر کس باید پیغمبر را که در جمیع و قابل این معنی باشد برای اعلام
تحقیق این مطلب بفرستد و الا با از خلق عیب خواهد بود و پیغمبر را فرستاده و چون پیغمبر هر چه در دنیا
البتة باید خلیفه و جانشین نماید باذن خدا که با طالع باطن هر کس قابل خلافت را میداند و الا با از خلق عیب
خواهد بود نسبت با اکثر خلق و خلیفه را تعیین نموده و هم چنین هر خلیفه خلیفه خود بگزیند و چون وصی
آخر از زمان برای بقیه و مصلحتهای بسیار اعیانست و کسی با استفاده از او مشرف نمیشود مگر بیدست و
ضرورت آنها و شناختن با یکدیگر پس باید البتة شیعری و حجت خود را در ایام حیات از حجت در آورده و با
بجای دلالت نماید الا با از فی الجمله عیب و نقص حکمت کامله و تمام حجت لازم می آید زیرا که هم چنانکه اصل
و حجتی بجهت نظام عالم لازم است هم چنین برای انشای امر دین قیام و ارشاد مکلفین ضرورت است
از آنجا ترا نموده و شیعری خود را از حجت در آورده و فرمود که در مسائل حوادث شرعی که واقع شود و چون
نماید و بنیاد بگو عالمان مذہب و زوایان حدیث ما بجهت تحقیق که ایشانند حجت من بر شما و منم حجت
الله و این معنی از خدا نیست صحاح ثابت شده و در بعضی آنها چنین است که ما او را حاکم کردیم پس
بر شما پس هر که حکمی نماید قبول نکند که خدا از خفیف و سبک شمرده آید و حکم خدا را در کرده آید
و در گذشته و ما بر خدا در کرده و در حکم خدا در تیر بشکست بخدا و حضرت ناظر علیه السلام می
فرمایند اگر بعد از عیب عالم این چنین که مردم را بر امام دلالت نمایند و او را دانا و یکی سلطان و

در کشف الهمی فی عمل

ششم اینها آنکه تهنید هر شهید را مرتد باشد و بدینسانند بهتر بر مردم نزد خدا و از رسول خدا صلی الله علیه
 و آله متواتر است که علماء امینان پیغمبر اند بر بندگان خدا و علماء و ارثان پیغمبر اند و علماء است مثل سیمین این
 اسرائیل بن ابی بکر سرشته فرمود الله رحیم احوالی بر سپیدند از خوان الحضر فرمود که در آنها مرا بدید بمن
 ایمان آورند و متابعت سنت و طریقه من نمایند و حدیث ما را روايت کنند گفتند ما بر او ان توفیقستیم فرمود
 شما اصحاب صبیحه آنها برادران منند احادیث را بمعنی بسیار است از این تقریر بخبر فواید نامه بسیار ظاهر
 شد اول تبیین معرفت الهی و اینکه اصل او بحج عقل است بی توقف بر نقل و نه کس تا بعد از او عقل لازم آید و سیمین طریق
 قابل خلق با اختیار و غیر و مستحکال و ثبات معاد و عقل خالی از اخلال بسیمین ثبات نبوت با سهل و اکل از طریق
 مشهور لطیف و غیر آن چهارم اثبات امامت پیغمبر هدم اساس مذہب تنجی بالنام نص در تقیید امام ششم جواب
 ششانی مسکت آن شهید مخالفان در نایده امام غایب و خصوص تعلیم و هدایت پیش از ظهور و هفتم بنایت علماء اهل
 بیت رسالت از ایشان در امر من بلکه دنیا هم هشتم صفت عالمی که مانند متابعت با و مثل متابعت خداوند
 حج خدا است تقیید علی که کمال باعث نجات است و ثبات مال و فوز بدین مراتب حیات در رضوان ذوی الجلال
 است که باید از اجتناب متعالی صادر و استفاده شود و تفصیل هر دو مذکور میشود و تمام اصل ما اینست که در
 بحث تکلیف که رسید از هر واجب و اجتناب فرض همین است که فورا بصحیح و ملازمت علماء مبادرت نموده عذر
 خلعت خود را و مسائل مذہب ملت خود را و کیفیت شک و گدازی را بمنیت تفصیل اخذ و برای عمل
 حفظ آنها بدینا از ایشان مستغنی شود با تقلید و اطاعت ایشان خدا را ملاقات کند و هم اثبات تبیین
 و شقاق و کفر و نفاق هر که از عوام و خواص که بر این علماء را دستخیزانی کند و از کبر با عدم صرف نظر از
 امر اطاعت ایشان سر پیچید و جوع کند بحکام عوت که با عدم قابلیت ملجئه دارد و احادیث و علوم
 اهل بیت رسالت برورد و مسند فتوی مضدی احکام و مستحی شیخ الاسلام شده و ارجح حکم خود را
 پندارند با از شرع مثل ان شمارند و اصلا بر خود و بر مردم رحم ننموده هر را موافق احادیث و غیر من
 لعنت خدا و جمیع ملئکه ازین و سما و هلاکت آید عقوبت را بدینا اما فضایل بحصول معرفت و مدنت
 ترک ان زیاده بر اینست که از ان بات و روايات هزار یکی و از بیشمار اندکی که شمارد و برای
 اختصاص تذکر ان بات انرا ابتلا و توفیق حواله نموده از اخبار هم بنفاد و آنکه تمامی نماید با اتفاق موافق
 و مخالف متواتر است و از رسول خدا صلی الله علیه و آله امت که طالب علم فرضی است بر هر مرد و زن مستحکم

در فضیلت علم

۴

بدرستی که خدا دوست مینماید و طلب کنندگان علم را و فرمود عبادت الهی نشده بجز بهیاز تقصیر
و تعلیم این و فرمود طلب علم کینا اگر چه باید بچین روید و فرمود چه می باشد که روزی که شود و کس را عالی که
اطاعتش کنند شنونده که عمل کنند و بجهت خفتن صافه تمام فرمودند که عمل کنند بی علم ضلالت و زیاده بر
صلاح و است مؤید اینست حدیث مستفیض که علم بی عمل و بالست عمل بی علم هر گاه است ضلالت و زیاده بر
هر چند راه بیشتر روزان قصد بلکه از راه هم دور تر میشود و همین دیشب بدید و بعد بدشت و بر تری فرمود که بدین
فرجه ضلالت از و نماز کنند و بی علم و بر ابات متفرق فرمود که هر که راهی رود بطلب علم هفتاد هزار ملک از
متابع کنند بهر قدم ثواب ششگ دارد و حق بقا راهی بسو گشتش کتابد مکتبی که مله که با الهای
خود را بر زمین گذارند برای طلب علم از روی خوشنوی استغفار کنند برای او هر که در انمان و زمین
است هر خشک و تری حتی وحشیان صحرا و ماهیان دریا و تعلیم برای خلاصه و حسن است و تعلیم
عبادت و نماز که علم ثواب بیست و نماز و تفکر در آن برای روز است زیرا که بعلم واضح میشود حلال
و حرام را و بنده کی ملک عالم و صلوات و احام و راه دار السلام و مویش است دو وحشت و مصاحبت
غربت و وحشت و هر دم است و تنهایی و خلوت با خدا است رشادی و محنت صحرای است برای اعدا و زمین
است نزد درستان خلا بعلم جامع را بلند خواهد کرد پیشوایان خبر بورد اند و ملکه رحمت حق نمایند
در دوستی ایشان و بال خود را بایشان مینمایند بر کس میفرستند با ایشان هنگام تحصیل نماز و سستی که
علم حیات و رفاه و قوت بدینها است میسازند و بهر تیر بر کس بدکان و در حیات عالم بد
دینا و حرات علم الهام می کند سعادت و محرومندان را و اشقبا پس خوشا حال کسی که از آن بهره خود را اگر
محرم نماید باشد هر ملک کند علم مثل کس است که روزها بر روزه و شبها بعبادت ایستاده باشد و عبادت
کرده باشد بجز بهر از فقر و بدین و عالم میان جهان مانند زنده است مثلاً در کان و طالع عالم و اشقبا عفت
مثل شفاعت اینها و نظر بر دو عالم بلکه بد در خانه او عبادت است هر که علم علما را اد و منت دارد که آنها
نوشته با جام بخت و بدشت او را و لایحی که در دو صبح شام می کند در خوشنوی خدا هر که عالم را بد
نماید هفتاد و گویند که خدا نموده هفت هزار سال و بهر روز خدمت ثواب هزار شهید دارد و بهر روز
میشود با مپو بسید شهر بخور و بهر شست هر که عالم را از باور کند بجهت که مران باور کرده و بهر
کس نشیند ساعتی نزد عالم مگر آنکه خدا او را نداند که کند که فتنی نزد حبيب من قسم بهر است و حلال

در فضل طاعت

البته سزاوارتر خواهد بود که در راه بهشت بپردازیم تا در آن بهر طاعتی که بخواهیم مثل اطعام جمیع امت محمدی
است و هر چه بود یا نادر یا بکساعت مجلس عالم بهتر است از نسیع جنازه هزار شهید عبادت هزار شب هر شب
هزار رکعت نماز هزار جهاد و دوازده خیم قرآن زیرا که درین بعلم دانسته میشود با ایا و تحقیق که فضیلت
علم بهر چه و زیاده از فضیلت عبادت است و هر چه که بک یا با علم یا درین قطع نظر از عمل بهتر است
از هزار رکعت نماز تا قدر و بر این روز قیامت و زیاده از قیامت نور صریح و هزار کلاه او را عفو و هزار
شهر یا عطا کند و این را بگویند صلوات الله علیه فرمود اینها الناس را بیند که کمال این روز طلب علم و عمل
با استقامت و دوزی غیر عبادت و از امتیاز خود و رمضان شد که البته وفای کند و علم از اینها شایسته
سپیده و امر فرموده اند شما را بپاد کردن از ایشان پس طلب کنید تا بپایید و در بعضی احادیث پیش
شده کسی که بود شعور و نظری خود را در مورد بنیاد صلیب نموده صرف رفع ظلمت جمیل و از محنت خود نکند
بکسی که چراغ روز روشن کند و شب تاریکی بماند و فرمود خیر نیست و دینی که با علم بمسائل آن شب
و حفظ خدا و قومی فرمایند هر که علم بدین نادر نکند روز قیامت خدای تعالی بگوید او نکند و هیچ
علی از او قول ننماید و فرمود چون خدا بخواهد بپایند تا خواهد بود و درین خود را تا که از او قول بدهد
گویند که چون سلطان همیشه و فکر کمالی مؤمنان است برای شغل و فعالیت خواسته هر وقت آدمی
بکمال هلاکت نزد یک اثر شود سعی در اصلاح آن پیشتر کند از اینجا است که شقاوت و امانت هر
که اتفاق افتد شد بدتر از شقاوت اهل جهالت است چون پس چه بود و بد و زنجیرها است ازین
میل بهشت صرف نموده و ایشا را نتوانست در وادی جمیل گمراه کرد با تمام تمام اکثر این قلیل را هم در
صوتی از جیل هلاکت میکند تا خواص را پس با اختیار علوم بیند که طلب فیما تنبیح است و توفیق تحصیل
علم و در حدیث قرآن البتة زیاده بر آنچه خواهد بود و تا عوام را پس متابعیت تقابل هر عالمی نه بماند حفظ
شرایط و سؤال از او و قبول اقوال و بدین وجه فضل برای یقین نمیزد و طلب است بر این می پذیرد و حاصل
اول در تقیین علومی که نافع است و مبین در عبادت و مفسد در معاصی و غیر اینها که نیست و خلوص
شرع لازم است در عموم عبادات که توفیق است خصوصاً در تحصیل علم که افضل و اقدم و اشرف و اتم است
است و معلوم است که نیست خالص علوی خدا صادر و توفیق اندیشد با یک عبادت و توفیق اندیشد با یک عبادت و توفیق اندیشد با یک عبادت
چنانچه تدبیر از آنکه امر این فرموده باشد آن مختص نیست از علم که از اینجا تا بدین می رسد و می رسد و می رسد

در بیان اعلیٰ بکثرت نافع است

که کثرت است غرور و غفلت و لغو و مدح و ملامت بلکه بموجب قرآن و حدیث و باحث حضرت عظمی
مکرم الله علیه و آله از اینها دانسته است و اینها را داخل علم و عبادت و تحقیق و تواتر است از اینها که علم است
که هر علمی که از ما اهل بیت صادر نشود باشد باطل و غلط است و اینها را از ما اهل بیت صادر نشود
که اهل بیت مکرر از ما اهل بیت صادر نشود و در وصف فقیه حقیقی فرمود قرآن ترا ترک نکند برای رعایت
دیگر و فرمود پس عالمی که مردم اتفاق کرده اند بعلوم او و فرمود خداوند و اهل بیت و جمعی از دانشمندان
و غیر آنکه از روی خدا و رسول باز نموده اند اهل علم نکرده بلکه از آن راه اهل علم کرده و فرمود بعضی از دانشمندان
نفی کنند و حضرت صادق علیه السلام فرمود که اهل علم که از دنیا هستند مردم گفتند مردم او را فایده است که
از کثرت است فرمود که از کثرت است که اهل علم و اهل علم است و فرمود که اهل علم که از دنیا هستند
کند و فرمود از موهباتی که خداوند تعالی بندگان میدهد بزرگترین آنست که خداوند تعالی بندگان
مهر دهد خبر هم شما را باین کار که مردم در عمل جماعتی اند که مکرر مضامین را می شناسند و در حجاب دنیا
و حال آنکه ایشان پندارند از کمال حق که کار خوبی کرده اند و فرمود پس باید بخانه از درهای دنیا
و در چندین ظاهر و نه اند که نافع است و علم مکرر را بخانه از درهای دنیا است که علم نافع است که موهبات
بر روی زمین باشد و موهبات است که هر کس که در علم مکرر است که موهبات است که موهبات است که موهبات
عصر که بگویند که او مثل ابراهیم با آن هیچ کس که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
دینار که خانه مؤمنان نیست و دینار که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
اینکه از مؤمنان نکتی که کار مؤمنان نیست و موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
خود را بشناسد و دینار که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
تو از دین بجز این می کنی و از این جهت ده نقل فرمود که هر کس که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
پس در کارش را بشناسد و دینار که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
کند حضرت کاظم علیه السلام می فرماید که هر کس که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
علامه فرمود که هر کس که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
کسی که نداند و موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات
فرموده باستانی که باقی است تا قیامت هر کس که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات است که موهبات

در بیان علم بکتابت

و تعجب حضرت بران بی نظیر اعظم که از اهل کتاب حکمت معارف و نبوغ و شرف و امانت و رفعت و با ابا باز و بد
 ترین مردم و تر خدای و زقیانیت عالمی است که بعلش منفع نشود و رفعت و با ابا باز و هر که از عالمی احد کند
 که باعث خوف و کرب و نشود و سزاوارست از اهل عالمی باشد که نفع از آن ببرد و نیز که خدا معزنا بدارد
 او ثواب عالمی و قبل از آنکه علم بکتابت از زبان سجده بیگویند و نیز بدین خشوع و عاقبت که اشتغال و
 تدوین علم و اعموم بالذات که بواسطه احداث با شبهات و منع جمع با سنن مؤکد است بلکه اخلال
 با ذات شراب کمال قبول و اجابت حرام یا مکروه در نقابت شد و است ضرورت اگر هم به این شد که در
 از اقبال و با طاعت اعمال و تقوی و محافظت او را در مرتبه و در شبانه روزی با کمال حضور و رفیع با مشغول
 و تقوی و سبیل اند با فکر و تقوی و خجالات و محقق چنانکه بهر منصفی ظاهر است کافی است و خواص
 عرفا که امانت سنن مؤکد را از خبیثان موفده ضایع و هم مل گذارند و محافظت قیام دیگران چه تیره
 مبدل و در حدیث معتبر دارد شده که در لای بی گویان و در غیر آن که الهی قیامت دارد و خوشنشان
 مبدل است که با معنی پیغمبر رسیده است پس هرگاه چند روزی گذارند متنبه میشوند و لیکن بسیار است
 ترک شغلی که عیال و تکمیل و تقوی و باقی آن ضایع شده باشد و لا حول و لا قوة الا بالله سائق اند
 برای خود مهیا خیر که سبب تنجید ذهن معین است بر عوا معنی علم نافع و این را نشوید است
 شیطان بود که بمصداق احبک للشیء یعنی بیهوشی چون از غفلت و ان شایب بقلیبا اصحاب
 شبیه از آن علوم نا صواب بود و میخواند این خواب واهی می نمود و با قطع نظر از خطا و اجتهاد و در
 برای رض و تسلیم اغانی از جهتی مضرت است و بیانات شقی از احتمال کلی بدعت اهر و اقدم و اعظم انها حرام
 است و خطرات شبهات و تقوی است اهر و تعجب و ظفر مستقیم فهم جلی چنانکه از بعضی مشایخ حکیم سر
 که در منزل و اجابت میگردند مبدل و از جمعی که در لغز و متاسف میشوند و بدین است که هر معین فی
 الجمله معلوم است الا اهل موسیقی و بعضی انواع قمار و کلمات و سفید و در تقوی فکر که از فلسفه و تحری و کثر
 بهشت علی و قوت علمیه مطلق مطلوب است با وجوه مطلبی که از فلسفه که برود علماء و بطی بقایده بهر سانسید
 در معانیات و افکار و تفکر و نیز با نیست که کفا شود بقدر توقف از هر چه بقیه عقیده و اکتفا بطریق
 از کسبه و شیخ بیع با تم تکلیف الهی از بی تعلیم و تقا بعینه از این قبیل است که در هند که عظمی از انکسار تا کبد
 و استغناء از این که هر که از این است و خواهد سالم ماند هر روز بفرمان و بخت و اقبال و در حیرت باقی خود بختا

در بیان احوال انسانی

ابدی و متعین و قائم باشد یا بدو را نام از حقی دارد و بتجمل او را از این امر بطریق این نام برسانند و تو نیز نام است
 بهیچیکه و مانع و عاری بقا از شش جهت هجوم آورده و مرز را از بالا و دین با آن بپایند و یا هر کس که بدست آید در تلاش
 و کبریا را ندانند و صد هزار یکی بدین از دست افتاده خسته خود را پیش تو و سائیده سید را می نازد و از این که در
 تو نازد و غلبه بر خود نلست و می رسد و هر کس با ندک تا آخر عقلش از بالا و دین با ندک ظفر با ندک
 این که می نازد و ندانی حالا با دم دیگر با ما و دیگر با سال دیگر بدین در این هنگام عفوفا و شوش و غافلانه و
 و بلا و تلک فرمنت جنبه مجال مهلت و کثرت عوائق و از دحام ملائق و عروش رحلت خلایق و تو حکیم
 گوش و چشم و هوش و لب و دهن و بطن و ریه و کبد و مغز و عروق و اعصاب و اعضاء و احوال خود در مطایفه شو
 که انی بجهت صعود با علم مراتب سطح ضرورت و در هر قدر محکم تر و پاکیزه تر بهتر و هر چه قوی تر از شکست
 کبر مسکن تر پس سلی را بداند و شمس را بداند که فولاد را سازد و سکه را سازد و سنگ را سازد و فلک را سازد و هر چه
 تراست انگاه بچنان آن فولاد و استبا و لغز الحیات سفر مرافات بجا و معرفت ظلمات سلطه احوال و درویشی را
 و کناهی و خجالت و بلکه محبوس و کفایت و بقاء بعد از آن شروع می شود و بهیچیکه تدارک احوال و انفعال سازد تا اقدام فرماید و
 در گفتن و نوشتن هر چه بدانی از عفوفا و استقامت و استقامت و تدقیقات و تحقیقات و احکامات و مسائل
 و خیل شبنام و طرق اشتقاق و میباید و اندکی در هر بهیچیکه وضع هر کای شرط و وقت بجا آید و در میان و قرص
 بجهت و استقامت و تحقیق و عفوفا و وجود و بقاء و استقامت و شرح خوانشی خوانشی شادان شقای مرضی که بهیات
 طایع ترتیب استفسات اولی و ثانی و احبب از چه از چه و صبر به لا بدناهی و لا یجزی و اشغال احوال شاعل هر فضی
 از خلد و ملا و کشف کیم و فعل و انفعال از واج و حصول مزایم از حرکت و سکون عنا صرا مشایخ و توالی و
 ثلث و ربط معلول و حادث تقدیم و کیمیت و علت حادث و حادثات و تشخیص اول صورت در هر کای نا
 مشیخ و تشخیص ضعیف ضاع معانی از بیان و نشان و ایام و احوال و تقدیم و قولات و جواهر و لغز و تقدیم
 هر یک از لغز و احوال و تقدیم و ضاع و اما ل بطریق و کس و بهیچیکه سادات صبر و تقسیم بر ملال و انماج سفری و کبر
 خارج از حد وسط و اعتدال و استکمال عقیم لا شکال و تقدیم حالی و سافل و حصول نشیب و فراز و کلی و جزئی
 از انواع و جناس و تقدیم و تضاد با ممل با محصور محمله متکثر و کتب بر مقصود و تبااین تکریم خطابات شریف
 و حیل و الاساسی با کمال و وقت و وفادار و ضبط اوقات و اشجار و مرکب و دار و دود و لبر و هو و سوط و لری
 بهیچیکه و طول و عرض و محیط اشجار و تار و نخ و زایط طالع و صحنی و مسعود و موارد هر یک با و حفظ از این نوع

در بیان علل زنا فحش

مبتدیان و در وقت من تحصیل المذرتی اوج نام سعادت نکرده و گوهر در ضلالت این خوال بفریبی شمع موت
فوت غرضت بخاطر این دل خوشی که در وقت ما خبر مردن هم خبر خواهند بود پس از محنت مشقت بسیار
قطع براری بخاطر وطنی ممالک بشمار و انتظام بجایگزینی الاخطار هرگاه ندانند برکننده حالی نداشته بجا
همی بچرخ برآید و با استفاده این در این سفر عرب از سواخ طریق و وقایع طریق و محقق شده معطل
و دنیا بر سبک نه نگاه با سنجی بفرایبها باشد ملال و مشاوت مجال را با اینانند از عروج اوج سعادت
محرم و در اسفل الشانین ناخشنود ازین و ششاپین مطرود و محشور گردند و بهر کجانی هلاکات نامحسوس
سالم بدو و مطلوب بیوشاهد عجمی که عزیز هر ساعه از غریبا که قوت تلف کرده این مشروبات و تقریر
الهی و خا بر درجیات سامیه نامتناهی ای خود انداختند در حسرت و عین اینک و لذات حساسات سر
بنای و حال آنکه از اول امر باندک جهل از آن راهی که شایع واضح نموده بود عیاض رسید بصفت و
توفیق و رحمت نماید الهی که فی الجاهل از غریب این دستگیری تو میگرد و البته با احوال اوج عزت و سعادت
اینک واقف معاریع در مشاوت سر سبک و لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم کسی نپیدا و مقبوع حیل غریب
اما جهالت اینک نام معلوم بخلاف سابقه اعلام و محول اقبلت عدم و قوت بغیر این علوم محقق و مقصود غرض
و غرض از بد بخار این فنون تحقیقی از بخاری عزیزی بلکه باطالع و اتقاق معاصرین توهم بلکه حکمت فلسفه
اشرف و انفس معارف یقین است شروع و اوقات عمر و اصرار استقاره و افاده و تعلیق مراتب عالیه ان
مؤیده امر باطامات عجمی و یقینات لاریع تنبیه وقت کن و تفکر بتدریج عبودیت ان اعتداف و نظر انصاف
بیشتر نموده از جمله یقینات در وقت با صفر غلبه لطیفی اندست بعضی فاضل که اهتمام تمام در استقاره
این علوم داشت گرفت و از کمال من و لطافت چیز به نظر نیامد تا عینکی که او داشت از چشم خود بر داشت
چشم من گذاشت اوج صغر دیدم در افشان و سرالیا جوهر نشان با کمال اصفا و جلالت ساخته و بالوان تکلف
و متعین بر دانه مثل این در افشان منظور و افادات شرف هر چه چایب المرقوم که اگر هیچ مداف از او حاصل
نمیشد کسی بطور معنوی زان واصل نمیشد و بر کو باد و سا پز و بودار میبخت راه میرود و بدو در بعضی
از دروها ان پوشیده گوی آنکه شناسا صغیرا می مسجد را داخل میشود و الحقی که در این مراتب هدایتی و اشاره
دشمنای عدالت بهمانی و نجات از ضلالتی پیوسته و مضیق و مؤسبین قواعد احوال و بان اهری بود

در بیان اعیان و غیبت

بودند و حال آنکه کماهی ایشان که بدو و اسلام بدیع عالم و فاضل طایفه تصوف و ایمان و غیر ذلک از
 ایشان ظاهر شد چنانکه نقل کرده اند و علی خود در پیش اهل بنی ناصح و اخرون و بر ما و کاسه بهای شفق
 کافر مرد و لعنای الهی و مخرج و حدیث عالم الهی و علم بجزئیات نداشت و لذا شاکر و اسحق خرمی
 جبر و تناسخ و عبودیت را شاکر و بهمن و ارسطو تلامذه بود علی بود که کوهی که از مرتبه غایت نبوت
 میبود و حسن صباح از دلا فلسفه تریج مدله بهیله و ملاحد کرم و در بحار و ابیات خود که اسحق
 گفته فیلسوف عراق بود شروع نمود بتالیف کتاب فی القرآن که حضرت امام حسن عسکری علیه السلام
 کل را طالع کرد و اهل کلام هم اصول چند از فلاسفه که در انشاء و ضمن صوفیه مذکور میشد و مانند
 نفس الهی مسلم نبود و اندک از قبیل اینکه تا چیزی مجرب و سبب محالست که موجود شود و چون علتش تمام
 شد متع است که موجود نشود با تمام همین مقدمه تمامی امور شرعی مختلف است از اختیار شرعی تکلیف
 عباد و ثواب عقاب و ملکه ذات الهی تعالی شأنه اندازد و گوید که در فاضل از ملامت با آنکه باشد
 باشد از دین اینها را گوید که این مقدمه را مسلم ندارم و چون محققین ایشان مضایقه ندارند و تمام
 زمانی عالم صراط قرآن و سنن نبوت زمانی و نه از اینها که خدا همین وجود قائم بذات باشد با حکم عقلی باشد
 انفرادی تا هم بذات بودن امر اعتباری و هم کمال و بعضی مصالح دینی که هیچ چیز خصوصاً ذات خدا همین وجود نمیتواند
 بود و اگر اهل برکتش از سر که شش بهر حفظ شرع گوید که ای باران اصل اساس این همه تحقیقات در و در و در
 شما برینا ف ضرورت گیر مین و معارض قول خدا و رسول مین و بحال اجماع شرع مین است این هر طول
 کلام و ترمیم در دین مرام برای چندیست از عالم کسی که مرتکب تنگ عظمی شده باشد تشیع سطحی کند که مسند
 افاده عقلی را چه مجال معارضه نقل است حال آنکه خودشان با تسلیم آن مقدمات در جاهای و ادیان اعتدال
 بعضی هم مینمایند پس پیش از هدم قواعد شرع آنچه مانع میدان در بغیر نقض جلال حق تعالی حکم خواهد
 کرد میان ما و ایشان در و در جز از اینجا است که در احادیث متواتره طعن و ذم اهل کلام شده چنانکه
 گذشت و نیز بهین و عمل الله از این سنن روایت میکنند که مؤمن الطاق که از متکلمین مشهور است
 از من سؤال کند دخول کرد بر حضرت صادق علیه السلام لیول بحضرت بعد از بعضی بسیار
 فرمود از من صد اوزا بر من بجهت حق که کلام و حضومت فاسد بر طرف میکنند پس را و بر و بر و بر
 فرمود متکلمین این خطا را بهر منجهت بدترین ایشان اندازد فرمود بدانت بر شما که را شود بد چیز و نا از افشون

و علیہ السلام

کافورا

در پادشاهی بطالع

که اصلا با اصطلاح منطق و کلام هم احتیاج نشود الحمد لله سید و اسرار و غیره عالمی که اقتدا و سؤال و اطاعت و تقلید افعال و مانند طاعت خدا و رسول و ائمه بلکه خواص اهل بیت طاعت ایشان و موجب کرامت سرمد بلکه علی مرتبه رضوان و لذات و درجات سرمد میتوان شد بدینکه در او در معتبر است با جمیع علمای عربی نول عالم معلوم اهل بیت رسالت بودن چنانکه کن شد و هم علی غایت تعلیم و تدریس چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم با ائمه و پیغمبران بر بندگان خدا و ائمه و صفای سلطان رنگین چون کردند خدایتان چه بین کرد و اندیشا از امر و دل ایشان و بعد از این و اما پس المومنین صلوات الله از پیغمبر علیه السلام ذکر فرمود که دنیا در دین است و عالم طیب در دین است چون بر زمینند که طیب رخ را لبو خود میکشد و از آتش در پیکر خود را بخود خنجر خواهد و دیگر نخواهد بود و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که چون عالمی را بر زمینند که دنیا را میخواهد از آتش در دین بر دین خود که هر کس محو و خود را با طیب نشاناید شعله از آتش بنای خود صنایع غایب محققه که روحی شد بداند که میان خود و واسطه قرآن مد عالمی که فریب دنیا خورده که ترا از محبت من بر هر یک بداند که ایشان راه زمان بندگان متد مکر عتوی که ایشان را میکند اندیش که لذت و مملات صنایع خود را از ایشان سلب بکند و از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود که در صنعتند امت من که صلاح ایشان باعث صلاح جمیع امت من است فساد ایشان باعث فساد جمیع امت من است و اما حضرت امام حسن عسکری ع از حضرت سجاد ع ذکر میفرماید که بحسن ظاهر از هر چه بخورد بد که بسپا است که درین را دام و تله دنیا کرده اند و چون بمال حرامی میسند نمکنند و در او هم صنایع خود نمود و فریب را از خود بد که شهر و قبا مختلف میباشد دنیا از حرامی که عفت میورزد و حرام و دیگر از مشربا نفس مرکب میباشد و اگر از هر عفت دارد باز در فریب خود بد تا ملاحظه عقل و عمل او کنند و بسیار بد که اینها را با فساد میکنند باز بد بر آنست که بعد از اصلاح میکنند و عقلش را که متین بمانند باز در فریب خود بد تا هنگام غلبه خواهشهای نفس بر بینند تا با جمیع عقل و بر بینند چون است صحبت او بر باشتهای باطل و مطامع بودن و زهدش در دین زیرا که میباشند بعضی که خاصر دنیا را ترک نمانند و برای دنیا و باستان اعتبار ترک میباشند پس حضرت ابن ابی نعیم را بدایم که چون با گویند از حال ترس و کبر و جملاتش که با اینکه مرتکبان شود که منع کرد و دلجای دباد تو کند پس

وَقَدْ أَفْلَحَ الْمَلِكُ

[illegible]

در بیان احوال ملت

بسیار است با بدو رجوع بکتاب از به تعلیم بنمود و حضرت صادق علیه السلام میفرماید در حدیث طولانی عن
 بصری که طلب علم و تعلم ادیان از آن مختص فرمود که علم بتعلم و درس خواندن نیست بلکه همان نور نیست
 که متبادر و دل کسی که خدا میخواهد هدایت او را پس هرگاه علم خواهی طلبی اول آن روشن کردن حقیقت است
 و طلب علم کن باستعمال آن و طلب فهم کن از خدا تا به یقین ترا که حق کلام است حقیقت بندگی فرمود
 سپس چیزی است که بند خود را در چیز دیگر خدا دارد و مالک نیستند که بندگان ملک میباشند و مال اعمال
 خدا دانسته باشند با خود نموده صرف کنند بکارهایی که خود را مدبر خود سازد و دیگران است که مشغول خود را در
 آنچه خدا امر می فرموده صرف داد پس چون خود را مالک چیزی ندانند انسان شود بر او خروج و مصرف
 که خدا فرموده و چون تدبیر خود را نتواند یعنی بچند و بی انسان شود بر او معسرتهای بنا و چون مشغول
 مشغول از هر نوعی باشد فرصت فراخ و مباحات با مردم ندارد پس هرگاه خدا کو اشیاء است بندگان را با هیچ
 کرامت سهل شود بر او دنیا و شیطان و مردم و طلب دنیا نمیکند و برای نگاشتن تقاضای طلب چیزی که مردم
 مردم است نمیکند برای عزت و رفعت ایا خود را باطل و نامکمل دارند و عقلت و مطالب است پس از آنکه
 تقویست و فرمود حق تعالی انک الدنیا الاخرة و جعلنا الدنیا لالاخرة و الاخرة لا فساد و العاقبة
 الخیر گفت فرمود عظم و بزرگی که در دنیا و آخرت و صفت میگویم که انفا و صفت من است هر مردی را ده
 استیج خدا سوال میکند از خدا که مرا تو حق استقال انما بدیدم در دنیا صفت بقدر و ستر و علم
 پس حفظ کن آنها را و در دنیا و آخرت و سهل بکار می کن اما آنها که در دنیا صفت است پس هر کس که از خود
 به اشتها نیست و که پس بسیار و جاه است است و بخود مگویند تمام کس که در دنیا و آخرت و علم بسیار بسیار
 بدست رسول خدا صلی الله علیه و آله که بر هر کس دادی هیچ ظر بهی که برتر از شکم خود نباشد و ناچار باشد
 برای طعام قرار ده و ثوابی برای شریعتی بفرستی و اما آنها که در عالم است پس هر که بتو گوید او یکی
 کوئی و نه تا شوی بتو بگو او ده تا کوئی یکی نشوی و هر که ترا دشنام دهد بگو او را است کوئی خدا را
 بنام زنی که و در کوئی خدا را بنام زنی و هر که ترا وعده ناسر کند تو یا بروعه و صفت و عاکی و اما
 آنها که در علم است پس سوال کن از عالم هر چند این و در دنیا و آخرت و در دنیا و آخرت و در دنیا و آخرت
 ان عمل برای خدا چیزی است که با شما طرد و هیچ چیز را هیچ نباشد و باری و بگویند از قوی مانند که هر که
 و کس که خود را احسب برای مردم کن و فرمود خدا لعن الالبان علم سرفرازمند یکی طلب کند علم را برای خدا و بگوید

در علامت عالم است

یکی برای کبر و بزرگدانی و فریب مردم و یکی برای عمل اول و دوزی مردم است و متعزین کنند و همیشه در جای
 و دانش و علم خود را اینجا با دین کنند و خشوع را بر خود میهند و خدا را مانع و بدی او را بگوید و
 پشت او را بکشد و مردم صاحب کبر و حیل است و با مثال خود را از عالم که در سنگ بالادستی و زبان
 در از وی کردن کشتی و با غنای شکستگی و غرور و تنی میفاید و چرب شیرین ایشان را خورده و بدین خود را بکرا
 آنها ضایع کند و خدا بیخانی او را کور و اثرش را زمین عالم را بر طرف و دور گرداند و سیم پیوسته همکین
 و محروم است و شبها بعبادت بیدار است و صفت آن محند حی سید و بر کلاهکی که بر سر دارد و در تار یک شمشیر
 بعبادت می ایستد و با عبادت همیشه تر ساد است از قبول شدن عبادت و لذت و عبادت و پیوسته مشغول
 و عا و تضرع است اقبال در و یکا و خود کرم و متوجه اصلاح خود است و هلا نموده و از همیشه ساد از او
 و دستا و نبرد از خود در عبادت که میباید بدین تا فاسد کنند کبر خدا را و کان او را محکم گرداند و از
 خود را می قیامت در حفظ و امان خود نگاه دارد و مؤلف کو بد که اطلاع عوام بصفا عالم شرعی
 در عالم و عمل که انداز و متابعت و موقوف بر این است حاصل میشود و مباحثه صلاح و بد
 حالات مختلفه از صفا و شدت و غضب عقل و شهوت و خلوت و مشاهد و اوضاع و اخلاق و مواضع
 و زهد و دنیا و ملاحظه عقل و انشا و قول و فعل و اختیار و در این و ذوق و نفس و حیا و عبادت
 و اینها بعضی خصوصیات نماز از کمال و حضور قلب و عدم وسوسه و مخالفت سنان و کمال و عدم کبر
 و همچنین بشهرت و مباحثه حضور نماز که از باطن امور مطلع میشود باشد که از باطن غرض نباشد که عالم
 بیشتر حسد و بغض و در این مقام اقدام عوام از هر دو طرف فراط و تفریط نسبتا صلیق و اما از طرف
 انرا طریق هر عالمی بلکه صاحب سواد بپردازد که در نهایت فصاحت حرف بسیار بهتر و مقلدای غیر
 و طرح مسائل و محبت حل و خیار مشکل و قصص علماء اعطاء و سیر فقهاء هر بار و گویند اینها افضل
 محترم این و همین است پیشوای اهل دین هر چند قسارت و جهالت باطن او را فریاد کند باشد و همین
 افراط و تفریط و باعث با اعتقادی علماء هم میشود و این هم از شوخی علماء شود و بعضی ایشان است
 بر این و اهل و مذهب صلوات الله علیه میفرماید که در بعضی نداشت مرا شکستند و از دین با دانی زبان او را
 و نادان عالم و زبان که داد مرا از راه حق در مسیر بسجده خود و این از راه عبادت و بیگانه بود و در از
 حق باز میدارد بسبب جهل پس بر هر زبان از علماء فاسق و جاهلان مستبد که بشنیدم از سوسه میزد که علماء

در مکتب عالم مجمل

من ارادت هر مفاخر زبان انبست و خرافات بکفر خود که تو زین بر سج کاه تمام شد که دوست دارم هر چه
مطالع کنم عالم بیجان را بلبس بر او بماند و سلطان بهر عالم از عجز بر او است غنی که منزه از شر و بی نام و در
بر او است و فقر که متعلق غنی کو بدو بهر حال با سنگ بر او است و زین که بی ضرورت از خانه بیاورد با کفش بر او
است اما در طرف تفریط برین بعضی ششنگ باد بداند از صحت در که از علم با بد نماید هر چند محامل همیشه
تواند داشت با مکر و زور اولی باشد و منافی عصمت هم نیست بعضی کماهان که اضرار نموده خود را بوقوع
که با نافرمانی میاد و زنی که منافی عدالت نیست کمال حاصل تحقیق نموده بوسه سر شیطان انوش
چون طعن بر ایشان زدند و بر هر عقلت و تقی ایشانشان دین و آخرت خود را با مرقه فاسد کنند و حال آنکه
ایشان پیش از آنکه از ایشان بعید و بلیغ نیست و بهد زرت در امور معاش و معاملات مردم که کاره
زند که نیست بعضی امور را لا باقی اتفاق می افتد تا بر تبه اصرار و بهیو الا بعد از مردم بنرسل مانع اند و
متابعات ایشان نمیشود بلکه موافق احادیث اطلاق حق بخود برایشان نمیتواند کرد هر چند کبیر و امور
بر کماهان هم بکند که هر چه در صورت اجتناب نیست تقلیدش نمیتوان کرد تا قوی او معلوم نشود مگر
در صورتی که استعاده محقق نمیشود چنانکه در روایت از رسول خدا صلی الله علیه و آله که اخذ کینند
از علماء و آنچه صادق است و در گذار بدین ناصافست و تحقیق که حق تعالی برای عالم امری می
بخشد در وقت انست هفتصد کناه که نه بخشید یا شد برای جاهل یک کناه محمل کسی را که حسن
شقی بر او باشد هیچ محال او را با بهر محله و بهر محل که هر چند بعید باشد و دیگر همینکه بعضی علماء را
با اکثر و بیشتر ایشان از خالی از عمل باشند از قاطع علماء و با اعتقاد شده باین بهانه که ان می کنند
که در طیف که مداران در این زمان بوجود بعضی علماء است از ایشان ساقط شده و از ایشان از دنیا
استان می بری شد پس نیست از طلب عالم و عمل برایش خود را ازین خلاصه و رسیدارند غافل از آنکه
بسیار است این اسلام که نماند است و استقامت التبر فی وجود علماء صورت ندارد و باید تحقیق و محسوس پیدا
کنند هر چند در زمانه و لیکن ابجانات باشد لا اله الا الله و این خواهند بود خود شنیدم از اعراف
معارف امرای عصر و بعد از آن طلب عالم که کوه الحی که عمل بقول و توان بود فلان و فلان که اعراف
اشهر فضیله ای عصر اند حال ایشان معلوم که بهر چه در شد صلاح و نفوذ دارند از ان اثر عالم ایشان
تاییدان و متعلمان ایشان چنانکه بعد از زنی است و بعد از این که از این که از ان بهر غرض خود

دہر کی ممت عالم کے عمل

والحق این عقیده غلط است که از دین بی گنازند و الا نیز میگوید که در ابتدا او این موقعیت گنشت با دست
بفکر این اندامه باشد که هم چنانکه تیرک هجرت بسوی اهل بدعت و مخالفت و محصل علم از اطاغیر من از اطا
مختل میباشد چنان در این زمان نیز هجرت بسوی علمای طریقه ایشان و محققان علم از ایشان غرض مختل
فوت میشود و اگر چه در این اوقات بعثت هجوم حوادث اتمام وقت نمائید فرمایان انام و سوا فی اخر الزما
علماء موصوفین در کج عول چنانکه ما خدا طایبان داور مد فرموده که برسانند بدانکه چون بیست و کور
و شدت هیچ و هیچ و نود اهل بدعت و ضلالت در این زمان در دنیا س علمای شریعت و کثرتی در میان
با ضلال هیال مشغولند بر این تمام هدایت حجت اهل عقولت در این محقق هدایت کبری برای تبیین خافلان
باید بمثل این حقیر یعنی بضاعت و مبشرات اشاره خانم الانبیاء صلی الله علیه و اله شود و فرمایان خانم الان
صاوات الله علیه سلسله فصل شنبه بحال اهل بدعت و طعن ایشان عموما و خصوصاً می پروراند
اینها من هلاک من بیننا و یحیی من حق بیننا باید دانست که هر علی بغیر است اهل و طریقه چهار
علیه و اله و سلم بدعت است و هر بدعتی ضلالت و باز گشتان بسوی اناش در ذنبت و بدعت
متواتره بنوی صلی الله علیه و اله و سلم بطریق خاصه و عامه فرموده توبه صاحب بدعت قبول
نمیشود و نیز اگر در دلش حجت ان جا کرده و در پیرو د و در صحیح حضرت صادق علیه السلام میفرماید
صاحب بدعتی پشیمان شد و زنجیری در کمر نبست و قرار داد و کشاید تا خدا توبه را قبول فرماید
پس حجتی شد بر پیغمبر از زمان که بگوید با و بغیرت و جلال خودم که او اینقدر را بخوانی که بدستهای
تو از هم بپاشد مستحجاب نمیکند دعای ترا و قبول فرمایم توبه ترا تا ندانند کنی انها را که گمراه کرده
و فرمود که کمتر چیزی که بپند از ان ایمان بدست می آید است که برای خلاف حقی قابل شود و بران بنامد را بدعتی
در مصالح متواتر است و در بعضی انها میفرمایند که او ناصبی و دشمن ما است و بخلاف مشرک و کافر
شده بنادانی و در حدیث از بدعت بغیر بخلاف خدا شده و رسول خدا صلی الله علیه و اله
میفرماید که هر که نزد صاحب بدعتی رود و او را نقطه نماید سعی کرده در حق الهی سلام و از اشیم و
اشیم بدعت محصل علوم نیز بر وجه شرع نیست چنانکه گذشت و از این جهت ضروری است که جمعی از امت که
انرا ندانند بلکه شرط از انهم ندانند و در این زمان بسیار رسیده که هر که بتلاش اقبال الهی او را شمره تنگ آید
در مسائل و اجرائی احکام کرد و بقتل و بفرمان یا بعضی این که کتابی پیدا نا شنید و بجزان حکم فتوی و انرا بقتل و بفرمان

در مقام عاقل و عاقل

دانست چون خود را موید پندارند و هر که عجز از این گوید بفرموده با بتقصی و خوف تشیع با مژده و چون
بنای این بدعت را بر کشف خیال مصنف گذاشتند این فرق متفرقه را از آنجمله دارند و اصل این بدعت از
مجموعه مضارنی که در متکونین فاسقه منجوس بوده و در عهد حیات از آن اهل ضلال برخاست و زعم می
هند که علیهم السلام تجدید آن مژده بعضی مستبصر و باطنی و بعضی عجمای اطوار ایشان بقایا بدعتی بعضی
کوثر مسلمانی ایشان پیورده اند و با کفر و عاصی ظاهر این عقیده احتیاج نیست بحقیق مفاصد تمامه
از ظهور و تغییر ذات و بدلان تکلیف شریع و ثواب عقاب غیر ذلک و فرغ این مناسبتی قیامتی که شریعت
بجوایز و عقوبات و مبدء و احوال و عقوبات و شوق معاش و عباد عشق بازی و وصل مریدان خود و دست
بازایی و سرت و جنبانیدن و رقاصه و سایر تباخ و مضامین و معاصی که هرگز ندیده و نشنیده و آقا
و احادیث متواتر است بر کفر و لعن ایشان و متابعان ایشان عموماً و خصوصاً بسیار است و هر
پدر و اهل بی و سلمی که در مذهب بدعت و افترا ایجاد و رسول واقع شد در وطن ایشان صریح
و در کتاب حدیث الشیعه منسوب و لا تأخیر در بیانی این چند بن دینی که یکی در زمان مصنف نوشته
شده و ذکر کرده و بدو رسیده صحیح از حضرت امام رضا علیه السلام که هر که صوفیه نزد او مذکور شود
و انکار و طعن ایشان نکند بزبان و دل از آن مایه نیست و هر که انکار و طعن ایشان نماید که با انکار جهاد
کرده پیش روی رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم هیچ امام حسن و حسین و عیسی و یونس و یونس و یونس و یونس
زمانیکه مرگ خنده و دو دل سپاه باشند و در دنیا ایشان بدست و دست و دست و دست و دست و دست و دست
باشد و مؤمنان بیل و محقر باشد و فاسق و عیسی و مؤمنان باطل و جاهل و جور کنند و علماء ایشان
در درگاه ظالمین سپر کنند و اعیناء ایشان در دوزخ و شوق فقر آن کوچک ایشان تقادم جویند و هر
بزرگان و هر نادانی غیر ایشان و انا می بینم بکنند میان مخلص صاحب شل و دشمنان سند میشد از ایشان
علمای ایشان بدتر بن خلقند بر روی این که مایل میکنند بسو و کسوف و بصوف بخدا سو کنند که ایشان
از حق برگشته و میخیزند میان لغو نمائند در محبت مخالفان با کفر اه کنند و شیعیان ما و دوستان ما
پس اگر منصبی سند از شوه سپر نشوند و اگر عهد و رشوید بر پاید که خدا کنند بحقیق که ایشان
راه دین مؤمنان اند و دعوت کنند بشوه ملعون پس هر که با ایشان بر جوید باید عهد و عاید
البته بن خود از ایشان نکره دارد و بیع خود با آنها شامل این حدیث است که خبر داده ام از پدر این

در بیان علایق و احوال

خود از جعفر بن محمد و این حدیث را سر از ما است مگر با هاشم همدردی از حضرت سؤال شد
 ان جعفر بن محمد از اهل احوال هاشم کوئی فرموده بسیار فاسد العقیده بودند و آن کسی بود که بدعت از شیخ
 بنو صفیه را که بصورت کوپند و از برای سبیل و فرغ عقیده همیشه خود ساخت و بر این باقی حضرت
 همیشه خود را که از احد و پناه عقاید باطله خودشان ساخت و این حدیث را از قریب الا سناد
 که در واسطه با حضرت داد و نقل نموده کرده که این کتاب در بعضی مصنفین بدعت است و
 در بعضی از آنکه یکی از اصحاب ما است گفت بعضی صادق است که ظاهر شد و این همان قومی که ایشان را
 گویند چه میفرمودند با ایشان فرمودند تحقیق که ایشان دشمنان ما نیستند هر که میگوید با ایشان از
 ایشان است با ایشان محشور و محشور میشود و در دنیا باشد که قومی را علاء محبت ما نمایند قابل و مشتبه با ایشان
 شوند و خود را با اهل ایشان و صوفیه ملتصق سازند و از خرافات و باطل ایشان را تا و باری نمایند که با
 که هر که با ایشان میل نماید از ما نیست و تحقیق که ما از ایشان بری بنماییم و هر که با ایشان در وطن ایشان
 کند ما را نکند کسی نیست که در پیش روی هر مولا صلی الله علیه و آله با کفار و مجنون و شیخ معبد و آن
 محمد بن شهن که از خواص چند عضو است که نموده که بودم و در خدمت حضرت هادی علیه السلام در مسجد مدینه
 که جماعتی از اصحاب حضرت آمدند از اهل احوال ابو هاشم جعفری بودند که مرد بلیقی و ضربه عظمی از با حضرت
 داشت بعد از آن جمعی را صوفیه مسیحی را میدادند بگوشت حرامه و شستن شرع نداشتند که لا اله الا الله
 نمودند پس حضرت فرمود ملتفت می شوید یا نه که ایشان تحقیق که خلیفه شما طهرین
 و خالصترینند کان ایمانند اهل ایمانند برای قتل و شب بیداری کشند برای شکار حیوانات و در
 در خدمت بهم زدن و از کار ایشان عنا و فرمودن متابعت ایشان نمیکند مگر ستمگران و
 اعتقاد بر اینها نمیکند مگر احمقان پس هر که بدین یکی از اینها رود کویا بدین سلطان رفت و عقاب
 و بنده کی بتان نموده و هر که یکی از ایشان را باری کند کویا باری نمید و معاند بنوا و ستمگران کرد
 مرغی از اصحاب بعز من کرد که هر چند محقق شما قایل باشند حضرت غضبناک بشود و نظر کرد و فرمود
 و اگر آن را بدین چهره نیست کسی که معترف باشد محقق ما میل نکند نسبت خلاف منساب و حقوق
 ایما نمیدانم که جمیع طوایف آنها از مخالفین ما و طریقه ایشان مغایر طریقه ما است پس شما ایشان
 مکرر با روح مجبور نیست چند بنمایند بر خواص و پیش کردن نوزدها است خدا تمام گفته شود

در بیان مذکور

[illegible]

در مکتب از عجبانت

ایچرا جواب این فاجده و دشواری ما را میفرماید و بجز این که در الحمد لله و لا حول و لا قوة الا بالله موفق شست
 محل سوال از عجب فاش بخود احوال اعمال ما مانند صورتی که در حال حال که ناشی میشود از بخت
 جهان است شدت حق و عقولت از اینکه هر صفتی را عملی که بتوفیق الهی موجب و تدلیلت نه خود بخوبی
 و تدلیلت که آنرا بهر تفسیر عبادات ما نماید و قطع نظر از سیئات بهائنا ما را مستوجب غضب و عقوبت
 یا بد و یا خاد و پیش باید و مؤمن هر چند متعب باشد خود را از صمیم قلب بهر تکلیف و هر چه بتقصیر باشد و
 این منتهی شود و مگر بتقصیر صادق و در بدی و تقصیرات خود با لطافت نامتناهی و بی نهایت الهی و تفریع و
 زاری چنانکه در احادیث وارد شده که بسیار بگوید اللهم لا تجعلني من الخاديين ولا تخرجني من حلال
التقصير و در صحیح حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله در کفر فرمود که حق تعالی
 میفرماید که اعتماد نکنند عمل کنندگان بر عبادات خود و تحقیق که اگر عمرهای خود را بجهل و غیب
 اندازند و عبادات من مقصر باشند و طلب ایچرا در نزد من است از کرامت و نعم و درجات و رفاه
 ولیکن بر رحمت من اعتماد نمایند و بفضل من امید وار و بحسن ظن بمن مطمئن باشند که در این حال
 رحمت من در بابند ایشان از اسم الله و رحمن و رحیم و این نام مفید است بر آنست دیگر فرمود هیچکس
 با استغفار و عمل خود داخل بهشت نخواهد شد بجز تقصیر الهی گفتند بفرمود رسول الله فرمود
 منم و فرمود با اباذر تحقیق که حقوق خدا از آن عظیم تر است که عبادات بان قیام توان کرد و بهرگاه
 خدا را باده بر اینست که توان شمر و لیکن هر صبح و شام توبه کنید با اباذر دیدی دستی که بند حسنه
 میگردد بفرمان اعتماد می نماید و گناهانش را حقیقت می بیند و توبه قیامت که وارد میشود بر خدا
 و در این مصیبتنا است و بنده گناه می کند و از آن دو حد است پس روز قیامت نزد خدا اید
 این و بابت ندارد و بر توبه فرمود عبادی چهارصد سال عبادت کرد و سوال کرد که بتوفیق و روح او
 در سجده شد و روز قیامت فرماید بیا بندگان مرا بزمیست بر رحمت من پس گوید منم و گو
 فرماید حساب را در اینکند پس خود بر سرش بر همه اعمالش بنیاد اید فرماید بیا و اینهم بعد از
 گوید توبه کردم پس فرماید داخل بهشت کنید او را و حضرت صلی الله علیه و آله سلام میفرماید عبادی بعد
 از پهل سال فرما بانش قول شد که با نش و خوف پس خود را ملامت و توبه فرمود که تقصیر هر از
 در حق که از خود است بیا و رجوع شد که مذمت بشود و درگاه ما به توبه است از عبادت پهل ساله تق

در مقام تکبر نیست

و در احادیث بسیار است که خوف کند کاران بهتر از عجب در کار عباد است و در صحیح بخاری و ترمذی و غیره
که خدا دانست که گناه برای مؤمن بهتر از عجب است و الا هیچ مؤمن را نمیکند داشت که بجای میباید شود هرگز
و فرمود که هر که عجب را خوار شد هلاک شد و فرمود: تحقیق هیچ عملی از کسی که عجب را اعتقاد بر عمل خود را
بالا نبرد و فرمود و حی شد بدان و عم که شایسته ده کند کار از او بهتر است صدیقان را گفت چگونه
فرمود شایسته ده کند کار از آن را تحقیق که قبول تو بر و عفو گناه میباید و ترسان صدیقان را که عجب
اعتقاد بر عملهای خود نکنند که هیچ بنده نیست که باز دارم و از برای حساب مگر آنکه هلاک شود و از تو
خدا صدمه ذکر فرمود که موسی علیه السلام با بدیگری گفت خبر مرا بگویی که چون آدمی کند بر او غالب
و مسلط میشود گفت وقتیکه عجب دارد و عیاش را بسیار بیند و در کمال فاش را که حیل شمارد
صاحب کون بابا که چون سلطان از اعوای خواص محرمات و ترانه عبادات و اخلاص حاجران
در کعبه که عجب در سده امتداد تمام اعمال ایشان است که بدترین عجب را خوب بیند ایشان کار بد
است چنانکه حضرت کاظم علیه السلام در خصوص همین اشاره میفرماید: رواه قل الله انکم
بالا خیرین اعما لا یعنی بگو انا خیر هم شمار این زبان کا و ترین مردم آنها که گمراه و ضایع شد سعی
ایشان در دنیا و پیدا رند که خوب کاری میکنند آنها و بدانند که عجب و غیر عبادت بهتر مفهوم
است چنانکه در باب کبر و ریاچی بد و در حدیث حسن از عقیقه مراد است که گفتن بحضرت
یا قرم من فلان با حسب کنند فرمود چه منق و فامیکداری عجب خود تحقیق که خدا بلند کرد پسند
بایمان کسی که مردم نیست نامند و نیست کرد بگر کسی که شریفند اند و کسی را بر کسی با نه
نست مگر بتقوی و رادبا و رستیا وارد شده که اند حسد عجب است مو قف نه ان کبر بر شنید
که خوار و خوار کنند و ترین صفات زهر و اول خطاها و منشاء اکثر گناهان کبیره و موجب
رسوائی و شقاوت و منبأ و آخرت بخلاف تواضع چنانکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید
که و حی شد بدان و علیه السلام که چنانکه دوست مردم بسوی من متواضعانند و هم چنین دوست
مردم از من متکبرانند و در صحیح فرمود که خدا در صلوات گذارنده که هر که تواضع کند بلند و عزیز گردد
و هر که تکبر نماید پست گردد و این متواتر است و عجیب و در موثق فرمود در جبهه زاری
است بر او متکبران تماش سهر شکوه نمود چنانکه از شدت کرمی تا اذن یافت و یعنی در که چنانکه

در ملامت متکبران

و در هیچ چیز شیطان علیه السلام صیغه فرایند عجب متکبر نمیکنند که در روز نطفه و زاده و پندار
شد و در حدیث حضرت باقر علیه السلام باین یادنی هست که مثلاً و حال نمیدانند که چه بر سر ایشان
و رسول خدا صلی الله علیه و اله کنشت بر جمعی که گفتند بوالهناست از صرع و جنون هر کجا میگرد
تر و مبتلا نیست و همچون کسی است که کبر و عجب از روی بهشت میکند از خدا با معصیت مردم
شرش نمیشناسد و امید دارد بچیز شر بناسند از است بوالهناست و در احادیث بسیار است که کبر و بزر
گمندی خدا است هر که با او منازعه کند بفرایند او را مگر نیست و خوار و خدا او را بر وی در جهنم اندازد و هر
دوره از کبر بدو لشکر باشد اهل بهشت عاقل و مکران که در دوزخ بگردند و بچندین بنوی هر که بقدر مغرور کبر
در دل نازد خدا او را بر روی دوزخ اندازد و فرمود متکبران محسود خواهد شد بقدر مغرور
و با مال میکنند ایشان را مردم تا خدا از حساب مردم فارغ شود و فرمود تکبر و تجبر نمیکند هیچکس مگر آنکه
ذاتی در نفس خود می یابد و پس سپید اندازد فی مرتبه احوال فرمود تکبر بداند که مراتب علایمات این باشد
شوم بسیار است تا بجهل و تحقیر مردم خصوصاً افرا که خود را و عرض و خون خود را معنی بانی چنانکه در
حدیث نبوی صلی الله علیه و اله راجع شد و بگوید که حق و طعن اهل ان در مسئله و حکم و عظم
هر چند از ضعیفی باشد و با احادیث بسیار این دو مرتبه اعظم افراد کبر است و زینت خانه و طاهر و امین
بمقتصد حقوق و تیز و تفرغ و تواضع و توقیع از مردم و غیر امید و طلب مال و تشقی بقصد غیر
صحیح و کراهت احوال چنانکه منافق و غیر خود بنالد و احادیث بر این مضامین روایت شده و علایمات
دیگر هم بسیار است الحش و اشد انها غضب است و بی نیایدانی که اکثر ناس بلکه خواص که از اعوان
استکان از ان زکیر و تصبیبت و در صحیح حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله
ذکر فرمود که هر که تعصب نماید یا بکوی برای او تعصب نماید و از حق نباشد تحقیق که در بقع ایمان از کبر
در اند و اما انحضرت ذکر فرمود که هر که بقدر مغرور و عصیبت شود و لشکر باشد خدا او را با اعراب جاهلیت
محشوق فرماید و حضرت سجاد علیه السلام فرمود از عصیبت آدمی قوم خود را بر ظلم باری کنند نه آنکه
قوم خود را دلد و مستشار در حدیث نبویست که متواضعان از تواضع کیند و متکبران از تکبر و بجهلش هر دو
مذکر و عناد دشت و علایمات تواضع که بعد از طاعت و عبادت است و عبادت است و منته خود
و ابتلا با سلام هر که بر سر تواضع است فقر و اجل اگر حق باشد و از او حقوق مردم بقدر

میت گزیت

توقع از ایشان و بر تفریق و زهد و عجز خواهش مدام نداشتن و علم و ادب عمل استیسا و مضامین خود
و پند کردن کشف خود چنانکه در احیای تشبیل واقع شده و تجدید بنویسند هر کس پیشرو شد بر لایع سوار
شود و با مساکین نشیند و کبر بجات نماید و نام حسن عسکری میفرماید که تواضع برای بزرگان هوش
نیز خدا از صد تقوی و خواص شعبه است و عظیم ترین ایشان نزد خدا کسی است که بخواهد بر او عفو و انعام
و عفو ایشان را بیشتر از عبادان کند از اقوام و علفان کبر است است هر سبطه که باشد خصوصاً
عزت که بدتر است و تجدید پیش مشهور که طلب نماید بعمل آید و در وقت تضرع و دعا باشد
مانند قدر پس قضای امامت و واعظی و قراءت بقصد است لهذا حضرت صادق میفرماید که
ملعون است هر که در پاست پیروی خواهد و ملعون است هر که از او ان نماید و ملعون است هر که انرا
بخواهد کردن و انرا بچند سو کند که پشت سر هیچکس نکند کفشی را بخواست مگر که هلاک شد و هلاک
کرد و در صحیح محمد بن مسلم فرمود پندارید غیبتنا سمع خویش بدشمارا ایلای الله که بدترین شما کسی
است که میخواهد از پی او راه رفتن و خضر یا فر میفرماید طلب با است مکن و تابع هر کس میباش
و مجوز بواسطه ما که فخر شوی مگوید چنانکه خود نمیکویم که تحقیق که روز قیامت باز داشته و سؤال
کرده خواهی شد بپار و خضر صادق میفرماید هر روزی که در دنیا بدید بیشتر بهشت در دگر ایشان
از خود رسا و با است و بدین مسلمانان و در چند حدیث ایشان حدیثی از شریف از رسول خدا صلی الله علیه و آله
منقولست که با آباد هر که خواهد که مردم در برابرش بایستند جای خود را در زمین مهتابا دهند و مرغ و چون
دو زلفا منت شود از جانب خدا نازل رسد که گمانند ظالمان و لغوان ظالمان و هر که ببقعه درود از ایشان
گذارد و یا سر کسی را بر ایشان بگذارد یا ایشان داده همتا یا ظالمان محشود کنند و فرمود هر که
تا زمانه حاجی ظالمی بدانت کبر خدا را امارت کرد و در قیامت هفتاد و یک مرتبه مسلط گردانند بر او
جهنم و فرمود هر که ملازم سلطان شود مصیبت کرد و بوقت قرب پادشاه از خدا دور کرد و در حق نزدیک
شد سلطان هیچکس مگر آنکه از خدا دور شد بدینا داشتند ما لشکر آنکه حسابش یاد و شد بدین
و زیاد نشد مقبره اش مگر آنکه دیار شد بشاه پیش و فضا رخت که بداند و گاه سلطان و تابعان او که
ترشها است بخند و هر که اختیار کند سلطان را بر خدا هر طرف کند خدا او و در عمل چنانکه در اندیشه
امیر نشود کسی برود و نفر از راه و مگر آنکه در قیامت او را دست بگردن بسته در زندان کر خاتم نکرده

وَمِنْ مَن بَلَغَ رَحْمَتَ خَلْقِهِ

کتاب این اهل بلا و می خرازند بخدا و بکار جهنم بعد از حکومت هر سال بر سر نهادند و فرمود
اول کسی که وارد جهنم میشود امیر است غنی که مال خدا را نداده و فقیری که فقر و کسب کرد و در حد
معتمد حضرت صادق علیه السلام فرمود هیچ جناب نیست مگر مؤمنی یا او میباشد و خدا با او دفع شر از شیعیان
میکنند و بیشتر آن مؤمن در اعزت کمتر از همه مؤمنان خواهد بود و اجابت مصاحبت آن چهار نفر و همان
ظالمین در لغوت و سلب اوقات از انش خواهند بود تا خدا از حشا خلاص قانع شود و حصتی ابراهیم و همین عمر
بدون که وصیت مرا قبول کن و تقبی در پیش من کردم و خاک او عشار و عقابی باشد هرگز پیغمبری الله علیه
نبی نظر کرد باسان و فرمود که اگر ساعتی امت که دعا و دعایش مکرر دعا و اینها و خصی کاظم میفرماید که چنانچه
چیز را ناسد مساوت و وفاقی میراند چنانکه این رخت را عنار سان نشیندن و تحت گفتن و بجای نه یاد
رفتن و شکار و در خصوص علما که در روز نذر رحلت وارد شده که یکی از سه عقوبت مبتلا شوند
صحبت حکام و رؤسای جوان مرگ شدن موقعی همزمان با خود نمائی و معذرت و عونه سوال
کنند و آیات و روایاتی شدت و عقوبت این عمل شوم زیاده از حد و حصر است و هر بابی
شر گشت بخدا و آیات و روایات در این معنی بسیار است و هر عرض غیر الهی اگر اندک دخلی در عمل دینی
از مردان عمل شریک خدا قرار داده و اجتماعی علماء و عقلاء است و هر عملی که برای خدا خاص و خالص
نباشد خدا قبول نمیکند بلکه مراد از عدم تکلیف در دنیا و آنچه بعمل آورده ما مورد و مطلوب
ست اما نبوده چنانکه میفرماید که و ما امرنا الا لیعبدا لله محاسبین بلکه عبادتی چنین موجب عقاب
عظیم خواهد بود چنانکه حضرت صادق علیه السلام ذکر میفرماید که اجتناب یکبار از دنیا کارن شر گشت
و در جزایران را ایضا نام خوانند یا کافر یا ناجیان یا اساک یا خاناسر چه تو باطل و ثواب علت بر طرف شد
و در صحیح حضرت کاظم علیه السلام ناخفت ز ذکر فرموده که حق تعالی در قبامت عجب استجوعم امر کند
و بمالک خطاب فرماید که بگو اشتر که سنوزا اند یا پاهای ایشان را که مسجد آمدند و نرو و ایشان را که
و صوفی کامل میباشد ندر دستهای ایشان را که بدعا میرسد باشند و نیز بان ایشان را که قرآن بسیار
میخوانند پس مالک گوید و ای مستغیا با این اعمال چه کرده که موجب و رخ شده آید که بنده اعمال خود را
برای عیب خدا میکنم ام مرتد میباشند که مرز خود را از کسی بگریزد که بگریزی ای و کار میکرد بدید و
حضرت باقر علیه السلام از حضرت ذکر فرمود که هر کس برای مردم نماز کند مشرکست و در تیره و دروغ

سنت از زبان است

و هر امر الهی چنان فرمود و در وصیت الهی ذراست که فقیه و دانا نماند و کسی را فرمود چنانچه فقیه است
 الهی عبادت شمران و خجوات انکار در که در عبادت و خوف و جاسط بنوازد و از ملازمت کسی دور
 ندارد پس هر که در نفس خود از هر حقیقی حقیرتر نشاند بداند که مرئی را عذراست که باید هر کس خود را
 بان بنیاد نماید که در راهها دستپا در بق مبدل زدود و بعد نیست که خفی تر از امر مورچه است بر سنگ
 سخت و در شب تا چهره سپید نماید بلکه عارفی که دریا کند در ترک دنیا بلکه بر دنیا مثل احد نیست که هر که
 باطن و صفت خود را نگوید و ظاهر کند نکند و چند روزی که خدا خونی و در امر خلق ظاهر کند و الا نیک
 او را ظاهر کند اندک علی برای خدا از ناره ازان بر خلق ظاهر شود و عقب بنیاد و بیاید و شیها بر باد نظر
 جمعی که منظور بوده سه سال تا ابد ابات و اخبار در این پیغمبر است پس کسی که برای طمع اول با خون ثانی بماند
 خود ترک دنیا کند و ناکرده و داعی بر ترک دنیا که افضل عبادت است غیر خدا نوره و نیت همان داعی است که
 اول طراوت نه آنکه از خارج تکلف کند زان و بدید چسبانی از عالم کسی که بطمع مالی نماند کند و
 بر زبان گوید که اصلی قریب الی الله یا انرا بدل کند و اندک کسی نکوید که امثال این احادیث برای چیست
 زیرا که فائده آنها تر از دنیا است نه برای غیر خدا مثل اخبار و سابقه و بدانکه در غیر عبادت هم مذموم
 بلکه کبر و از کبر کما است چنانکه در خطبه الوداع است که هر که بنا فی سائر برای با و سعاد
 شهرت روز قیامت تا هفت طبقه از زمین طوق شود در گردن او از آتش که شعله کشد پس از آتش شوق
 در جهنم برسد نذر دنیا بی باقی فرمود زبانه بر کفایت با برای مباهات و فخر و هر که اطعامی کند بر دنیا
 بخور مانند خدا مثل آن از جگر و بریم جهم و اطعام را آتش کرد اندر شکر ناز عجا که مردم میپردازد و هر که
 لباسی پوشد و فخر نماید زان فرمود بر خدا او را جهنم و قرین قارون باشد که او چنین کرد و هر که زنی
 خواهد حال اقبال جلال اما بقصد فخر و دنیا بنظر اید خدا او را با این سبب محکوم دلت و خواری با این
 دارد بقدر غنی که از او برده بر لب جهنم تا هفتاد سال بعد از آن فرمود و بعد در جهنم و بر کایتی امیر المؤمنین
 میفرماید هر که کاری کند برای مخالفت خدا او را و سنا محسوس گرداند موقوف باز در هر روز و هر که
 مورد سوال را پاسخ نماند یا من خدا یا الهی که هر دو بر حق ابات متکاثره و بر طبق روایا
 متواتر اکبر کما بر وجه غضب هو و قادر و عبودیت و هر یک باعث سستی و ترک عمل
 میشود و در قرآن است لا یأس من ریح الله الا المقوم الکافر من انی من الله فلا یأس منی

در فضیلت آید و گشت

الله الا القوم الخاسرون و باید که خوف و بجاها بپا در عالم تیر باشند پس البته مساوی خواهند بود
 و نه مانند سایر حالات نفسانی که گشت و در مکر و کمال بقدر الطاف غیر نامتناهی و دوام تن کوالات
 و وسعت بجا و رحمت و فضل الهی با نام و تقدیر و وسایات و ناسپاسیهای خود و شدت انعام حیث
 و معصوبت عقوبت قهار و تنوع مواظبت ثبات و احادیث مشوق و خشیت حالات و باب عبت
 و رهبت در مقدمه و تفرقه چند گاه شود که در دنیا انداختن خون و جوار و متنا در جوار و خوف و با
 کام نیست و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که از بیک گاه آید و بداند که گاه با در و معوض محال است
 و تا آخر توبه و محض نیست و طول است و توبه و پس نداشتن توبه و تدارک و از هر چه توبه و سرگردان نیست و ذکر
 و توبه و از وصیت الهی بفرزند خود که از خدا چنان توبه کند که او توبه و انانیت را بشود ترا عذاب خواهد
 کرد و چنان امیدوار باشد که اگر با گناه بن و انانیت گناه او و توبه ترا رحم خواهد کرد پس فرمودید که
 هیچ مؤمنی نیست مگر در توبه و در دل و هستی نور خوف و نور بجا که بهم بسجده برپا باشند و فرمود که
 مؤمن با ایمان و غیره بگوید تا خائف و امیدوار باشد و خائف و امیدوار باشد مگر آنکه البته
 کار و بکند برای خدا و برای آن توبه را امیدوار و در هر چه که خدا را شایسته از دست بردارند و بکشند
 و عبت نمیکند و فرمود از خدا چنان امیدوار که ترا بر نماند و چنان توبه کند که از رحمت او
 ما بوی نگیرد و فرمود در عتبات او اند که با بن آدم چگونه عتبات کوفت که از مستحق گناهان هشدار
 شد صبح غوده دلت با قساوت و فراموش کرده عظمت پروردگار خود را اگر با و در گوارای او را نا
 بود که همیشه از او ترسان و بوفه های او آید و در بیکار و فرزند نام چنان بخواهد و بی خودی خود را
 ترسان و فرزند را ترسان و در وصیت الهی را ترسان که مخالف فرمود هیچ نخواهد کرد بر بنده و خوف و در امر را
 پس اگر در دنیا از من ترسد ترسانم از او و در قیامت و اگر از من ترسان نیست این کرد انم او را در قیامت
 را اما از من ترسد که بر بنده من شود گناهانش و در قیامت پس گوید من ترسان بودم از اینها با این سبب
 خدایا و را می فرزند با آباد و بیک سق که گاه کشیده کند و بسبب آن داخل میشود و فرمود از گناه برادر و
 چشم او است همیشه از آن توبه و بیکار و به سپاه خدای عز و جل میگرد و تا با این سبب داخل نیست
 میشود و بر جوی خود و در دنیا و در حساب بیکار و در حساب میگرد که با اذن شرم نداشت که معصیان
 من و بی بین با تیر کشید و لا بیکار و در دنیا و در حساب بیکار و در حساب میگرد که با اذن شرم نداشت که معصیان

دکھو ایسا ہی صورت

برود و کارگاه کنه نالی از چرخ سازد نهان جفا کرد بادان و اولاد من و در بنیادی اهل و عیال این و در
 روح ملک الموت و در قبر منگرو و دیگر در دنیا منت و دانی و مکان داشتیم که اینها جفا می کنند و اینها برود و کارگاه
 نخواهد کرد مگر عفو و جود امر فرمودی مرا با تش کنه الحاح اهلک شدیم پس حق تعالی مرا عفو فرمود و حسن
 ظن بند خودم پس کن کند بن اینچه خواهی بر من که ترا بخشیدم و بر اینست که بر من فرمود و او کسی که بجهنم نرسد
 نکاهی بعقبی نماید خدا را و سؤال نماید که بادی برود کار من بتو این مکان داشتیم نگاه فرماید
 ای پادشاه من بفرست و جلال خودم که بکساعت از هر کان بنکو میزد داشتند و الا با تش منبر سنانند
 او را با بن دروغ بهشت بر باد پس فرمود که هر که حسن ظن بخدا دارد بجان او با او عمل میکند پس
 این آیه را بخواند ذکر طمأنینه الدنیا طمأنینه البریکم اردو یکم فاصبحتم من الحاسرین و حضرت باقر علیه السلام
 فرمود که در کتاب علی هست که هر سوختن اهل الله علیه و آله بر من فرمود و ملک حق افتخار بشکریا و
 خدا را بنیست که بطبع مؤمن عطا شد چیزی بنا و عزت ملک بحسن ظن و کان بنکو بخدای خود و
 خوشحالی در معاشرت مردم و ترک غیبت مؤمنان و با فضل و کرم خیران خدای بنیست که خدا را نخواهد
 مؤمنی را بعد از استغفار و توبه مکررات بدکاران و کوتاهی در عبادت پروردگار خود و بد خوئی و غیبت
 مؤمنان یا افتخار بشکریا و خدای بنیست که هیچ بند امکان خود را اینجا خوب نکرد مگر آنکه خدا را
 موافق او را و سر کند ترا که او همیشه جمیع خیرات بدست او است و حجاب میکند از صلت کان بنیست
 مؤمن دور و ناظر ساختن امید و پس بنکو کند پروردگار خود کان خود را و غیبت نماید از سبب او و غیبت
 و حضرت صادق فرمود که حسن ظن بخدا نیست که بغیر امید ندارد و نشویم که از کارگاه خود و در
 حضرت ضاع میفرماید خدا فرمود من نزد کان بند خودم اگر کشا نشویم بنیست با او عفو فرمود
 او را که نیست سلوک من هم را و بنیست و برایت سابق هر چه از این مواضع تقصیر کنی و بی توید و تامل
 مرده موقوف و محبوس را اندر سال بان شدن تو نکال و کمال مال تا بعد از آن چه حکم فرماید قادر
 متعال عین یاری هر چه در ذکر جبر حقیر و تقصیر عقبات سرای عفو و تان مهول بر هم و المیتر
 به تحقیق میزان بجای کن نیست که در شرع از هر که علیهم السلام که سلوک راه معرفت و عبادت الله
 و سنجیدن خوبی بد اعمال ایشان و معاصرت ایشان است و در جمیع حقیر صادق می
 فرماید که والله علی انت صراط و میزان و صراط الاستقیم و میزان ایشان مرادند و حادث بدو است

در عقبت صراط مستقیم

مستقیم است لیکن مراد اینست که ولایت اطاعت ایشان در آن تکلیف صراط مستقیم است و در آن
هم باعث نجات گشتن میشود از پل صراط که همان معبر باشد که البته از محشر است و گشتن خواهان
و چه بودند صراط یعنی معبر کوزه عبادت از اطاعت امر ظاهرین و معنی محصلی و معانی ظاهری
ندارد بخلاف پلین چنانکه این با موافق مفضل روایت نموده که پرسیدم از حضرت صادق (ع) از صراط
مستقیم فرمودان راه نیست بسوی معرفت الهی صراط است یکی در دنیا و یکی در آخرت و اما صراط در دنیا
انام مفتقر صراط مستقیم است هر که او را شناسد و دنیا و پیروی هدایت نماید بکن در بر صراطی که
حسرت نیست در آخرت و الا قد نشاء بقره ویر ویدانش چنان افکند و فریبک بهنجاری حضرت امام حسن
عسکری (ع) روایت نموده و الله اعلم و تر وایت این مسعود از امیر مومنان (ع) بعد از تسبیح احوال
بمیزان امر پیشوایان خلاق بسوی صراط که کشید میشود و دیگر بالاولی و ریح نا جانیه نیست که بجای
استانها است از مویا و یکروز از شمشیر تند تر و روزی در جهم بقدر چهل هزار سال و زیاده و کم
بد و طریقت کشید و هفت جبر است و در هر کدام عقبت است سر هزار سال تا هزار سال بالا و هزار
سال نیست و هزار سال نشیب نیست قول خدای عز و جل آن رتک لب امرضا ابدا حتی که بر و در کار تو یا
حمله کرد که کین گاه است کند کاران ای کین گاهی که فرموده مکن گاه صراط است حضرت باقر (ع) می
فرمایند که چون نازل شد این و جوی بود مشک بجهنم تغشیر از رسول خدا (ص) پرسیدند فرمودی خبر یا در این پیش
که چون خداوند جلیل و لیلین و اخون زاد و محشر حج نماید از فریاد ناخدا و محشر در او و در این آبکشند
مها و در هر ماه از صد هزار سال که غلاط و شداد که فرشته جهنم فریاد کند از خشم کند کاران و حمله کنند
چون بان محشر ادرا بد فری کشد که اگر خدا حفظ نکند هزار شدات هلاک شوند انگاه که در می کشد
که در بیع هل محشر فراموش کرد در انزال هیچ بنده نمائند مراد مقرب و پیغمبر رسول مکر فریاد بر و در آنکه
نفسی نفسی در توقیر که در این امتی امتی پس صراط را بر وجهی که از اندام شمشیر از کت و در آن سر
باشد یکی صله و هم طمانت و بیم نماز ستم عدالت خدا و مظلوم عباد انگاه که در آن تکلیف نمایند که از
صراط بگذرند یا نه از دم بگذرند اگر قطع نعم با امانت ها و بیگانهای الهی را شکستند یا نشد انجا بمانند
و هر که از انجات بماند از ایشان انکه دارد و هر که نماز نقص بکند در مظلوم عباد بان صله ان
رسول میکنند چنانکه مبر ما بدان رتک لب امرضا و درم بر صراط مبرند بعضی پرسیدند و پای بعضی

در عیون صراط است

می نغزو و مانند دو ایشان فریادی کنند که ای خداوند من بار بیاور از ایشان را و در کدن که راه ایشان
و بفضل خود با ایشان سرکن و سلامت ایشان را بکن زان و مردم بهترند از صراطی که هم عیون صراط
پس چون کسی بر همت الهی نجات یابد و گذشت گوید با حق تعالی که مرا نجات داد بعد از آنکه ما بوس شدیم
بخدمت بفضل و احسان خود تحقیق که هر روز دعا را می نماند و بجز دهند است و حضرت صادق علیه السلام
می فرماید عبود مردم بر همت الهی متفاوت است بعضی چون بر زمین هستند و بعضی چون آسمانند و بعضی
چون سیاره که راه در فضا دارند و یا چون طفل خود را بر زمین کشد و جمعی او بچند که انش باری
ایشان را که در درجه ای بعضی بدو را و بعضی بر او داده در میان انش هفتم عبود بالله و انش
از عقل این عقبات پر حشت و خوف کردن فرصتی که در دست داریم از تدارک استیجات از انساب
ان هنگامی که برود هشت حقا که اگر مؤمنی تفکر نماید جای است که زهر اش شکار چنانکه جمعی که بر
جای آنکه مشغول هوا و لعب و طرب باشند چنانکه را حایت بسیار است که هر یک بعضی بچند و صراط دارد
شاد و عینا شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله می فرماید که عیون صراط را از کسی که بعضی از او تاش هفتم را
چرا می خندد و فرمود با انا در صبح می کند مؤمن در دنیا مگر محزون و عیون و چگونه حزن و غم
نباشد و حال آنکه تحقیق خداوند جبار و عباد فرموده که او را در هفتم خواهد شد چنانکه فرموده
و ان منکم الا و ادرها کان علی تک حتما مقضیا ثم یخیر الی بین ان تقوا و ان لا تقوا لیس فیها جشیا بعضه
ببیت از شما احدی مگر آنکه او را در هفتم خواهد شد و این امر بیت جزم تقاضا کرده شده لازم حکم پرورد
کار تو با جمیع ابدال از پر همت کار را از نجات داده و ستم کار را از ادران و خواهی که گذشت از شدت هول
بر آورد و رفتند و وعده نفرمود و مکن از نجات خواهند یافت بعضی می پندارند که با تقوی پر همت کاری
را در اینجا خواهد شد تا به روز و در با بعضی بخول است چنانکه در اخبار بطریق عامه از رسول خدا صلی الله
علیه و آله منقول است لیکن بر مؤمنان سر و سلامت خواهد بود بعد که انش فرماید که بکن را عیون
که نور تو را برافروزد و بر ابقی هفتاد هزار سال راه از او در شود با بعضی هفتاد و عیون از بالا
ان با حصو و بکاران چنانکه از حضرت صادق علیه السلام منقول است زیرا که از هفتاد و عیون و عیون فاجر نیز
جهنم و لبیل صراط خواهند رسید و مؤمنان باید که از خبری که برهنه و دروغ برادر کشید شد بکن و ان
بر هر فردی که ایستاد از شیطانی مؤمن بقیع می تواند رسید اما از حفظ ایمان بقیع که عبارت از است

در سوال از ایمان

مؤمن مشوش میباشد منقولست که چون از این باز داشتند مختصر از کمال حزن و اندوه تمام گشتن می نمودند
 تا زین شوی برین وقت بسو بقیع محل هو و افران و فرمود بعدی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام
 که مشرب از بار و کیند و لعانت نماید و روهای خود را بر خاک نهاده دعا کند که هر چه در کار اترجم
 فرماید بهر اومت محمل در احوال جبر پل ناز شد و گفت با محمد چون ایشان سرها بر زمین گذاشتند و
 گفتند یا رب عالم که هفت آسمان بچید افکاره کرمان شدند حق تعالی میفرماید مراد تو چیست حضرت
 فرمود منیو اهل ایمانم که با امانت من چه خواهند کرد در این خدای عزیز جلیل و عظیم و توانا که در دم با خلیل
 خود که گفتیم با ناکوفی بر تو و سلام علی ابرهیم پس نیست معنی تو از امانت منی اللّٰهین اتقوا الی اخر الایه و
 این بر موبد قول معنی است که تقوی در این ابرهیم یعنی بهر از کفر است و از این چشمه باند هم در وضاعت و صفا
 خرم و شادانست **مسئله اول** در ذکر زیات عصبة اولی برایت اولی سوال از ایمان خالص خواهد
 شد و بر تابت این عباس از رسول خدا صلی الله علیه و سلم از کزایت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه
 سوال خواهد شد و هر دو یکی خواهد شد اگر در ایام فرصت دنیا کسب نمود با امنیت و امانت
 بکنند و ایمان عبادت است از تصدیق یقین و اذعان قلبی یا آنچه خدا فرستاده و پیغمبر آورده از او
 و عز و دین و اخلاص مشوب شناختن بقایا فاسد و اعمال بیج کاسد و حق تعالی هر چه در قرآن
 فرموده بلکه ضم یاد نموده که جمیع مردم داخل جهنم خواهند شد سوائی مخلصین چنانکه ذکر میفرماید
 ان مشیطان که بغیرتک لا یوفونهم اجمعین الا عبادک منهم المخلصین یعنی سو کنند بغیرت تو که کراهه خرام
 کرد هر نامگو بندگان خواص ترا قال فالتحق خدا عز و جل و جوانش فرمود که راست می گوئی
 این را خواصی کرد و الحق قول و راست میگویم لا ملان جهنم منك و منی تبعان منهم اجمعین البته هر خواص
 کرد جهنم را از تو و از هر که پیروی تو نماید و این کلام بر وحشت چنانکه میبینیم صریح است در این که بغیر
 مخلصین همه مردم به جهنم خواهند رفت و من اصدق من الله متبلا که است کورتر از خدا شکیلا
 کمال خود را راست کرده کمال داری که حق نعمتم خود را خالص نخواهد فرمود پس کسی که اعتقاد
 بقول خدا و رسول دارد و خالصی از جهنم خواهد باید که تحصیل اخلاص نماید و بخدا سو کند که
 تا کنی نیست مگر علما و متعلمان را و در خطبه و ذلالت است که هر که ملاقات نماید خدا را با شاهان
 ان کلام لا اله الا الله با خالص و مخلوط نگردد با باشد بان چه نزد بگرداند داخل بهشت خواهد شد پس

در سؤال فی این نماز است

برخواست حضرت امیرالمؤمنین صواب الله علیه و از اخلاص استغنا و خود فرمود بلی عرض بردید
 و بعد از آن در غایت خلل و طول در دنیا و دنیا بان و قوتی که قول خوان کوبید و عیال را کند پس هر که ملاقات
 کند خدا را و از این نصایب نداشتند با خدا لا اله الا الله گوید پس برای او است بهشت و برای کسی که
 و تر که از آن کند آنست چه است و بر قیامت امیرالمؤمنین ع نفی نخواهد داد گفت ای مکرر او و هر دو بی
 نایب است مکرر یا خالص هر سه به پا بد است مکرر یا سنت و طریقه پیغمبر صلی الله علیه و حضرت
 در تمام فرمود که مکرر امیرالمؤمنین هم میفرمودند خوشحال کسی که خالص کند برای خدا عبادت و
 دعا را و مشغول نماز و دل خود را بچیز دیگر بدید چشم و فراموش کند یا خدا را بچیز دیگر بشود کوش
 او و غیرین نشود سینه او بچیز دیگر بدیگری عطا شده و این حضرت اول بر عرعر عاص طغر با است و نکشت
 بهشت آنکه بخش دایه من با حضرت انداخت از تو هم شوب مضب صبر عوده با خلاص و قبل از این
 و در حدیث داوود که چون دید صراط بار یکبار از مو بر نه از شمشیر یا خاها تیر و تار یک حیات
 گفت کدام قدم بر این ثابت خواهد بود و می شد بدین سختی که من حکم و قضا کرده ام که ثابت نشود مگر
 پای کسی که بنیاید لا اله الا الله خالص بر سبیل اخلاص فرمود عمل بطاعت من و فرمان من پس او
 بنیاد شد از خوف و رضایت و تفریح در بیان خالص از عقوبت عقبه دریم که از آن از خواهند پس
 پس اگر درست بعمل آورده نایب و نایب خواهد بود بکمال که بفرموده خدا و رسول و اتفاق اهل
 وفاق و ارباب عقول نماز بهتر بر اعمال است و صراط موز با مال و مال که قبول این هیچ
 عملی مقبول نیست و نور چشم پیغمبران و ائمه و صبیهای ایشان و کفاره کاهان و وجه و ستون
 دین و ممر ارج مؤمن بقال نور و یقین و وصل عارفان بقریب و صحبت رتبا العالمین که بقاء
 بغیرت اتفاق باب قلوب سلب هر زادت و لذت در دنیا و عقبی لا اله الا الله از این در وجه علیا مقصود
 نیست و تو هم نشود که حدیث مشهور و خبر اعمالی و النبیات با اعتضای عقل با این منافاتی ندارد
 بلکه هر دو مؤید نیست زیرا که نماز با ازاب حضور قلب طهارت با طری که با بابت و احادیث عقل
 و اجماع بدان آنها نمازی مقبول نیست البته در شوا و توفیق اعمال است بلکه نماز هم که لا اقل
 حصتی بهیچ منظوری است استغنی نداشت که مشکلی ترین اعمال باشد زیرا که از جمله شرف اجماعی آن
 عام میباشد از آن است در مقامات و کتبین طهارات هر یک از نجاسات و مقارنات و نجای هر ریف و احکام

در سؤال عن انما

۱۹۰

سهم و بجزای و معاد وی از منقطعین با ایشان و سایر مردم همگی از این محروم اند و از انجا که حلیت
 ظهور و زین و جامه و کسی که تقصیر اینها کند یعنی که حقوق خدا و شمول فقر و سادات و سایر مردم
 در آن باشد چگونه نماز او صحیح و عزم بر الله الذمه نموده خواطرش جمع میشود که روزی که اول
 از نماز خواهد شد البته از انجا که خواهد داد و حال آنکه می بیند در دنیا او را از محتاج و منکر با زنی
 دارد و خدا میفرماید ان الصاوة تنفی عن الفحشاء و المنکر پس از این نیست که خدا میفرمود و خدا هم
 او را به غفلت میگرداند و از منقطع میزد و به حالت هشیا کند بهمان اوقوم آنکه نمازها آن کج شد نیست
 مثال آن مدبر بکه حتی علی خبر العمل را از آن انداخته که بچاسا سلطنت شود مش قوی شود و در صحیح معا و این
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از محبوب ترین اعمال و نزدیک تر به عبادت است و خدا میفرمود و بعد از
 معرفت علی را از نماز میفرماید انما فی ذی که عیسی گفت و او را با الصاوة و الزکوۃ و ما در مت حیا و فرمود
 که و آنکه در دنیا و از عمرشان پناه سال میکند در حق بشم بکنان از ایشان قول میکنند یا کدام چیز این
 بدتر میباشد و آنکه که شما می شناسید از هشتاد و صاحب خود و جبر که اگر برای شما نمازی بکنید قول
 بخوابید کرد پس حق بقبول میکنند مگر بکوزال پس چگونه قبول می کنند چیزی را که سبک شما و بین
 و فرمود چون سبک نماز اسبک کند خطاب شود عملش که ابائی بیند بند را کوبانند و که قصدا
 صاحب و بدست خبر نیست یعنی تقصیر میکند که از پی کار خود برود و ابو بصیر از حضرت پرسید که آیا
 حور العین از خلقهای دنیا است یا آخرت فرمود که از هر دو است با حور العین برتر بود و بنماز که آخرت
 که رسول خدا صلی الله علیه و آله وصحبه و صحرا بران فرمود نماز بود که زینهار هیچ یکی از شما سلب
 نکنند و سلب نماز را از این بدان که در جوابی از تمام و کامل خواهد کرد و نه در پیری بر احوال و وقت
 خواهد داشت و هیچ دزدی بل تراند و نماز خود نیست ایسایان و قیام راست و در دست با پشت
 و در رکوع خوب خم شده ترک طاعت این بکنند و هم چنین در سجود و در سر بر داشتن بکوز است شود و در
 سجود اعضا را از هم دور دارد و فرمود و عبادت و بندگی خدا نیست که خداست و عبادتی در زمین و هیچ
 خدای بی مانند نماز نیست از این جهت بلکه که در کار او در مجرای بند آوردند و با عبادت بسیار نماز کنند و اسیر
 حضرت است چون بنماز می ایستند بلکه با و احاطه می کنند از محل قدم تا اسما و اینها و بکنان ایشان را
 می کنند از اسما آنها را فرق او و ملک می و کل او است با و ناله میکند که گویا مصلی بدانند که با که منا حاکم میکند

وَمِنْ خَلْقِ الْوَيْلِ بْنِ الْوَيْلِ

میگوید هرگز از نماز خارج نشو و منقولست از رسول خدا که چون آدم نافرمانی کرد خداوند او را فرمود
که پیرین در او از جوارین تنبها شد کسی که نافرمانی من کند ادم که بیست پس حق تعالی جبرئیل علیه السلام را فرستاد
تا او را در زمین فرود آورد و سر نایاب سپاسد بلکه بر حال او کرد پس بدید چنانکه خداوند ایشان بگریه
بلند شد که خداوند خلقی را فرزند و از روح خود باور میداد و سجود ملکه فرمود که و بیک گناه سفید بشد
سپاهی میداد عودی پس حضرت صادق علیه السلام میفرماید که هر یک از این پنج نماز سنیای از حضرت بطرف شد پس
جبرئیل گفت که مثل تو مثل اولاد توانست که بر پنج از ثلوث سیئات و گناهان پاک میشوید و مرتبت
از رسول خدا صلی الله علیه و آله که جبرئیل گفت که حق تعالی بعد از هجده هزار سال از خلق من یکبار با من
تکلم فرمود که یا جبرئیل گفت لبیک در می فرمود تو کیستی و من کیستم گفت تو خدای منی و من بند توام
دیگر هیچ نفرمود تا هجده هزار سال دیگر با بنی عیارت نذا فرمود که یا جبرئیل گفت لبیک فرمود که
پیش از این یکقدم و از حرمت و دوستی تو یا محمد شبانه روزی پنج مرتبه با اقامت تو مکالمه می نمودم
یا جبرئیل که مصلحتی ندید که با که را از گویند در چه مقام می ایستاد هرگز برانست و چه خود تکرار و همیشه
دور گویع باشد و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت بنده را در مقام حساب یاز
چه در دنیا و چه بیکه از او می پندار نماز است اگر تمام بجای آورده نجات خواهد یافت و لاله را
فرمود پس بپای و با حدیث دیگر هیچ چیز دیگر از او قبول نمیکند و در هیچ در را از حضرت با قرع تحقیق
که تارک فرزند کافر است و در هیچ از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله مرتبت که نیست و مثلاً
مسلمان و کفر او مگر سب نماز فرزند عیالیا آنکه سهل انگاری کند پس کند از او فرمود که از حضرت
دیگر کسی را که رکوع و سجود نماز را کامل نمیکرد فرمود مثل مقدار زمین زدن کلاغ اگر با این نماز میرد
بر غیر من من مرده و فرمود که از حضرت و هنگام رحلت میفرمود از ما نیست کسی که نماز را سبک کند
و او درین دو حرف کوتاهی خواهد شد و الله ویراثت حضرت صادق علیه السلام فرمود و نخواهد پس شد شفاعت من
فرای قیامت کسی که ناخبر کند من حضرت را تا و نش بکن رد و احتیاطاً از وقت وضعت تا خبر نیاید که البته
و بعضی علما وقت خنثاری نماز همان وقت میدهند پس بگوهر قدر باید از وقت خدا کرد تا خبر نکرد و بر قیامت
دیگر فرمود نماز منبره سب است هر که تمام می دهد تمام میبرد و هر چه از او پیش از این یکبار فرمود
ترک کنند ان با کشته بی علم تقاوتی ندارد و قبول بعضی علما نماز باطل گشته بدست است بلکه تارک نماز نشاء

در سؤال فی الزمان

که وقت نماز را گویند بخلاف او که با اعتقاد باطل خود نماز صحیح کرده و خود را معتقظانند و فرمودند
 همیشه شیطان هست و ترسش از من است و تا بوقت نماز بوسه زدن با طهارت می نماید و چون ضایع کرد
 جرات بهم برساند و او را در کتافان عظیم می کند و فرمود ضایع حکمت نمازهای خود را بجا نیاورد
 ضایع کند نماز و در قیامت بیاورد و همان محشور می شود و بر خدا لازمست که او را با منافقان بجهنم
 برزق بیاید هر کسی که محافظت نکند نماز و سننش را از حضرت رضا (ع) آباء کرام خود و از حضرت روایت کرده که
 متجاوز و جاهل نماز را خلق هم باز در عقوبت نماید شش و دو پنجاه اول نکره و از روی او بر مرکب ساز
 هم مال و هیچ اعمال جز و عدم استجاب دعا و بی منصب شدن از دعای صالحان و سر در هضم
 مرگ شش تنوع و فتنه و گریه و سر و قهر و غم و در روز و ظلمت و فشار تا قیامت و سر در روز
 قیامت اول حساسته بدویم بعضی الهی و ترک نظر رخت و تکلم خدا با عذاب و دنیا که سیم حساسته اند
 حیوانات بیچاره داخل جهنم شود و بعد پی می رود هر که امانت کند سیم از ملامت و ناکه که نوا هفت
 پیغمبر را کشند که اولان آدم صلی الله علیه و آله و خورشان محمد صلی الله علیه و آله باشد بحدیث دیگر فرمود پس را
 ندارم که بجز به خود با نصرتی با جوی و فرمود یکسوی که وصیتی فرمود که نماز را نسنده ترک ممکن که
 دین اسلام بر می ماند و بدانکه در کفر تا ترک نماز و شکی نیست بر زنان سایر محرمات نماز چنانکه در
 صحیح است که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند که چرا شما از این کار فرموده اید ترک کنند نماز را که از شما بپایند
 فرمودند نه از آنکه زنا و فسادند برای علیه شهنش و لذت می کنند و کسی نماز را ترک نمیکند مگر بسبب
 شربن آن در بقصد لذت و احادیث شقاوت و کفر و شامیت نماز از حد و حصر بیرون است و هم چنین
 کسی که نماز را باطل بجا آورد چنانکه مکرر نماز و شهادت می کند در قرآن و در حضور نماز شده و هیچ
 فریضه نشد و بعضی علماء از او شش صد شصت بار در نماز شرب و زانی و در این عجله با اشاره با سایر
 باسم بگویند آن گفتا میباید از اینجمله محافظت اول اوقات چنانکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید که چون نماز
 در وقتش گذارد و محافظت را بآن نماید بالا رود و سبب و پاکیزه و کوب حفظ عمو که خدا تر احفظ نماید
 و در صحیح دیگر فرمود که تر خدا برای او عتق خواهد بود که بان داخل جهنم نشود و اگر بیوقت گذارد
 و محافظت نکند بالا رود سبب و بیره و کوبد را ضایع کردی خدا تر ضایع کند و فرمود نماز فریضه را
 که میبکشد و در وقتش کن و نماز و ایم کن که کوبد را اخراج از جهت که سبب بودی که تو بقی بان سبب را اختیار در

در سوال فی الجواب

[illegible]

و اگر در ذره که عبادت خدا کند مگر برای او مثل ابرایشان نباشد تا قیامت و بخت نباشد بنویسند علی الله
 علیه السلام از آن مردان خدا بابتی فرمود و بجا آورد که خدا شود الا از آن مردان شیطانین
 هفتی و آن حضرت رضاع منقولست که بابت نماز یا بوی خوش بهتر از هفتاد نماز جان و آن حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله و سلم و مقام هم چنین وارد شد و در آن نماز سبعین خاد بپایان عام
 است و بعضی از بعضی و در آن نماز از حضور و سجده در عین هفتم و روضه هفتم است که اگر آنست و در آنست
 در ذکر نجات از عقوبات ستم عقوبات که بابت نماز یا بوی خوش و خمس و مال خواهند کرد و از کمال اهتمام
 هر جای که کلام ملک علامت اول از کان اسلام ذکر شد که بعد از نماز اعظم ارکان و اقامت پناه پناه پناه
 است سبب نماز در حضور کوه شریف اند و بابت در دنیا لغو تا کوه کوه کفر بشقاوت و معاصی و
 شامت ترک و تا بخت این دنیا است در روضه دوم گذشت که تادیه هر روضه کافراست و در روضه
 صادق میفرمایند هر که نکرده از یک تراط از کوه را مؤمن نیست و مسلمان هم نیست در هنگام
 مرگ سؤال خواهند کرد و رجوع بپناه اولی که خدا است حق از ابناء احد هم الموت تر چهره ظاهر این
 است که چون یکی از ایشان از امر بگذرد باید گوید پروردگار مرا بر گردان بدینا شاید عمل صالحی بجا آورده
 در مالی که برای او است و از کوه خود را بدید هم فرمود که نمازش مقبول نیست و فرموده شود
 بهر نه بوی و خواهد بود بصرایم یعنی از مسلمانان غیر منزه اند و آن حضرت منقولست که تحقیق
 که مانع از کوه و رانش است اگر چه طاعت خدا کرده باشد هزار سال و بابتی عبادت علی بن ابی طالب
 آورده باشد و هر وقت که بیدار است یعنی در دنیا و خاکند باید در حقیقت استغاثه نماید بحق تعاقب نماید
 اسکت با صاحبی در بعضی احادیث فرماید که من از تو بیزارم و او بمنزل سبب او در دنیا و از دنیا
 و در هیچ فرموده که اگر خدا میدادست که ایچ برای خرافه فرموده کافی نیست البته زیاده میگرد
 و هر چه و بختی که بفرموده رسد بعلت حبس حقوق ایشان است و فقر محنت بپیشداد و کمر بند
 برهنه بمانند مگر بپایان و توقف بپایان و حق ثابت است بر خدا که منع کند رحمت خود را از هر که
 منع خود را نموده در مالش و در هیچ فرموده و خوش داشت و اسلام که حلال است از جانب خدا که حکم
 نمیکند و ایضا کسی تا خدا را هم ما را به عفو نماید و او حکم خدا را جاری نماید زانی محض کسین
 سارش خواهد کرد و مانع از کوه را که کفرش را خواهد داد و در هیچ فرموده نیست صاحب بپایان که

در سؤال از خیر زکوة

که زکوة نشاء صاحب کند مگر آنکه حق تعالی او را حبس کند در زبانت در زمین فقره ۱۴ از دهانی بر
 او مسلط کند که موی سرش از شدت حرارت وحدت زهر باطو عریضه باشد و او از ایشان
 گریزان نشود و چون ببیند که خلاصی ندارد دست خود را بدم او دهد پس بداندان دست او را
 مانند ترب شکسته در گردن او چون طوق و آتش بپسند و این امت معنی قول خدا تعالی سبطون
 ما بجا آوریم يوم القيمة و بیست صاحب حیوان که باز دارند زکوة او را مگر آنکه باز دارد خدا در زبانت
 او را در زمین صاف فقره ۱۵ او را پال کند هر حیوان صاحب حیوانی از هم بداند هر صاحبی ندانی
 و بیست صاحب باغ و دریا یعنی که منع زکوة کند مگر آنکه حق تعالی طوق سازد بر او تا هفت طبقه
 از زمین تا روز قیامت و فرمودند که مانع زکوة را مادی که موی سرش را شسته باشد طوق او شده
 از مانع او خواهد خورد و بچند پیش خضوب با قرع از دهانی از آتش طوق او شد میگذرد کشت او را
 تا حق تعالی از حشا خلاق مانع شود هر وایه سابقه را با پیشتر نموده اند و ایات در عقاب مانع حقوق
 خدا در مال بهمان مالها متعارف است از آنجه از این بکرون الذین علی العنق و لا یقفون فی الا احرار
 بلکه بظواهر مطلق از خیر کردن مال نهانند بقصد خیر این عقوبت خواهد داشت و قصه مشهور
 ای دریا نشان هم نویذ این است و لا اقل حسرت عظیم خواهد داشت که چرا پیش برای خود نفرستاد
 و در هیچ فرمود بیست کسی که در هیچی از مال حق نمک دارد مگر آنکه در غیر و در هم خرج کند و فرمود
 زکوة نداد کسی که نشاء شده باشد و منع نکرد کسی که مالش را داده باشد و این مکرر بتجرب رسیده
 و فرمود هیچ مالی ضایع نشود و نباید در صحرا باد و در با مگر آنکه بضایع کردن زکوة و هیچ مرغی شکا
 نشده مگر بشیخ خود و حضرت باقر هم میفرماید که حق تعالی زکوة را از زمین نادر فرموده است
 که ایها الصلوة و لیق الزکوة پس هر که نماز کند و زکوة ندهد کو با نماز کرده و در صحیح از رسول خدا
 صلی الله علیه و آله نکرده که در مسجد فرمود که هر چند با نالان و با نالان پس تا پنج نفر را اگر اراج نموده
 فرمود پس رو بدار مسجد تا و در آن نماز میکنند و حال آنکه زکوة نمیدهند و برایتی بگویند که هر
 زکوة نمیدهند چون میبهر عینوی از اغصای او ماری عقرب و زبانه او آتش گذاشته شود و
 بر آتش خضر صادق فرمود که پیوسته امت من در خیر خود نیستند الخبایث را مانع زکوة نکند
 بظلم و ملامت الا شون و حضرت کاظم میفرماید که زکوة مالش را تمام بپوش نکند و بمسحوق

در سؤالاتی از حضرت زکوة

سؤال پنجم آنکه اگر کسی از کسب اعیان کرمی و غیر مؤثر و سوغات صحت حق تمام حاجتهای دنیا و آخرتش را
روا کند و نرسد یا و شدت فقر و نیاز و بخت بد و داخل بهشت شود و فضایل طلاق صدقات و عقیقه
و غیره را و تمام اتفاق و سبق و کوفت و خست و محنت نماید که هر کس اهل زکوة باشد بگوید مثل کسی باشد که
زکوة ندهد بداند که اهل زکوة کسی است که فقیر نباشد و گناهانی را و برز نکرده باشد تا توبه کرده باشد
و از بدترین گناهان کدائی را و ادب نماز و روزه و تعلیم نکرده است تا هر وقت که زکوة بر غیر مستحق
دهد چنان است که زکوة ندارد چنانکه در نماز باطل کند و در عقیقه مانند بدیهه از است بداند که منع
مثل منع زکوة است بلکه بدتر حضرت صادق علیه السلام میفرماید که بدترین مردم در دنیا بدو زکوة است
هنگامی است که صاحبین بر خیر و کوبند خداوند احسن خود را میبخشد و مردم و کجی از شاد و همی
و من قبول میکند و حال آنکه از غنی ترین مردم مدینه و مدینه و مکه و بایک شام و ابو بصیر حضرت
با قرع گفت که مردم بچه سانه چه میزدند فرمود بل چنین است در همین مال بستم بخود و در بجهت
و ما بدهیم که خشن و از اینده و جوی خراسانی خدمت حضرت امام رضا علیه السلام آمدند که حسن را بر احلال
کردن حضرت فرمودند خدا است و چه محالی پیش گرفتار بد بربان اظهار دوستی میکنند میخواهند
حق که خدا برای ما مقدر نموده هیچ کس از شما را احلال نمیکند و سر بر تیر افروز و در صحیح حضرت
با قرع فرمود از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که اکثر عالمان هالک و اهل جهنم اند سببش کم و بیش چون حق
ما را از انفسی نهند و حضرت صاحب الزمان علیه السلام در بعضی فرامین صحیح است معین در حد از فتنه
این اهل الزمان میفرماید بد تحقیق که هر یک از برادران دینی که از خدا ترسند و پیروزند و گنداپند و روزگار
است از مستحقین این خواهد بود از فتنه و هر که بخل و ورزد با این خدا با و عار داده از کسی که امر
بجمله او فرمود پس بد مرتبی که باین سبب با نکار دنیا و آخرت خواهد بود و اگر شیعه را اجتماع بود
عمد میکردند البته تا خبر غیبت از ایشان شرف خدمت و برکت ملاقات ما و روز ما بر میگشتند
ببعضی مشاهدات که از ابریکات ما پس از آن محبوسند شدند از ایشان مکرانچه عیال پس از این چه چیز
که مکر و و از ایشان ناخوش میداریم و فرمود پس میناید عمل کنند هر یک از شما شیعه ایمان با اینچه او را
مغرب میباشد و بهجت طوایف اجتناب نماید از اینچه او را نرسد بکمال کرامت و غضب پس تحقیق که
امر ظریف و ناگاه و بیخبر خواهد رسید هنگامی که نفی ندارد و توبه و از انجاق بخوراند و از انقباب

سُئِلَ الرَّسُولُ عَنْ زَوْجِهِ

بایشان ترقیب جز نداشتند و در وضع کیمیا مردی با ایشان از عقوبت عقیده چهارم است که موضع سؤال
 از روزه است و آن ذکوة ابدان و دوری شیطان و سپردن قیامت از آتش سوزاندن و بلباس پست
 پائین سپردن ایمان است و در جمیع کلمات که متذکران فرموده اند که اگر است و روزه بعد از ذکوة اتم تر از این است
 فضایل آن بسیار و فوائد آن در تشبیه سلوله طریق بسیار بسیار و از القادری شمار نیز بدست آمده است
 عالم نور و سهل ترین عملیست و فواید بسیار و مقام عظیم و سفر ممتاز است از سایر عبادات و بفوائد و نجات
 چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و حضرت باقر علیه السلام از جناب قدس الهی فرموده اند که روزه مخصوصی است
 و اجر آن بر من است و فرمود روزه دارد و عبادت است تا غنبت مسلمان نکند هر چند در خواب باشد فرمود
 با نخل آب که جان محمد در قفسه قدرت است که بگوید من صائم که خوش عبادت تر و حق تعالی البته
 خوشتر از مشنگ است و فرمود خدا ملائکه را مقرر نموده بدما برای روزه داران و جبرئیل علیه السلام را
 داده از جانب الهی که امر نکردم ملائکه خود را بدعا کسی مگر آنکه مستجاب کند و فرمود که و حق کند خدا بسوی
 حافظان هر که متوبند بسوی روزه داران است و کان تا عصر کفایت فرمود روزه سپهر است از آتش و
 هر چیز برادر نیست در عبادت روزه است و فرمود روزه دوری شیطان را بسیار میکند و صدقه
 پشتش را میشکند و دوستی برای خدا و احسان هم بر عمل برای برادران صالح با شرا و ابر طرف میکند و
 استغفار را در کرم او را قطع می کند هر چیز را که توبه است و ذکر و قیامت دارد و روزه است فرمود یک روزه را
 از نیت ثواب آن عاجزند ملائکه و خدا او را وید مراد او را بسیار نزد و در حدیثی فرمود با خبرند هم شاد
 بجز آنکه شیطان دلیل دور شود از شما بدوی مشرق از مغرب عن من گم کند بلی فرمود روزه و فرمود
 جاری میشود شیطان از مجاری کل و شراب و حی اسب تنگ کند اما از آب گرسنگی و تشنگی و حضرت
 رسول صلی الله علیه و آله فرمودند خواب روزه دار عبادت است و سکویش تسبیح و عبادت مقبول و دعا
 مستجاب در صدی تسبیح و کل امت صدقه و در قفسه استغفار و آب لب و الصاوة فرمود چون
 شدنی و از آن دوری باید روزه بگیرد و صبر روزه است فرمودی با خبرند هم ترا با ابوابی خبر که
 روزه است که سپهر است از آتش فرمود هر که روزه خود را بپایان کند حق تعالی بهر نایب ملائکه که پناه
 من پناه آورده بمن از عذاب من پناه دهد و او را و ملائکه را مقرر کند که روزه داران را از آن فرجی
 فرماید ملائکه را بدعا کسی مگر آنکه مستجاب میکند فرمود در شدت گریه برای خدا گریه بگیرد پس

در سؤالات روزها

تشنگی و آب برسد حق تعالی مراد ملک بر او موکل گرداند که مسیح و پالان کند روی او را و اشارت دهند تا وقت افطار خدا فرماید چه بسیار پالان است بوی تو در معنای تو ای ملک من شاهد باشی بدین تحقیق که امر ندیم او را از رسول خدا ص و پیوست که هر که بکوزه سنت بکشد خدا او را داخل بهشت گرداند و برایت دیگر واجب شود برای او مغفرت و هر که بکوزه پنهان بکشد از ثلث ثوابش بشکند عاجز شوند و حق تعالی او را با اولاد نبی فرماید و حضرت صادق علیه السلام فرموده قبوله کنید بدین خدا طعام و شراب میدهد و زده را از او در خواست و خادیت و فضا بدو زده هم و ما و خضوع و کین عمل سطور است برایت شیخ معین حضرت باقر علیه السلام میفرماید مؤمن هر که شب بقیام در وقت زان بقیام بگذراند گناهی بر او نوشته نمیشود و کاهی برین دارد و کاهی نکوید مگر که حسنه برای او ثبت شود و اگر این روز میبرد و زخمش را با بلبین بالا ببرد و اگر نداند باشد تا افطار کند او را در زمره اول این مینویسند بحدیث نبوی که به پنهانی فرمود از جمله فضائل روزها است که کوشش حرام و قرب الهی و کفاره گناهان آدم و سهولت موت و کمر سستی و تشنگی و روزه قیامت و برآ از جهنم و اطعام طبیبان بهشت و فرمود خوشحال کسی که تشنگی با کمر سستی باشد در راه خدا ایستاد که روز قیامت سپرد و برایت صدق حضرت امام رضا علیه السلام میفرماید که قلم بر زبان جاری نمیشود تا افطار نماید محقق نماید که اجتماع اهل عقل و ارباب قلوب بر طبق آیات و بر فرق و ادب است محقق است بر این که جمیع و صبر و سستی و تشنگی که یکی از فوائد روزها است بر جمیع فضایل امت شیعی منشاء و پس کل در این امت زیرا که اسباب جنایات و دواهی و غوات و سبقات و طرق شهوات و غفلت و مجاد و شیطان و فساد و موانع خیرات و قبول طاعات و لجانب عوات بالتمام منحصر است در روزه و کثرت خواطر و غفلت و ظلمت نفس و افات بلکه بر خوری شیعی باعث اینها است بالبدیهه چنانکه مقبول است از جناب رسول خدا ص که هر که مالک تناسخ خود باشد پس تحقیق که صاحب مال اکل خالصی صالحه کشته فرمود چنانکه نماید با نفسهای خود بچو و عطش تحقیق که اجران مثل اجر جهنمی و سیل الله است بدینستی که هیچ علی تر خدا محبوب تر نیست از کمر سستی و تشنگی و فاضل ترین شما و برایتی نزدیک ترین شما نزد خدا و روز قیامت کیست که کمر سستی و تفکرا و بیشتر باشد و دشمن ترین شما بسوی خدا و برخواست و پیوست و فرمود که بدین سستی که حق تعالی با مالک که مباحات میکند کسی که مکست خود را و

رسول الازدودہ

در دنیا میفرمایند بر بندگان سزاوار که مبتلا و امتحان گردند و از این طعام و شراب و دنیا پس ترک کرد و
از این ایام که گواه باشد که هیچ خوردنی و نمینگذازد و میگویند که در عوض در بهشت باو کرامت
شود و باین احادیث بسیار است در حدیث طولانی اسامه بعد از وصف جمع و خوف و درم حرص
تکالیف سبک است سبحان و برجهت و بهایم هر علف و میفرمایند که توانی که ترک ترا داری باید و استقامت
حکومتش پس بستی که از آن خواهی که بر بان شرف منازد و از خواهی بود یا بهیچان شادی کند و
بورد روح تو ملکه ابرار و صلوات میفرشند بر تو پروردگار جبار و حضرت ادا و میفرمایند
نزد ملک ترین احوال بدست بخلا و قیامت که در سجده باشد که سینه باشد فرمود سید اجل که سبکی است
داخل و میفرمایند که سبکی و در سجده ذکر نموده از سوختن اضم که مؤمن در باب مقام پیغمبر و کائنات
در هفتاد و هفت مشهور است که اجسام چون که سست شوند از فواح کرد و اندازد و از فواح چون سست شوند
اجسامی کنند و انسان مرکبات از ملکیت و حیوانیت و جزوه صغیر که سبکی حیوانیت و ملکیت منکر
و بهیچ ملکیت حیوانیت کرده و از سوختن از او اثر شد علیهم السلام بسیار است که شیخ علامه
نفاقت بلکه مورث است و منقول است از بعضی که داخل ملکوت استمان میشود و کسی که شکمش پر باشد
و سؤال شد از علامه مؤمن و منافق هر دو بجهت مؤمن هر دو در نماز و روزه و عبادت و خدمت منافق
در طعام و شراب مانند بهایم و فرمود که هر دو در چیزی باشد که داخل شکم او شود و قیمت او چیزی خواهد بود
که از شکم او خارج میشود و فرمود نور حکمت که سبکی است و در دنیا از اسیر نیست و فرمود که سبک خوردن که
فراموش میکنند و فرمود از آن دلهای شما و فرمود که حکمت داخل نمیشود شکمی که باز طعام باشد و
فرمود سبک خوردن باعث غضب الهی شود خواب بیداری و خنده و غم و قهقهه و کلام هر چه و عجب و عجب و عجب
تفاوت قلب میشود و محبت راحت و محبت خوراک و تحذیر بگویند و فرمود هیچ شمن تر نیست بخلا از شکم
و بر این فرمود و فکر سبکی دهد و بختهای خود را و تشنگی دهد و بختهای خود را و بویو شهید لباس عزیزی
باشد بر بندگان تقالی از دلهای خود میشود است از و حیل و کلاه عیبی که سبکی در خود را تا به
بخی مزاد و رعایت و اجتناب کنان از نافرمانی من تا بدین ساسی را و بندگی کن تا بیا بهیچان شادی شود از علف
و منقرض باشد از علف تا بقرب من ناپز شود و در حدیث قدسی است که با اسیر بختی که در شکم
گرسنه باشد بیاموزد از نافرمانی و حکمت مزایس اگر کافر باشد حکمش بال و محبت بر او خواهد بود و اگر

در سؤال و جواب

باو گفت که بشود که در بعضی از و مثل مانع ذکوة او و زری در جوع و اینها خواهد کرد و در وقتهاست
 که در بعضی خواهد شد و حضرت صادق علیه السلام فرمود که هر که تو می بینی که بنیاد را بی سعادتی و از جهت رکتها نیست
 البته که از او صلوات شده و در حسن فرموده که اگر مردم ترا می بینند و از جهت جبر اینها بران و بر قامت
 نزد کعبه هم چنین در رفتار و بی احترامی و اگر مالی نداشته باشند یا باشند از بیت المال مسلمانان حق
 باور دهند و اگر بکمال خانه کعبه معطل کنند و در مساجد و در عبادت و طاعت و طاعت و در بعضی
 در شداد و عقوبات تا در حج بسیار و در مضایک و بی و در بیرون و در بیرون و در بیرون و در بیرون
 سید سجاده با عث کفایت بنیاد و در وقت می کرد و حضرت صادق علیه السلام می فرمود
 که حج چهار صفت باشد که اول آن اینست که هر که حج را با سلام کند پس بپوشد که باز کرده اگر در وقت
 کوهی از آتش نواز و در حرم نجات یابد و هر که در حج بجا آورد همیشه در خبر توانگر نیست تا بهر که سر
 بزم بعد از آن حج هم که نکند بهتر کسی است که در اینها حج می کند و فرمود یکدم در حج معتبر است
 از صراط و در هر که در حق خرج شود و بر باری در راه و در راه و در راه و در راه و در راه و در راه
 از بیست حج و یک حج بهتر است از خانه پروا داد که صدق نماید تا تمام شود و بر باری حج معتبر است
 از بیست حج و فرمود که در وقت وارد و می دانند و در وقتهاست که اند که کاش حج می داشتند
 تمام دنیا و فرمود که در بیست از دهها بیست بهتر باشد تا او باشد و در حدیثی از این حدیث
 است و در این که مصاحف می کنند بان خلفش و حضرت باقر علیه السلام می فرمود که هر که در اینها حج
 حج کند مگر آنکه نظر نماید بجای که برگشته باشد و آن حاجت و آفته باشد و فرمود حج و هر که در بازار
 است از اسواق آخرت و ملازم اینها همان خدا است که در آن دارد و بیکجا باشد که می بیند و اهل بیست
 کرد اند و فرمود هر که حج می بیند معقول شود تلخیص کویان و امر نه شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله
 مانند بدل حجی که از مال خود بر سرید فرمود نگاه کن باین کوه بوقبل که اگر مثل این کوه طالع در راه خدا
 خرج کنی اگر حج می بینی بر باری فرمود و حاجت سواره را هر کجای هفتاد حسنه است و پادشاه را صد حسنه است
 و فرمود حج مقبول از تلافی می شود و هر که بیست و فرمود حق تعالی سفر را ثواب و یک حج را اهل کعبه
 و صلیت کنند و معنا کنند و حج کنند و حضرت رضاع فرمود هر که سر و سر را با حج می بیند و در کعبه
 نشود و در دنیا که از کمال آن کسب کرده در کعبه شش در شش سوال عقیده شش در شش از طهارت است

در سؤال از مظالم

یعنی وضو و غسل و تیمم بظاهر و باطن است از امیر المؤمنین علی علیه السلام در دفع حد و رفع غیبت
و طهارت باطن باشد و رفع حد و وضو و غسل و تیمم است که شرط افضل صحت ارکان ایمان است
و سایر عبادات و هم چنین در دفع غیبت و نجاسات ظاهر و باطن است تقصیل از آنها و کفایت از آنها هر یک که
علم ایجاب هر کس را است عینی و در دفع مستطورات است که طهارت باطن که شرط قبولت و نماز بلکه
شرط تمام صحت نماز باطن است عبادت از تطهیر و بقیه دل از لوث معاصی و توبه و از کفایت در بار
بهدن باخلاق به چنانکه در عقبه جهات گذشت **و ضمیر هفتم** در ذکر شد ابد آخرت و صحت بر عقیبات
عظیم العقوبات و در جهات امور قیامت که از مظالم عباد سوال خواهد شد و اگر بعد از آن که از عقیبات
حقوق الهی نجات یافته باشند انجا موقوف خواهند شد بشوخی حق الناس که باید بپایان آن که حضرت صادق
علیه السلام در تقسیم آن بکلیه امیران و میزبانان قنطره و بلی است و ضمیر که منکر در آنرا هر کس را
مظالم و در جمیع از جهات اقدس الهی ذکر نموده که تحقیق هر کس را خواهد کرد که در غایت مظالم و بیدار گشتن
باشند و در جمیع از رسوم و عادات و روایت فرموده که حد و نماز باشد از ظلم که ظلمات روز قیامت است و آن
امیر المؤمنین در روایت فرموده که هر که از قصاص ترسد باید که از ابدیت از ظلم مردم و فرموداری هر چه کار
همان را در روز قیامت تلخ شترین و در بر عکس و در جمیع فرموده که هر که در حق مؤمنی ناحق تعالی او را نکند
خدا در روز قیامت بر سر او پای بپند سال تا جانی او رود و خافها و نداشت و از جان جدا کند این
ظالم است که حبس کرده حق مؤمن را از انکار او و از سر نشی می کنند تا چهل سال پس از مرگش و بسوی جهنم
فرستد هر که چنین و اعمال برادر مؤمنش تصرف کند بظلم یا در اذنش روز قیامت بر او خورده کسی که
است بصیحه حضرت باقر علیه السلام از رسول خدا ص روایت کرده است که پیوسته خدا را و روی رحمت گردانند
و اعمال او را در زمین دارد و بر کارهای خیر ثواب دهد تا توبه نکند و مالش را در تنهایی و در جمیع فرموده
مظالم و در ترتیب است از مظالم که باوری ندارد بغير از خدا و حضرت باقر علیه السلام میفرماید که بدین هنگام رحلت
مرا بسپارم و خود که حساس باشد و فرموده و صفت می کند ترا با آنچه بدین مراد وقت وفات و صفت فرموده و
فرمود که بدین هم چنین با و وصفت فرموده که زنده دارد و خدا را از ظلم کسی که بغير خدا با و روی ندارد
و فرمود که ظلمی بکسی که البته خدا او را بگردانند و مالش را و فرمود ظلم برسد و قسم است ظلمی که در
می بیند خدا و آن شرکست ظلمی که می بیند و آن ظلم است که کسی بخورد که در میان خود و خدا و ظلمی که در

در سوال نظام العوین

نمیکند و از او ان مذنب خلق است با هم و خضر امیر المؤمنین ص در خطبه فرمودند ایها الناس تحقیق
 که گناهان بر سه قسم است معنور و غیر معنور و میان خوف و رحمت اما معنور گناه کسی است که معاتب
 شده بر آن در دنیا و خدا گوید ترا زانست که در باده عذاب کند پس خود را و گناهی که بخشیده میشود
 عظام عباد است بگشتی که در حق چون اشک را و ظاهر که بر او خفتش یعنی برای قیامت که امر الهی
 ناشی از غیب بوده خواهد شد و تنم یاد کنی بفرست و عذاب خودم سوگند که بخواد کند شتان من هیچ ظالمی
 چه صبح کنی و کشتی و سقی باشد و قضا من خواهد گرفت از حق و اشاع را برای بی شاخ نابالغی نماد
 کسی را بر کسی حق و مظالم بعد از آن بر او اکثر اند پشانی برای عسار و سیم گناه نیست که خدا پوشیده
 به خلقش و تقوی با و روزی عفو ده پس همیشه ترسان از گناهان خود و امید و از رحمت پروردگار است
 و فرمود بدو شایسته است برای روز قیامت نعمت و ظلم بر مردم و فرمود ای گروه شیعیان ما از خدا ترسید
 حد و گنبد که مبادا اینم این انش جهنم شود تا فرمود تحقیق که هیچ مؤمنی نیست که ظلم کند بر او و مؤمن
 خود را که شریک او است و ولایت امام که سبکین کرد اند خدا در این انش عذابها و زنجیرها و از راهها
 و جلال حق خواهد فرمود مگر بشما نعمت ما و بسوختن شفاعت او نخواهد کرد مگر بعد از آنکه شفاعت او
 نمایم بسوختن بر او مؤمنش ای که عفو کرد از او شفاعتش خواهد کرد و لا طول خواهد کشید مکش و در
 انش فرمود در روحی علی است که بدین عافیه پس از شما را استیجاب نمیکند که تا مظالم احد
 دوزخ را و هست که در حدیث است که طالب این شیطان عیال لغوی کند و رسول خدا صلی الله علیه و آله
 ابافروند از نماز بر منی که در درم مشغول الذمه بوده تا استیاد و صیاب زمت و اذاعت خود گرفت و
 در حدیث معتبر فرمود که چنانکه گند که از او بر اهل جهنم می رسانند بازاری که خود را و اند و از همه جهنم
 بخورد ایشان میدهند و فریاد و او را و او را می کنند بگری و تا بوفان انش او بخند و بگری و ده ها یکنوا
 میکشند و بگری و در خون و دریم از دهان انش بر می آید و دیگری گوشت خور از منخو و خال هر یک را میسند
 که عمل از بدی بخور و از خیر چه بوده که اینها را میسند و او را گویند که مرده و ماندم در کربش بود
 و چنین هم نکند انش که حق در را از آنکه در ویم پر از بول نکوده سیم سخن نیک که از درم می شنید حکایت با
 تقلید می نمود چنانکه گوشت من را بعینت منخورد و فرمود که حق شما این را حایر کند خدا بکشد
 روزی و بر هر که تا بکشد را دادن حق کسی هر روز گناه عشاری را و نوشته شود و بر آن بگری و فرمود

۵۹ سوال نمبر ۱۰ (کوتاہ سوال)

پنج نفر در درخت درختان باشند که روش را یکی ندانند و اهل آن در فک و او از هم بشنوند و هر یک از آنها
 سال که نهد از آن درختان و مطلق قوم که حرف او را بشنوند و او میان قوی و ضعیف تفاوت دهد که
 که اهل خود را کار دنیا آموزد و بطاعت الهی فرمان دهد و حسن کنند که مزاج برتر از بخت حضرت باقر علیه السلام
 فرمود و عظیم ترین خطاها اعضا میان مسلمانان است فرمود که کند کار تر بر مردم نزد خدا کسی است که بناحق
 کسی را بکشد یا بزند و فرمود هر که طایفه یهودی مسلمانان بزند حق تعالی روز قیامت استخوان او را
 از هم بپاشد و او را بر او هم مسلط گرداند و او را بکشد و می بینم اندازند و فرمود شما از من و من از خدا
 کسی که نیست بخون مسلمانان کشود و بجهت حق که او را بکشد است که هرگز منم و ان البش خفاست
 فرمود هر که دست بخون من نه که او را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند که گزاف است از آن داشت
 بلکه او را لعنت کنند تا او را از ارضی نماید و قوی کند حق تعالی فرمود هر که بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند
 مبارکت و محاربه فرمود هر که بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند که او را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند
 بعین سائر رحمت او باشد فرمود حق تعالی که در این فرستاده که اگر جمیع اهل اسلام از منم و ان البش خفاست
 یا شریک باشند بخون مسلمانان حق تعالی هر را با تشنه اندازد و فرمود هر که قافلی را بکشد یا بزند
 لعنت خدا و لعنت جمیع خلائق و جمیع عاقل و مقبول شود و حضرت باقر میفرماید که اول چیزی که خدا در
 ان حکم خواهد فرمود روز قیامت خون مسلمانان را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند که او را بکشد یا بزند
 و مقبول خون خود را از هر دو قافل میزد پس انکار می تواند کرد و مقبول است یا بکشد یا بزند
 فرمود هر که مؤمنی را بکشد جمیع کتاهان مقبول بر او نوشته شود و مقبول از کتاهان پاک میشود
 و در روز قیامت است که زلف او را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند که او را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند
 او را بکشد مثل ان کشتن و بآیه و حدیث جزا بکشد مؤمن خدا را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند
 و حضرت صادق میفرماید که اگر کسی خود دهنت را بخون خراش کرد و چون خدا مؤمنی را بکشد
 توفیق تو به منم و ان البش خفاست یا بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند که او را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند
 که هرگز منم و ان البش خفاست یا بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند که او را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند
 که هرگز منم و ان البش خفاست یا بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند که او را بکشد یا بزند یا بکشد یا بزند
 اند و در صحیح حضرت صادق علیه السلام میفرماید هر که اعانت کند بر قتل مؤمنی یا فاجر مؤمنی بکشد

در سؤال از مظالم

کلاه روز قیامت بیاید و حال حق که میان دو چشمش پوشیده باشد پس بر رحمت الله و رحم روز قیامت
 مقنول مدد کسی بخون المود غایب گوید یا با توحید کار بود او گوید که کفنی فاش کردی و غایب
 بر قتل من نمودی و فرمود ظلم کن در معین و داغی هر سر بران مشرب کنند در ظلم و در احادیث این مصنفین
 متواتر است که لایق بهر عملی خیر باشد بر یک است در اجزای آن تا معین و مشرب چید رسد در حدیث حسن
 ابی یغیور است که یکی را بختیگر عجز کرد که گاهی یکی را از آنکه در معاش بدید باید برای تحصیل قوتی
 بکار حکام شویم که بنائی با سنگ یا مری برای ایشان اصلاح کنیم چه میفرمائی در حق بنیویم که هر کسی برای
 ایشان بزی با سر یکی برینک و مرا با زای تمام مدین را کمال تریم در شفقت بر شیعه خود اینهم را ضعیف
 و در صحیح بودن فرموده امانت ایشان مکن بر بنای شیعه احادیث در شومی مفاسد صحبت و باور حق
 کنند و بهین ایته وافی و لا ترکوا الی الله بن ظلم و افتتاکم الناس و باید که میل باد ایشان عقوبت ایشان
 جسته مرتب میشود که از کون مظلومان است که انقدر جوقه او را خواهد که دست بیکس کرده با و عطا نماید
 و فرموده با عنوان ظالمان چون روز قیامت در سراجهای ایشان خواهند بود تا خدا از حسابان بقی
 فایع شود و رسول خدا صلی الله علیه و آله بعد از معتبرین با چون روز قیامت میشود تا شوق کما یست
 ظالمان و با عنوان ظالمان و هر که بپندد و واث ایشان گذاشته با سر که بر برای ایشان بسته باشد با
 متکا با ایشان داده باشد ایشان را ظالمان محسوب کنند و حق ایشان با سر نفر حق خواهد گفت
 و قدر حق غنی که آب کسی که خدا است و عدالت بر درستان نکودی او ای که خود را در نظر مردم زیادت
 داده ای بخوبی در حضور خلاصیت او می خودی او ای که در دنیا با خدا مال بسیار داد اندکی را از مردم
 خواست بجل کردی هر سر را بر با چون مزج دانه کجی تراوشامت و عقوبات ظلم و حق الناس در دنیا
 و عقوبت نهایت ندارد و انواع حق الناس بسیار است و از غیبت و حقوق فقر و سادات و سایر مردم
 و زنا و محصنه و زنا مردم و روز قیامت ظالم با صاحب حق بکجا حاضر شد عادل تر و جزا حکم خواهد
 فرمود و پیش از آنکه مظلوم داد هر گاه و ناکند مظلوم را بعلت کفر یا الهی در بهشت نباشد تا
 حستان ظالم بکارش اینک نام آن مظلوم را بظالم با کرده عوف من مظلوم بقتل طلبش و راقش و در غایت
 خواهند کرد چنانکه منقول است از رسول خدا ص که مفسد است من کسی است که بیاید باید با عاف و در
 و زکوة که بزرگوار نام دارد و از هر محشر گفته مال این خورده و جز از آن خورده و این از ده پیل از حشرات او

در مختصر معارف اهل کتب

او باین بیان میدهند که اگر حسنا تش و ناکند از خطاهای آنها بر او طرح می کنند و در جهنم نازل خواهند شد
 و از حضرت باقر علیه السلام پرسید بعضی حکام که با قوی من قبولست جواب فرمود عاده نمودم و با حق و حقیقت
 حقیرا از آنکه و حضرت صادق علیه السلام از سر و سر خدا صدمه زد و هر که ظالمی یکسوی کرد و او را نیکو بداند که تدارک است
 نماید باین طریق و استغفار کند تا که کاره آن شود و این در غیر نالی است و در مالیات تا مقدر دلت باین
 کرد عین را و اگر تلف شده مثل باقیات را بیاورد کند هر چند دور باشد که بعد از بعضی بنیاد است و حق است
 نماید از جانب صاحبش و الا نوبت اش قبول نخواهد شد و بهنگام قیامت خواهد ماند و حق است
 در ترویج مال و تبلیغ بعضی اعمال فایده فاضله که تقدیم بود بر اوقات سابقه بر این واقعه ها باین
 شک با عفت نجات انجیم الهی و الله و شد باین عقوبات پر حشمت و عقوبات کشته موجب خلاصی از
 در رنج و فوز بهشت خواهد بود ان شاء الله تعالی و از اینجمله مختصر معرفت و محبت اهل بیت عصمت باین
 معنی و آنچه که گذشت تجدید بنویس حق تعالی علی عم را در قیامت بر این هفت نام خطا بکند یا صدمه
 یا دال یا عابد یا هادی یا مکن یا عقی یا علی بگذرد و توبه و شفاعت و توبه بهشت و امیر المؤمنین علیه السلام را در مر
 رسو و خلاصه که اول کسی که داخل بهشت شود من و توفیق و طهر و حسن و حسین و حسن و حسین پس عجلان و فرمود
 پشت سر من و فرمود شکو که مردم با حضرت از حد مردم فرمود و ابا و اخی نهی که اول کسی که بهشت داخل
 میشود من و توفیق و حسن و حسین و زان ما بر است و چه از پی مرط و شیعان و پی و پی و مرط و شیعان و پی و پی و مرط و شیعان
 با حضرت گفت که من تا به عافیت تر اندام بخانه که سرور بیافوت تر که کارها نموده حضرت توفیق ایم بهر بین
 تر از محبت این روز قیامت که با عار اهل بیت و بی ترا کجا بایم پس باین نازل شد و من بیطع الله و رسول
 فاولئک مع الذین انعم الله لای بعدی و ابا و اخی نهی که اول کسی که بهشت داخل میشود من و توفیق و طهر و حسن و حسین و حسن و حسین پس عجلان و فرمود
 که توان ما اهل بیت گفت فدای تو شوم از آل محمد گفت بلی الله از بعضی وجود ایشان با حقانده کتاب
 عز و جل ان اولی الناس بهیم و ابا و اخی نهی که اول کسی که بهشت داخل میشود من و توفیق و طهر و حسن و حسین و حسن و حسین پس عجلان و فرمود
 تحقیق که اول من و السلام علی من اتبع الهدی و از اینجمله زیارت و توبه و شفاعت و توبه بهشت و صلوات بر اربع
 طبقات ایشان و مجاورت و مامن در جوار ایشان و کمر بستن بر احوال پریشان ایشان و ایشان در این خصوص
 ایات بسیار و احادیث متواتره از طرق دوست و دشمن عدا و بغضا و راست و شرم مذکور شد و در
 صحیح حضرت صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله مذکور میفرماید یا ابا و اخی نهی که اول کسی که بهشت داخل میشود من و توفیق و طهر و حسن و حسین و حسن و حسین پس عجلان و فرمود

در معرفت و محبت اهل بیت

حرام گزیندن او را به بهشت است بدانکه او جاد و قدری بنکو گرامت فرماید با ما باشد و در منزل در
 ماند و در صحیفه صادق علیه السلام میفرماید که حسن مجتبی از سوختن آتش سید از نجات یافت و فرمود که
 بنیامین را و تن بعد از وفات من برای او است بهشت در زیارت پدر و مادر و خودش هم چنین
 و فرمود که هر که مرا میخواند منم و نام معرفت بحق زیارت کند خدا به کرامتی عظمی مقبوله برای او می نویسد
 بخدا سو کند که افسس بخورده قدمی که کرده الوده شود پناه داده با سواره نبویس یا بر مادر و این حدیث را باب
 طلاق احادیث با بهیمنی و مستان آن متواتر باشد و حدیثی است خصوصاً در زیارت سید
 الشهدا و سید عزا و در زیارت مشهوره و عاشورا با مصیبت دارد و در زیارت ثوابی عظمی دارد
 شده از آنجا که هزار هج و هزار هزار عمره و هزار هزار غزوه با ثواب مصیبت هر چه بود صدیق شهادت
 از اول دنیا تا آخر و ثواب هر چه بود رسول و هر که زیارت مظلوم کرده و خواهد کرد تا قیامت و هزار
 هزار رحمت و محبت و دفعه و جبر و از جمله شهادت باشد با او و شریک در جبر ایشان که او را نشانند
 مکر از ایشان و در حدیث حضرت امام محمد باقر علیه السلام و در هزار عمره و هزار هزار با امام حجت
 برای بعدی که آنحضرت نشان شده این ثواب برای او و هم چنین حضرت صادق علیه السلام ضامن شده
 و در صحیفه صفوان فرمود بهین ضامنی دارم از پدرم از پدرش از سوختن اصل الله علیه السلام
 که خدای جلیل بذلت اقدس خود قسم یاد کرده که هر حاجاتی او را برآورم و شهادت کرده ایم به شهادت
 بهشت و ازادی از عتق و قبول شفاعت او برای هر که خواهد غیر نا صبی کواه که فرموده ما را برای کواه
 که هر که بود ملکه ملکوت را و مرا استیلا و فرستاد با شهادت نور علی و ظاهر و حسن و حسین و امیر
 تا قیامت ای صفوان ترک مکن البته که خدا خلف و عا و خود نمیکند پس خوشحال سعادت مند که
 خود را زان رخ دارد برای کسی است سعادت عظمی و آگاه چنین گرامت گیری برای خود هر روز
 نزد یک باد و الله هم خشنود از این که الحسن و حضرت امام رضا میفرماید که هر که مرا با معرفت زیارت
 کند و غریب من را بر صدمه از شهادت دارد و صدمه از صدیق و صدمه از حج و صدمه از عمره و صدمه از غزوه
 و در قیامت روزی که ما محشور شویم و در جهات عالی ما را بقی ما باشد و فرمود من و پدر من و پدر من
 از کینه هر که ما را شهنشاهان با شهنشاهان استیلا و نجات بخشد و هر چه کند که ما را شهنشاهان شد و هر که را
 من کند باد و روی قبر من در قیامت سجد جای و از او اخذ کنم و من هر چه در دنیا افعال از است و

در کتاب احکام و فرائض

[illegible]

در ثواب صلوات

در و حضوری قلب بکمال و برین میفرستند که آنکه خدایه صلوات بر او فرستند و در محسنه و سجده مستقیم و
 ده در سجده و کرامت خدایند و بر او است که بر این بنا دهیم هست که دو ملک با و موکل مسابقه نماید در
 تبلیغ سلام او بر روح من و مرتبه است از سبک کلمات محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که هر که صلوات برین
 فرستد نفع بسیار نکات که در اصل و بنای عظیم بر رخت نقشه خود را بدو با افکند از درخت خود را
 بپشتار و حق تمام از هر قطره ملک از این بند که استغفار کند برای او و هر که هر صبح وضو سازد و صلوات
 فرستد او و والدینش را پیام فرود و هر که دو وقت خشت ده صلوات برین فرستد ثواب آن گذارندگان
 دارد و به مات و عاقلانش بر او هر که دو بار برای خود را شانده شد و هفت صلوات برین
 فرستد چشمش هرگز در دنیا نکند و هر که یکبار برین صلوات فرستد ملک موکل بر آسمان و زمین و عالم
 صد بار صلوات بر او فرستند و ملک آسمان و زمین که اینرا بشنوند و در سبب بار سیم هزار بار چهار
 در هزار بار پنجم هزار بار و ششم شش هزار بار و هفتم هفت هزار بار و نگاه خدای نماید با ملک
 بنوا گذارید و آنکه تعظیم رسولین نموده ثواب او با من است و بر او است حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که صلوات
 برین فرستد خدا و ملک که صلوات بر او فرستند تا هر که که و صلوات جعفر است که با سبب هر که صلوات
 بر او فرستد همیشه ملک را او استغفار کند بر او است صلوات برین فرستد تا نام خود را در نبشته با او است
 صلی الله علیه و آله و بر او است احدی بر تو صلوات میفرستد که هفتاد هزار ملک بر او صلوات فرستد و هیچ
 حضرت صادق علیه السلام فرمود صلوات برین و اهل بیت بن نشان از طرف کند و تجدید یک صلواتی خود را
 بلند کند و صلوات برین که نفاق را میبرد و فرمود که هر که صلوات را برین فراموش کند و بر او است اسم را بشنود
 و صلوات فرستد خطا کرده راه بهشت را و حضرت صادق علیه السلام میفرماید که چون نام آنحضرت را گویند
 سبب آنرا صلوات بر او هر که یک صلوات بر او فرستد خدا بر او هزار صلوات فرستد و هزار صفا از ملک که در
 هیچ خلقی ندارد مگر سبب صلوات خدا و ملک که بر او صلوات فرستند بر هر که بچنین رحمتی رغبت نکند با اهل
 و عاقل امت و خدا و رسول و اهل بیتش از او بیزارند و در صبح مصباح فرمود و متوجهی را چندی تعلیم کنیم که
 حق تعالی سبب روی ترا از انشایم حفظ نماید بگو بعد از نماز صبح صد بار اللهم صل علی محمد و آل محمد و
 هر که بعد از نماز صبح و ظهر صد بار بگوید اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از نماز عصر صد بار اللهم صل علی محمد و آل محمد و بعد از نماز شب صد بار
 و ساله و علی را داد و آنست نماید و فرمود هر که صد بار بگوید یا رب صل علی محمد و آل محمد صد صلوات الله

در بیان احوال و عیال و فرزند

شود که سببی برای نپایان شدن فرمود که هر که صلوات فرستد چنانچه او فرستد خال و ملتکه را از صلوات فرستد
 ابا منتهی خود را و اول عزوجل را و اولی صلی علیکم و ملتکه را از خود در هیچ فرمود صلوات میان پدر
 و عصبه را و هفتاد رکعت است و هیچ یک از هفتاد رکعت و در هیچ فرمود که در نماز هر کس و سجده مثل تسبیح
 است و ده حسنه دارد و هیچ یک ملتکه منادی کند که کلام انرا بر روح نبی الله برساند و در هیچ فرمود که رسول خدا
 صلی الله علیه و آله فرمود ابا بشارت ندهم ترا که خبر داد حالا فراموشی یحیی که هر که از امت بن صلوات فرستد بر
 من و اهل بیت من کشود و شود برای او در دهای آسمان و ماران که بر هفتاد صلوات فرستد و اگر کاه کار
 باشد پس بفرده از او کاه مانده بر او از درخت و حق تبارک و تعالی فرماید ملتیکای بنده من و سعدیک
 اعلتکه من شما هفتاد صلوات میفرستید بر او و من هفتاد اگر بعد از صلوات من بر اهل بیت من صلوات
 نفرستد هفتاد خطایه بانه از او و طمان حاصل شود و خدا فرماید لا لیک ولا سعد لک اما هر که من بالا
 بشارت های او را تا ملحق نماید بر عیال من عزت از او گرفت گوید که صاحب مستطین از بعضی در این
 باب کتابی مقرر کرده خلاصه بعضی از اینست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود هر صلوات بر من فرستد
 ملتکه بر او صلوات فرستد هر که ملتکه بر او صلوات فرستد خدا صلوات فرستد هر که را خدا صلوات
 فرستد خدا چه چیزی را آسمانها و زمین هر که بر او صلوات فرستد بر او بی اتش بر او داخل میشود و
 بر او بی شفیع اویم در قیامت هر که بر من صلوات فرستد من بیارم از او و نزد یک تر شایر و است
 نزد من در قیامت اکثر شما است و صلوات بر من و هر که جمیع عبادت خود را صلوات کرد اند خدا حاجت
 در دنیا و آخرت او را بر آورد و خدا را در هوا ملتکه چند هست که کاغذها و قلمهای خود را دست است
 بمنو بپند هر صلوات بر من و اهل بیت مرا و خدا را ملتکه چند هست که سپاهت میکنند و زمین
 صلوات مرا بر من میسازند پس استغفار میکنم برای ایشان و خدا ملک را بر قبر من مولا کرده و فایدهای
 هر خلافتی را با او داده پس در قیامت احدی بر من صلوات نمیرستد هر که بداند خدا را است صلوات بر تو
 فرستد بخیر تو که و می شود عوی که اگر میخواهی من نزدیک تر باشم از کلام تو بران و قنبت از جان پس یا
 صلوات فرست بر منی ای خدا ملک را بر قیامت و در قیامت من معضوبه غضب فرموده با آنها ای او را شکست پس
 بشاعت جبرئیل امیر صلوات بر من و بر کتار آمدید شد هیچکس سلام بر من نمیرستد هر که اگر صلوات
 کند بر من و صلوات بر من بر او صلوات خود را مانند بر او صلوات فرستد بر من که بن برسد هر که را

در فضیلت صلوات

۲۱۰

هر که خواهد که ملاقات کند با خدا و خاندان او را چه باشد بر نیاید صلوات فرستد بر من بیست و پنج مرتبه هر که
 هر روز یا مضایق صلوات فرستد بر من هر که محتاج نشود و گناهانش برطرف شود و در فروش و بیعی و عیاشی
 مستجاب شود و از دوزخها نجات یابد و از آتش نجات یابد و از آتش نجات یابد و از آتش نجات یابد و از آتش نجات یابد
 در دشت هر که روزی صد بار صلوات فرستد بر من خدا از او در صد حاجت او را بر آورد و در هر چه بخواهد
 برای گرفتاری و رنج برای پنهانی او هر که هر صبح صد صلوات بر من فرستد گناه چهل ساله اش محو شود و روزی
 چهل بار دعا را در روز که خدا میفرماید هر که از آن است تو سه بار صلوات فرستد بر من و بیایم از او اگر ایشیا
 پایش از شکست و اگر شکست نداشت پیش از استادن او تسبیح شکر را ده بار و هر روز تسبیح شکر را ده بار و هر روز تسبیح شکر را ده بار
 فرستد بر من خدا در ملک را از هر مایه که تاسد و روزگاری بر او نویسد برایت دیگر خدا ده صلوات بر او
 فرستد و هر که ده صلوات فرستد خدا صد صلوات فرستد و هر که صد صلوات فرستد خدا هزار صلوات
 فرستد بر او و هر که هزار صلوات بر من فرستد خدا او را از هر بلائی که در دنیا است بگریزد و در آخرت
 او را بیست بار دعا دهد هر که یک بار صلوات فرستد بر من برای تقطیع حق من خدا ملک را از انقول
 بیایم از شکست و اگر شکست نداشت پیش از استادن او تسبیح شکر را ده بار و هر روز تسبیح شکر را ده بار و هر روز تسبیح شکر را ده بار
 در روزی که خدا میفرماید هر که از آن است تو سه بار صلوات فرستد بر من و بیایم از او اگر ایشیا
 پایش از شکست و اگر شکست نداشت پیش از استادن او تسبیح شکر را ده بار و هر روز تسبیح شکر را ده بار و هر روز تسبیح شکر را ده بار
 اصح خدا را ده صلوات فرستد بر من چنانکه او صلوات فرستد بر من بیست بار و از صلوات بیست بار
 تا قیامت صلوات فرستد بر من که باعث یاقی و پاکیزگی است خدایان را در هر روز و سیصد بار و سیصد بار
 سبک روز قیامت هیچ حشا اهل دنیا را نیارزد با ایضا صلوات نباشد هر روز که در دوزخ و عذابی است
 کسی که صلوات بر پیغمبر خدا و علی و اهل بیت او صلوات در می شود و صلوات فرستد بر من و چه بداند
 در دعا و بگویم اللهم صل علی محمد و آل محمد **کویت** که موافق احادیث خاصه صلوات بر آل ان
 حضرت جن و صلوات بر اخصی است و از این نیز این مفهوم میشود و مؤلفانست تعبیر حضرت
 از صلوات تعبیریه مسطور و وقتی که اصحاب از تعبیر آن سؤال کردند و بطریق خاصه طعن تارک ال
 از حضرت در صلوات وارد شده است و بدانکه فضیلت صلوات بقدر معرفت و محبت اطاعت
 نیست ادب و احادیث حدیثی و بعضی اوقات حدیثی است صلوات بر آل ان کتب عبادات بطلب
 خصوصاً اسرار آل محمد را صلی الله علیه و آله که باعث دوام سرور و قرب بلام بود و قبول اعمال و تقابل

در فضیلت صکوات

و محو سبغات و انواع خیرت دنیا و عقیق و رفعت رسوئی از اصلی الله علیه و در اعلای درجات باشد
 و سرکثرت مضایل و وسعت فوائد صلوای از انجیل و از انجیل اشتغال بتمام و تقابل علوم اهل بیت
 و سالت و جلال و در حدیث و شایسته و شفاء شیعہ اهل ولایت و تداکر بجز و مین هفتصد و یک و شش
 در این مقام کمال است و از انجیل حفظ قرآن که با پیش بعد و رجاء جنان است بکثرت مواظبت و صلا و وقت
 محافظت آن چنانکه از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که هر که بخواند قرآن را و از حفظ و یک کمال را
 پس تحقیق که حق تعالی عذاب نکند لکن اگر ظن قرائت و برکت طریقی انعام از اسرار و سبب عمده بود
 هر که بخواند قرآن را و حفظ نماید خدا او را داخل بهشت نماید و در روز قیامت اهل بیتش که هر مستوجب بهشت باشند
 شفاعت قبول فرماید و فرمود که هر که قرآن را از زیر کند که نادر و جلاله شده است نبوت میان دو جهان
 او را نیک و حی و رسد و فرمود که حاملان قرآن بزرگان اهل بهشتند و فرمود اهل قرآن در اعلای درجات
 بهشتند بعد از پیغمبران و در حدیث معتبر فرمود خداوند عذاب بخواند که در دل بر آن که قرآن حفظ نموده باشد
 و فرمود اگر آن قرآن را در یوسف میوه آتش یا در من میوه بود و فرمود که صاحب قرآن را خداوند کفایت
 که بخواند و با لاری و تری و تالی بخوان چنانکه در دنیا میگردی که جای تو نزد خدا است که حی
 خوانی هر که از قرآن انجیل عذاب او شود از دلدیش اگر چه کافر باشد و فرمود هر که قرآن را یاد
 کرد و بعد از آن فراموش کند بعلتی بهر چه بود و بیاورد روز قیامت در حالتی
 که محض نباشد و فرمود که هر که در کسرت تعلیم قرآن کند یا جوش مضاعف کرد و فرمود منزل قرآن شد
 پنهان دهند صند است چنانکه بمان مثل اشکاک کنند و صد قرائت و در حدیث وارد شده است
 که حامل قرآن و حافظ کلام و پیام رحمت در قیامت بر منبر هانند و مردم در حساب باشند چنانچه
 ناقصان شده بسو جهشت قرآن شوند و در صحیح عالی خضر صادق علیه السلام با حافظ حامل
 قرآن بامانکه سفره کرام بر نه باشد و فرمود هر مؤمنی در جوار قرآن بخواند و قرآن بکوش و خون
 او صیقل شود خدا او را بار سولان برده یعنی بنیکو کار از ملک محشور کرد و قرآن از جانب او است
 نماید که خدا با او عمل کند و خود را با او من هر چه قاری خود را میخوانم حق هم در حدیث بهشت نایب کرامت باشد
 و قرآن گوید یا از این شکر گوید یا از این امید باشد پس بکشتی بدست راست و چپ بود و در بهشت پیش
 داده داخل بهشتش نماید و گوید یا به بخوان و بکشد خبر یا لاری و نگاه بقرآن فرماید یا از این شکر گوید

در کتاب حفظ قرآن

و کسی که حفظ قرآن بر او شور باشد مگر ندانند حفظ نماید خدا باین ثواب مضاعف و کرامت فرماید
و در حدیث معتبر دیگر فرمود هر که حافظه اش کم باشد قرآن از او بشدت حفظ کند حق تعالی در برابر او هدایت
و فرمود هر که با سلام در باید بار عفت قرآن از اندیشه بخواهد و اشکار و بخاند ثابت باشد برای او هر سال از دست
اشرف از دنیا مالک سپهر اگر در دنیا دهند در آخرت خواهد گرفت و بر او بت طریقی است که در حدیث
بدانکه حفظ قرآن نسبتاً عظیم است و ثواب آن و اعمالی که بسبب حصول آن بر توفیق فضل خبر امت
از مواظبت و دوام تلاوت بر جهاد فی سبیل الله و سبب آن بدو جسم نیست و عقلش در آن خصوصاً
از خواص با حقیقت با تفکر عجایب تفهیم و تدبیر خواستن و غلبه بر قرآن به نهایت عزت و غیر جمیع
بجای که حافظی از کل علم و مصالح دینی معلوم گشت کی با حفظ قرآن کار و بزرگواران پیدا شده اکثر
با قصه سوره قصص و اوقاف و اقصای علوم و معانی که با آخرت باقی نخواهد ماند حدیثاً با مکر حسرت
ندامت خندان و اینها بر علوم قرآن و الله لا یستجی من الحق و مضایق تلاوت در عین و هم مذکور شد
و ام سور مدح و انتساب باین مقام سور حمد و مؤمنین و صفات و این در هر جای شریف و فتح و من
و تعالی و مدثر و لا افسح عادیات و قوافل عزت بشروحی که در عمل خود تقابل یافت و از اینجه
مداومت بر تامل بومست که اعظم شیخ علامت کمال ایمان است مجرب کس فرایین مؤمنان و طریقی که اگاهی
بیداری شبها عبادت و کمر بستن از خشیت الهی که اقرب فوز و فضیلت نامتناهی و اسهل سبیل
تفصیل محبت خداوند و انس خلوت با رکاهی کربانی و حصول اقوی استجابات و در آن لذت
مناجات و وصول بر پنج حاجات اعلی رجات و نحو شیئات و رفع امراض و اوقات و مزایا بركات و
اجابات و مکن و غیر عالم و نور و سر و سرمدی طریقه پیغمبران و امامان و شبهه مستمره صد تقیان
و صالحان و اکمل علما و اعظم مومنان و ارباب یقین است همین در عجز از ذکر مضایق و طریقی که کس
نوم و غفلت از طریق عدول و خود میفرماید فلا تعلم نفس الا حقن طهر من قره آیه این هیچ کس نیست
چیز ثواب جمیل و چارچوب بل در مکن غیب که رباعث روشنی بدینها خواهد بود برای ایشان مهبت
و آماده شد و سوره مزمل و آیات بسیار و روایات بسیار در ترغیب این سعادت عظمی و مباهات
و کمال که در تحقیق بل این عزت و شرف دنیا و عقبی نازل و وارشد و رسول محمد صلی الله علیه و آله
سفر نماید که چون بنده میان شتبار ملک با نیتش با او رود کار خود خلوت و مناجات کند حق تعالی

در ثواب نماز شب

والله ان مؤمنك بحال اهل الباطن وحق كنهه انسان موجود باشد و استغفار و کندگان در سحرها ایشا
که عقوبت اهل این زمین را بایشان میگردانم و در صبح حضرت باقر علیه السلام میفرماید که هر که ایمان بخدا
و پیامت دارد شب بر بیدار و بجا آورد و در صبح حضرت صادق علیه السلام میفرماید که هر که در وتر است
هفتاد بار بگوید استغفر الله و آتوب اليه و تا یک سال مواظبت نماید خدا او را مستغفرین بالا آید و
مغفرت از جانب الهی او را واجب شود و فرمود از شمعها ما بپشت کسی که نماز شب نکند و فرمود و اما گذار
بر خواستن شب که بتحقق مغفون کسی است که محرم شود از نماز شب و فرمود که این شب
مختبر و خواب را بر است و چه اندازد و بصل میدهد و قش لبس میپوشد و حق تعالی امر میفرماید
که درهای آسمان را گشایند و نمایی که فرماید نظر نماید پس بپوشد من که چیز حق بخورد و میسر سازد و
تفریبستن بمن در چیزیکه واجب کرده ام بر او ازین امید یکی از سحرها دارد امرن شرکها امان با اتحاد با
توبه و وسعت روزی شمارا گوایه میگردم که هر سحر را با و کر امت کردم و فرمود و مستجاب است
شبها بطول تمام روز با سایش صیام و در صبح فضل میفرماید حق شد بوسی که باین عمران دروغ گفت
هر که کان کرد که مرادوست می دارد پس فرست شب را از و گزین بخوابد تا امان باشد ازین آیه چنان
است که هر چه بی و ست پیدا و خلوت نمودن خود را با حیدها نای پس عمران این است من نگران و
مطامیر و رستان خود چون خلوت شب را در یافتند بایل شود بدلهای ایشان بسوی من و مقبل
کردن عقوبت من در بیدار ایشان خطاب میکند باین از روی مشاهده و مکالمه میباید باین از روی
ای پس عمران بپیش برای من از دل خود حضور و خشوع و از بدست تو اضع و خشوع و از بدنها اشکها
در تار و پود بیدار و عاقل و بخوان مرا که بتحقق را خواهی یافت نزدیک و حاجت کنند و دعای خود و ندای
الهی در شب تا صبح در همین دهم گذشت و شخصی بامیرالمومنین ع گفت محرم شده ام از نماز شب
فرمود پس و هستی که بتحقق کاهانت ترا مقید کرده و حضرت باقر علیه السلام میفرماید شب شب طایفه
است نمازشها پس هرگاه بیدار شد و خواست بر خیزد و بیدار ساعت بر خواستن نیست
و بعد از آن بیدار میشود و گویند که بر خواستن نیست نشده پس هم چنین او را احبس میکند تا صبح
پس چون مغفول باشد تا صبح طلوع کرد و بیدار شد بکوشش او بعد از آن میخیزد و میبیداند و خود را از
عشر شادی فرماید و غافل میکند از عیس محرم کردن او ازین سعادتی عظمی باید که کاهلی و در صبح

در بیان احوال و مشیبت

حضرت صادق علیه السلام میفرماید که هر شیطان یا هائی خود را فراخ گذاشته بکوش او بول کند بانه
می بینی او را که معتبر است و سنگین و کسلی رسوای فواید کاین نماز شب را تصای فطری و قریض و
نامشاهی و حاجات و احوال قیامت و عقوبات و عقوبات آن هنگام بر خست و ندامت و پشیمانی از
فرج کبیر بود هشت روز و نیم در خلاصه آن را در جمیع روز در حیات خالی از حیات با غم و غم و غم و غم و غم
که در احادیث متفرقه صریح معتبره وارد شده جلای چشم و وسعت رزق دفع امراض و غمها و اعراض
و قریض و فقر و کناها از مریدان روز و نداد منزل و سعادتی و خوش بود خوش بود خوش بود و نور اهل
آسمان چون ستاره با اهل زمین و هر شب باری که بکار خود را تکبیر نماز شب را عینه و ادب او رسیدند
که گویند انوقت هر که عبادتی نکرده بود و از چه کرامتهای نامتناهی و عواید استیلا و لذت حجاب الهی و
دینا و عقیقی خود را محرم ساخت و نغمه عزیز را از بیعت طموساخته نگاه بکشد فوت نماید آنکه و لا
خول و لا قوه الا بالله بدانکه موافق احادیث و آیات متواتر است که رستگاری در عبادتی و تلاوت
و دعائی مطلوب است خصوصاً در نماز شب چنانکه در استی و رسول خدا صلی الله علیه و آله میفرماید
هر که در دنیا او بران اشک باشد از خشیت و خوف الهی یا از مهر قطره اشک فقری در بهشت
کرامت کند ازین بزرگوار بدستوار یافتی که هیچ کوشی نشیند و چشمی ندیده و بخاطر یکن شش باشد و
خطبه و لایع است که هر قطره مثل گوهر است در بهشت و هر بقطره چشم در بهشت جاری شود که در کتابها
ان از شهرها و قصرها این چشمی ندیده و کوشی نشیند و بخاطر یکن شش باشد و فرموده با آنکه و تحقیق که
بجز رد کار بن خبر خدا و امر اگر عزت و جلال خود که بنافسانه عبادان لذت از هیچ حال ایضا نافتند از کرم
نرمی از قریب بهشت بدستی که برینا بکیم برای ایشان در عالم درجه بهشت در جوار بغیران و مفران و قصر
که هیچ احد با ایشان شریک نباشند با آنکه در هر که تواند پس باید که غافلانه که بنواید پس شادان خود را
حزن و اندوه را و بجهت خود را بکریزاند و مخصوص که دل سخت با مساوت و در راست انداخته و لیکن نمی نماید
صحیح حضرت صادق علیه السلام میفرماید که چیزی نیست مگر از اکمل و روزی هست مگر آنکه قطره اذان در باها
انشاء فرمودی نشاند و چون در دنیا را از اشک کرد در سبب با و هر که خوار میماند و چون در دنیا را نشود
ان روز الحاق برایش همین حرام گرداند او را قتی بکوب کند باشد البته هر را خدا رحم میکند
همچنین که اگر تربیت نکرده از قطره اشک که در تاریکی شب از ترس خدا بپزداید و بکوبد

دکتر شاکر کبریٰ

ده من بخونند وصال آنکه عید اند که حق تو از او را ضایع است بانه و فرمود که اگر میل است به اینچنین
 مهلت نام البته بخندد عین حق بدین بسیار و بسیار می بیند بر او آتی من و در که هر که کار نکند بد که هم نشینا اش بخندد
 خند او را بر سر او آتش اندازد و بآید آتش که تبسم و خندد و بودن در غیبت و اوقات خشیت و عظم
 و علاج با بولادن مؤمن و مطلوب است چنانکه حضرت صادق علیه السلام میفرماید که هر که شوی کند با یکی از او و اسیر
 سازد حق تو او را مسرور سازد و فرمود هیچ مؤمنی بخوش طبع و مزاج نیست و پیر سیدان فرمود که هر چه است
 مدله غیر مدله غیر شما شریفان بام کف نیست و مؤمن و چنین مکتب که خوش طبع و مدله غیر حسن خلق است و
 احوال سر و بدله و مؤمن است و رسول خدا صلی الله علیه و آله بسیار بود که کسی خوش طبع میفرمود که او را مسرور
 نماید و حضرت کاظم فرمود که هر چه میگوید که نیست بخندد و بدو عیبی که او میگوید نیست و گاه بخندد و بدو عیبی
 از عیبی میگوید و مدله و موم فتنه را فرط مدله است و شوی شد چنانچه در احادیث بنویسند واقع شد که عظمه
 از سلطان و خند شیطا نیست هر که بقیه خندد لعن کند و از اختیار و بالا فرزند و فرمودند
 و پاکیزه دار و پاکیزه ای خود را که بخند بدن و خوردن و خوردن و خنده آنحضرت تبسم بود
 امیرالمومنین هم فرمودند زین العابدین را میگوید که باغش حسد کهن و میشود و در ششام کجاست است
 و از آنکه مدله و مؤمن و مسرور ساختن مؤمنان و دوستی و برادر و ایشانست محمد متعلی علی مرتضی
 از این عیبی باشد چنانکه مکر و مذکور شد و در هیچ حضرت صادق میفرماید که بدو عیبی موسی هم است
 که بدو عیبی که سرایند کاف چند است که مدله است که برای ایشان دوست خود را و اما اگر در آنم در آنجا گفت
 پروردگار را که نیستند فرموده را خلد کند سر بر مؤمن و بگوید که هر که راه رود با او مؤمن خود
 در خاتمه و روا شود بانه پس فرمود مؤمنی از جناب او که بخت بسیار در راه و نازل شد و عمر که پسر و احادیث
 و هم برای و صلیا و آتش که چون محض شد و عیبی شد و بغیرت و جلال خود دشمن که اگر برای تو و دوست
 من جانی میبوسان میگردم ترا و لیکن مرا استیذان هر که مشرب میگرد اما ای تشو او را نرسان و از
 مرسان و در و دشمن باید هر چه و شام میگوید بر سید که از دوست فرمود از جانب که خلاصی و هند و هیچ
 مفضل فرمود سید که این زحال همین خوشحالی بر مؤمن کرده بلکه بخندد و اما بد که بخندد سوز کند
 و سوز خند را خوشحالی کرده و در اخبار این معنی متفاوت است و در بعضی از این ذی جادنی هست که سر که
 احوال سر در بر رسول الله کند بجهت حق که و ساینده است بر الله تعالی و هم چنین ممکن کردن مؤمن و فرمود

در عقول کبریا

باد بستی که مومن تحقیق دارد و مؤمن مینماید پس تحقیق میکنند و تامل در حق و حق تعالی میکنند که طاعت
 ترا بر اهل دنیا مکرر بیاورد پس چون در وقت قیامت شود و حق تعالی بپیشتر که تامل کنی در وشتا و
 پنجه های ایشان انکه خدا هر از هفت یمن است با طبعهای پوشیده با دستهای مراد و پس
 چون بظن نماید بسو جهنم و هول بشد ان و بسو جهنم و آنچه در و انت عقلشان بر پند امتناع کنند
 از میل خوردن پس از آن و عرش را درسد که حق تعالی جهنم را احرام کرده بر هر که بخورد طعام جنش را
 انکه دست از بسکند میخوردند و در صیغه فرمود و در قیامت میکنند و نه نماز شما ایشان که ملک
 میخوردش سوختن پس استقامت کنند که انقدر ان بر سر بر پادشاه که در دستان بنوا و امیکرم حاجت
 که مینویسند از من پس مؤمن ملک گویند است بر دار و درها کن او را و خدا شنید امر کند ملک را که حرف مؤمن
 را قبول نماید و از رسول الله صلی الله علیه و آله منقول است که بسیار ایشان کبر و بلند می بین که تحقیق که
 هر مؤمنی از ایشان است و در قیامت در فرمود چون مؤمنان خود این شود انرا توش گویند پروردگار
 برادران که با ما نماز و حج میکردند بعد از ان بجهنم فرستاده ایشان را فرماید بر زمین و در وید و هر که را که
 پیشتر اسید پس بر آتش مشرف شد هر که را اراده الهی بخلق بجاتان شد در ان وقت شناخته بکریا
 را نمیکند ان بعد از ان حق تعالی شفاعت برین آورد در رحمت خود ان شفاعت اینها و صدق
 و شهادت و صالحان برین آورد و بر تپتی و بر اهل بهشت و بر تپتی جمیع که بر طبق ایمان عمل خبری
 نکرده باشند خود برین آورد و حال انکه از ذوالکند شدند باشند و از انچه بعد حال اتمام چنانکه در
 خدا صلی الله علیه و آله فرماید اهل هر که متکفل از حق بپیشی شود و یا مستغنی شود و بهشت برای او قرار
 شود البته اعلی هر که دست بر بهشتی کشد برای ترسم خدای عز و جل اهل بهشتی نورانی با و کرامت
 کند و رایت حضرت باقر علیه السلام از انچه در این رفع قساوت میکنند و بر رایت بکر این با نشانند ان
 پتیم بر سر خوان خوانند و ترسم میکنند که منشاء و میل هر چه بهشت چنانکه قساوت مقدار هر شریعت
 و قمر و چون پتیم که بر کند عرش بلور و در انچه پس خدای عز و جل که میگوید باندیده مرا که در طفلی پدر
 و مادر شربا که در تمام قسم بغیرت و حال خودم که ساکن نمیکند و از اهل علم حکم انکه واجب که ان
 خبری و بهشت و از انچه انان گفتن بهشت صادق و خالص در صیغه حضرت صادق علیه السلام بهشت
 سر سفره انکه در بهشت بر مشرب تابنده و وزن و پیشتر از سوره نور و مملوک مطیع خدای تعالی و در

در فضیلت از کفن

۲۲۶

در صحیح از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر فرموده که هر که در شهر میاز شهرهای مسلمانان نکشال از آن
 کو بدو آجیه شود برای او بهشت کنند بگر فرمود بفرغنا و بیکه بقیه که او کرده شود حسنه دارد و
 بعد از وصفت بسیار از اینها و منبر هم گفت چو در سر از آن تراغ خواهند نمود و فرمودند چنین است بلکه
 بگردن صنعت تر من خواهند انداخت ایشان کوشش چند اند که خدا افرام کرده برایش و از او ابر و همین
 علیه السلام مکر مؤذنی را شمر بکه مؤذن بانکه نماز کو به سلطان سحر عمل زوی در شود و بعد پیش
 نبوی صلی الله علیه و آله حکایت از آن ثواب مؤذن را دارد و هر که اجابت مؤذن را نکند نماز چهل سال
 حبط شود و در تفسیر حضرت صادق علیه السلام از اباء کرام خود از انصاری ذکر فرمود با آنکه هر که قرآن
 حدیث را و مسجد خانه او را شد حق شتم خانه خود به بهشت برای او بنا کنند در وصف حضرت علی علیه السلام
 و ادبش که هر کلام در جلیب تمثیل او باقیات قرآن بودند و هر سه روز حنفی میخواند و فرمود تا با آنکه او را
 خبر ندهم تر با اهل بهشت هرگز پیدا کرد لو که با او جامه کهنه که او را درم حقیر شمارند بخند اگر قسم شد
 در امری لبتر روا کنند در دو حال اینست یا اهل بعت خود قسم که هیچ بند نیست که ضامن شود برای
 من چنانچه هر که آنکه او را داخل بهشت سازم نیست زبان از لا یغنی حفظ دل از هوای حسنی حدیث بعضی
 ملائکه و حفظ علم و نظر من با و در من نور چشمش و رجوع گفت پروردگار ایا که سنگی نیست
 فرمود حکمت و حفظ دل و تقریب حق من و چون را هم و خفت مؤذن در میان مردم و در بعضی جا در پیش
 وارد شده است که حق شمر که در میان با اهل ابرو و با آنکه از قبور خود بسو حسیطان جهان پرواز کنند بلکه
 ایشان را قسم دهند که چه بود و اعمال شما گویند و در فضیلت حیوان از عصمت الهی و خلوت و در ضایع است
 گویند این مینماید شما را و بر اینست بکه عمارت خلوت و پنهان عبارت خلایق که پس پنهان داخل بهشت
 شدایم و حضرت کاظم از رسول خدا صلی الله علیه و آله ذکر فرموده هر که حاجت بر آنکه خود نمیشود بر صاحب طینت
 بر ناسا خلافتش را بر صراط ثابت دارد و نصرت با قرع میفرماید هر که ضبط نماید خود دل در سه حال خواهد شرس
 و غضب خدایدش را بر انشراح ارم که اندازد رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که هر که در وصیت سرزند صبر ترا
 جزع کند انش حقیقت بر او عرامست و فرمود هر که از مؤمنی بگوید که عمارت روز قیامت ستر و حامل او خواهد
 از انش و هر حرفی شمر عی کشاده تواند بنیافت با و با و گوشت کسی گفت عمارت عی که با آنکه داخل بهشت کند
 در حق و عی که از اعمالی که در دنیا کرد از او در دنیا با و با و گوشت کسی گفت عمارت عی که با آنکه داخل بهشت کند

در توالی آن کفر

۲۲۷

است و حضرت صادق علیه السلام فرمود هر که خواهد که خدا او را در سایه رحمت بدارد و روزی که غیر از پناهی نیست
 ناسر یابد پس در آن بهشت حضرت زین العابدین علیه السلام شد از سوال نگاه فرمود پس باید مهلت دهد و حضرت را و چیزی از
 حق خود بر او نگذارد و باید داشت که صاحب این عالم را چنانکه خواست با وجود کناهان بسیار از
 این خواهد فرمود صاحب عالمی چند هم با وجود مسلمانی و عبادت بسیار از نور بهشت محروم شده از
 شوی که در خود الهی مستحق چه خواهد شد از جمله اعطای امانت و سهل انگاری الهی باز است
 و سوره اصلی الله علیه را میفرماید هر که محافظت بر نمازها نماید بهشت روز قیامت او را نوری و نور
 حق و نور الهی و در این کدشت در احادیث و آنحضرت و حضرت باقر و حضرت صادق علیه السلام این حق و نور
 شد که هر که تا آخر نماز حضرت را کند تا انتهای روز با غایت شود و روز قیامت خواهد آمد و نور و با چیز از اهل
 و دل و در وقت قیامت این حضرت صادق علیه السلام در میان اهل و مال خواهد بود و داخل بهشت هم که نباشد
 همان اهل بهشت خواهد بود و خود منتر خواهد داشت هنگام با نیک رحلت جمیع قاصد خود را
 جمع نموده فرمود که تحقیق که شفاعت ما میسر نکند بلکه نماز از خفیت شمارد و سبک بخواند و روز
 بدترین اوقات و سبک داشتن نماز است که تحصیل علم نکنی با اذیان از مقدمات و مقاربات
 یا دانسته محافظت بر نمازهای و گذشت حدیث حضرت باقر علیه السلام که سبک که سجده نماز
 سبک و بی باقی میگوید فرمود مثل نان بر چیدن کلاغ سجده میکند اگر بر اینحال نیز بر غیر بن من مرد
 و با حدیث بسیار نماز بی اذاب مقبول نیست در صبح حضرت صادق علیه السلام میفرماید که چون نماز بجا
 مقبول نرسد بلکه که بالا سیر حق میفرماید که اگر از این سجده من بپای رود من نیز بر روی او و بعد از
 آن میگوید با شر از جمله که همیشه را بگوید دارد و در صبح حضرت باقر علیه السلام میفرماید نماز بی بهشت
 کسی که از جماعت بی علت و عیب نایب و در صبح حضرت صادق علیه السلام از ابناء کرام خود از سواد کلام که
 همسایگان شب فرمودند که میکنند مفاد جماعت را و الامر میگویم علی که اشیاء نند با ایشان و غایب
 ایمان و از آنحضرت ذکر فرمود که هر که از آن جماعت باشد و از مسلمانان در روز قیامت منافق است
 بر من رجوع و بر اوست این مسعود چنانکه در کتابها شده بخوانی منقول است فرمود آمدند نزد من جبرئیل
 و میکائیل و اسرافیل و عزرائیل با هم گفتند از ملک پس گفتند برسان یا محمد صلی الله علیه و آله بامت خود این
 که هر که غیر از ما در وقت جماعت نماز بجا نیاورد و بی بهشت یار و اگر پیش از عمل اهل زمین دارد که هیچ عمل خیری را نداد

دکتر صاحب

و توبه را و قبول آنکه با محمد صلی الله علیه و آله تاراج جماعت جمع و شام میکنند و لغت غضبناشند و لاجرم
و عای تاراج جماعت است حاجت بنکم و میفرستیم و میگویایشان بهودامت تواند و بعضی بنایند
در بهشت اگر بعضی شوند عباد نشان مکن و اگر غیرند بجناده ایشان حاضر و مشغور و تاراج جماعت
علم و لغت و توبه و انبیا و زبور و قرآن و هر چه در دین است ادا و لغت میکنند بعضی اخبار
عقوبات تاراج جماعت را و حق این هفتیم بتقریب مضاعف جماعت مذکور شد که هنگام رحلت امر فرمود
یا ثبات ده امر که مستمرا تا قیامت میان خدا و بنی آدم عداوت خواهد بود و اینهاست که هر چه از این
و آتش بخانه تاراج جماعت کنند و هر که حرف نهانند در مسجد پیشکش کنند و حق مصالح جنگ را از این
ندهد و شکار و غنایم و مرتبه ستم را بچهارم بسوزانند و مال بخیل وافر و خند و جو و لا در صورت نما
و آیه هر که بعد از نماز صبح صد بار در قرآن بخواند مجاز است نماید و حق این که سیر حضرت شوهران خانه برین
رونداد پیشاید کنند و هم چنین فرزند عاق و جوانیکه کار و کند بمشاورت و پسر و جوی و بکرد
احادیث متواتر و معتبر وارد شده که بهشت بیکه نوی بهشت که از باضد سال همراه میبرند حرام
است بر ایشان قاتل مؤمن و متکبر و شر کنند و جاسوس کنند مهر زنان یا حق مؤمن یا مال یا حق یا البت
نزد و رعایا پدر یا مادر و قاطع دم و مخاش و بعضی بدخو و غیر اینها چنانکه بتقریبات مذکور شد
عینی و انفسی هر چه را بخواهد بچند و دل زبان خاصه صدق نام حار شود و از شیخ از طوفان
عقوبات و عذاب بزرگان و عظیم و در شیخ از عذاب خرات و مشورت و لذات جنات و غیره و از این صحت چون چشم
اهل بهشت و در ادب عتبت میخورن سمت بزرگان میدانند و مایستویان اهل عذاب خرات و شایع شر
و هلاک و ابله و احمق و من کل تا کون لحاظ را و شیخ چون حلیه مجرور را و بچند منفی کرد و از چاک سپهر قائم
سپهر قائم را و شیخ از اهل بر مال اهل جهنم و کرده اند که در وقت احوال معصیت و ضلالت و شدت نکال در جهنم
در آتش و در ذبح و ذلت و روخت و آله قال العادل الجبار یا ایها الذین امنوا اتوا انفسکم و اهلکم
نار و تودها الناس و الجحیم اهلکم که غلاف شد و لا یعصون الله امرهم و یفعلون ما یومرون و یمنون
ای مؤمنان حفظ نمائید توبه اجتناب و عبادتی بیضیست و معصیت خود را از انستی که عزم ان انفرم و سنبل
که برقت می کنند جان ملک که در شدت شد بد که نافرمانی خدا میکنند هر چه در نماز و روزه و حج
اهل و ذبح که نافرمانی کرده اند حضرت باقر ع میفرماید اهل جهنم را یاد کنند مانند سگان و گرگان

کتابخانه جامعہ اسلامیہ

[illegible]

در صفات جهنم

جهنم و جایی که کینه الیها که مکرر میباشند و در که همیشه مالش را باقی دارد نه چنین است که انداخته
 خواهد شد و حطه و چه میگویند چشمت با حق صلی الله علیه و آله حطه از حق الهیست و فرشته بچنان حطه
 که بچون رسیده و در آنها سوزنده است که آن بر اینها احاطه نموده و بچونند و بچونهای کشیده و بچونان
 عتید سلطان که راهی بچون آدم را با در و راهی باطل بهر باب من بچون الشیطان و بچونان آخریات یعنی
 هر که دوستی را طاعت کند شیطان را که چنین همگردد و کراهی و عوفه پس تحقیق که خسران عظیم و زیان
 به پایان کوره که فریب را از خود و کان او را در حق خود راست نموده و چنانچه کسان جهنم است
 خلاصی از آن نمیباشد آنها که ایمان و عمل صالح دارند و در دنیا باشند که ایشان را داخل کنیم بهشتیهای
 چند که از نای غارات و اشجار و انعامهای آن است همیشه مشغول و در غلبه اند و در اینجا ابدالاابد
 و در آنجا نیست که خلاف نمیدارد کسی که از خدا راست است و تر است این است که در بهشت و در فیض بار و
 کسی هر کس عمل بد کند جزاید بایان المجرمین و عذاب جهنم خالدين را آخریات یعنی تحقیق که صاحبان
 جرم و گناه در عذاب جهنم خواهند بود همیشه نامدههای مایه بد و تحقیر داده نخواهند شد عذاب
 ایشان و ما بوسند ما ظلمنا و ما ظلمنا بکرم بر ایشان بلکه خود بر خود ظلم کرد که با این هر اوقات و
 مواضع خداوند و مشفق بر خود و بر غیر خود و در محبت بدیشان را گناه نشدند و خبر خود را اوقات و
 و نادره و با مالک استغاثه کنند با مالک که عرض کن خدا ما را ایامی که بگذرد که شهادت بر عذاب است
 مکتب خواهند نمود و بعضی اجازت یافتند جواب مالک از عجز و استغاثه ایشان هزار سال خواهد
 بود پس گوید پروردگار خود را بخوانند که از خدا رحیم تری نیست گویند پروردگار ما شقاوت و
 غالب شد ما را برین اگر بازید کنیم البته مستقام و جواب شد که سناکت و ذلیل باشند و برایت این
 طاعت و چهل سال فاصله این جواب خواهد گفت و سید رحی الله عنه و عنابر حرمه بعد از این دوایه
 در این هنگام ما بوس شوند از پروردگار عالمیان که در دنیا که از هر چه کمتر و بخت تر بود و بر ایشان
 و صفی الامر خواهش خود را تر جمیع میدادند بر حق تقوی و عقل و نقل راه روشن هدایت را پادشاه و پرورد
 و فرموده بود که بچنین بلاهای مایه و نکال و انحلال ظاهر خواهید افتاد و بچون در دنیا و در قیامت
 صالح بپسند خواهند شد ابدالاابد و در اوقات زندگانی دنیا با ایشان فرموده بود بر این حال و فیض
 بر خیزد که شما تصدیق من و کتابها و پیغمبران و مؤمنان و مجتهدان و کتب را بپسند با احتمال هر چه

در کیفیت غذا بیایم چنانچه

۲۲۱

کتاب الطبقا جنت

۳۲

بعنی تحقیق که جنت بعد از آنکه که جمیع کواها داشت و کند کاران از هفت دانست برای هر یک
 حصه از ایشان مفروض و قسمت شده در وقت که چون این نازل شد سیدنا صلی الله علیه و آله و سلم
 فرمود که وصف کن برای من اهل جنت و اهل جهنم را گفت از هر یک نادره بگو هفتاد سال بماند
 در وی که در جنت هفتاد بار در بالا تر از این و اول ها و پیر جوی صاف و کوه و دریا و درخت
 مسکن مشرب که بی سقره قرصا شین چهار و لعل و ای بلبل و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر
 شمشیر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر و سحر
 عرض کرد که دنیا اهل کثافتان که از امت تو خواهند بود که بی تو بر میزند و در حال انصاف
 در انداده بهوش شد پس جبرئیل سران غم خود امت را بر آفرید و سوزی بنفاده چون بهوش باز آمد
 فرمودند جبرئیل عظم کردی مصیبت اندوه مرا انا امت من داخل جنت خواهند شد که نسبت بسیار کوشتن
 شد بگو جبرئیل هم گریان کردید و جنت ناچند در زکیر جنت خود راه میزند و چون می آمد مگر
 بر او نماز و یا هیچ یک حکام عین فرمود و چون شروع بنماز میکرد که بر و قصر و می نمود اصحاب بر نماز
 انحضرت میکرد نسبت و می انداختند که چه نازل شده و علی علیه السلام غایب بود تا می رسید
 بحضرت زهرا صلو الله علیها که هر وقت او را میدید می شد پیر بدین خانه انحضرت آمدند
 خالقی که خواستهای که در اندام می نمود و ما عند الله خیر و البقی چون قصه را شنید چاد و مبارک
 سر کشید که دوازده جای نازدیف خزا و سله داشت و کمر بست بر حال و قصه انحضرت بعضی می
 و چون وارد انحضرت شد عرض کرد که انا می بینی فلان را که بقیه بکند از لباس من بخند که ترا بگو
 که بچینا است که نیست من و علی و امیر و سست میبشی که روز شتر خود را بران علف میدادیم
 فرزند من و بالش ما از پوستی است بران لیم خزا پس بران خضر پیغمبر و مضحی باضحی از انحضرت
 التقات بان شخص خود فرمود و اگر در خضر مرا تا شاید مصیبت اجل جیل سابقین کرد و چون
 انحضرت پند بر کرد و خورد سبیل بد که از دیناری که بر پندل مبارک کش متغیر و زرد کشد و کوشش
 و خندان و شریفش که از خضر و بر تابت کاشفی از دیناری که بر پندل مبارک کش متغیر و زرد کشد و کوشش
 شد و گفت جانم فلان بقیه بچینا را که بر پندل مبارک کش متغیر و زرد کشد و کوشش
 مرا از کتابان فرمود در آن هفتاد هزار کوه آتش است و در هر کوه هفتاد هزار آتش و در هر

در کفایت جهنم

۲۲

وادی هفتاد هزار شکاف از آتش و در هر شکاف هفتاد هزار قصر از آتش و در هر قصر هفتاد هزار
 هزار خانه از آتش و در هر خانه هفتاد هزار تابوت از آتش و در هر تابوت هفتاد هزار هزار نوع از
 عذاب که در این حال فاطمه صلوات الله علیها مدح و شریف و در آنجا و می گفت و او ای بر کسی
 داخل آتش شود و چون بهوش آمد بر سبیل ای بهترین خلق خدا برای کبیت این نوع عذابها فرمود
 کسی که نماز را ضایع کند و مساجد را خراب کند و خواهشهای نفسش را بگذرد و بدست گیرد و نکند و نکات
 پس از این بپوشد و رفتند هر یک از اینها و هر یک از اینها و هر یک از اینها و هر یک از اینها و هر یک از اینها
 شدند و عمار می گفت کاش در میان آنها مرغی بودم و بر من حبس و عقاب می نمود و سلمان به طبع
 رفت چون آنها را ندیدم دست بر سر سبک بلند و فریاد می زد که از درد سفر و کج تو شد و سفر قیامت
 بان حشا و عقاب که در پیش امت پس بداند او بر خود می رسد چنانست گفت طای بر من و تو یا بداند که
 باز گشت ما بعد از این پس بداند که کفایت باشد و او بر من و تو یا بداند که بعد از مصالحت
 زنان قریش شش ماهی باشد و او بر من و تو یا بداند که هرگاه پیشانی آنها از خشم و زق و جیم پس فاطمه
 صلوات الله علیها بر سبیل که چگونه داخل آتش خشم خواهد شد و فرمود ملک ایشان را می برند و سبوی
 آتش و مشاکه را در وسط او می کشند و پیشانی آنها را می کشند و چگونه می کشند ایشان را و فرمود از
 ایشان و زنان را از کینه و موها پیشانی ایشان ضایع خواهد بود و سبیل را می کشند که می کشند
 سبوی خشم و او فرمود که در سبیلها ضایع خواهد بود و بر تابت این عمار دل کسی که داخل بهشت می شود
 از پیچیدن این امت اند و آخر کسی که داخل آتش شود از این امت خواهد بود و چون رسول خدا ص
 که دست و پا سبیل آنها را از اثر وضو و خلاء تعالی فرماید که قیامت کبیر ایشان را داد و در قیامت چون
 انقضت از امر بهشت شود و خدا فرماید که بر اینها انوشیروان مالک دوزخ و چون مالک ایشان را ببیند
 که بصورت که از این بصورت شما این بر تو بر آتش کشیده خواهند شد و تقیر غوغا مطلق می کشند که
 شما چرا متنبه ایشان از صولت مالک هر انسان و سر اسیر شده از هبیت نام حاکم از فرمودن کنند
 گویند ما از آدمی بودیم که بر ایشان نازل شد قرآن و در ده ماه رمضان مالک گوید که قرآن نازل
 مگر بر من مصلوفم و آنرا در قرآن چید و نبود از مو عطر که منع کند شما را از نافرمانی و معصیت الهی پس بداند
 رسید مالک که اینها را از بالا برین نگاه می کند و چون نظر کند بر آتش که در اینها می کشند و

کرامت و اعجاز غذا اہل جنت

۲۴۴
والله اسكنديما لك كما راين قد مرهلهت هك ساعتي بحال خود كبر كيم انگاه فوج فوج زان
و فوج كنند كه چگونه صبر كنيم در انش بحال انكه بركر چه افتاب صبر نداشتيم پس چندان كبر كنند كه با
شود انكه ايشان و بعد از ان خون كبر كنند و باين حال كوي بكچه ديستانه كو بود كه اين كبر كرد
ميكرم بدي كه فابند ميهود پس كراي خشيت الهی اين كبر به درواجا ميهود اينجا اصلا انش نديمانه سپيد و ايشان
در فوج كبر با باشند كه باز نداد سد كه با مال ك داخل انش كن ايشان از بالا ترين ابواب جهنم پيرون ميكنند
كويد بيندازيد اينها و از انش ناكاه پيران پيشتر و جوانان و پسران و اديست سرها انغو با ناله با انش
هر چيد كه كنند با عجله با اخلاص با ابا القاسم و بر او نيكو نشود و بر او نيكو بد بد بخار
كويد لا اله الا الله انش دور شو مال بر انش نكويد چگونه كبر لا اله الا الله ميگويند كويد بركر و
ايشان را منور كه سياه الهی ميگردند و ده اي ايشان را كه در راه و مضنا نشكني و كرسكي كشيده اند و نه
جكو كه بداغ اولاد صبر عوده پس روز رنج بمانند تا قوتی كه خدا خواهد و پاك شوند و قابل هم نشيني
كويد با خدا و پيشتر سر و خا صلي الله عليه و آله ميهود بايد و صور احوال بعضي از اهل دوزخ كه ميان
دو شهابي و سحر و زور و جادو و جمل بر و زهر است و نداشتن عبادت و كندني پوستش چهل روز و كور
نشمنش عبادت كه نامد بنده و با انش بركر سحر و زور و فرسخ پا مال مردم و كباب كند انش جهنم و لب لا
تامه بان سر چپيه و لب پير تانان كشيده سرشان مانند كوه بزرگ و چشم كبر مثل چاههاي معطل
و موم مانند نيزهاي درشت صلاي فرايشان مانند فرعون در هر انكشي و وانكشتر از انش نقش اول
با الحق عقابي و بالعدل يعطى و ديم حق من و حق و مليه هم من كرامتي سيم و قد قمت اليكم بالحق
چهارم مايدل القول لدی و ما انا بظلام العبد و ابن هر دو مضبوط است بجهنم طعنا هم الاوقم
و شريك الصديق شتمها بديك ايليس و خزانة الشياطين هفتم لا تخف لكم ولا فر و هشتم سخطا
لاهل النار و بعدا لهم من الملائكة الجاهلهم سوؤيت وجوهكم و غيرت محاسنكم و هم حرام عليكم زان
و استماع كلامي و فرموده را كور دابن مسجد را در فترت باز نده باشند انش بركر زان اهل جهنم با ايشان و سد
هر انبه مسجد كبر در ان است نسيود و در جهنم مادرها هست بكندي كبر من شترها كه در دگر بدست ايشان
چهل سال ميانند و هم چنين عقربها و جربايت مجاهد پس نجات ميدهد ايشان و احوال كبر و خن
ما انش و جربايت ابن عباس طول هر ماري سر و زان با ايشان و چون نخل ميگردند چشم و لب جيب حق

در فضل اهل جهنم

۲۳۵

و گوشت مرا از استخوان می کشند چون می کنند در هر روز از هر جا جهنم که چهل سال از مرگ می رود
و جگر است بکمر می رود می آید جگر مثل نرگس از ترس می کشند و با جگر مثل این چه خوف عظیم است گفت بحق
الخلق بشکرتی که تراب پیغمبر خرسند که نهند بدام از وقتی که خدا جهنم را از بدو و سزاوار نیست کسی را که
می آید اند جهنم چه شبست خدا با اهل جهنم بداند که بد او روشن شود تا وقتی که از آن این شکی که من وصف
انرا که گفت با محمد ز من این از سر به صفتش از صفتش بدارهای آن از کبریت است و بر این قسم یاد
کرد که هر که از این که در جهنم مثل سوزان سوزنی در مشرق باشد و مغرب نفعی آنکه در مغرب است
سیلان کند و آن یکی از اهل جهنم را بدینا ببارد همه اهل دنیا بمنزله از رویت و ختی و آب و عسل که در
عزیز گریم بعضی خداوند که ترسان را از خدا با اهل جهنم که در دستها قضاوت گرفتند است فرمود با اهل
مسند شود و تدارک بین برای نندگان روز در از آخرت که از ندارد و فکر و تهمینه از در دست که تهمینه
بلستی که جبریل مد روزی بخداست هر سه لحظه توش دو و ثانی از آن در از او ظاهر و بیشتر هر روز خوش
حال و پیاده و خست سبب سبب که گفتا من در دنیا نشو و کار داشتند فرمود در دنیا نشو و کار داشتند گفت با اهل جهنم
حق فرمود و می دانند بر آتش جهنم هزار سال ناسفید شد و هزار سال دیگر تا سرخ شد این هزار سال
دیگر تا سیاه شد اکنون سیاه و تار با کرامت و اگر قطره از صبر که عرق اهل جهنم و چرخ ناکاران
است در دیکهای جهنم خوششان و بجای آب بخورد که کاران میدهند و اگر قطره از آن در دیکهای
دنیا بخورد همه اهل دنیا التماس کنند از این نند و اگر حلقه از زنجیر کردن اهل جهنم بر دنیا گذارند از دنیا
حدیث آن تمام دنیا بگذارد و اگر اهل جهنم از آتش را می آید و این و آسمان و بیابان و بیابان اهل دنیا از نفقین
آن هلاله شوند و آتش خست و جبریل فرمود و آن شدت حشمت الهی بکبر و داند تا ملک از آن شد که در درگاه
شما و اسرارم برسانند و می فرمایند که من شما را این کو را بیدم از گناه که موجب العین است که بر خست و آتش
فرمود که از اهل آتش عظیم جهنم و خدا با اهل جهنم دانست اهل جهنم عظیمت و عظیمت و عظیمت از
و چون کند کار از آن اهل جهنم می کنند از هفتاد سال سعی میکنند تا خود را بیا لای جهنم می رسانند پس از آنکه
کرنهای این کارهای ایشان می گویند تا بعد جهنم می گردند پس بویشتنهای تازه برایشان پوشانند تا ناچارند
پس این صبر فرمود با کرامت ترا گفت بل در صبر که فرمود از آن خست که شد صبر و راه صد که صبر
شدند که ترسیدم جبریل گفت این سنگی بود که از هفتاد سال پیش از آن که از جهنم نند رود نند

در حفظ اهل جهنم

ع ۳۰

بهش هر سید این بکر اختصار را بخوانند و بداند که در حاکم فرموده و چون داخل آسمان شدند ملک
 و بیدم که از او عظیم تر ملک ندیدم باهاش منکر و غضبناک و عجب و عجز و عبادت و عبادت و عبادت و عبادت
 و لیکن بخندید و از حیرت و شگفتی که از دیدن او بسیار تر شدم گفت که این بکر از دوزخ است
 ماهم از او متعجبیم این است مالک خازن دوزخ و دوزخ که خدا او را و اهل جهنم که از او هر روز خشمش
 بر دشمنان خدا و اهل معصیت باره پیش و برای انتقام از کفر و کاذبان حق بقا این امر مقرر فرمود پس بر او سلام کرد
 و بر او بشارت داد که منم جبرئیل چون هر اهل آسمانها او را اطاعت میکرد و بفرمود و دوزخ را بمن نماید
 پس بر او بکر رفت و دوزخ را درهای جهنم را کشید و ناگاه در آسمان بلند شد و ساطع گردید و چنان بفرمود
 آمد که هر آسمان و تر شدم پس گفت جبرئیل که بگویند و از دیدن او فرمود و سبک ترین اهل جهنم در
 عدل که میمنت که در پاهای او و فعل افس با شد که از شدت حرارتش مغرور و عاشق مانند پیکر
 جوش داشتند و در که از جمیع اهل جهنم عدلش سخت تر است و بر تپا پیغمبر و نبوی صلی الله علیه و آله
 وارد شده و فرمود و فلق در نماست و جهنم که در آن هفتاد هزار خانه است در هر خانه هفتاد هزار حجر و در
 هر حجر هفتاد هزار بار و شکم هر بار هفتاد هزار سبزه و در هر جمیع اهل جهنم را که در آن درخت
 افتاد و ابلات در شدت و عقوبات اهل جهنم بسیار است چون هر چه با ظاهر در باب گفته بودیم
 گفته بود و تجدید و طوایف سابق پس چون حکم الهی در پان کردن اهل نجات با تشجاری کردید فرمود
 یا جبرئیل این چه کارنده است این است محمد صلی الله علیه و آله که کوبیده الهی تو را تا تو میاید بر حال ایشان نظری
 پس مالک دوزخ بر منبر نشسته و در وسط جهنم نشسته باشد که ناگاه جبرئیل بر منبر و عظیم جبرئیل و از اسبش
 سوار شد جبرئیل کوبید و بکر که از آن است محمد صلی الله علیه و آله که کوبیده بسیار است حال ایشان و تن
 است با و ایشان سوخت با آتش جهنم جسد آنها ایشان مکرر و دلهای ایشان که نور ایمانی در آنهاست
 پس چون سوخت جهنم را در نظر نشان بحال جبرئیل افتاد و اندک که از ملک خداوند است پس سندان مالک
 که این کیست کوبید جبرئیل که حرم او و محمد صلی الله علیه و آله چون نام محمد را شنید و همگی فریاد برآوردند که یا
 جبرئیل عجل بکار ما سلام و بکر که کاهان ما را خدا انداخت و محمد ساحت ما را از خدمت تو و خبر کن از حضرت
 ما این بلد را پس چون جبرئیل بتمام عرض میکند فرمود که در پیغمبر شما از برسان و بر او ای از دین که الله
 رکعتی خراشید و یا ابا القاسم ابی ساهه بهوه زان و او خراشید و در صفتها و بچارگان لا غرر فیهاست و شیخ

در صفات مالک و فرخ

است عاصف و اوست توایم بنزد ما بر سالیان ما از امت محمدیم خانه صبر را نشو و زبان شد و تاج طاعت بر
 نماز و مالک چون شد ناله و استغاثه و شدت عذابشان به بیند که بهمانا توبه سپید تر هم بدانش نماند و متوجه
 جهان کرد و پس شهای خود را بکوش فغاده مانند و دقت بصیرت با بد فریاد کند که یا محمد صلی الله علیه و آله و
 در نهشت بقیم و تقاضی که مرا می مشغولی صغفا و امت بود در جهم تبواستغاثه و توبه تشفع بجهنم بدین برادر
 ایشان چون صریح این خبر چنان از کوش کاشن رسالت این زن که چمن مقام محو شفاعت را افسرد و
 بناد ازین بر خافد و ازین بر خور و ازین خود را از کلین سر بر عزت و کما مکار و در پای عرش شاری
 بحال سجده و خاکساری اندازد پس طوطی ناطقه را مشغول شای و سنایش فرماید که در این خال سنگ مثال
 از شام نبسته باشد انکه دشیم لطف الهی و روح رحمت الهی که تا متناهی چمنان کل عزت بحالت مذلت
 امت بر شفا و تانده را چمن از خاک بر دارد و با طعنان و حیران سر و زاسر فران فرماید که سر بر
 و سوال کن تا عطا کند عفا و شفاعت کن تا قبول کند پروردگار و بعد از شفاعت از کمال اهتیار
 خود به نفس نفیس بسو مالک دوزخ روان شود و چون ابو رحمت سنا به رحمتش عرشه دوزخ را
 باغ فردوس سازد و در ظلمت منظر امت جفا کار و نور جمال مشفق و قادر و مودت کرده با سینه عطا
 و دل و ناله هنر بکار صداها بلند کنند فریاد با عدا که از جنس بیرون دوزخ شراب و باغ باران
 سمع سیدان و از رسانند مانند نامه سها خود سرترا یا زبان کشند شکوه حال تباه نامید پس انکه به
 شفقت می فرزند از جهم برین از و حال انکه از تاب نشو انقلام برشته و از و بال اعمال ترم خود ز غل
 کشند باشند پس بهر در بهشت جفا که از عرق اهل بهشت برین آید غسل منو چون ماه در آید و
 کوشش خون و مو بر آید و شش باشد بر پیشانیهای ایشان که از جهمیها است از آذکرهای چون
 از آتش انکه داخل بهشت شوند و از حال سابل اهل دوزخ گویند که شایه مسلمان بودیم و آید
 معنی کلام الهی بود الذین کفروا لو كانوا مسلمین یعنی پس از و ها کنند که انکه کاش مسلمان
 را اگر بعد از انکه شد از جهم برین ماه داخل بهشت میشوند منقول است که سر و خا اصر بعضی از
 میفرمود که مهتابا شو برای دوزخ تباست پس شرم کرد در شمر در عقبا از و زعام سو کرد و شد یک کرد پس
 که انکه امت را با تشرع اهدا کرد فرمود با انکه است که غیر از خدائی نیست اگر میدانستم که حق تعالی امت
 مرا عذاب خواهد کرد قطره اشک از چشم من برین می آید یک چشم داشتم بجهنم که از من که امت من در

در غذا اهل ذوق

خواجه نصیرالدین طوسی
چشم نیست میباشد و اینصورت با فرقه میفرماید که اگر کسی که از چشم بیرون میاید و دست همام نام
عمر مرزاد کند که با حسان با امتان و برزاق است یعنی بر سرش خط بداند از این است بعد از هفت
هزار سال است بعد از چهار سال مرزاد زند با الله با الله ما هزار سال با حسان با امتان هزار سال
با حق با حق هزار سال بعد از آن حق هم فرماید با مالک بنده من مرا میخواهند در چشم بنیاد و از بسوی
پیش مالک می میرند بر اثرش که از هفت مالک بخورد بعضی زانو را بسته گوید و بعضی میطلبند از دنیا
او تضرع نماید بکنار او گوید چهارده نیست بنیاد او را در حالتی که از بیم عذاب نماهی میسوزد بدو
پس حق هم فرماید ای بنده من ای پادشاه فریدم برای تو کوش و چشم و علان و فلان اسباب هدایت او
از شرفساری و عرفا نماده گوید بر در کاف انش از این محالست و حق بود فرماید هرگز ایندیش با نشی
ان پنجوازه ملنگ شده گوید ای پروردگار من این کار را بنویسد ششم بد که گمان کردم که بعد از میر
او درن یار و دیگر مراد بد و روح بخواهی فرستاد انگاه او را داخل بهشت نماید و حضرت با فرقه فرماید مکتب
کنند و انش هفتاد سال بعد از آن سؤال نماید که حق چوین اهل بیت و که مرا از حق گم پس حق میرسد
بجای هر یک که بچرخان بنده مرا پس بنیاد او را در حالتی که مرده و نماده باشد بیرون آید انگاه حق هم
فرماید ای بنده من چه قدر مکتب گردیدی و انش که میخونی مرا و سوگند میدهی گوید احصا نکردم
فرماید قسم عزیزت خودم که اکنون با من از من سؤال کردی البته طول میدادم خواری ترا در انش و لیکن
حقم کو تمام بر خودم که سؤال کند بنده از من حق محال است و اما آنکه بنیاد منم او را در این بنیاد
را و است مشغول گوید که ظاهر ارباب و در ارباب بی شمار دلالت دارد بر اینکه بعضی اهل محاسن
یا نشود و روح مشغول خواهند شد استماع بعضی محال است از قلم معرفت بعظمت الهی و نامهی
شدن محاسن مخالفت با فرماید و یا بر سر نهای نامتناهی که مرز از الطاف بیک و مشوق با غیر متناهی در راه
کمال است بجا ندری از ذهن قیاس کن که گوید پادشاهی کسی که از خاک راه بر داشت برینش کرده باشد آخر
بعد از آنکه از دولت و بجا احوال و عزت و جلال مر سیده باشد یک نگاه بنامه و پس از آن پادشاه نماید البته
اگر پادشاه بقتل او فرمان دهد هیچ عاقلی بعد از شازد بد که از انماض پادشاه بقیع باطن نماید با آنکه
پادشاه نه خالق و امرت نه ذوق و اویر هیچ کس را و اویر هیچ بار اسما و زمین و مالک ملک و ملوک و پادشاه

در سؤال از نعمت

بید قدرت و ذات خود از ظلمت عدم بنور ایجاد منور گردانیده و خلقت اصطفاء و کرامت بتوفیق
 و تمام از جمیع مخلوقات برای خود برگزیده و کل رات کائنات را از نوری تابش تابانیدمت تو باز داشت و
 دنیاوی از ملک که در بندگان خود را بجا فطرت حراست تو داشت و هیچ حال در استیلا و انواع فلاح و
 رعایت تو در محقق فرنگ داشت و روزی در بلکه دم بدم در کمال داشت و داد احسانهای تازه و همیشگی
 به اندازه بتواند و تعلیم تو و پیروی سنت و دشمن و تکبیل مذابت و خبر خواهی و عزت و ایلح بنا و عزت
 تو حکمت و قرآن و رسول الهادی و برهان بسو تو فرستاد و در همه احوال مثل پدری که چون پرستاری
 و تربیت و معنوی دیگر زند شغلی داشتند تا شد نهایت لطف و شفقت بر عا قبال رحمت و رحمت
 و رحمت بسو تو گردانید پس همین که ترا بجا شد کمال رسانید و استیلا و جز این همه احسانها را در شمس
 او بهمان آستان شده از کمال بیشتر شروع بحالفت هتک برده ناموس محارم او نمود و بعضی اکوری
 و پای خنود و بنود و راه کدورت و در روی غضب به پیروی هر چند صبر بر بدی و رعایت و تجدید و ملاطفت
 نمود و عفو و ممانعت و ملائمت فرمود و مصلح و مباحی بسو تو فرستاد و در دهای اشی و استقامت بر
 روی تو کشاد قبول نکردی با صرا و ابرام از رعایت به روی چون معاندان در مخالفت و نامرانی
 چنان پروردگار در حق کوشید و بتعادل و تعاضی بدل و میند چشم بصیرت و اکاهی از جمیع لطاف
 متناهی و پوشیدنی خرتوبه ندانستی هم از نور احوی قانع شدی و احوی کشدی حالا خود اضافی
 که با چنین ناپاکی صیقل من را بغیر حدت انش غضب ای چه چیز پاک میتواند بود و ناهو و روی متان
 این دل شد بد زشت و روی منصف چون حد بدل زشت و انصو ای شدت سو همان شهر خشن چنان
 چه سود و بگو گناه مانند هانت و عذاب چون هلاکت لازما هست بعد از آنکه طیبی بضرایان حاکم
 ترا از طهارت هر چند بر وضع و لیغ فرماید و آگاه نماید که موجب اراکتست موقفاست و میند تو
 و شپیده و شپری ستمی یار یزد و زینت شد مخالفت طیبی جرات اقدام نمائی و با عواء موافقت
 و دشمنان او و خود بخور زدن زهر قاتل تمام و اهتمام نمائی طیبی کندی استیجا از او چه سود و هلاک
 غرایب و بدات استیصال بحجاب نهایت شامل کل حال اینکه بعد از اهتمام کتاب همین همین بشرب
 شیطانی ضدایم کردی بد چنانکه کرده مسووه هم از آن بر صفتی مختال نماید بعد از تاسف عظیم و جزن بسیار
 الهم کاهو بخیل شیطانی تو هم میشد که شاید با فراط خون مؤمنان که عرض بالذات از نا ابعثند و ایشا است

در غدا نمون اهان و نه

۲۴
 باین شد و اوصی خود را انداد و بجزیره ای نامش را ایلان جناب اقدس الحی انتشار نمود و بهین ابر غیرت باشد
 اشاره فرمود و قل الحی من در بحر من شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر انا اعتدنا للظالمین نادار تا آخر این
 بگو حستان از غایب پرو و در کار شما هر که خواهد قبول کند هر که خواهد نپذیرد که محقق که مامور است که در
 این بر او ستم کلان افتد که احاطه کرده باشد از آن سر پرده ها انش و هر که استغاثه کند از شدت عطش طلبند
 ای باب ایشان دهند چون من که از خنجر زبان کند و مای ایشان را بید یبست بدلا از ماکه ای در منی که از ماکه
 ایمان و عمل صالح دارند مایع نخواهد بود در من کسی که عمل بکنو عوده باشد و از خود به منقول است که
 ای سپهرم چگونه از برای من میبندد و حال آنکه هر چه میبندد از نابینا بختی که در این روز رخ راهفت
 است و در آن افشاست که بعضی بخورد بعضی را از شدت و در هر یک هفتاد و ارادی را از انش را از من
 که پس بدات اقدس خود سو کند که بپا فریدم این افشای از ماکه برای کاری و بجای منی چنین و عاق و آن
 و مرا از و سو و خوار و مایع زکوة و زانی و حج کنند حرام و فراموش کنند قرآن را و از آنکه همسایگان یکی
 تو بکند با ایمان عمل صالح نماید پس بر خود ترم کیند که بدین مای شما صغیف و سقر و در و باد و شایست
 و صراط و یاب و مادی است از این انش و انش و ناله و میکش و حاکم برود و کار عالمیانت هوای و افشای
 اتفاق بلکه ضرر و شدت باشد که بهین و همی من بهشت بالفعل موجودند و ابیات و
 احادیث و ازین باب بسیار است و شب معراج رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل بهشت مطلع بدین
 شدیدی و انکار ازین معجزه که است بلای احوال در دین است و در دین از نزد یک و اشکار
 خواهد شد و بهشت حضرت رضاعیل السلام عرض شد که بعضی بگویند خدا بهشت در دوزخ افتد
 فرمود که خدا خلق خواهد و در دوزخ انداختن از مای نیست و ما از ایشان نیستیم و هر که منکر خلق شد
 بهشت در دوزخ است تکلیف پیغمبر را که در هیچ چیز از ولایت مآل را در و همیشه و حجت خواهد بود
 پس است کلال فرمود باقی و احادیث و ازین باب است که در دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ
 بهشت در دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ
 بهشت در دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ
 خالی نیست و از دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ و دوزخ
 بفرموده این از فرستاد و سبب بهشت که بدین دوزخ برای اهل ان ساخنه پس گشت و گفت قسم عزت تو که عاقل و

در اوصاف بهشت

کو خیر از امر داخل میباشند پس محفوظ و مقرین بکاره کشند و می شد که بر کرد بسو از این کشت
 گفت بفرمت تو سو کند که بیشتر هم که این داخل نشود پس فرستاد بسو گفت بفرمت تو سو کند که داخل
 ان نخواهد شد هر که بشود بفرمت از این محفوظ بشود و بخواهشها کرد بد نام شد که بر کرد بسو ان چون دید
 گفت بفرمت تو قسم که بیشتر هم کسی نماد که داخل ان نشود و منقولست که چون بجهنم افرید شد دلیکا
 ملا دلیک از بیم بسو مضطرب گردید چون بی ادب مخلوق شد بد شدت و اضطراب ایشان زایل شد
 پس ای بر حال بی ادب غافل از این برای او مهتابا شد خدا هر شیعیان را از خواب حیرت بیدار کند
 و بوق تحویل ثبات کرامت نماید بحق محمد اله الظاهر بی صلوات الله علیه علیهم الی یوم الدین
 بحمد فی بر در میان این بر جبریدل ضامه مست خا م طار بشو از شیعه و کلمه ای از وایح طیبها لقا
 و هیجات مؤمنان و مشوایات اهل جهان قال الرحمن و عد الله المؤمنین و المؤمنات جنات تجري من
 تحتهی الا نهارها لیدین فیها و مساکین طیبه و جنات عدن و در حوضان من الله اکبر ذلك هو الفوز العظيم
 یعنی زنده خدا بتعالی دران مؤمن و زنان مؤمن را بهشتها ای چند که از پای انها بفرهاد است
 در انجا مشغول میسند که نهایی که بفر در بهشتها ای عدل و رضوان الهی که شما مل حال مؤمنان خواهد
 شد بزرگتر از اینها بهشت خود در سبکاو و عظیم که لایقها و بهشتها ای دیگر نظر باین حقیر است و انکه
 آمنوا و عملوا الصالحات كنتم من الخیرین و انما اکر ایمان و عمل صالح دارند و انکه عمل
 ایشان از بهشت و روضه های بلندتر نفع نهایی چند که جاری میباشند از پای بهشتها بهشت و انجا مشغول
 بپروال و ملائست خوشحال کار کنند که صبر کنند بر مشقت عبادت و از معصیت الهی بفر کمال
 بر پروردگار خود و در حدیث معراج است که در پام حناون بهشت که بر کرد بسو که کسی مثل ان ندیده هفت
 هزار ملک و بر سرش استاده هر کدام هفتاد هزار خادم پس سپیدم از منازل امت خود گفت بفرمت
 که حق بفرمت بهشت را سر مستمنه و بوده و اولت از امت تو است و یکی از سایر امتها چه سپیدم از کلبه ها
 تا حصصی که با پیش او بود گفت چون یکی از امت تو قلیل کند بنا کند خدایا و قصی از نور و بر او قلیل
 از نور بکلیدان بمن سپیدم شده تا دوری که از قدری را بدیدم و غایم و غایم و غایم که در بهشت
 بنا نهادم ساختن شتی از طلا و خوشن از نقره و کاه کاه و دست میخ ساختن سبب است که تمام صالح
 برسد که قول مؤمنانست و دنیا سنجان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله الاکبر و لا اله الا الله و لا اله الا الله

در اوصاف هشت

میفرماید تا علی بن عرفنا نیاشد برای دوستان خدایم وارد بد با قوت و در جلد و سقف آنها از طلا
و نقره مزین و عقیق و هر چه در دوزخ طلا و نقره های عالی از عقیق و بهای مایه بر از عقیق مشک و
کافور و هر چه در ملک در با نشت بر چون مؤمنان را با این منازک در دارند تاج پادشاهی که است بر
و علمای مطهر و طلا و نقره و در جلد و با قوت سرخ و در بر جلد خود نشینند و تخت از شادی
بر خود بنالند این حضرت طلبد ملک موکل یا عقیق او که به پیش پادشاهان و کبیران و غلامان مؤمن کو
دوست خدای بر تخت خود که فرموده و هر که عقیق او شده صبر کن تا از شغل خود فارغ شود
پس جوید و از جبهه آمد و بر تخت مؤمنان و کبیران بشیند و در نصف زنان و هفتاد حله و کلان با قوت
و مردان و در بر جلد و نقره و عقیق و تاج که است بر سر عقیق طلا و بدش از با قوت سرخ
در پانچون نزد یک دو منت خدایم رسد گوید از دوزخ و عقب تو نیست هر چه که من برای تو آمده ام و
تو برای و چون هم رسند عاقبت کنند پیلان نگاه نظر بگردن خود بکنند و طوق مشاهده نمایند
از با قوت سرخ بر لوح سطریش نوشته تواند شد خدایم محبوب من و من محبوب تو ام شوق من برای
تو بنهایت بر سینه کس حق هم هزار ملک فرستد که او را به نیت هشت گویند چون در اول هشت
او بر سندان ملک بر بان و حضرت طلبد گوید باشد تا حاجت بگویم که عرض کند مؤمن چون بنزد حاج
اید که سر حد بقدر فاصله دارند گوید بر من بیاید شوار است که در احوال حضرت طلبم که بار و خیز
خود را خود خلوت کرده و در باغ میخانه حاجت مؤمن فاصله است پس حاجت بدتر فتم و فتم نزد
خادمه خواص این چون ایشان بوی خدایم کنند فرمایند داخل شوند پس هر یکی در برابر از هزار فریم
که بان موکل است گشوده فتم هر یک از ملک که از روی داور و در هر کدام رسالت پروردگار خود
برسانند و شاه با پیش قول خدایم و الله که بدخلون علم من کل باب سلام علیه السلام
فتم عقیق الدار و آنچه فرموده و از ادایت ثم ادایت یحیی و ملک کبیر این نعم و پادشاهی است که حق
بدوست خود که امنت فرمود که رسولان خدای از آن داخل میشوند بعد از بیان نه ها و میوه ها
سهر مؤمنان با هم و فرموده مؤمنان را هفتاد خود بر و چنان ادمیه میدهند و گاه بر تخت خود که
ناده باشد که گاه شمع نوری از آفرین بکشد بخند و گوید از کجا با تو ای فرشته بان گویند از عور است
که هنوز ملاقات نکردن از جبهه آمد بسو تو نظر کردان شوق لقاء علیه رحمت و چون ترا دید که

کاف و صاب و شبت

[illegible]

آفتاب

پس بگویند و رسد که از پیران اندرون آن تمامان باشد خشتی از طلا و خشتی از نقره باشد خشتی از برنج
و خشتی از نایقوت و مناجشتهها مشتمل و کنکرها و نور و خشان و میرجان که نظر نماید عکس خود را
در دیوار ببیند پس فرمود که در روزی که سلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله رسید که پیامان در میان دینی و
امتهای برهمنی و یهودی و مجوسی و زرتشتی و یسوی و سببی و نوارغان و زوز و عبادت که بر شما ظاهر خواهد شد شما
ابر بر سرش بپوشانید بنویسید که اهل نجاه از صراط میگردند بکشید دستهای چسبیدان و در سپیدن
بعضی از خشت خدای روی او را بسجواتش میگردانند نگاه از کمال رضا گوید چهره بسیار چه هست خدا که مرا
از تو نجات داد بعد از مکتب بسیار گوید پروردگار را در وی مرا از دوزخ بگردان که نویی آن مرا از آزار کرد و در
انرا سوختن فرمایند تا بیدار از آن سؤال دیگر خواهی کرد گویند پس از این پس روی او را از خشت بر تایل نگاه
بدر خشتی بر رکاه نهشت نظر نموده گویند از اسباب این رسان فرمایند عهد کردی که هر چه پروردگار از تو خواهد
عزیز این پس بعد از این پیمانها با شما که رسد بعد از هشت روز از شوقش طلب نموده سؤال دخول کند خدا را باین
چهره بسیار عذر در روی قسم یاد کند که دیگر سؤال نمیکند چون داخل بهشت شود سالت شود خدا فرمایند
پس از این طلبی گوید شرم می کنم ای پروردگار من فرمایند مرا حق میشود با تو از اول پیمانها تا ابد مرا بدم با مثل
آن و بر این است خدا می شود مثل آن گوید با این سخن به میفرماید تو می پروردگار عالمیان پس خشتی بقسم فرمود
که حق قسم فرمایند و ای که میتوانم بطلب ناعطا کنم نتوانم بدهد که اگر در هر اهل دنیا بر تو وارد شوند هر یک
طعام و شربت و خمر و کسوة و مطلق از ملک من هیچ که نشود بگویند که باین چه است پس چگونه است این عطا
فرموده ما و لکمی که داخل بهشت نموده فرمایند بهیات عبادت اندکی قدر از او بپسندد ابو بصیر گوید بعد از
کردن بعضی خدمات که از او رضا بهشت بفرماید که مرا مشقت کرد ای پروردگار با این حق تحقیق که بوی بهشت
را از راه رساله راه میشنوند و نسبت بر اهل بهشت را انقدر میدهند که اگر هیچ جن و انس غیر از او نباشد
و تنها او بماند هر یک کانی باشد و چیزی از آن که نشود و سهل تر بر اهل بهشت چون داخل بهشت شود سه
باغ ببیند چون داخل بهشت شود زنان و خدمت کاران و اطفال و ائمه را انقدر مشاهده کند که خدا خواهد
بعد از آن که اهل کعبه با او بالانظر کن و در اینجا که اوست چند مشاهده کند در باغ اول نرینه گوید پروردگار
اینها نیز بمن که اوست مرا بظن رسد که شاید از عجز از طلبی گویند نه این مرا که اوست که تر از این نمیداند چون
بان بعد از این در راه و مشاهده شود که او در خطاب رسد که در جنب مرا بروی بکشاید چون

در آداب مشیت

۲۴۱

اصفا اینند بیک بود مشاهد نماید مزج و خوشحال بشود مضاعف کرد و گوید پروردگار اوست خودی که احصا نتوان کرد که مشیت نهادی برین بهشتها و نجات از آتش اید و بصیحت خود اینها را بشناسند گویند و گفتند وای تو کردم را بد کن شوق فرازم و تو بهر بهشت و بهشت کرد از هر جانبان کنیزان رو بیده چون مؤمن بیکی از آنها بگذرد خوشال بد از زمین بگذرد حق بقم عوض از اینها بگذرد وای تو بشود دیگر بفرمان فرمود مؤمن زاندر بهشت هشتصد تا که در چهار هزار ثلثه بود و جو را این کرامت کنند که از سر نورانی بهشت مخلوقند مغزها قشان از زمینها و صله آنها با است حکم مؤمن این جو را این است که این اینها و گفتند ما با جو را اینها که هرگز خلدن بقیان خوشی منی نشسته اند سخن ایشان چو بهشت فرمود و بگویند ما بتم خالذات که هرگز بهیم و ما بتم مشغ کنندگان و شادمان که هرگز باند و نه نشایم ما بتم در خلدنیم بوسند مقیم که هرگز برون از بوم ما بتم همیشه شاد و خوش بود هیچ حال بخشیم و فقر هرگز نوز بهیم خوشحال کسی که برای اخلاق شد و ما برای او خلق شدیم که بکنار زلف مال میان شما اگر بیاورند و نوز بهمانا خبر نماید و در صبح فرموده در وقت اینها بهین خیرات حاکم ایشان زنان عارفه شمع اند که در بهشت بهؤمنان توزیع میکنند و در این جور مقصودات فی الختام فرمود مراد حوران بهشت را کمال میکنند و گویند بیک بهیمهای در دنیا قوت در جهان داشتند و هر چه در اینها در دنیا در اینها انداختند و اگر در سپید در دنیا انداختند و در دنیا کرامتی از خدا میسرند برای شاد و مؤمنان ایشان و اینها خلق عوده و در صبح فرمود بجهت که حق بتم در بهشت برای بندگان مؤمن خود در هر چه بکر امتی مقربان فرموده چون روز جمعه شود ملکی نزد مؤمن میفرستند با دو عمل چون بد بهشتان مؤمن میسرند و این می گوید از مؤمن رخصت بطلبید چون خبر مؤمن رسیدن زنان خود گوید بر اینجه باید کرد گویند ای سید و این را با خلدن بیک بهشت را بتصرف خود دارد که اقامتی در این بهشت بیک برود و کار رسول نیز تو فرستاده و انگاه ملک در آید و مؤمن یکی از آن دو عمل را بیکر بسته و بیکر این شاف کند با بیکر روان شود و بر هر چه که بگذرد و نور او روشن شود و بیاید بوجه کاه رحمت و کرامت پس چون هر مؤمنی مجتمع شوند حق بتم نوزی از انوار جلال و معرفت خود بر ایشان تقابل نماید پس پس بیاورد و اینند خطاب شد که ای بندگان من سیر را دید که امر روز و سجده و عبادت نیست مشقت تکلیف و طاعت را از شما برداشتم گویند بیکر و در کار و طاعت چیز بهتر از این میباشد که بکرامت کرده بهشت

دکتر صاحبزادہ

[illegible]

در احادیث

۲۵۱

سید بنیاد و ظل سدره المنهج بر سر بل و صیقا ببل خدمت نمایند و قبه انحصار که از یکدیگر نهاده اند
 باشد هزار در دارد و وسعت هر در که پانصد سال و یک ربع در سر آمد سیصد هزار سال میشود
 از شربت مخموم که در دهن آن نوشیده باشد با نیت شرب ظاهر از هر در که از ظاهر بیرون آید ظاهر
 برایت اولی چون از آیه رجوع از ضیافت رسول خدا صلی الله علیه و آله نمایند در رسد از جانب لغز
 که در آید در نهان عهد و ضمان بوده و روزی در آن مفاخر شوند در دایره الحلال بوده که و مشایخ
 نور تجلی نور جمال و حلاط طول دارند و ضیافت الهی بفرمان آنها با نیت از کل و شرب ده مشیم که اسم نهادند
 مذکور است از اقسام تفکر و تعقل که در آن چنان لذتها نمایند که پس از آنها پویند که اسم نهادند
 نوع و جوایز و معنی جنبانده از او و از آن هفتاد حله موافق پویند که از آن هفتاد طبعی ایشان یاد
 بر آید این عباد از رسول خدا صلی الله علیه و آله هر روز از آن هفتاد سال بنیاد بر سر بنا و اولی باشد
 کنند سیصد سال و نهان در زمبل صیقل حوزان کنند سیصد سال و سیصد سال دیگر در دنیا بنیان
 بنیان بر سر بنا و نهان در دنیا و صد سال از آن روز متوجه زیارت جلوگاه و جلوگاه در بنیان
 اله نمایند و چنین ابدا لا بدین مؤلف گوید که اینها شریف است از نسایم مشونات الهی که برای قومها هر روز
 او ظاهر و نهانی پس از هر ضیافتی نظر کن که اندک بر محنت و عشرت بر مشقت و در هر روز قانی با قابل این
 است که برای او خوراک از قون چنین سعادت عظمی محرم و بچنان شقاوت محنت کبری که فرما کرد برای پادشاه
 این که بخواهد در محنت و رضوان و شرب بارگاه احک و تجارات از درخ حصر ملک انقدر بیفتد و حیرت
 که برای روزی اینها از نوشیدن بر پیشوی مجرزه کن شدن نتوانی و جزم بدان که چنانکه بدن کن شدن از این
 نیست که بدان بر سر هم چنین با وجود کد شدن از این محال است که بان فریب هیچ در جبار از نیت عیال چنان
 نمیشد که خواص مطلق مقام شان را الهیای متعذر و اصنع اسان از آن بفرموده باشند از شداید عقی
 ظاهر که اینها از آن تو اذلات و هلاکت نموده باشند چنانکه در عبود سائق مکر و در یک پس از و هلا
 عا طلع و در روز که سر راه که سبب است با نیت ضایع و باطل کردن و همراه کل فرود و تلخیص در بلایس
 مر و در راهی پس بر روی دل خود مکنش و بقیه بدان که هر روز از اهی است و از او هشت محصل
 در نظر بقا طاقت که عبارت از تحمیل هر روز و عبادت الهیست پس راه چپ همچون و متوقع و صوفی
 راست بودن خود را استیفاء از روزی است که اگر در طهر در داشتن تمام سفاقت در شوره زار خام طبعی

کاف و ما فیہ

ملاحت کاشتن در وحی الهیست که یا موسی چیز بسیار است شمر و محاسبی که طریخی دارد بهشت را بسجود
چگونه وجود عطا کند کسی که بخل بود در داخلاعت من ابا ششینه که آدم بسیار نافرمانی از بهشت
شد بنامی و وجود چندین نافرمانی و عدم توبه و پیشانی بهشت خواهی من و در قرآن میفرماید
ایطع کل امرئ منهم ان بدخل الجنة نعیم کلا انا خلقناهم من طین لولهم انما طاع میله را رگسی که او را داخل بهشت
خواهند نمود نه چنین است تحقیق که ما از پدر پادشاه از این بزرگتر خود دیدند هیچی از بهشت نماند که
اهلیت بهشت لیاقت محل پاکان ندارد مگر بتجلیل پاکو که امان بمعرفت و عبادت و تکلیف و تقابل
اخلاق مقدسین بصبر بر ریاضت بجهنم ناپاک تر کردن انجا لغت و کثافات دنیایم و معصیت میفرماید
ام حسیتم ان قالوا الجنة انا احرار یعنی ما پیدا کرد که داخل بهشت خواهد شد بجاهوده و ریاضت
و بدوین صلبان مضیت بر طاعت و میفرماید تلك الجنة التي نورث من عبادنا من یقیا یعنی این بهشتی
است که از بندگان خود که پرهیزگار باشد و بهیچ معی میفرماید ذلك من خشی یقر و میفرماید
تلك الجنة الاخرة فجعلها للذين لا یمریون علوا فی الاصل ولا فسادا و العاقبة للمتقین و می
فرماید تلك الجنة البیتر الله عباده الذین امنوا و عملوا الصالحات و میفرماید هذا ما وعدون
لكل اواب بحسن نظر من خشی الرحمن بالغب نافرمانات یعنی این بهشتی که برای شما وصف و بگوید
در نهایت برای هر کس که توبه و رجوع بسوی خدا بسیار نماید و رعایت و حفظ احدی از احکام الهی کند
تر من خدا غایب ندارد و دل با انانیه بر درگاه اله او داخل بهشت شود و حاجت یا انصافا با سلامتی
از اوقات با سلام از جانب الهی این است و در و از ابدی ولدت سر و کشته برای ایشان میفرماید
بهشت آنچه خواهند از ما است از نعمتها و کرامتها و ناله بر اینها که بوضف و زیاده میفرماید تلك الجنة
التي اودنقوها انما کنتم تقولون یعنی این بهشتی است که عطا شد شما السبب عما لیکم در دنیا می کردید
و میفرماید کلوا و اشربوا و امنوا انما کنتم تقولون هذا ما اسلفتم فی الايام الخالفة بخورید و بنوشید
کوارا و آباد شما را این نهای بهشت آنچه بعمل می آوردید کوارا و آباد شما از نعمتها و بهشت بسبب اعمال صالح
که پیش فرستاده بودید و با هم کنشده مگر و میفرماید عملی که انما کنتم تقولون جمله ما کافوا بعملون و
فرماید ان للمتقین فی جنات و عبود ان للمتقین فی جنات و نعیم المتقین
هند بهیچ جنات النعیم که هر جا از اهل بهشت تعبیر توصف عنوانی بر هر کار فرموده و در همان باب است

در صفت هشتاد و نهم

هر که او متناهی است و در یک صبح که هشتاد و نهم از او می‌خواهد و طاعت و نماز و غیره از او می‌خواهد
عبادت و غیره می‌خواهد و هر که از یک آن فرمود که هشتاد و نهم از او می‌خواهد و طاعت و نماز و غیره از او می‌خواهد
و اگر از او می‌خواهد که هشتاد و نهم از او می‌خواهد و طاعت و نماز و غیره از او می‌خواهد
کنند و عملون اهل تجرون الا که آنکه عملون هزاره بخواند شد و هر که همان عملی که می‌کردند در خواب می‌کرد
بدتر خواهد کرد و در این روز که از خبر خواهد یافت از عمل المسلمین که از خبر می‌آید و عمل المتقین که از خبر
آید که از خبر می‌آید که تسلیم و طاعت الهی می‌کنند و مانند کاه که از آن خواهد بود چنانکه می‌گوید
که هشتاد و نهم از او می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
باشد از آنکه عمل در عود اند و هر که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
من عمل می‌سوزد و بعد از آن که هشتاد و نهم از او می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
در نفس می‌تغییر شده که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
اینها هم از اهل کتاب که خود را سابقان اولاد می‌دانند می‌گویند و غیره از اهل هشتاد و نهم از او می‌خواهد
و استعمل از این شیوه پس هر که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
حضرت همین امر را خواند و در آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
بر جهت و نیت شد بد بر ضرب بالا رفت و بر سر می‌آورد و کشتن از آن شد و ضعف و از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
اینها از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
که نیت می‌باشد از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
حق نیت می‌باشد از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
می‌باشد که ضحاک بخواند از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
و فرمودند که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
و خواند از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
و هفتاد و نهم از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
و هفتاد و نهم از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد
و هفتاد و نهم از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد که از آن می‌خواهد

عظمت نبی الموعود علیه السلام

باشد لعنوا بالله الرحمن واثبات و احادیث بسیار است که کسی مقتضای امور آخرت را بیل
 بناورد که بگویند اعتقاد را بفرمانند و در عهد اولی بعضی از آنها گذشت امیرالمؤمنین علیه السلام
 میفرماید کسی که بقیه بیندارد بمقامت احباب ساکن شدن در قبر و تاب ایستاده شدن بر آبریت
 الارباب در مقام مساوی با جنای خود و آنچه پیش از مرگ شده باشد و یا در قطع دست خود از آنچه و گداز
 باشد از صراط و ترک خود باید گناه کند از روی خود و اگر فریب نبی و شیطان بخورد و عمل صالح
 در پی آنجا آورد که تدارک سفر آخرت با نیست و عمرش نیست همان شما و مهربان نبی و در روز محرم
 و در حدیث طویل بعد از آن و شما بهشت میفرماید خوشحال کسی که ایمان آورد با آنها و او را کفایت
 بجهنم که من از جمله مؤمنانم با آنها بدل گفت و ای مرد یقین تو که هر که ایمان آورد و تصدیق نماید
 آنچه حق و سزاوار بقامت است رغبت میکند بدینا و خواهش نماید از بهشت شما را و اختیار میکند
 باقی از ابرفائی و حسان نفس خود را میکند نگاه و نیست چنان نغمه و که نمایند شبنم که هلاک شد
 از آن گفت طلب نجات کنند برای خود و بجهنم با بیدار عمل باید و بفرمان تقصیر میکنند و نه از تقصیر
 میکنند از احلال کینه از آنچه تقصیر کردم تمت کینه العباد العاصی من فراموش محمل فیض الحق و
 نبش من آنچه از کینه شد ثلث ثلثا من بعد الالف من الحجة النبوة من المصطفی و بعد من هاجر
 الف معتقد و سلا م

هو الباقى و كل
 شرف اخفاء بكن فنت
 انما ظمها سلا الله عليه
 كنه و لا فقه غنى قل تا و انا عجمان و كنه و مشهور كنه خوان و لا الاصل
 و انك كن اميدك في رايك من انك كن هتكامه مطالع العدا كات
 تقصير من انما ينزل في الازد عافرا موش
 نفر ما ينزل الله نعم
 والسلا

CALL No. { ۲۹۷۳۴ ACC. NO. ۱۲۴۲۴
 AUTHOR شیخ محمد
 TITLE مجمع المعارف وتخزين العوارف

Class No. ۲۹۷۳۴ Acc. No. ۱۲۴۲۴
 Author شیخ محمد Book No. ۳۵
 Title مجمع المعارف وتخزين العوارف

Borrower's No.	Issue Date	Borrower's No.	Issue Date

RECEIVED AT THE TIME



MAULANA AZAD LIBRARY **ALIGARH MUSLIM UNIVERSITY**

RULES:—

1. The book must be returned on the date stamped above.
2. A fine of **Re. 1-00** per volume per day shall be charged for text-books and **10 Paise** per volume per day for general books kept over - due.

